

ماهنامه علمی-تخصصی

مبلغان

سال پانزدهم - شماره ۲ - اردیبهشت ۱۴۰۴

صفحه ۱۳۷ تا ۱۴۴ - مراد و شهر لوریه ۱۴۰۲

◀ شبهات پیاده روی اربعین

◀ وظایف مانسبت به ساحت قدس نبوی ﷺ

◀ جابر بن عبدالله انصاری و زیارت اربعین

◀ جلوه‌هایی از شخصیت علمی و اخلاقی امام رضا ﷺ

◀ راهکارهای تحقق شعار سال «جهش تولید با مشارکت مردمی»

◀ پیام مقام معظم رهبری ﷺ به پنجمین کنگره جهانی حضرت رضا ﷺ

◀ روش‌های کارآمد تربیتی از منظر امام حسن مجتبی ﷺ

◀ اصول حکمرانی در خانواده

◀ مرثیه‌های حسینی



مقدار عشاق حسین است

معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ
فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا
وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا»

ماهنامه علمی - تخصصی

مبلغان

سال بیست و ششم

شماره ۳۰۴ / صفر الخیر ۱۴۴۶ ق



معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه های علمیه

مدیریت هنر و تبلیغ نوین

ماهنامه علمی - تخصصی

مبلغان

سال بیست و ششم / شماره ۳۰۴ / صفر الخیر ۱۴۴۶ ق

صاحب امتیاز: معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه
مدیرمسئول: حسین ملانوری
سردبیر: محمد علی قربانی

هیأت تحریریه:

محمد حسن نبوی، حسین ملانوری، محمد غلامرضائی، محمد استوار میمندی، محمد علی قربانی، محمود مقدمی، محمود مهدی‌پور، محمد مهدی ماندگاری، محمد اسماعیل نوری زنجانی، سید جواد حسینی، محمد کهنوند، عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی، ابوالفضل هادی‌منش، حجت‌الله بیات، داودرجی‌نیا، علی ملکوتی‌نیا، علیرضا زنگویی، محمد باقر نادم، مرتضی غریسبان روزبهانی و حامد عبداللہی.

دبیر مقالات: مجید خلیلی

امور اجرایی و مشترکین: مهدی آقابایی
امور رهنری: علی اسماعیلی
چاپخانه: گل‌وردی / قم
تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

یادآوری:

- * مطالب ماهنامه «مبلغان» ویژه تبلیغ و مبلغان است.
- * مسئولیت مقالات و نوشته‌ها بر عهده نویسندگان است.
- * حجم مقالات از ۱۰ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای فراتر نرود.
- * مقالات همه نویسندگان به شرط برخورداری از موازین تبلیغی و پژوهشی، منتشر می‌شود.
- * نقل مقالات با ذکر مأخذ مجاز است.
- * ماهنامه «مبلغان» در تلخیص و ویرایش مقالات و نوشته‌ها آزاد است.

قیمت: ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

نشانی: **قم، جمران، بلوار انتظار، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی**

تلفن: (داخلی ۴۶۳) ۳۷۲۵۵۸۹۰ (۰۲۵)

MOBALLEGHAN@ISMS.IR

<https://MOBALLEGHAN.ISMS.IR>

پست الکترونیک:

سامانه دریافت مقالات:

فهرست مطالب

سرمقاله

وظایف ما نسبت به ساحت قدس نبوی ﷺ
محمود مهدی پور ۵

تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام

مقاومت در سیره پیامبر اکرم ﷺ و مراحل آن
عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی ۱۳

جلوه‌هایی از شخصیت علمی و اخلاقی امام رضا علیهم السلام
ن. کرمانی ۲۶

روش‌های کارآمد تربیتی از منظر امام حسن مجتبی علیهم السلام
عبدالکریم تبریزی ۳۷

سوژه سخن

نگاهی به ویژگی‌های عمار و معیار حق بودن او
حسین تربتی ۵۲

جابرین عبدالله انصاری و زیارت اربعین
محمد اسماعیل نوری زنجانی ۶۶

سه برادر ولایت مدار
سید جواد حسینی ۷۲

پژوهشی در اربعین اول حسینی علیهم السلام در آثار شیعه و سنی
طه تهامی ۸۴

مرثیه خوانی

مرثیه‌های حسینی
جواد خزّمی ۹۶

سیاست و اجتماع

پیام مقام معظم رهبری ﷺ به پنجمین کنگره جهانی حضرت رضا علیهم السلام
ماهانامه مبلغان ۱۰۵

تحلیل مسائل سیاسی روز؛ مردادماه ۱۴۰۳
مرتضی غریبان روزبهانی ۱۱۳

راهکارهای تحقق شعار سال «جهش تولید با مشارکت مردمی»
علیرضا مظاهری ۱۲۷

سخنرانی مکتوب

اصول حکمرانی در خانواده
عبدالحسین خسروپناه ۱۳۸

شبهه و پرسش

شبهات پیاده‌روی اربعین
سید جواد حسینی ۱۵۰

گوناگون

پرسش نامه
ماهانامه مبلغان / شماره ۳۰۴ ۱۵۷



رهنمود ولایت

با روحیه جهادی می‌شود کوه‌های مشکل را از جا کند. کار جهادی یعنی چه؟ یعنی خستگی‌ناپذیری، بی‌مزد و بی‌منت کار کردن، هدف را انجام وظیفه انسانی و خدایی قرار دادن، و پیش رفتن؛ این کار جهادی است. البته چهارچوب‌های قانونی و اداری وجود دارد، باید رعایت بشود، اما کار جهادی، کیفیت است، نوع کار است. صد درصد کار قانونی می‌شود انجام داد، به صورت جهادی و به غیر صورت جهادی؛ خیلی‌ها هستند ظاهر قانون را رعایت می‌کنند، اما کار پیش نمی‌رود، کار انجام نمی‌گیرد.

بیانات رهبر معظم انقلاب علیه السلام در مراسم تنفیذ حکم چهاردهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران؛

مورخ: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷



سرمقاله

وظایف ما نسبت به ساحت قدس نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

محمود مهدی پور

اشاره

سخن را با اهمّیت صلوات بر پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آن بزرگوار آغاز می‌کنم.

صلوات از بدیهی‌ترین، شایع‌ترین و اکیدترین وظایف امت اسلامی نسبت به ساحت قدس رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، در آیه ۵۶ سوره احزاب چنین می‌خوانیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛ «همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می‌فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن‌گونه که شایسته است، تسلیم او باشید.»

ابلاغ صلوات و سلام بر رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اقتدا به خداوند و فرشتگان الهی است.

ایمان به خدا و قیامت وظایفی بر عهده انسان می‌گذارد که در رأس آن ایمان و گواهی به رسالت پیامبر اعظم و لبیک گفتن به فرستادگان اوست، بی‌تردید انجام وظایف نسبت به مقام شامخ نبوی، شرط نجات از مشکلات دنیوی و اُخروی و راه دستیابی به اهداف بلند آسمانی و زندگی برپایه اسلام و مسلمانی است.

مثلث ایمان به خدا و ایمان به رسول و قیامت از اصول مشترک مسلمانی در شمار سنگین‌ترین و شیرین‌ترین وظایف و عقاید جامعه انسانی است.

«نبایدها» یا وظایف سلبی

برخوردهای ناروا، نبایدها و تکالیف منفی نسبت به ساحت مقدس رسول اعظم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجموعه‌ای گسترده و متنوع است. هرکاری که مانع معرفت، محبت، اطاعت و بهره‌گیری از علم و عمل رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شود در مجموعه تکالیف منفی و «نبایدها» نسبت به ساحت مقدس آن بزرگوار قرار می‌گیرد، فهرست مختصری از «نبایدها» بدین شرح است:

۱. تکذیب و دروغ شمردن ادعای نبوت؛
۲. اعراض و روی‌گردانی از سخنان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
۳. توهین، تمسخر، استهزا و کم‌ارزش دانستن رهنمودهای نبوی؛
۴. تهمت، افترا و دروغ بستن بر ساحت مقدس پیامبر و همه انبیا الهی عَلَيْهِمُ السَّلَام؛
۵. دوستی با دشمنان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
۶. دشمنی با دوستان، پیروان و یاران راستین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
۷. متهم کردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به جنون، ساحری و شعرسرایي؛

- معرفت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ایمان به پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
- اطاعت از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زندگی فردی و اجتماعی؛
- پیروی و تبعیت از رسول گرامی در شیوه زندگی؛
- صادق شمردن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مجموعه اخبار و گزارش‌های اعلامی؛
- قبول قضاوت و داوری پیامبر در تمام اختلافات زندگی؛
- گوش سپردن و یادگیری سخنان و احادیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛
- ابلاغ سلام و صلوات فرستادن بر پیامبر اعظم؛
- سکوت هنگام سخن گفتن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
- زیارت، تکریم، یاری و ادای احترام به آن وجود مقدس، بخشی از وظایف ایجابی و بایدهای روشن و ضروری در فکر و فرهنگ قرآنی است.
- مودت و تکریم خویشان و اهل بیت پیامبر اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان پاداش رسالت مورد تأکید قرآن و سنت نبوی است و نیاز به ارائه سند و مدرک ندارد.

۸. اذیت و آزار پیامبر ﷺ، منسوبان فکری و عقیدتی و عزیزان عاطفی آن بزرگوار؛

۹. بی‌اعتنایی و ناشنیده‌گرفتن توصیه‌ها و تأکیدهای نبوی؛

۱۰. نقض مرجعیت و قضاوت نبوی در اختلافات اُمّت اسلامی.

خلاصه، هرگونه گفتار، رفتار و پندار ناروا نسبت به رسول الهی در شمار نبایدها و وظایف سلبی است.

انتظارات رسول الله ﷺ از اُمّت بزرگ اسلامی

هر رهبر اجتماعی و هر پدرو مصلح بزرگ و معلم دلسوز جامعه انسانی از دوستان و پیروان و همراهان خویش در حیات و مرگش انتظاراتی دارد که عقل، فطرت، اخلاق و ایمان ایجاب می‌کند و ابستگان و دل‌بستگانش بدان توجه کنند.

ما فرزندان اسلام و قرآن هم امروز و همیشه تاریخ وظیفه داریم:

۱. جهان‌بینی و اندیشه‌ها و آرمان‌های پیامبر اعظم ﷺ را بشناسیم؛
۲. راه و رسم و سبک زندگی نبوی را بدانیم؛

۳. به تحقق اهداف، آرمان‌ها و آرزوهای آن بزرگوار کمک کنیم. برآوردن این انتظارات کمترین وظایف هر فرد و جامعه نسبت به رهبران فکری و فرهنگی خویش است.

استفاده از اندیشه و اخلاق و رهنمودهای ستارگان پرفروغ تاریخ، راه و رسم زندگی عقلایی است. همان‌گونه که در زمان خویش از دانشوران، متفکران و رهنمودهای دلسوزان و کارشناسان معمولی بهره می‌گیریم؛ بهره‌گیری از هدایت‌ها و مشاوره‌ها و علوم و دانش مصلحان و نوایغ و چهره‌های اثرگذار تاریخ اقدامی عاقلانه و منطقی است. حفظ میراث فرهنگی، کتاب‌ها و کتابخانه‌ها و نگهداری سوابق و آرشیو نهادها و بانک‌های اطلاعاتی همه برای استفاده از مجموعه دانش بشری و پیش‌گیری از تجارب تلخ اجتماعی است. اُمّت اسلامی که امروز با مشکلات فکری، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، بهداشتی و اخلاقی فراوان روبروست وظیفه دارد، باردیگر به سوی قرآن و پیامبر بازگردد و نقطه‌های انحراف

اگر فهرست‌گونه بخواهیم مشکلات و معضلات امت اسلامی را فهرست کنیم به عناوین و سرفصل‌هایی بدین شرح دست می‌یابیم.

فهرست مشکلات امت اسلامی

۱. مشکل جهل و بی‌سوادی؛
۲. مشکل رفاه‌گرایی و دنیازدگی؛
۳. مشکل اعتیاد و مصرف مواد افیونی؛
۴. مشکل تنبلی و بیکاری؛
۵. مشکل آزمندی و سیری ناپذیری؛
۶. مشکل شرک عقیدتی و عملی؛
۷. مشکل نفاق و دورویی؛
۸. مشکل کاهش جمعیت و پیری
برخی بلاد اسلامی؛
۹. مشکل عدم تولید و مصرف‌گرایی؛
۱۰. مشکل کبر و غرور و خودبرتربینی؛
۱۱. مشکل احساس حقارت و خودکم‌بینی؛
۱۲. مشکل فقر و نداری؛
۱۳. مشکل تبعیض و بی‌عدالتی؛
۱۴. مشکل هرزگی و فساد اخلاقی؛
۱۵. مشکل طلاق و تک‌زیستی؛
۱۶. مشکل یأس و ناامیدی؛
۱۷. مشکل غرور ناشی از توهم دانشوری؛
۱۸. مشکل اختلافات اجتماعی؛

و اشتباه خویش را بشناسد و راه‌حل‌های ارائه شده از سوی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را به کارگیرد.

امروز برای حل مشکلات امت اسلامی وکل بشریت به سه‌گونه «شناخت بنیادی» نیاز داریم:

۱. شناخت چستی مشکلات؛
۲. شناخت چرایی و علل پیدایش آن؛
۳. شناخت راه‌حل‌ها و راهکارهای پیشگیری از گسترش و تداوم مشکلات. مشکلات امت اسلامی و بشریت امروز در چند گروه عمده قابل دسته‌بندی است:

۱. مشکلات فکری فرهنگی؛
 ۲. مشکلات سیاسی؛
 ۳. مشکلات اقتصادی؛
 ۴. مشکلات ترکیبی و چند بعدی.
- برخی از این مشکلات ریشه داخلی دارد و برخی خارجی و پیامد نقشه‌ها و دخالت‌های دشمنان خارجی امت اسلامی است. مشکلات داخلی هم برخی پیامد اخلاق و رفتار فردی است و برخی از قوانین و ساختارها و مدیریت‌های جاهلانه و مغرضانه حکام و سلاطین کشورهای اسلامی پدید آمده است.

تحلیل ابعاد و انواع هر کدام از این مشکلات گوناگون و شناخت علل و عوامل آن و ارائه راهکار پیشگیری و گسترش مشکل می‌تواند در هر یک از کشورهای اسلامی و جهان بشری موضوع یک رساله پژوهشی و محورگفتگوی علمی در همایش‌ها و موضوع وعظ و تحلیل سیاسی بصیرت آفرین از سوی مبلغان فرزانه و متعهد باشد.

دسته‌بندی مشکلات و شناخت اولویت‌های پژوهشی، آموزشی، تبلیغی و جستجوی راهکارهای اجرایی در حل هر مشکل، وظیفه مدیران عالی و اندیشمندان و سیاست‌گذاران کشورهای دنیای اسلام است.

مشکلات یاد شده بر اساس اصل تفکیک قوا و رهبری عالی کشورها می‌تواند در چهار یا پنج بخش زیر دسته‌بندی شود و مورد بررسی و کندوکاو علمی جامع قرار گیرد.

در کشور ما می‌توان مشکلات را در بخش‌های ذیل فهرست کرد:

۱. مشکلات در بخش فقاقت و نهادهای قانونگذاری و قانون‌شناسی؛

۱۹. مشکل بیماری‌های گوناگون جسمی؛
 ۲۰. مشکل اضطراب و عدم آرامش روحی؛
 ۲۱. مشکل مسکن و زندگی استیجاری؛
 ۲۲. مشکل غرب‌زدگی؛
 ۲۳. مشکل انزوآگرایی؛
 ۲۴. مشکل اسراف و تبذیر اقتصادی؛
 ۲۵. مشکل بی‌حجابی و بدپوششی؛
 ۲۶. مشکل دروغ و بی‌اعتمادی؛
 ۲۷. مشکل احتکار و گرانی؛
 ۲۸. مشکل انحصار منابع مشترک و عمومی؛
 ۲۹. مشکل سلب آزادی و حقوق عمومی؛
 ۳۰. مشکل نفوذ و جاسوسی؛
 ۳۱. مشکل ترس از دشمنان خارجی؛
 ۳۲. مشکل وابستگی اقتصادی و سیاسی.

دسته‌بندی مشکلات اجتماعی بر اساس قوای سه‌گانه

پیدایش و گسترش این مشکلات پیامد دوری از فرهنگ نبوی و رهنمودهای آسمانی است.

۲. مشکلات در حوزه سیاست‌گذاری و شوراهاى عالی و برنامه‌ریزی؛ کشور؛
۳. مشکلات مرتبط با نظام داوری، نظارت و بازرسی؛
۴. مشکلات در نظام رسانه‌ای، تبلیغی و اطلاع‌رسانی آموزشی؛
۵. مشکلات در حوزه وظایف رهبری و هماهنگی قوای سه‌گانه یا چهارگانه کشوری.
۶. مشکلات آموزش عالی و برنامه‌ریزی؛
۷. مشکلات مرتبط با نظام اداری و استخدامی؛
۸. مشکلات تجارت و بازرگانی خارجی و مسائل گمرک؛
۹. مشکلات بازار و تجارت داخلی؛
۱۰. مشکلات کشف، بهره‌برداری و عرضه معادن و فلزات معمولی و گرانبهای کشور؛
۱۱. مشکلات صنایع بزرگ و صنایع سبک و کارگاه‌های مردمی؛
۱۲. مشکل ارتباطات و تعاملات فرهنگی، اقتصادی و سیاست خارجی؛
۱۳. مشکلات اقتصاد، دارایی، نظام مالیاتی، بانک، بیمه و بورس در نگاه اسلامی و اجرایی؛
۱۴. مشکلات مرتبط با نفت و گاز و پتروشیمی؛
۱۵. مشکلات در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف آب و برق و انرژی؛
۱۶. مشکلات در حوزه مسکن و شهرسازی؛

دسته‌بندی مشکلات بر اساس نهادها و وزارتخانه‌های اجرایی

هر کدام از وزارتخانه‌های کشور و نهادهای مستقل، باید مشکلات خود را در سه بخش ۱. چستی؛ ۲. چرایی و ۳. راه‌حل‌ها با دقت، جامعیت و سرعت جستجو و پژوهش کنند و از زاویه‌های متفاوت مشاهده نمایند و نقاط قوت و ضعف قوانین، ساختارها و نیروهای فعال و امکانات و ظرفیت‌ها را شناسایی نمایند و راه‌حل اسلامی و قرآنی آن را بررسی و بیان کنند. مثلاً:

۱. مشکلات آموزش و پرورش؛

۱۵. مشکلات در بخش بهداشت و درمان عمومی و صنایع دارویی؛
۱۶. مشکلات در حوزه راه و قوانین حمل و نقل عمومی؛
۱۷. مشکلات در بخش حمل و نقل خصوصی؛
۱۸. مشکلات در وزارت کشاورزی و محصولات اساسی و تولید و توزیع و مصرف آن؛
۱۹. مشکلات در بخش تولید، نگهداری و فروش فرآورده‌های دامی و شیلات؛
۲۰. مشکلات در تولید و توزیع محصولات باغداران و صنایع زنبوررداری و کرم ابریشم؛
۲۱. مشکلات وزارت دادگستری و نظام قضایی؛
۲۲. مشکلات مرتبط با شهرداری‌ها و وظایف شهرداری؛
۲۳. مشکلات شرکت مخابرات، پست و ارتباطات و پیام‌های دولتی؛
۲۴. مشکلات در تولید و تبادل پیام‌های مردمی.
- بدون تردید راه حل همه مشکلات کشور و جهان بازگشت به اسلام و قرآن و قوانین الهی در همه وزارتخانه‌ها و نهادهای عمومی و خصوصی است. منظور از ارائه این لیست عمومی این است که همه نهادها و کارگزاران اجرایی کشور در چپستی، چرایی و راه حل مشکلات حوزه خویش حلال و حرام و واقعیت فعالیت‌ها و ساختارها و راهکارهای اجرایی را بدون دخالت منافع شخصی، جناحی و گروهی مورد بررسی قرار دهند و به اسلامی شدن کشور و جهان و عدالت، اتحاد، توحید و اخلاق محمدی بیااندیشند.
- وظیفه ما نسبت به ساحت قدس نبوی بازسازی خود، خانواده، ادارات و نهادها بر اساس قرآن، نهج البلاغه، عقل و احادیث متقن فقه و حقوق اسلامی است.
- راه حل مشکلات جامعه اسلامی**
- ریز راه حل‌ها در جامعه امروز بدین شرح است:

۱. توحید و ایمان و گسترش جهان بینی توحیدی؛
 ۲. شناخت و قبول رهنمودهای نبوی و اجرای آن در زندگی فردی و اجتماعی؛
 ۳. بازگشت به قرآن در زمینه فهم و تبلیغ و اجرای احکام و معارف قرآنی؛
 ۴. خودسازی و تقوای مدیران و مردم و دوری از همه محرّمات و اقامه فرایض الهی؛
 ۵. اقامه قسط و عدل در همه بخش های حاکمیت، مالکیت و نظام اداری؛
 ۶. صلابت و نفوذناپذیری در برابر نظام کفر و شرک غرب و شرق و نفی ولایت طاغوت ها؛
 ۷. حمایت، احسان و یاری رسانی به محرومان امت و مستضعفان جهان؛
 ۸. عدم اعتماد به پرورش یافتگان غرب و تفکر غربی و حذف آنان از مناصب کلیدی، فرهنگی و بخش های اقتصاد و مدیریت و نهادهای تصمیم گیری کشور؛
 ۹. توأسی به حق و اقامه معروف ها و مبارزه با منکرات و محرّمات الهی؛
 ۱۰. توصیه به صبر و استقامت و همکاری در شناخت، آموزش و اجرای قوانین قرآنی؛
 ۱۱. اتحاد، همفکری و همدلی در دفاع از ارزش های مشترک امت اسلامی.
- و در یک سخن راه حل مشکلات، نشر فرهنگ اسلامی، ابلاغ قاطع قوانین اسلامی، اجرای نظام مدیریت اسلامی و ولایت فقیه است. دوری در هر بخش از این مثلث حیات بخش ام الفساد اجتماعی و ریشه مشکلات جامعه بشری است.
- دولت و دولت مردانی می توانند مشکلات بشر را حل کنند که خود از اعماق جان بدان معتقد باشند و در اجرای مثلث فوق سازشکاری و ترس و طمع را کنار بگذارند و به قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام: «لَا يُقِيمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يُصَانِعُ، وَلَا يُصَارِعُ، وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَامِعَ»^(۱)
- فرمان خدا را برپا ندارد، جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد، و پیرو آرزوها نگردد.»

والسلام

۱. نهج البلاغه، محمد دشتی، انتشارات تشیع، قم، چاپ سّوم، ۱۳۸۶ش، حکمت ۱۱۰.



مقاومت در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

و مراحل آن

عبدالکریم پاک نیا تبریزی

اشاره

غیبی و پیروزی نهایی داده است. در قرآن، لفظ مقاومت نیامده؛ ولی الفاظ هم معنای آن مانند: صبر و شکیبایی، ثبات قدم، استقامت، دفاع، طاقت و تحمل، قتال (رودررو شدن) و جهاد آمده است.

اساساً مقاومت و جهاد، یک امر فطری است و نه تنها انسان‌ها؛ بلکه سایر موجودات نیز فطرتاً درک می‌کنند که در مقابل تهاجم دشمن باید از خود دفاع کنند، وگرنه هستی خود را از دست می‌دهند. البته ایمان به خدا و امدادهای الهی، قیامت باوری، توکل بر خدا، امید به پاداش و نصرت الهی، صبر و بردباری و... برخی از مهم‌ترین عوامل و ابزارهای مقاومت هستند که

خاتم انبیاء، رسول هدی صاحب جبرئیل، امین خدا قم فأنذر، حدیث قامت او فاستقم، شرح استقامت او^(۱)

بی‌تردید، مقاومت و پایداری برای حفظ دین، ازارکان اصلی زندگی بشری و مهم‌ترین عامل موفقیت انسان در تمام عرصه‌هاست و از ضروریات عقلی به شمار می‌رود. در قرآن کریم، مقاومت به «استقامت» تعبیر شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنین را به پایداری امر کرده است و در آیات متعدد، به استقامت‌کنندگان و موحدان صبور و مقاوم، وعدهٔ برخوردار از مواهب الهی و امدادهای

۱. عبدالرحمن جامی.

مسلمانان با تاسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله باید این عوامل را در خود ایجاد کنند. چنان که قرآن می‌فرماید: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾؛^(۱) «مبادا در مبارزه کوتاهی کنید و به دشمن پیشنهاد سازش دهید. شما بالاترید؛ چون خدا با شماست و مطمئن باشید نتیجه مقاومت را بی‌کم و کاست به شما می‌دهد».

تبعیت از مقاومت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابش در راه حفظ و گسترش دین مبین اسلام، در هر زمان برای امت اسلام لازم و ضروری است، چنانچه خود حضرت به خاطر مقاومت در راه نشر معارف الهی و رسالت آسمانی خود، آن آزار و اذیت‌ها را دید و مشکلات و سختی‌ها را متحمل شد، به طوری که هیچ یک از رهبران الهی مثل آن بزرگوار سختی نکشید. به همین جهت، همواره می‌فرمود: «مَا أُذِي نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُذِيْتُ؟»^(۲) «هیچ پیامبری مانند من مورد آزار و اذیت قرار نگرفت».

نکته مهم مقاومت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این است که شیوه‌ها و مراحل آن نسبت به زمان‌ها، موانع و دشمنان، متفاوت است. در این مقاله، مقاومت و تحمل سختی‌های آن گرامی را در سه بخش تقدیم می‌کنیم:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیشاهنگ مقاومت

با مرور تاریخ، معلوم می‌شود که پیامبران الهی، به ویژه رسول اکرم صلی الله علیه و آله در برابر طواغیت زمان و بحران‌های سخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و سایر مشکلات و موانع طاقت فرسا، در خط اول مقاومت بوده‌اند. امام علی علیه السلام در مورد مقاومت نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «كُنَّا إِذَا أَحْمَرَّ الْبَأْسُ اتَّقَيْنَا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِّنَّا أَقْرَبَ إِلَى الْعُدُوِّ مِنْهُ»^(۳) هرگاه آتش جنگ شعله می‌کشید، ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله پناه می‌بردیم؛ چراکه در آن لحظه کسی از ما مانند پیامبر صلی الله علیه و آله به دشمن نزدیک‌تر نبود».

رهروان راه حق نیز به تبع رهبران الهی، در طریق مقاومت باید چنین کنند

۱. محمد/۳۵.

۲. کشف الغمّة، علی بن عیسی اربلی، نشر ادب الحوزه، چاپ اول، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۷.

۳. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب الله هاشمی خویی، مکتبه الإسلامية، تهران، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱، ص ۳۴۲.

وبه وعده الهی مطمئن باشند. خداوند به پیامبرش سفارش فرمود: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾؛^(۱) «ای رسول ما! صبر و مقاومت پیشه کن که وعده خدا حق است و هرگز کسانی که (به راه حق) یقین ندارند، تو را به سبک سری [و خود باختگی] واندارند.» خداوند در این آیه به پیامبر ﷺ دستور می دهد در برابر برخوردهای کافران که حق را باطل می شمردند، مقاومت کند؛ چراکه وعده پیروزی داده و وعده خدا حق است و قطعاً به آن وفا می کند.

در آن روزهای سخت صدر اسلام که پیامبر ﷺ تنها بود، هیچ نشانه‌ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی خورد؛ حضرت پیوسته به میان قبائل عرب می رفت و از آن‌ها دعوت می کرد؛ اما کسی به دعوت او پاسخ نمی گفت. سنگش می زدند، آن چنان که از بدن مبارکش خون می ریخت؛ ولی دست از دعوت بر نمی داشت. او را در محاصره اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راه‌ها به روی او و پیروان اندکش

بسته شد؛ بعضی از گرسنگی تلف شدند و بعضی را بیماری از پای درآورد. یاران اندکش را شکنجه می دادند؛ شکنجه‌هایی که بر جان و قلب او می نشست. روزهایی بر پیامبر ﷺ گذشت که توصیف آن با بیان و قلم مشکل است. هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به «طائف» رفت، نه تنها دعوتش را اجابت نکردند؛ بلکه آن قدر سنگش زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد. افراد نادان را تحریک کردند که فریاد بزنند و حضرت را دشنام دهند. ایشان ناچار به باغی پناه برده، در سایه درختی نشستند و با خدای خود چنین راز و نیاز کردند: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَشْكُو ضَعْفَ قُوَّتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي وَهَوَانِي عَلَى النَّاسِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. أَنْتَ رَبُّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَأَنْتَ رَبِّي، إِلَيَّ مَنْ تَكَلَّمَنِي؟! إِلَيَّ بَعِيدٍ، يَتَجَهَّمُنِي؟! أَوْ إِلَيَّ عَدُوٌّ مَلَكَتُهُ أَمْرِي؟! إِنْ لَمْ يَكُنْ بِكَ عَلَيَّ غَضَبٌ فَلَا أَبَالِي؛^(۲)

خداوندا! ناتوانی و نارسایی خودم و بی حرمتی مردم را به پیشگاه تو شکایت

۲. الكشف والبيان عن تفسير القرآن، أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي النيسابوري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ۱۴۴۲ق، ج ۹، ص ۱۹.

می‌کنم. ای کسی که از همه مهربانان، مهربان‌تری! تو پروردگار مستضعفین و پروردگار منی. مرا به که و می‌گذاری؟ به افراد دوردست که با چهره درهم کشیده با من روبه‌رو شوند؟ یا به دشمنانی که زمام امر مرا به دست گیرند؟ پروردگارا! همین اندازه که توازن خشنود باشی، مرا کافی است».

چنین بود که دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی ساحر ش خواندند و گاه دیوانه خطابش کردند. گاه خاکستر بر سرش ریختند و حتی کمر به قتلش بستند و خانه‌اش را محاصره کردند؛ اما او هم چنان مقاومت کرد، تا جایی که خداوند از رسولش صلی الله علیه و آله قدرشناسی نموده، برای آرامش حضرتش فرمود: ﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾^(۱) «طه! قرآن برای این نازل نشد که این همه به سختی و مشقت بیفتی».^(۲)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از غم ایمان نیاوردن برخی چنان رنجور می‌شد که خداوند فرمود: ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا

۱. طه/۲.

۲. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۲۱، ص ۳۹۹.

مُؤْمِنِينَ﴾^(۳) «ای پیامبر ما! گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست بدهی، به خاطر این که آن‌ها ایمان نمی‌آورند!»؛ اما سرانجام، میوه شیرین این درخت مقاومت ثمر داد؛ آیین او نه تنها جزیره العرب؛ بلکه شرق و غرب عالم را دربرگرفت و امروزه بانگ اذان - که فریاد پیروزی اوست - هر صبح و شام از تمام نقاط عالم به گوش می‌رسد و این آیه تفسیر شد که: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾^(۴) و یقیناً راه و رسم مبارزه با شیاطین و اهریمنان و طریق پیروزی بر آنان و نیل به اهداف بزرگ الهی، همین مقاومت بود و هرگز عافیت طلبان بدون شکیبایی و تحمل رنج و درد، به اهداف بزرگ نایل نخواهند شد.

«بی‌دل دهلوی» می‌گوید:

ز عافیت نتوان مزده گشایش یافت
به دل شکستی اگر هست، فتح باب طلب
مباش همچو گهر مرده، ریگ این دریا
نظر بلندکن و همت حباب طلب

۳. شعراء/۳.

۴. احقاف/۳۵.

استقامت بفرامین الهی راهنمایی کن؛ اما مخالفت مردم و مقاومت آن‌ها در برابر پذیرش دستورات الهی، پیامبر ﷺ را پیر نمود. ۲۰ از «ابن عباس» در تفسیر این حدیث نقل شده: «هیچ آیه‌ای بر پیغمبر ﷺ شدیدتر و دشوارتر از آیات فوق نبود».^(۴)

۲. مراحل مقاومت در سیره پیامبر ﷺ

مرزبندی اعتقادی، روی‌گردانی از دشمن، هجرت، صبر و مقاومت در مقابل حرف‌های ناروا، مقاومت نظامی (قتال)، پرهیز از سازشکاری، سرسختی در حفظ عزت و تقیه و رازداری سیاسی، برخی از مراحل مقاومت پیامبر اکرم ﷺ در مقابل دشمنان و طواغیت زمان بود که در این جا به شرح برخی از این مراحل می‌پردازیم:

الف. مقاومت در مرزبندی اعتقادی:

رسول خدا ﷺ مأموریت داشت خود و یارانش با مرزبندی اعتقادی با دشمنان دین خود را حفظ کنند و در این مسیر، مقاومت به خرج دهد. خداوند فرمان داد: ای رسول ما! به مردم بگو: ﴿هَذِهِ سَبِيلِي

امروزه مسلمانان در برابر این همه دشمنانی که کمر به نابودی آن‌ها بسته‌اند، باید از مکتب مقاومت پیامبر ﷺ الهام بگیرند تا در مقابل دشمنان اسلام پیروز شوند. چنان‌که خداوند فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^(۱) «قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا ﷺ سرمشقی نیکوست».

این شیوه مقاومت رسول خدا ﷺ برگرفته از آیات الهی است که خطاب به پیامبر ﷺ و تمام مسلمانان می‌فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^(۲) «پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و نیز کسانی که با توبه سوی خدا آمده‌اند (باید مقاومت کنند)».

فرمان خداوند چنان قاطع و محکم بود که وقتی به پیامبر ﷺ گفته شد: «ای رسول خدا ﷺ! چه زود پیر شدی؟!» فرمود: «شَيْبَتِي هُوَ وَأَخَوَاتُهَا»^(۳) «سوره هود و سوره‌های مانند آن مرا پیر کرد.»؛ زیرا در این سوره‌ها، به پیامبر ﷺ خطاب شده که علاوه بر خودت، امت را نیز به

۱. احزاب/ ۲۱.

۲. هود/ ۱۱۲.

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، دارالمعرفة، بیروت، ج ۵، ص ۲۱۲.

۴. الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، محمد بن

أحمد القرطبی دارالکتب المصریة، قاهرة، ۱۳۸۴ ق،

ج ۹، ص ۱۰۷.

بلکه طبق دستور خداوند که می فرماید:
 ﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ
 يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾؛^(۳) «از کسانی که از
 یاد ما روی گردانده و جز زندگی دنیا را
 نخواسته اند، روی بگردان!»

برای همین آن گرامی و یارانش در
 این مرحله، با روی گردانی از دشمن،
 مقاومت کردند و هرگز فریب دشمن را
 نخوردند. از منظر قرآن، مصادیق دشمن
 گاهی شیطان است، گاهی کفار، یهود،
 مشرکان و... هم چنین آیات وحی در
 مورد روی گردانی از خط فکری دشمن و
 فاصله گذاری از آن، می فرماید: ﴿الْمَ أَعْهَدَ
 إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ
 إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛^(۴) «ای فرزندان
 آدم! آیا با شما عهد نکردم که شیطان را
 نپرستید که او برای شما دشمن آشکاری
 است؟! و در کلام دیگری دشمن را چنین
 می شناساند: ﴿إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ
 عَدُوًّا مُبِينًا﴾؛^(۵) «همانا کافران، دشمنان
 آشکار شما هستند».

۳. نجم/۲۹.

۴. یس/۶۰.

۵. نساء/۱۰۱.

أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي
 وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛^(۱)

«این طریقه و راه من است، من و هر کس
 پیرو من است، بر پایه بصیرت و بینایی
 به سوی خدا دعوت می کنیم و خدا از هر
 عیب و نقصی منزّه است و من از مشرکان
 نیستم.»

هم چنین در سوره کافرون، دستور
 مرزبندی اعتقادی و مقاومت بر این
 اعتقاد برای نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله صادر
 شد که به دشمنان بگو: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ
 دِينِ﴾؛^(۲) «دین شما برای خودتان و دین
 من برای خودم.»؛ یعنی من بر اعتقادات
 و دین حقم پایدار هستم و در حفظ آن
 مقاومت می کنم.

ب. روی گردانی از دشمن: پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله وقتی مواضع و اندیشه های
 خود را برای مشرکان مکه تبیین نمود،
 آنان در پی شکستن خط فکری پیامبر
 اکرم صلی الله علیه و آله برآمدند؛ چون در تقابل شدید
 با اعتقادات و منافع دنیوی آنان بود. در
 این حالت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقابله علنی
 با آنان نکرد؛ چون مؤمنان اندک بودند؛

۱. یوسف/۱۰۸.

۲. کافرون/۶.

ج. هجرت از پی مقاومت: مرحله دیگر

مقاومت رسول خدا ﷺ «هجرت» است؛ چون شرایط به گونه‌ای سخت می‌شود که حتی با کتمان ایمان و به‌کارگیری راهبرد تقیّه توان دینداری در محیط جامعه مشرک وجود ندارد. این جا دو راه در پیش اوست. یکی این‌که دست از ایمانش بردارد؛ یا دست از خانه و زندگی بشوید. طبیعی است کسی که به‌گذرا و فانی بودن دنیا اعتقاد دارد و چشم به جاودانگی آخرت بسته است، راه دوم را برمی‌گزیند و این از روی ترس یا ضعف نیست؛ بلکه راهبردی در راستای مقاومت و در جهت حفظ ایمان است که خداوند با بشارت‌هایی به آن توصیه فرموده: ﴿وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^(۱) «به آن‌ها که پس از ستم دیدن در راه خدا، هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی می‌دهیم و پاداش آخرت، از آن هم بزرگ‌تر است؛ اگر می‌دانستند!».

از آنجا که فرهنگ غنی اسلام قومیتی، نژادی و منطقه‌ای نیست و هرگز به مکان،

۱. نحل/۴۱.

محیط، طایفه و قوم معینی وابسته و محدود نیست، بنابراین از نظر اسلام، علاقه‌های افراطی به زادگاه، اقوام و... نمی‌تواند مانع از هجرت مسلمان باشد.^(۲) بنابراین، طبیعی است که در دوران استقرار پیامبر ﷺ در مدینه، با تشکیل حکومت اسلامی، تشویق به مهاجرت هم‌چنان ادامه یابد و آیات الهی باز هم به مهاجرت - که جلوه‌ای از مقاومت است - تشویق می‌کند: ﴿وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ

۲. چنان‌که مکتب عاشورا که احیاگر مکتب اسلام است، منطقه‌ای و محدود به زمان و مکان خاصی نیست و حمیدرضا برقی چه زیبا سروده است: از جهانی که پر از تیرگی ما و من است می‌گریزم به هوایی که پر از زیستن است می‌گریزم به جهانی که پر از یکرنگی است به جهانی که پر از گریه‌کن و سینه‌زن است به همانجا که نفس قیمت دیگر دارد اشک‌ها دژ نجف، سینه عقیق یمن است به همانجا که در آن باد صبا بسته دخیل به عبایی که پر از رایحه پنج‌تن است چه خراسان، چه مدینه، چه عراق و چه دمشق هر کجا پرچم روضه است، همانجا وطن است دم من زندگی و بازدمم زندگی است تا که روی لب من ذکر حسین و حسن است قلب آن است که لبریز محبت باشد تا ابد خانه اولاد علی قلب من است

رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً»؛^(۱) «کسی که در راه خدا هجرت کند، جاهای امنِ فراوان و گسترده‌ای در زمین می‌یابد و هر کس به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او، از خانه خود بیرون رود، سپس مرگش فرارسد، پاداش او بر خداست و خداوند آمرزنده و مهربان است».

د. بردباری و مقاومت در برابر سخنان

ناروا؛ از آغازین سوره‌های نازل شده، مانند مزمل، تا آخرین سوره‌ها همانند انسان، شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان، به صبر و بردباری در برابر حرف‌های ناروای مخالفان دعوت شده‌اند: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»؛^(۲) «و بر گفتار [و آزار] مشرکان شکیبا باش و از آنان به شیوه‌ای پسندیده دوری کن.» چون در مسیر دعوت به سوی حق، بدگویی، آزار و اذیت دشمنان، فراوان است و اگر باغبان بخواهد گلی بچیند، باید در برابر مشکلات و موانع، صبر و تحمل داشته باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز در تمام موارد، از این شیوه کاربردی بهره می‌برد و حتی در سوره «ق» این شیوه مقاومتی مطرح شده است: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ»؛^(۳) «پس [بر آزار مشرکان] شکیبا باش و پیش از طلوع خورشید و قبل از غروب آن، پروردگارت را همراه با سپاس و ستایش تسبیح گوی».

آری، تنها با نیروی صبر و استقامت می‌توان توطئه‌های دشمن را در هم شکست و نسبت‌های ناروای آن‌ها در مسیر حق را تحمل کرد و از آنجا که صبر و استقامت نیاز به پشتوانه دارد و بهترین پشتوانه، یاد خدا و ارتباط با مبدأ علم و قدرت جهان آفرین است، رسول اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به تسبیح و تحمید پروردگارش می‌شود.

ه. مقاومت نظامی و مبارزه مسلحانه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از تشکیل حکومت اسلامی و تحکیم و تقویت نظام اسلامی در مدینه، رویکرد جدیدی برای مقاومت در پیش گرفت. در چنین موقعیتی،

۱. نساء/۱۰۰.

۲. مزمل/۱۰.

۳. ق/۳۹.

خداوند دستور مبارزه مسلحانه با کسانی صادر فرمود که به روی مسلمانان شمشیر می‌کشیدند و به آنان اجازه داد که برای خاموش ساختن دشمنان، دست به اسلحه ببرند.

به تعبیر دیگر، با تشکیل حکومت اسلامی، دوران شکیبایی مسلمانان تمام شده، به قدر کافی قوت و قدرت پیدا کرده بودند که با شجاعت و صراحت، از خود و حقوق خویش دفاع کنند. بدین جهت خداوند فرمود: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ * وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَفِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجَكُمُ﴾^(۱) «و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید؛ ولی از حد تجاوز نکنید که خدا تعدی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد! و آنان [بت پرستانی که از هیچ جنایتی ابا ندارند] را هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [مکه]، آن‌ها را بیرون کنید.»!

در این سوره که اولین سوره نازل شده در مدینه است، فرمان قتال (جنگ)

صادر شده، هدف از آن و کم و کیفش ترسیم شده است. البته آیات در موضوع قتال بسیارند. این راهبرد محوری مقاومت، حتی در آخرین سوره نازل شده دنبال گشته، نشان می‌دهد مؤمنان هرگز از مواجهه مسلحانه با دشمنان معاف نبوده‌اند: ﴿الْأَثْقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَوُكُمْ أَوْلَ مَرَّةً أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * فَاتْلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَ يَجْزِيهِمْ وَيَصْرِكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ﴾^(۲) «آیا با قومی که عهد و پیمان خود را شکستند و اهتمام کردند که رسول خدا ﷺ را (از شهر و وطن خود) بیرون کنند، قتال و کارزار نمی‌کنید؟ در صورتی که اول آنان به دشمنی و قتال شما برخاستند، آیا از آن‌ها ترس و اندیشه دارید و حال آن که سزوارتر است از خدا بترسید، اگر اهل ایمانید؟! * با آنان پیکار کنید که خداوند آنان را به دست شما مجازات می‌کند و رسوای شان می‌سازد و سینه‌گروهی از مؤمنان را شفا می‌بخشد (و بر قلب آن‌ها مرهم می‌نهد)!».

در آیه «و اعدوا...»^(۱) به مسلمانان دستور داده شده که آمادگی (دفاعی) کاملی داشته باشند. مفهوم آیه هرگونه فراهم سازی نیروهای معنوی، مادی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی را شامل می شود؛ اما هدف اصلی از تمام این امور، مقاومت و خفه کردن تهاجم درنطفه است. بی شک این تعابیر قرآنی نشان می دهند که جهاد اسلامی در اصل جنبه دفاعی دارد؛ دستور به جهاد بعد از هجرت صادر شده، گویای آن است که اساس جهاد در اسلام را «دفاع در برابر دشمن» تشکیل می دهد؛ زیرا مسلمانان ۱۳ سال تمام در برابر کل آزارها، کارشکنی ها، ضرب و جرح ها دست به اسلحه نبردند، شاید دشمن بر سر عقل آید.^(۲)

امروزه هم نظام جمهوری اسلامی نیاز دارد برای حفظ هویت خود از شیوه های مختلف مقاومت نسبت به زمان های مختلف و با توجه به سیره رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و فرامین قرآن عمل کند و پاسخ

۱. انفال/ ۶۰.

۲. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه،

تهران، ۱۳۷۷ش، ج ۱۰، ص ۳۰۰.

دشمنان را به تبعیت از دستورات دین مبین اسلام بدهد.

و. مقاومت در قالب دعا و ندبه: یکی

از عوامل مقاومت، دعا و پناه بردن به خداست، همان گونه که خداوند در وصف بسیاری از پیامبرانی که به همراه پیروان خود در برابر دشمنان مقاومت کردند و عزت خود را از دست ندادند می فرماید: «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ»؛^(۳)

«اهل ایمان گفتند: پروردگارا! بر دل های ما شکیبایی فروریز و گام های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما!»؛ یعنی در دعای آن ها چیزی که نشانه ضعف باشد، وجود ندارد؛ بلکه عزم راسخ خود را بیان می کنند. این نوع دعا موجب استقامت بیش تر خواهد بود.

یکی دیگر از مراحل مقاومتی پیامبر صلی الله علیه و آله در سیره سیاسی خویش، دعاست که میان انسان و پروردگار پیوندی معنوی برقرار می سازد و باعث جلای روح و تعالی جان آدمی می شود. چنان که امام سجاد علیه السلام با زبان دعا مقاومت را در جامعه خفقان زده نهادینه کرد. چنان که قبلاً اشاره شد،

۳. بقره/ ۲۵۰.

رسول خدا ﷺ در ماجرای طائف، با دعا روحیه خود را حفظ نموده، نیروی خود را افزایش داد.^(۱)

یکی از آموزش‌های خدا در مواقع سخت و موارد مقاومت به حضرت محمد ﷺ این دعاست: «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛^(۲) «بگو: خدایا! ای مالک همه موجودات! به هر که خواهی، حکومت می‌دهی و از هر که خواهی، حکومت را می‌ستانی و هر که را خواهی، عزت می‌بخشی و هر که را خواهی، خوار و بی‌مقدار می‌کنی. هر خیری به دست توست، یقیناً تو بر هر کاری توانایی».

۳. نسبت مقاومت و تقیه

بخش سوم این مقاله، درباره نسبت مقاومت و تقیه است. اساساً تقیه خود نوعی مقاومت است، نه کوتاه آمدن از هدف؛ زیرا مقاومت انواعی دارد: یک نوع آن مقاومت به این معنی است که نیروهای خود را تا زمان مشخص ذخیره

کنید و گاهی جو جامعه به گونه‌ای است که مقاومت علنی، نه تنها فایده‌ای ندارد؛ بلکه نیروهای خودی نیز نابود می‌شود. در این جا با توجه به حيله‌گری دشمن و تسلط ظالم، عقل می‌گوید: وقتی شما مظلوم واقع شدید و اگر حرف و حرکتی انجام دهید، در سیطره دشمن قرار می‌گیرید و خود و دیگران را نیز نمی‌توانید نجات دهید؛ این جا طبق عقل، شرع و عرف، در ظاهر سازش و توریه نموده، سخنی نگو و این نیرویت را نگهدار تا زمانی که بتوانی در مقابل ظالم بایستی. پس مسئله تقیه نه تنها با مقاومت تنافی ندارد؛ بلکه می‌تواند مصداق مقاومت خاموش باشد؛ یعنی انسان به مسأله آگاه است و ظالم و مظلوم را می‌شناسد و نسبت به روش و زمان مقابله آگاهی دارد و نیروهایش را برای زمان خاص ذخیره می‌کند.

بر اساس تاریخ و سیره پیامبر ﷺ در برخی از موقعیت‌ها باید مقاومت علنی کرد و در برخی باید مصالحه و تقیه و مقاومت خاموش انجام داد و همیشه باید

۱. تفسیر ثعلبی، ج ۹، ص ۱۹.

۲. آل عمران/۲۶.

هنگام تزاخم بین اہم و مهم، در پی اہم بود. همان طور کہ پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم با مشرکان قرارداد صلح امضا کرد. با این کہ عده ای از صحابہ ناراحت شدند؛ اما پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آن را بہ مصلحت دیدند.

امام حسن مجتبی علیہ السلام نیز بہ دلیل شرایطی کہ تشخیص دادند، صلح را در پیش گرفتند. این همان تقیہ و مقاومت خاموش است. البتہ بہترین راہ، اعمال نظر رہبر و پیشوای آگاہ جامعہ است؛ چون ما هیچ راہی برای تعیین مرز و نوع و مقدار مقاومت نداریم. تقیہ در حقیقت یک رازداری سیاسی برای حفظ دستاوردهای عقیدتی مکتب اسلام است. ہم چنان کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم تقیہ عمار را تأیید فرمود.^(۱)

علت این کہ شیعیان بیش از سایر پیروان مذہب اسلامی در التزام بہ روش تقیہ شہرت یافته اند، فشارهای گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... در طول تاریخ بودہ کہ هموارہ از سوی مخالفان بہ آنان وارد می شدہ است.

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، اعلی، بیروت، ۱۴۱۵ ق ج ۶، ص ۲۰۳.

تقیہ در فرهنگ سیاسی شیعہ، بہ مفهوم ترک مخاصمہ و تعطیل کردن مبارزہ و مقاومت در برابر ستمگران نیست؛ بلکہ بہ مفهوم تغییر روش مقاومت و مبارزہ از حالت ظاہری و آشکار، بہ صورت پنهان است تا بہانہ بہ دست دشمنان نیفتد. دلیل تقیہ، علاوہ بر آیات قرآن، روایات شیعہ، از جملہ در «الکافی» باب التَّقِیَّة، وسائل الشیعة و سایر منابع معتبر است.^(۲)

مهم ترین آیہ ای کہ فقہا برای جواز تقیہ بدان استناد کردہ اند، آیہ ۱۰۶ سورہ نحل است کہ می فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾؛ «هر کس پس از ایمان آوردنش بہ خدا، کافر شود [بہ عذاب خدا گرفتار آید]؛ مگر کسی کہ بہ کفر مجبور شدہ؛ [اما] دلش مطمئن بہ ایمان است.» این آیہ درباره جماعتی نازل شدہ کہ آن ہا را مجبور کردند از دین اسلام برگردند. اینان عمار و پدر و مادرش بودند و نیز صہیب، بلال و خباب کہ کفار آنان را اذیت و

۲. تقیہ در لغت از مادہ «وقی» و بہ معنای حفظ کردن، نگاہ داشتن و پنهان نمودن برای در امان ماندن از آزار و اذیت است.

نموده یا آن را تأیید کرده است. به عنوان نمونه نقل شده: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا وَرَى بَغِيرَهُ»^(۳) هرگاه آهنگ سفری می نمود، به غیر آن توریه می کرد. ابن اثیر در توضیح این حدیث می نویسد: یعنی آن را پوشانده و این گونه وانمود می نمود که اراده کار دیگری دارد،^(۴) تا دشمنان از آن آگاه نشوند.

تقیّه نیز در سیره پیامبر ﷺ زیاد اتفاق افتاده است، از جمله: سه سال اول بعثت، کتمان فضایل حضرت علی عليه السلام به خاطر ترس از غلّو مردم، کتمان بخشی از مشاهدات معراج، کتمان نام منافقان در جنگ تبوک و موارد بسیار دیگری که در تاریخ مضبوط است.



شکنجه می کردند، پدر و مادر عمار را کشتند؛ ولی عمار آنچه که آن ها با زبان خواسته بودند، اجرا نمود، سپس خداوند این موضوع را به رسول خود ﷺ خبر داد. مردم گفتند: عمار کافر شده است؛ اما پیامبر ﷺ فرمودند: چنین نیست؛ بلکه دل عمار سرشار از ایمان است و ایمان با گوشت و خون او عجین شده. بعد از این واقعه، عمار گریه کنان نزد پیامبر ﷺ آمد. حضرت فرمود: چه شده است؟ گفت: یا رسول الله! شرّ و بدی به من روی آورده است؛ زیرا از خدایان مشرکین به خوبی یاد کردم. پیامبر ﷺ دست به چشمان عمار زد و به وی فرمود: اگر باز هم تورا شکنجه دادند، همان عمل را انجام بده! سپس این آیه نازل گردید.^(۱)

البته اگر تقیّه در قالب «توریه» انجام شود، بهتر است.^(۲) در سیره پیامبر ﷺ مواردی نقل شده که ایشان یا خود توریه

۱. مجمع البیان، ج ۶، ص ۲۰۳.

۲. توریه به این معناست که گوینده از گفتن یک لفظ، معنایی اراده کند که اگرچه مطابق واقع است، اما هدفش از گفتن آن لفظ این است که شنونده خلاف آن معنا را بفهمد. تا جایی که امکان دارد، تقیّه کننده بهتر است توریه کند.

۳. معانی الاخبار، ابن بابویه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ص ۳۸۶.

۴. النهاية في غريب الحديث والأثر، مبارك بن محمد بن اثير، المكتبة العلمية، بيروت، ۱۳۹۹ق، ص ۵.



جلوه‌هایی از شخصیت علمی و اخلاقی

امام رضا علیه السلام

ن. کرمانی

اشاره

امام رضا علیه السلام در شرایط سخت سیاسی بنی‌العباس، با گسترش علم و اخلاق و تربیت علمی و معنوی شیعیان و شاگردان خود به مبارزه با جریان بنی‌عباس پرداخت.

مروری بر زندگانی امام رضا علیه السلام در دوران خفقان سیاسی عباسی نشان می‌دهد که آن حضرت ضمن تبیین ارزش‌های علمی و اخلاقی به دانش‌های اسلامی و توسعه آن‌ها عنایت ویژه داشته است.

امام رضا علیه السلام در راستای فعالیت‌های علمی و آموزشی، افزون بر سفارش به نگارش احادیث،^(۱) به طلب علم،

تدریس علم، تفقه و تفهیم محتوای آموزه‌های دینی تأکید می‌کردند^(۲) و به یادگیری علوم اهل بیت علیهم السلام و نقش آن در سعادت بشر و پای بندی به اخلاق اسلامی را همواره به شیعیان گوشزد و در این باره می‌فرمودند:

«رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا. قُلْتُ: كَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ؟ قَالَ: يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ، فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛^(۳) خدا رحمت کند کسی را که امر ما را احیا کند. پرسیدم: چگونه امر شما احیا می‌شود؟

۱. بن حسن صفار، مکتبه الحیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۴۰۸.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ترجمه: حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۳۰۷.

۳. همان.

۱. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد عليهم السلام، محمد

جایگاه علمی و معنوی امام رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام توسط پدر بزرگوارشان به عالم آل محمد صلی الله علیه و آله معرفی گردید. (۵) به طوری که آن حضرت، در حرم پیامبر می‌نشست و دانشمندان مدینه دورش اجتماع می‌کردند و هرگاه در مسأله‌ای بی‌پاسخ می‌ماندند، همگی آن را به امام رضا علیه السلام ارجاع می‌دادند و مسائل خود را نزد ایشان می‌فرستادند و امام به آنان پاسخ می‌داد. (۶)

امام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله فتوا می‌داد، در حالی که بیست و اندی سال بیش‌تر نداشت. (۷) و مورخان می‌نویسند که آن حضرت در جوانی و در زمان حیات مالک بن انس (فقیه مدینه)، فتوا می‌داده است. (۸)

سلیمان جعفری نقل می‌کند:

«در منزل امام رضا علیه السلام بودم، جمعیت

فرمود: دانش‌های ما را فراگیرند و به مردم یاد دهند؛ زیرا اگر مردم زیبایی سخن ما را درک کنند، از ما پیروی می‌کنند.»

ایشان، از یادگیری علم برای فخرفروشی نهی می‌کردند (۱) و با نقل روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره عظمت کار علم‌آموزی اظهار داشتند که ملائکه، بال‌های خود را برای طالب علم پهن می‌کنند. (۲) برپایه این تأکیدات بود که در جلسات درس امام علیه السلام، شاگردان با کاغذ و قلم حاضر می‌شدند (۳) یا آن‌که کاغذ و قلم را در اختیار شاگردان قرار می‌داد تا روایات را بنویسند. (۴)

این مقاله نگاهی بر برخی از جلوه‌ها و درس‌هایی ویژه از سیره علمی و اخلاقی امام رضا علیه السلام انداخته است.

۱. همان.

۲. المجرهین، محمد بن حبان، دار الوعی، حلب، ۱۳۹۶ ق، ج ۱، ص ۱۶۰، الثقات، محمد بن حبان، دائرة المعارف العثمانية، حیدرآباد دکن، ۱۹۷۳ م، ج ۸، ص ۴۵۸ - ۴۵۷.

۳. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۴۰۸.

۴. الکافی، کلینی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۹، ج ۹.

۵. كشف الغمة في معرفة الأئمة عليهم السلام، علی بن عیسی اربلی، نشر مکتبه الحیدریه، قم، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۱۷.

۶. همان.

۷. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۷، ص ۳۳۹.

۸. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دهم، ۱۴۱۴ ق، ج ۹، ص ۳۸۸.

همراهی و همنشینی با قرآن

یکی از ویژگی‌های امام علیه السلام که همگان از آن بهره‌مند می‌گشتند، توجه به دانش تفسیر و قرائت قرآن بود^(۷) و شاگردان برجسته‌ای را تربیت کردند که به آنان رعایت قوائد تفسیری را تذکر می‌داد.^(۸) امام رضا علیه السلام با سفارش به یاران خود از جمله «ریان» به وی فرمود:

«الْقُرْآنُ كَلَامُ اللَّهِ لَا تَتَجَاوَزُوهُ وَلَا تَطْلُبُوا
الْهُدَى فِي غَيْرِهِ فَتَضِلُّوا؛^(۹) قرآن سخن
خداست، از مرز او تجاوز نکنید و هدایت
را جز در پرتو قرآن نجویید و در غیر این
صورت گمراه خواهید شد.»

امام رضا علیه السلام در تبیین حضور همیشگی قرآن در زندگی مردم فرمودند:

«يَنْبَغِي لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ
التَّغَيِّبِ حَمْسِينَ آيَةً؛^(۱۰) سزاوار است که
انسان بعد از نماز صبح پنجاه آیه از قرآن
مجید را تلاوت کند.»

زیادی پیرامون ایشان حضور داشته و سؤال‌هایی می‌پرسیدند و آن حضرت پاسخ می‌داد.^(۱) گاهی با شاگردان خویش بحث‌های علمی کلامی یا فقهی داشت و از آنان نظرخواهی می‌کرد.^(۲) به عنوان نمونه، آن حضرت حکم ازدواج مرد مسلمان با زن مسیحی را از حسن بن جهم، می‌پرسد.^(۳)

افزون بر مدینه، بصره نیز از شهرهایی بود که در هنگام حضور موقت در آن جا، یونس بن عبدالرحمان به محضر امام رضا علیه السلام رسید و سؤال‌های فقهی خود را پرسید.^(۴) امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به پرسش‌های مکتوب شیعیان بصره درباره احکام حج نیز پاسخ داد.^(۵) آن حضرت، در مرو، کرسی درس حدیث و کلام داشت که مأمون دستور داد تا این جلسات را تعطیل کنند.^(۶)

۱. مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ابن شهر آشوب مازندرانی، دارالأضواء، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۳۴.
۲. التوحید، شیخ صدوق، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۸ق، ص ۴۰۶.
۳. الکافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۵۷.
۴. همان، ج ۶، ص ۲۵۲.
۵. همان، ج ۴، ص ۳۲۳، ح ۲.
۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۷۲.

۷. التوحید، شیخ صدوق، ص ۲۳۳.
۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۹۰.
۹. الأمالی، شیخ صدوق، انتشارات کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ق، ص ۳۲۶.
۱۰. مسند الإمام الرضا علیه السلام، عزیز الله عطاردی، کنگره امام رضا علیه السلام، مشهد، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۹.

است و به دیگری فرمود: نماز تو چهار رکعتی است. آن دو تعجب کردند که چرا امام علیه السلام، میان آن‌ها فرق گذاشته است. از ایشان سؤال کردند. امام فرمود:

«اما تویی که نمازت دو رکعتی است، به دلیل این است که به سفر حلال آمده‌ای و هدفت دیدار و زیارت من بوده است و در سفر حلال، نماز چهار رکعتی به صورت دو رکعتی خوانده می‌شود؛ ولی دیگری هدفش دیدار طاعت بوده و این باعث می‌شود که سفرش حرام شود و در سفر حرام، نماز چهار رکعتی تغییر نمی‌کند.»^(۵)

امام رضا علیه السلام اگر در یکی از بستگان خویش، انحرافی می‌دید، تذکر می‌داد و انتقاد می‌کرد.

نوشته‌اند: «زید بن موسی»، برادر امام رضا علیه السلام در مدینه خروج کرد و دست به کشتار و آتش‌سوزی خانه‌های بنی عباس زد. از این جهت او را «زید النار» خواندند. مأمون کسانی را پی او فرستاد. او را گرفتند و پیش مأمون آوردند. مأمون دستور داد او را پیش امام رضا علیه السلام ببرند.

۵. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، نشر معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، قم، ۱۳۷۶ ش، ج ۵، ص ۵۱۰.

آن حضرت علیه السلام، ضمن آن‌که در مباحث خود به قرآن استناد می‌کرد،^(۱) از روش تفسیر قرآن به قرآن نیز بهره برده‌اند.^(۲) درباره روایات تفسیری ایشان می‌توان گفت، افزون بر منابع امامیه که تفسیر برخی از آیات را مستند به روایات امام ذکر کرده‌اند،^(۳) ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) سنی مذهب نیز شواهدی از روایات تفسیری امام رضا علیه السلام را که در منابع عامه منعکس شده است ذکر می‌کند.^(۴)

راهبری سیاسی امام رضا علیه السلام

امام علیه السلام در همه حال رهبری و مشروعیت نظام سلطه را زیر سؤال می‌برد و جایگاه امام معصوم علیه السلام را بازنمایی می‌کرد. بر این راستا نوشته‌اند دو نفر مسافر وارد خراسان شدند و نزد علی بن موسی الرضا علیه السلام رسیدند تا حکم نمازشان را بپرسند که آیا نماز آن‌ها در سفر دو رکعتی است یا چهار رکعتی؟ حضرت علیه السلام به یکی از آن دو فرمود: نماز دو رکعتی

۱. الکافی، کلینی، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۲. التوحید، شیخ صدوق، ص ۱۶۰.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۹۰.

۴. الإصابة فی تمییز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۵۵.

امام علیه السلام به او فرمود:

«مَا أَنْتَ قَائِلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ؟! أَعْرَكَ قَوْلُهُ:

إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنْتُ فَرْجَهَا فَحَرَمَهَا اللَّهُ وَ ذُرِّيَّتَهَا عَلَيَّ النَّارُ؛ إِنَّ هَذَا لِمَنْ خَرَجَ مِنْ بَطْنِهَا لَا لِي وَلَا لَكَ! وَاللَّهِ مَا نَالُوا ذَلِكَ إِلَّا بِطَاعَةِ اللَّهِ. فَإِنْ أُرِدْتَ أَنْ تَنَالَ بِمَعْصِيَتِهِ مَا نَالُوهُ بِطَاعَتِهِ إِنَّكَ إِذَا لَأَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ!»؛

تو به پیغمبر چه خواهی گفت؟! آیا گفتار پیامبرتورا فریفته است که حقا فاطمه به پاس آن که عصمت خود را حفظ نمود، خداوند او و ذریه او را بر آتش حرام کرده است؟ این کلام راجع به کسانی است که از شکم او بیرون آمده‌اند. نه برای من می باشد و نه برای تو! قسم به خدا، ایشان آن مقام را حائز نگشته‌اند، مگر به اطاعت از خداوند. و بنابراین اگر تو می خواهی به معصیت خدا به دست آوری آن چه را که ایشان از راه طاعت خدا به دست آورده‌اند، در این صورت تو در نزد خداوند گرامی تر از آنان خواهی بود!»

زید گفت: [اما] من برادرتو و پسر پدرت هستم. حضرت فرمود: توتا وقتی برادر من هستی که خدای متعال را اطاعت کنی.

نوح علیه السلام هم به خدا عرض کرد: پسر من از خانواده من است و وعده تو راست.

خداوند در پاسخ او فرمود: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ، إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ!»^(۱) ای نوح! اواز خاندان تو نیست، او عمل غیر صالح است.» و خداوند او را به خاطر معصیتش از خاندان نوح علیه السلام اخراج کرد.^(۲)

تواضع علمی و اخلاقی

امام علیه السلام در رفتارهای علمی و اخلاقی خود چونان رفتار می کرد که اگر کسی او را نمی شناخت متوجه نمی شد که او علی بن موسی الرضا علیه السلام است و بسیار خاکسار و متواضع بود تا جایی که نوشته‌اند:

تواضع در رفتارهای اجتماعی

روزی مردی که امام رضا علیه السلام را نمی شناخت در حمام از ایشان خواست تا پشت او را کیسه بکشد و در استحمام یاری اش نماید. او به راحتی به امام گفت: ای مرد! پشتم را کیسه بکش. امام علیه السلام پذیرفتند و مشغول به کیسه کشیدن او شدند. بعضی که آن حضرت را می شناختند، پیش آمدند و به مرد گفتند

۱. هود/۴۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۴۹، ص ۲۱۷.

مرا که رویم می‌اندازم روی او بکش و بالش مرا زیر سرش بگذار».

پیش خودم گفتم: چه کسی به افتخاری که امشب نصیب من شد دست یافته است؟ خداوند این موقعیت و منزلت را برای من نزد امام رضا علیه السلام قرار داد که به هیچ‌یک از اصحاب ایشان نداده است. امام علیه السلام، مرکب خویش را برایم فرستاد که سوار شدم و رختخواب مخصوص خودش را برایم گسترده و ملافه‌اش را رویم کشید و متکای خویش را برایم نهاد. هیچ‌یک از اصحاب ما، به این شرف، نایل نشده است.

در همین حال، که امام علیه السلام با من نشسته بود و من دردم این سخنان را می‌گذرانم، به من فرمود:

«ای احمد! امیرالمؤمنین علی علیه السلام روزی به عیادت زید بن صوحان که مریض شده بود رفت. زید، به واسطه آن عیادت به مردم فخر فروخت. مبادا نفس تو، تو را به فخر بکشاند! به خاطر خدا فروتنی کن. سپس به دستانش تکیه داد و بلند شد و رفت».^(۳)

که ایشان امام شیعیان هستند. مرد به شدت شرمنده شد و عذرخواهی کرد، ولی امام علیه السلام وی را دل‌جویی کرد و با کمال تواضع به شست‌وشوی او ادامه داد.^(۱)

امام رضا علیه السلام همواره نسبت به اصحاب خویش، چنان توجه داشتند و خیرخواه ایشان بودند که ایشان حتی اندکی هم در دام شیطان و وسوسه‌های نفسانی نیفتند.

تواضع در برخورد با مهمانان

بزنطی^(۲) می‌گوید:

امام رضا علیه السلام برایم مرکبی فرستاد تا بر آن سوار شدم و نزد آن حضرت بروم. نزد ایشان رفتم و شب را نیز، پیش ایشان بودم. مقداری که از شب گذشت، وقتی خواست برخیزد، فرمود: «فکر نمی‌کنم که الان بتوانی به شهر برگردی». گفتم: آری، فدایتان شوم. فرمود: «پس امشب پیش ما بمان و فردا صبح، به یاری خدا برو». گفتم: چشم، فدایتان شوم!

آن گاه به کنیزش فرمود: «ای کنیز! رختخواب خودم را برایش بگستر و ملحفه

۱. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۳۶۲.

۲. احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، [متوفی ۲۲۱ق] اهل کوفه و از اصحاب معصومین علیهم السلام که فقیهی بزرگ بود و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام را درک کرد.

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۳۶؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۱۲.

تواضع خیرخواهانه در رفتار غلامان

امام از سر صدق و خیرخواهی بر رفتار غلامان و زیردستان خویش نیز نظارت داشت و خطای ایشان را گوشزد می‌کرد. سلیمان بن جعفر روایت کرده است که شبی بنا شد نزد امام رضا علیه السلام بمانم. غروب، به اتفاق امام علیه السلام، به خانه رفتیم. غلامان امام علیه السلام داشتند با گِل، اصطبل حیوانات را درست می‌کردند. غلام سیاه پوستی نیز با آنان مشغول کار بود. امام علیه السلام پرسید: «این کیست که با شما کار می‌کند؟» گفتند: او کارگری است که به ما کمک می‌کند و ما هم در آخر کار، چیزی به او می‌دهیم. امام علیه السلام پرسید: «آیا دستمزد او را تعیین کرده‌اید؟» گفتند: نه. هر چه به او بدهیم راضی می‌شود. حضرت علیه السلام با غضب به آنان رو کرد. من گفتم: فدایت شوم، چرا خود را ناراحت می‌کنی؟ امام فرمود: «من چند بار اینان را از این کار نهی کرده‌ام و گفته‌ام که کسی را به کار نگیرید، مگر این که اوّل مزد او را معین کنید. هیچ وقت کسی را بدون تعیین مزدش به کار نگیرید که اگر سه برابر اجرتش هم به او بدهی، باز هم خیال می‌کند که به او کم داده‌ای، ولی اگر اوّل

در همین باره احمد بن عمر حلبی می‌گوید:

در سرزمین منا خدمت امام رضا علیه السلام رسیدم و عرض کردم: ما خانواده بخشنده و خوشی و نعمت بودیم. خدا همه آن‌ها را برد تا آن جا که اینک محتاج کسانی هستیم که [روزی آن‌ها] به ما نیازمند بودند. امام فرمود: «ای احمد بن عمر! چه حال خوبی داری!» گفتم: فدایتان شوم. حال من چنان بود که به شما خبر دادم. فرمود: «آیا دوست داری که تو بر حالتی باشی که این جباران هستند و حال و روز آنان را داشته باشی؟ و دنیا پر از طلا، از آن تو باشد؟» گفتم: نه ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله! حضرت خندید و فرمود: «از همین جا [که آمده‌ای] باز می‌گردی، چه کسی حالش از تو بهتر است؟ در دست تو گنجینه‌ای است که آن را به دنیایی پر از طلا نمی‌فروشی.»

گفتم: آری، ای فرزند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله! خداوند مرا به [داشتن دوستی و محبت] شما و پدران شما شاد کند. ^(۱)

۱. اختیار معرفة الرجال، محمد بن عمر کتبی، مشهد، ۱۳۴۸ ش، ص ۴۹۷؛ مسند الإمام الرضا علیه السلام، عزیز الله عطاردی، ج ۲، ص ۴۲۸.

مُزَد اورا تعیین کنی و بعد آن را پیردازی، تورا به خاطر وفای به عهد خواهد ستود و اگر دژه ای هم اضافه کنی آن را می شناسد و می داند که زیاد تر به او داده‌ای»^(۱).

می‌کنند و حرف‌هایش را می‌پذیرند، ولی اگر پیش من نیاید و من هم به خانه او نروم، مردم حرف‌هایش را نخواهند پذیرفت»^(۲).

اصلاح در پیوندهای اجتماعی

امام علیه السلام افزون بر اصلاح عقیده‌ها و باورها، در پیوندها و روابط اجتماعی نیز دقیق بود.

عمیر بن برید می‌گوید:

نزد امام رضا علیه السلام بودم، سخن از عمومی آن حضرت محمد بن جعفر شد و امام علیه السلام از او یاد کرد. فرمود: «با خودم عهد کرده‌ام که روی من و او را سقف خانه‌ای سایه نیفکند [و او را هرگز نینم].» پیش خود گفتم: او ما را به نیکی وصله رحم فرمان می‌دهد، ولی خودش درباره عمویش چنین می‌گوید! در این لحظه حضرت علیه السلام نگاهی به من کرد و فرمود: «این، از نیکی وصله است. هر وقت که او نزد من آید و من به خانه‌اش بروم و درباره من سخنانی بگویم، مردم او را [به خاطر این دیدار و رابطه با من] تصدیق

خردورزی و عقلانیت

تکیه بر عقلانیت و کلام عقل‌پسند، دردلهای خردورز مؤثر است. مناظرات امام رضا علیه السلام با پیروان فرق و مذاهب و مخالفان گوناگون، و استدلال‌ها و برخوردهای عقلانی وی، سبب هدایت ایشان می‌شد.

محمد بن زید رازی می‌گوید:

نزد امام رضا علیه السلام بودم. مأمون ایشان را به ولیعهدی خود معرفی کرده بود. مردی از خوارج، در حالی که در دستش خنجری زهرآگین بود، وارد شد و به دوستانش گفت: به خدا سوگند، پیش این شخص که مدعی است فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله است می‌روم، او این گونه وارد بر این طاغوت (مأمون) شده است! از او دلیل کارش را خواهم پرسید. اگر دلیلی داشت که هیچ، وگرنه مردم را از دست او راحت خواهم کرد.

۱. فروع کافی، کلینی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۳۰.

پیش امام علیه السلام آمد و اجازه طلبید. امام اجازه داد و فرمود:

«به سؤالت به این شرط جواب می دهم که اگر پاسخم را پسندیدی و قانع شدی، آن چه را که در آستین داری بشکنی و دور بیندازی».

آن مرد خارجی (مفرد خوارج) حیرت زده شد. خنجر را بیرون آورد و شکست. آن گاه پرسید: چرا به حکومت این طاغوت داخل شدی در حالی که اینان در نظرتو کافند و تو پسر پیامبری؟ چه چیزتورا به این کار وا داشت؟

امام علیه السلام فرمود:

«آیا به نظرتو اینان کافرترند، یا عزیز مصر و اهل کشور او؟ مگر نه این که اینان، خود را موحد می شمارند، ولی حُکام مصر، نه یکتاپرست بودند و نه خداشناس؟ یوسف علیه السلام پسر یعقوب علیه السلام، پیامبر و پسر پیامبر بود که به عزیز مصر گفت: مرا مسئول خزائن مملکت قرار بده. او با فرعون ها نشست و برخاست می کرد. در حالی که من یکی از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله هستم و مأمون هم مرا بر این کار، مجبور کرده است! چرا بر من خشم می گیری و این را زشت می شماری؟»

آن مرد شرمند شد و گفت: بر شما اشکالی نیست. گواهی می دهیم که شما فرزند پیامبری و صادق هستی.^(۱)

تحکیم روابط شیعیان با الگوی رأفت

مهربانی امام علیه السلام با مردم، زبان زد خاص و عام بود. موسی بن یسار می گوید: من به همراه علی بن موسی علیه السلام در نزدیکی طوس بودم که صدای شیون شنیدیم. به دنبال صدا رفتیم، جنازه ای را در حال تشییع دیدیم. حضرت علیه السلام بلافاصله از اسب پیاده شد و به سوی جنازه رفت و مانند مادری که فرزندش را در بغل می گیرد، جنازه را در کنار گرفت و فرمود:

«هرکس جنازه دوستان ما را تشییع کند،

خداوند تمام گناهانش را می بخشد.»

سپس تا کنار قبر به دنبال آن رفت. آن گاه دست روی سینه میّت گذاشت و او را به بهشت بشارت داد. من گفتم: قربانت کردم! مگر شما او را می شناسید؟ امام فرمود:

۱. الخرائج والجرائح، قطب الدین راوندی، مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، قم، ۱۴۰۹ ق ص ۲۴۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۵۵.

«آیا نمی‌دانی کارهای شیعیان ما هر صبح و شام بر ما عرضه می‌گردد؟ اگر نیکوکار باشند شکر می‌کنیم و اگر بدکار باشند از خداوند برای آنان عفو و گذشت می‌طلبیم.»^(۱)

آن حضرت علیه السلام حتی نسبت به بردگان و سایر انسان‌ها نیز مهربان بود. امام رضا علیه السلام هرگز سخن کسی را قطع نمی‌کرد، با کسی سخن تند نمی‌گفت، دست رد به سینه فرد گرفتاری نمی‌زد، در مجالس پای خود را به احترام دیگران دراز نمی‌کرد و تکیه نمی‌داد. هنگام غذا خوردن به همراه غلامان بر سر یک سفره می‌نشست.^(۲)

نسبت به غلامانش چنان مهربان بود که خادم ایشان می‌گوید: او می‌فرمود:

«اگر من بالای سر شما ایستادم و شما در حال غذا خوردن بودید، بلند نشوید، تا این‌که از غذا خوردن فارغ شوید.» گاهی حضرت، یکی از ما را [برای انجام کاری] صدا می‌کرد. وقتی گفته می‌شد: مشغول

۱. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج ۴، ص ۳۴۱.

۲. فروع کافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۹۸.

غذا خوردن است، می‌فرمود: «بگذارید تا غذایش را بخورد.»^(۳)

یاسر، خادم حضرت نیز می‌گوید: امام رضا علیه السلام هرگاه تنها می‌شدند تمام اطرافیان خود را از کوچک و بزرگ پیرامون خود جمع می‌کردند، با آنان حرف می‌زدند، با آنان اُنس می‌گرفتند، آنان هم با ایشان مأنوس می‌شدند. هرگاه بر سفره می‌نشستند، همه کوچک و بزرگ‌ها را صدا می‌کردند، حتی کارگر و حجاج را، و همه را بر سفره خویش می‌نشاندند.^(۴)

مردی از اهل بلخ می‌گوید:

همراه امام رضا علیه السلام در سفرش به خراسان بودیم. روزی هنگام غذا همه خدمت‌کاران و غلامانش را از سیاهان و دیگران سر سفره جمع کرد. گفتم: جانم به فدایت! کاش برای اینان سفره‌ای جداگانه قرار می‌دادید! فرمود:

«دست بردار! خدا یکی است، پدر و مادر همه ما نیز یکی است، پاداش هم [در روز قیامت] به اعمال است.»^(۵)

۳. فروع کافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۶۴.

۵. فروع کافی، کلینی، ج ۴، ص ۲۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۱.

رفتار او با مهمانان نیز چنین کریمانه بود. روزی مهمانی به خانه حضرت رضا علیه السلام آمد. شب بود. حضرت با او به گفت و گو نشستند که ناگهان چراغ، خاموش شد. آن مرد، دست دراز کرد تا آن را روشن کند، حضرت جلوگیری کرد و خودش برای روشن کردن چراغ برخاست و فرمود:

«ما قومی هستیم که از مهمان خود کار نمی کشیم.»^(۱)

محمد بن عبیدالله قمی نیز می گوید:

نزد حضرت رضا علیه السلام بودم که بسیار تشنه ام شد. نخواستم از حضرت آب بطلبم. اما حضرت متوجه شدند. خود آن حضرت آبی طلبیدند و از آن چشیدند و به من دادند و فرمودند:

«ای محمد! بنوش، که آب گوارایی است. من هم نوشیدم.»^(۲)

امام رضا علیه السلام دریای بخشش و کرم بود. ایشان در نامه ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشتند:

«يَا أَبَا جَعْفَرٍ بَلَّغْنِي أَنَّ الْمَوَالِي إِذَا رَكِبَتْ أَخْرَجُوكَ مِنَ الْبَابِ الصَّغِيرِ فَإِنَّمَا ذَلِكَ مِنْ بُخْلِ مِنْهُمْ لِنَلَايَتِكَ مِنْكَ أَحَدٌ خَيْرٌ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّي عَلَيْكَ لَا يَكُنْ مَدْخُلَكَ وَمَخْرُجَكَ إِلَّا مِنَ الْبَابِ الْكَبِيرِ فَإِذَا رَكِبْتَ فَلْيَكُنْ مَعَكَ ذَهَبٌ وَفِصَّةٌ ثُمَّ لَا يَسْأَلُكَ أَحَدٌ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَيْتَهُ وَمَنْ سَأَلَكَ مِنْ عُمَّومَتِكَ ... فَأَنْفِقْ وَلَا تَخْشَ مِنْ ذِي الْعَرْشِ إِفْتَاراً!»^(۳) شنیده ام غلامان تو وقتی بر مرکب خود سوار می شوی تورا از درب پشتی خانه خارج می کنند. آن ها بخل می ورزند و می خواهند توبه کسی چیزی ندهی. به حقی که من برگردن تو دارم، بیرون رفتن و داخل شدن تنها از در بزرگ خانه باشد و وقتی بر مرکب سوار می شوی همراه خود سکه های طلا و نقره بردار و هیچ کسی نباشد که از تو چیزی بخواهد و توبه او عطا نکنی. انفاق کن و نترس تا خداوند هم بر تو سخت گیری نفرماید.»

۱. فروع کافی، کلینی، ج ۶، ص ۲۸۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۱۰۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۹، ص ۳۱.

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۵۰، ص ۱۰۲.



روش‌های کارآمد تربیتی از منظر

امام حسن مجتبی علیه السلام

عبدالکریم تبریزی

اشاره

«تعلیم و تربیت باید به توسعه شخصیت انسان و تقویت و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی متوجه گردد و تفاهم و اغماض و مودت را بین کلیه ملل و دسته‌های نژادی و مذهبی به وجود آورد و موجب پیشرفت فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح شود.»

در واقع بلوغ واقعی انسان با تربیت صحیح اوست و بدون تربیت، بلوغی صورت نمی‌گیرد. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه، از میان مسلمانان «عتاب بن اسید» را که جوانی نورسیده، ولی شایسته، صالح، مدیر و مدبر و تربیت یافته بود، برای منصب حساس استانداری مکه برگزید، برای

امروزه پدران و مادران متعهد، دغدغه‌مند و مسئولیت‌پذیر آرزو می‌کنند که فرزندان آن‌ها طبق رهنمودهای صحیح و اصول و ارزش‌های والای انسانی و الهی تربیت یافته و فرزندانی رشد یافته و کارآمد داشته باشند؛ این آرزو نه تنها دغدغه خانواده‌ها، بلکه جزء اهداف عالی و اخلاقی تعلیم و تربیت و از مهم‌ترین دغدغه‌های جهانی است.

به طور مثال سازمان ملل متحد (که در ظاهر برای سعادت ملت‌ها تأسیس شده) در بند ۲ از ماده ۲۶ «اطلاعیه جهانی حقوق بشر» چنین مقرر داشته است:

صفت موجود نیست، به نزد محققان بالغ
نشاندهش». (۳)

حال در این نوشتار، افزون بر اهلیتی که
در مسأله تربیت و روش های کارآمد رسیدن
به نقطه مطلوب آن وجود دارد، موضوع را
از منظر احادیث شخصیتی که خود نمونه
بارزی از یک انسان کامل و تربیت یافته
در مکتب نبوی صلی الله علیه و آله، علوی علیه السلام و
فاطمی علیه السلام است، یعنی امام حسن
مجتبی علیه السلام بررسی می کنیم؛ شخصیتی
که پرورش دهنده فرزندان است که هر
کدام به نوبه خود به عنوان اسوه های
عالی و تجلی ارزش های والای انسانی در
تاریخ بشر می درخشند.

امام حسن مجتبی علیه السلام همان
شخصیت تربیت یافته در دامان رسالت
است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد وی فرمود:
«حسن پسر من است، او از من است.
او نور چشم من و روشنائی قلب من
می باشد، او میوه جان من است، او سید و
آقای جوانان اهل بهشت است. او حجّت
خدا بر ائمت من می باشد. دستورات او
دستورات من و سخن او سخن من است،

۳. گلستان، سعدی، باب هفتم در تأثیر تربیت،
حکایت شماره ۱۱.

اثبات انتخاب صحیح خود و پاسخ
معرضان فرمود:

«وَلَا يَخْتَجُّ مُخْتَجِّ مِنْكُمْ فِي مُخَالَفَتِهِ
بِصَغَرِ سِنِّهِ، فَلَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ
الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ وَهُوَ الْأَكْبَرُ فِي مُوَالَاتِنَا وَ
مُؤَالَاتِ أَوْلِيَانِنَا»^(۱) هرگز کسی کم سن و سال
بودن عتاب را دستاویز قرار ندهد؛ آن که
از نظر سنی بزرگ تر است، برتر نیست؛
بلکه برتر آن است که از نظر کمالات
معنوی بزرگ باشد. این جوان در دوستی
و اطاعت از ما و دوستانمان و مخالفت با
دشمنانمان تلاش بیش تری دارد.»

سعدی هم درباره نتیجه تربیت کامل
که همان بلوغ حقیقی^(۲) است، می نویسد:
«طفل بودم که بزرگی را پرسیدم از بلوغ!
گفت: در مسطور آمده است که سه نشان
دارد: یکی پانزده سالگی و دیگر احتلام و
سیم بر آمدن موی پیش؛ اما در حقیقت
یک نشان دارد و بس، آن که در بند رضای
حق - جل و علا- بیش از آن باشی که در
بند حظ نفس خویش و هر آن که در او این

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، دارالکتب الإسلامیة،
تهران، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۲۳.

۲. در مورد همین موضوع، مقاله ای با نام «جوان و بلوغ
معنوی»، در ماهنامه مبلغان شماره ۱۴۶، آبان و آذر
۱۳۹۰ منتشر شده است.

کسی که از او پیروی کند او از من است و کسی که با دستورات او مخالفت کند از من نیست».^(۱)

خصلت‌های زیبا و کمالات عالی انسانی آن چنان در وجود مقدّس وی می‌درخشد که حتّی دشمنانش را نیز به اعجاب و تحسین واداشته است؛ ابن حجر عسقلانی از دانشمندان اهل سنّت می‌نویسد:

«هنگامی که حسن بن علی علیه السلام از دنیا رفت، یکی از دشمنان سرسخت آن حضرت در تشییع جنازه او گریه می‌کرد. حسین بن علی علیه السلام به او گفت: توباً آن همه اذیت و آزار و مخالفت که در مورد برادرم روا می‌داشتی باز هم گریه می‌کنی؟ او گفت: «إِنِّي كُنْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ إِلَى أَحْلَمَ مِنْ هَذَا وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَبَلِ»^(۲) من به کسی بدی می‌کردم و آزارش می‌دادم که صبورتر و حلیم‌تر از این کوه‌ها بود».

۱. «وَأَمَّا الْحَسَنُ علیه السلام فَإِنَّهُ ابْنِي وَوَلَدِي، وَمَنِّي وَفُرْجَةُ عَيْنِي وَضِيَاءُ قَلْبِي وَتَمَرَةُ فُرَادِي وَهُوَ سَيِّدُ سَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَحُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ، أَمْرُهُ أَمْرِي وَقَوْلُهُ قَوْلِي، مَن تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَاهُ، فَلَيْسَ مِنِّي». بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲۸، ص ۳۹.

۲. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۹.

در مورد مقام ارجمند آن حجّت الهی همین بس که حضرت سیدالشهدا علیه السلام با آن عظمت و جلالت خویش در مقابل دستورات و اوامر امام حسن علیه السلام تسلیم محض بود. امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَا تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ علیه السلام بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ علیه السلام إِعْظَامًا لَهُ»^(۳) امام حسین علیه السلام به خاطر رعایت عظمت امام حسن علیه السلام هیچ‌گاه در مقابل سخن او حرفی نمی‌زد».

درس‌های تربیتی امام حسن علیه السلام

در سیره تربیتی امام مجتبی علیه السلام مسائل تربیتی و نکات ظریف روان‌شناختی قابل توجهی دیده می‌شود که می‌تواند به عنوان الگو و روش صحیح تعلیم و تربیت کودکان مطرح شود و بهترین فنون پرورش کودکان برای والدین و مربیان است.

بر اساس روش تربیتی امام مجتبی علیه السلام بعد از این‌که به زمینه‌ها و بسترهای مناسب در تعلیم و تربیت پرداخته شد، با ایجاد ارتباط عاطفی و به‌کارگیری شیوه‌های صحیح تربیتی به رشد و پرورش فرزندان اقدام می‌شود.

۳. المناقب، ابن شهر آشوب مازندرانی، مطبعة الحیدریة، نجف اشرف، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۴۰۱.

«عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ، كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ، فَيُجَنَّبَ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ، وَيُودِعَ صَدْرَهُ مَا يُرْدِيهِ!»^(۲) تعجب می‌کنم از فردی که در غذای جسمانی خود فکر می‌کند (که سالم و بهداشتی و پاکیزه باشد)، اما در غذای روح و جان خویش نمی‌اندیشد! در نتیجه شکم خود را از غذاهای زیان‌بخش حفظ می‌کند، و سینه‌اش را از آن‌چه بر او زیان‌بار است رها می‌کند.»

دو. دست‌اندرکاران تربیت

در دنیای امروز که از طرفی دوران پیشرفت بشریت، به طور خاص در عرصه فن‌آوری‌های هوشمند است، عوامل متعددی بر تربیت فرزندان مؤثر هستند؛ در این جا به برخی از آن‌ها از منظر امام مجتبی علیه السلام اشاره می‌شود:

الف. پدر و مادر

از منظر امام حسن مجتبی علیه السلام پدر و مادر در شکل‌گیری شخصیت فرزندان اساسی‌ترین نقش را دارند، به این جهت آن حضرت به مردی که در مورد

۲. الدعوات، الراوندی، قطب الدین، مؤسسه امام مهدی رحمته الله علیه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۴.

در این شیوه، مسائل اساسی و ریشه‌دار تربیت، عوامل و نقش‌آفرینان در این صحنه، شیوه‌های اصلاح رفتار و جلوگیری از لغزش‌ها، صفات و شرائط مرییان برتر، راه‌های مقابله با مشکلات و حل آنان، تربیت دینی، اهمیت الگو و سرمشق، موانع و آفات تربیت، اهمیت خانواده و نقش بنیادی والدین، از جمله مواردی است که مورد توجه قرار گرفته است که در این مقاله به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.^(۱)

یک. اهمیت تربیت

انسان موجودی ترقّی‌خواه و دارای استعداد کمال است و برای سیر تکاملی خویش لازم است با پیروی از یک روش تربیتی صحیح و کارآمد قوی و کامل تلاش نماید و در کنار پرورش جسم در تعالی روح خود و فرزندانش نیز کوشا باشد، وگرنه ماهیت انسانی‌اش را از دست خواهد داد. امام حسن مجتبی علیه السلام در مورد اهمیت تربیت معنوی و روحی می‌فرماید:

۱. در سال ۱۳۷۹ ش حدود ۲۴ سال قبل (امسال ۱۴۰۳ش) در این زمینه نگارنده تألیفی دارد به نام «تربیت در سیره و سخن امام مجتبی علیه السلام» که این نوشتار بازنویسی و تلخیصی به روز شده از آن کتاب می‌باشد.

خواستگاران دخترش از آن حضرت نظرخواهی می‌کرد، به نقش پدرآینده و مدیر خانواده اشاره کرده و فرمود:

«رَوِّجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ؛ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا، أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا، لَمْ يَظْلِمْهَا»^(۱) برای

همسری دخترت مردی با تقوا و مؤمن برگزین، زیرا اگر او دخترت را دوست بدارد، وی را احترام خواهد کرد و اگر خوشایند او نباشد، به وی ظلم نمی‌کند.

هم‌چنین آن‌گرامی به اهمیت نقش مادر پرداخته و هنگامی که با معاویه مناظره می‌کرد در مورد یکی از علل انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی، از نقش مادرش هند یاد کرده و فرمود:

«معاویه! چون مادر تو «هند» و مادر بزرگ تو «نثیله» می‌باشد و تو در دامن چنین زنان فرومایه و پست پرورش یافته‌ای، این‌گونه اعمال زشت از تو سر می‌زند و سعادت ما اهل بیت پیامبر ﷺ در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و پارسا هم چون خدیجه و فاطمه می‌باشد»^(۲).

۱. مکارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۰۴.
۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، شیخ طبرسی، نشر

چون بُود اصل گوهری قابل تربیت را در او اثر باشد هیچ صیقل نیکو نداند کرد آهنی را که بد گهر باشد^(۳)

ب. رفیقان

بدون تردید بعد از خانواده مهم‌ترین عاملی که در خُلق و خوی فرزندان تأثیر می‌گذارد، رفقا و دوستان وی هستند. حضرت امام مجتبیٰ (ع) در تربیت فرزندان خویش به نقش مهم رفیق توجه داشته و به داشتن دوستانی سالم عنایت ویژه مبذول کرده است. آن حضرت به فرزندش سفارش می‌کند که:

«فرزندم! با هیچ‌کس دوستی مکن، مگر این‌که از رفت و آمد (ویژگی‌های روحی، اخلاقی و رفتاری) وی آگاه گردی، هنگامی که دقیق بررسی و تحقیق نمودی و معاشرت و دوستی با او را برگزیدی، آن‌گاه با او بر اساس گذشت و چشم‌پوشی از لغزش‌ها و یاری‌کردن در سختی‌ها همراه باش!»^(۴)

المرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۸۲.
۳. سعدی.

۴. تحف العقول، ابن شعبه حرّانی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۳.

در دنیای امروز که ابزارهای رسانه‌ای و فن‌آوری‌های هوشمند در اختیار افراد قرار گرفته و به نوعی نقش همراه، دوست و هم‌نشین را ایفا می‌کنند، بایستی در انتخاب این دوستان نیز کوشا و دقیق بود؛ در حقیقت دوستان و همراهان مدرن که از طریق شبکه‌های اجتماعی و نرم‌افزارهای تعاملی وارد عرصه زندگی ما شده‌اند، بیش از سایر دوستان خطرآفرین و منحرف‌کننده هستند و بایستی همه‌آحاد جامعه نسبت به آن‌ها واقف و حساس باشند و این جاست که اهمیت مباحثی هم‌چون سواد رسانه، آموزش مواجهه و بهره‌گیری از فن‌آوری و... مبرهن و روشن می‌گردد.

ج. مربی و معلم

یکی از بهترین دوران رشد کودک در مراکز آموزشی و مدرسه سپری می‌شود و مربیان و معلمان با گفتار، رفتار و منش خود صفات و اخلاق روحی و روانی‌شان را به فرزندان منتقل می‌کنند و دانش‌آموزان بیش‌ترین تأثیر را از اساتید و مربیان خود می‌گیرند؛ بنابراین بخش مهمی از شخصیت فرزندان بستگی به معلمان و اساتید آنان دارد.

امام حسن مجتبی علیه السلام تأثیر چشم‌گیر معلمان و نقش ارزنده آنان در عرصه تربیت را یادآور شده و آنان را به تربیت صحیح دانش‌آموخته‌گان سفارش کرده و می‌فرماید: «کسی که یتیم آل محمد صلی الله علیه و آله (دانشجو و دانش‌آموز دینی) را سرپرستی نماید و به جای پدر و اولیاء دلسوزش، وی را تحت مراقبت خویش قرار دهد، یتیمی که در ورطه جهل و ناآگاهی فرورفته است. چنان‌چه او را از جهل برهاند و امور مشتبه و به هم آمیخته را برای او توضیح دهد و به تأمین نیازهای مادی او نیز اقدام نماید، فضیلت و بلندی مقام وی (در مقایسه با دیگران) هم‌چون درخشش خورشید به ستاره کم‌نور است».^(۱)

د. محافل حقیقی و فضای مجازی

محافل عمومی و مذهبی اعم از حقیقی و مجازی، از دیگر عوامل تربیت در منظر امام حسن مجتبی علیه السلام است. آن حضرت در گفتاری حکیمانه افزون بر نقش مجالس و کانون‌های اجتماعی در اخلاق افراد، به شرکت در محافل مفید و سازنده توصیه نموده و می‌فرماید:

۱. منیة المرید، شهید ثانی، بوستان کتاب، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳.

«کسی که پیوسته به مساجد رفت و آمد داشته باشد، یکی از هشت بهره را نصیب خود خواهد کرد: آشنائی با دوستان جدید، استفاده از دانش‌های نو و اطلاعات تازه و نایاب، یافتن دلیل محکم و قاطع در راه هدف، رسیدن به رحمت مورد انتظار از طرف خداوند، آموختن سخنانی که او را از لغزش و خطاها باز می‌دارد، یاد گرفتن راه‌های صحیح و هدایت بخش، ترک گناه از ترس خداوند، خودداری از معصیت به خاطر شرم از مردم و ترس از رسوائی».^(۱)

امروزه (چنان‌که اشاره شد) محافل عمومی در فضای مجازی از عوامل مهم تربیت محسوب می‌شوند که می‌توانند تحت همین عامل قرار گرفته و در موضوع تربیت لحاظ شوند؛ چرا که گسترش فضای مجازی و نفوذ تکنولوژی‌های اینترنتی میان خانواده‌ها، تأثیرات مثبت و منفی بسیار زیادی در نگرش و رفتار فرزندان و روش تعلیم و تربیت آنان ایجاد کرده است.

این تأثیرگذاری در زمینه تعلیم و تربیت هم نقش داشته و حتی موجب بروز

آسیب‌های شخصیتی و رفتاری گوناگونی مثل اعتیاد به فضای مجازی، انزوا اجتماعی، اتلاف وقت، کاهش ارتباطات خانوادگی و... شده است.

باتوجه به این‌که نمی‌توان از تأثیرات مثبت فضای مجازی و نقش آن در تعلیم و تربیت چشم‌پوشی کرد، خانواده‌ها می‌توانند با مدیریت صحیح و سنجیده، تأثیرات منفی این فضا را کاهش دهند.^(۲) چون اثرات مخرب تربیتی مانند: دور شدن و بی‌توجهی به واقعیات، وابستگی به حضور در فضای مجازی (اعتیاد مجازی)، انزوا و تنهایی و سوء استفاده اخلاقی، از کم‌ترین مضرات فضای مجازی برای فرزندان است.

البته می‌توان با گفتگوی شفاف درباره فضای مجازی با فرزندان، تسلط بر اینترنت و استفاده از تکنولوژی برای محافظت از فرزندان، داشتن قواعد منطقی برای مدیریت تلفن همراه و استفاده از اینترنت، ایجاد دنیای واقعی شاد و خوشحالی برای فرزندان از این مضرات کاست و در امان ماند.

۲. در این زمینه می‌توان به مقاله «نقش فضای مجازی در تعلیم و تربیت فرزندان» رجوع نمود.

۱. تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۲۳۵.

سه. روش‌های کارآمد تربیت

امروزه مراکز و مؤسسات مختلفی به تولید یا ترویج روش‌های کارآمد تربیت کودک، برآمده از مبانی و توصیه‌های مکاتب مختلف انسانی و اسلامی می‌پردازند؛ گاهی این روش‌ها ناظر به گزاره‌های علمی انسان‌محور و گاهی ناظر به فرامین دینی و وحیانی است؛ در این جا با توجه به احادیث وارده از امام حسن مجتبی علیه السلام به برخی از این روش‌ها اشاره می‌شود که برآمده از آموزه‌های وحیانی و نورانی است و می‌تواند در مسیر تربیت صحیح و کارآمد کودکان مفید و مؤثر باشد.

الف. شکوفائی کمال‌گرایی فطری

انسان ذاتاً شخصیت خود را دوست دارد و سعی می‌کند که با کسب کمالات، محبوبیت و عزت خود را تقویت کرده و بالا ببرد. مریبان می‌توانند با استفاده از این خصلت و تحریک حس برتری طلبی فرزندان آنان را به سوی اهداف صحیح تربیتی هدایت کنند.

امام حسن مجتبی علیه السلام از این شیوه در تربیت فرزندان استفاده می‌کرد. آن حضرت روزی فرزندان خود و فرزندان

برادرش را دعوت کرده و در ضمن یک گفتگوی صمیمی به آنان فرمود:

«إِنَّكُمْ صِبَاغُ قَوْمٍ وَيُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَلِيَصْعَهُ فِي بَيْتِهِ؛^(۱) همه شما کودکان اجتماع امروز هستید و امید است که بزرگان جامعه فردا باشید، پس دانش تحصیل کنید و علم بیاموزید. هر کس از شماها توانائی حفظ دانش را ندارد آن را بنویسد و در منزلش نگهداری نماید».

ب. نشان دادن الگوهای کامل

مربیان و والدین می‌توانند الگوهای خوب را در معرض دید فرزندان قرار دهند و به آنان معرفی نمایند. امام مجتبی علیه السلام در سیره و سخن خویش به الگوهای نیکو اشاره کرده و آنان را به پیروانش می‌شناساند. آن حضرت بعد از شهادت پدر بزرگوارش به معرفی شخصیت ممتاز تاریخ، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته و آن گرامی را به عنوان سرمشق خوبان عالم معرفی کرده و فرمود:

«لَقَدْ قُبِصَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ

۱. مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله، احمدی میانجی، ج ۱،

يَسْبِقُهُ الْأَوْلُونَ وَلَمْ يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ لَقَدْ كَانَ يُجَاهِدُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَقِيهِ بِنَفْسِهِ؛^(۱)

در این شب مردی از دنیا رفت که در هیچ کار نیکی، پیشینیان بر او سبقت نگرفتند و بندگان خدا در هیچ سعادتى به او نمی‌توانند برسند. او به همراه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جهاد می‌کرد و جان خود را فدای او می‌نمود.

آن حضرت درس‌خن دیگری حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا السَّلَام را مقتدای انسان‌های کامل به شمار آورده و در مورد سیره آن بانوی وارسته فرمود:

«رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَام قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةَ جُمُعَتِهَا، فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى انْصَحَ عَمُودُ الصُّبْحِ وَسَمِعْتُهَا تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَتُسَبِّحُهُمْ وَتُكثِرُ الدُّعَاءَ لَهُمْ وَلَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا بِشَيْءٍ! فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ! لِمَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِينَ لِعَيْرِكَ؟ فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ»^(۲)

شب‌های جمعه مادرم فاطمه را می‌دیدم تا طلوع صبح در محراب خود مشغول رکوع و سجود بود، می‌شنیدم که مادرم برای مؤمنین و مؤمنات دعا می‌کرد

و نام ایشان را می‌برد و مکرر برای آنان دعا می‌کرد، ولی برای خویشتن دعا نمی‌کرد. من به مادرم می‌گفتم: پس چرا برای خود دعا نمی‌کنی، هم چنان که برای دیگران دعا می‌کنی؟! گفت: ای پسر عزیزم، اول همسایه، سپس اهل خانه.»

ج. بردباری در تربیت

حلم و بردباری مریبان در ارتباط با متربیان حساسیت خاصی دارد، زیرا نوجوانان و کودکان در اثر بازی‌گوشی و شیطنت ممکن است دچار خطاها و لغزش‌هایی شوند و موجبات ناراحتی بزرگ‌ترها را فراهم آورند، اما استفاده از این شیوه، مریبان را بیش‌تریاری خواهد کرد و طعم شیرین مدارا و گذشت را در آینده نزدیک - که تربیتشان ثمر می‌دهد - خواهند چشید. این شیوه را در رفتار امام حسن علیه السلام به نظاره می‌نشینیم:

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام سوار بر مرکب خویش، در یکی از معابر مدینه عبور می‌کرد. با مردی از اهل شام مواجه شد. آن مرد شامی تا حضرت را شناخت بی‌درنگ به لعن و نفرین امام پرداخته و سخنان ناشایستی را نثار امام کرد. حضرت

۱. کشف الغمة، علی بن عیسی اربلی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۲. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۸۲.

و شاید هم مرا به اشتباه گرفته‌ای؟ حالا اگر از ما رضایت بطلبی از تو راضی می‌شویم و اگر چیزی از ما بخواهی، به تومی بخشیم، اگر راه گم کرده‌ای؛ راهنماییت می‌کنیم، اگر گرسنه‌ای تو را سیر می‌نمائیم، اگر لباس نداری تو را می‌پوشانیم، اگر نیازمندی تو را غنی می‌کنیم، اگر از جایی رانده شده یا فراری هستی تو را پناه می‌دهیم، اگر خواسته‌ای داری بر می‌آوریم، اگر توشه سفرت را پیش ما آوری و مهمان ما باشی برای تو بهتر است و تا هنگام رفتن از تو پذیرائی می‌کنیم. چون که خانه ما وسیع و امکانات مهمان‌نوازی مان فراهم است.»

آن مرد وقتی با این برخورد کریمانه حضرت مواجه شد و سخنان شیوا و دلنشین آن بزرگوار را شنید، آرام آرام احساس کرد که ناراحتی خاصی در درون وجدانش او را می‌آزارد. آثار شرم و حیا بر صورتش ظاهر شده و پیش از آن که سخنی بگوید، اشک ندامت بر گونه‌هایش لغزید و با لحنی خاضعانه و مؤدبانه عرضه داشت:

شهادت می‌دهم که تو خلیفه خداوند بر روی زمین هستی؛ الله اعلم حیث یجعل رسالتَه؛^(۱) خداوند داناتر است که رسالتش

امام مجتبی علیه السلام در همان حال با کمال خونسردی و بردباری تمام سخنان زشت و دشنام‌های ناروای او را با سکوت و صبر تحمل کرد و خشم خود را فرو می‌برد. تا این‌که مرد شامی عقده دل را خالی کرده و خاموش شد.

در آن لحظه پیشوای دوم شیعیان با سلام بر آن مرد، سکوت آن چند لحظه خاموشی را شکسته و با لبخندی ملیح که حاکی از صفای دل آن جناب بود و در حالی که مهر و عاطفه و محبت در چشمان نافذ و سیمای نورانی اش موج می‌زد، لب به سخن گشوده و به آرامی فرمود:

«أَيُّهَا الشَّيْخُ! أَطَّلُكَ غَرِيباً وَ لَعَلَّكَ سُبِّهْتَ؛ فَلَوْ اسْتَعَبَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا أَعْطَيْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَشْرَدْتَنَا أَرْشَدْنَاكَ وَ لَوْ اسْتَحْمَلْتَنَا حَمَلْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَائِعاً أَشْبَعْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ غُرْبَاناً كَسَوْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ مُحْتِاجاً أَعْيْنَاكَ وَ إِنْ كُنْتَ ظَرِيداً أَوْيْنَاكَ وَ إِنْ كَانَ لَكَ حَاجَةٌ قَضَيْنَاهَا لَكَ فَلَوْ حَرَكْتَ رَحْلَكَ إِلَيْنَا وَ كُنْتَ صَيفِنَا إِلَى وَفْتِ ائْتِيَاكَ، كَانَ أَعُوذَ عَلَيْنِكَ؛ لِأَنَّ لَنَا مَوْضِعاً رَحْباً وَ جَاهاً عَرِيضاً وَ مَا لَا كَبِيرًا؛ ای مرد! گمان می‌کنم که در این شهر غریب باشی

را در کدام خانواده قرار دهد. تا این لحظه شما و پدرتان منفورترین خلق خدا نزد من بودید و اکنون شما را محبوب‌ترین فرد روی زمین می‌دانم. آن‌گاه به همراه امام حسن علیه السلام راهی خانه آن حضرت شد و تا روزی که در مدینه بود در مهمان‌سرای حضرت پذیرائی می‌شد. بعد از آن واقعه در ردیف دوستان و ارادتمندان خاص اهل بیت علیهم السلام قرار گرفت.^(۱)

د. عامل بودن مربی

والدین و مربیان مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی را می‌توانند با اعمال شایسته خویش در وجود فرزندان پدید آورند، زیرا آموزه‌های رفتاری به‌طور غیر مستقیم و ناخودآگاه در نهاد نونهالان تأثیر می‌گذارد؛ اگر آنان فقط به گفتارها و توصیه‌های خالی از عمل بسنده کنند، ممکن است کودکان در دل خود این ابیات را زمزمه کنند که:

پندم چه دهی نخست خود را
محکم کمری ز پند بر بند
چون خود نکنی چنان‌که گویی
پند تو بود دروغ و ترفند

با مروری کوتاه به سیره عملی امام مجتبیٰ علیه السلام بهره‌گیری از این شیوه را به روشنی مشاهده خواهیم کرد که تمام کمالات اخلاقی و معنوی و انسانی در سراسر زندگی آن حضرت به چشم می‌خورد. عفو و گذشت، حلم و بردباری، تواضع و فروتنی، عبادت و راز و نیاز، کرامت و بخشش و سایر خصلت‌های ویژه انسانی در زندگی آن حضرت مشهود است. نمونه‌ای از سیره عملی آن حضرت را با هم بخوانیم:

یکی از غلامان خدمت‌گذار حضرت امام حسن علیه السلام مرتکب جنایتی شد که سزاوار کیفر بود. حضرت دستور داد تا وی را تنبیه نمایند. غلام خطاکار در آن لحظه پیش‌دستی کرد و خطاب به امام علیه السلام این‌آیه را قرائت نمود:

﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾؛ «انسان‌های وارسته از خطای گنهکاران عفو می‌کنند.»
حضرت فرمود: بخشیدم. غلام ادامه داد: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «خداوند نیکوکاران را دوست دارد.» امام فرمود: ترا در راه خدا آزاد کردم!^(۲) بلی:

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۵۲.

۱. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹.

فعل و گفتارم نمی‌باشد چو با هم آشنا
کی اثر بخشد بگوش دیگران افسانه‌ام

ه. ستودن رفتارهای خوب

از موفق‌ترین شیوه‌های تربیتی تشویق و ترغیب افراد در رفتارهای خوب است. این شیوه علاوه بر این که محرکی بسیار قوی در تغییر رفتار به سوی اهداف مطلوب تربیتی است، در شکوفاسازی استعدادهای درخشان و نهفته انسانی نقش فوق‌العاده‌ای دارد. تجربه نشان داده است که ستایش مناسب و به‌جا می‌تواند نهفته‌ترین استعدادهای درونی کودکان و نوجوانان را زنده کرده و در مرحله پیشرفت و سازندگی قرار دهد و آنان را در رسیدن به اهداف مهم و حیاتی و کمالات قوی دل و استوار سازد.

نقل دو روایت از امام حسن علیه السلام اهمیت به نقش تشویق را در سیره آن بزرگوار روشن می‌کند:

۱. انس بن مالک می‌گوید: یکی از کنیزان امام حسن علیه السلام شاخه گلی را به حضور آن حضرت هدیه نمود، امام حسن علیه السلام آن شاخه گل را با کمال میل

پذیرفته و به او فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. من به عنوان اعتراض گفتم: در مقابل اهداء یک شاخه گل او را آزاد کردی؟ امام فرمود: خداوند در قرآن به ما چنین یاد داده و فرموده است: ﴿إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا﴾^(۱) «هرگاه کسی به شما تحیت گوید، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید.» سپس فرمود: پاسخ بهتر همان آزاد کردن اوست.»^(۲)

۲. روزی آن حضرت غلام جوانی را دید که ظرف غذایی درپیش دارد؛ او لقمه‌ای از آن می‌خورد و لقمه دیگر را به سگی که نزدیک او نشسته بود می‌داد. امام حسن علیه السلام پرسید: چرا چنین می‌کنی؟ پسر نوجوان پاسخ داد: من خجالت می‌کشم که خودم غذا بخورم و این سگ گرسنه بماند. حضرت مجتبی علیه السلام خواست که به این غلام مهربان پاداشی نیکو عنایت کند، به این جهت او را به خاطر این عمل نیک، از مولایش خرید و آزاد کرد و باغی را که در آن کار می‌کرد خریده و به او بخشید.^(۳)

۱. نساء / ۸۶.

۲. جلوه‌هایی از نور قرآن، ص ۲۷.

۳. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، ج ۸، ص ۳۸.

و. ایجاد فضای پر نشاط

در امر تربیت ایجاد فضائی پر نشاط، مانند تفریح و ورزش، کودکان و نوجوانان را پرتوان، فعال و نیرومند می‌سازد و افرادی که با نشاط باشند، آموزه‌های اخلاقی و کمالات را بهتر می‌پذیرند. در حقیقت تربیت یافتگان مکتب حیات بخش اسلام باید شاداب و روحیه‌های قوی داشته باشند. امام مجتبیٰ علیه السلام یکی از ویژگی‌های مؤمنین را پر نشاط بودن آنان می‌داند و می‌فرماید: «از ویژگی‌های انسان‌های با ایمان، شادی و نشاط داشتن در مسیر هدایت و خودداری از شهوات است.»^(۱)

این روحیه در والدین و کسانی که امر تربیت را به عهده دارند به مراتب باید بیش‌تر رعایت شود، زیرا کودکان دوست دارند شاد و خندان باشند و از والدین و معلمان عبوس و گرفته در رنج و عذابند. چون وانمی‌کنی گرهی خود گره نباش ابرو گشاده باش چو دستت گشاده نیست برای تربیت فرزندان پر نشاط و دارای روح و جسمی سالم شایسته است که مربیان و والدین خود از چنین صفاتی برخوردار باشند. در این زمینه نباید از نقش

۱. أعلام الدّین، حسن بن محمد دیلمی، ص ۱۳۷.

ورزش غافل بود. در سیره امام حسن علیه السلام ورزش از روش‌های تفریح، سرگرمی و تقویت جسم و روح و بالاخره از عوامل رشد و تربیت محسوب می‌شود؛ آن حضرت ضمن شرکت در ورزش‌های تربیتی و تفریحی از پرورش روحی و معنوی نیز غافل نبود.

عاصم بن ضمره می‌گوید: روزی به همراه حسن بن علی علیه السلام برای گردش و تفریح به ساحل فرات رفته بودیم، عصر آن روز در حالی که روزه بودیم آب صاف و زلال فرات، روی سنگ‌ها و شن‌ها موج می‌زد و تمام اشیاء داخل آب در مقابل چشمان ما خودنمایی می‌کردند.

حسن بن علی علیه السلام گفت: اگر لباس شنا داشتم داخل آب می‌شدم و آب تنی می‌کردم. گفتم: من دارم و آن را در اختیار شما می‌گذارم. فرمود: پس خودت چه می‌پوشی؟ گفتم: من همین طوری به داخل آب می‌روم. فرمود: این همان کاری است که من دوست ندارم. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: در داخل آب موجودات زنده‌ای است که باید از آن‌ها شرم کنید و به احترام آنان بدون پوشش مناسب به داخل آب نروید.^(۲)

۲. مسند امام مجتبیٰ علیه السلام، عزیزالله عطاردی، ص ۷۹۷.

چهار. تربیت فرزندان برزنده

در آخرین بحث لازم به نظر می رسد، نگاهی کوتاه به فرزند پروری امام مجتبی علیهم السلام داشته باشیم که به این ترتیب با شخصیت فرزندان معروف آن حضرت آشنا شده و اثر تربیت صحیح پیشوای دوم را در سیمای فرزندان آن حضرت مشاهده می کنیم.

در این جا با چند تن از پرورش یافتگان مکتب امام حسن علیهم السلام به نقل از کتاب «تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیهم السلام»^(۱) آشنا می شویم:

۱. زید بن حسن

ابوالحسن زید، اولین فرزند امام مجتبی علیهم السلام است. او شخصیتی بزرگوار، پاک طینت و جلیل القدر بود. زید، در اثر امانت داری و صداقت و صفای باطن مورد توجه و اعتماد مردم و مسئولین حکومتی قرار گرفت تا آن جایی که وی را متولی موقوفات و صدقات پیامبر اکرم ﷺ قرار دادند.^(۲)

۲. حسن مثنی

حسن مثنی یکی دیگر از تربیت یافتگان دامان امامت می باشد. او در اثر تربیت امام مجتبی علیهم السلام به کسب کمالات

۱. تربیت در سیره و سخن امام حسن مجتبی علیهم السلام، عبدالکریم پاک نیا، ص ۱۸۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۶۷.

انسانی و معنوی نائل شده و مانند برادر ارشد خویش، متولی صدقات و موقوفات جد بزرگوارش امام علی علیهم السلام گردید.

حسن مثنی، جوانی پاک و آراسته به فضائل اخلاقی و مورد اعتماد و اطمینان مردم بود. آن بزرگوار با صلاحدید عمومی گرامی اش امام حسین علیهم السلام، با فاطمه بنت الحسین علیهم السلام ازدواج نمود^(۳) و در قیام عاشورا و سفر کربلا به همراه حضرت سید الشهداء علیهم السلام حضور داشت و در آن جا به شدت زخمی شده و به اسارت لشکر دشمن درآمد.

شیخ مفید رحمه الله می نویسد:

«حسن مثنی شخصیتی جلیل القدر، سرآمد خوبان روزگار، اهل فضل و تقوا و پارسایی و متولی صدقات و امور خیریه جدش امیرمؤمنان علی علیهم السلام در عصر خود بود.»^(۴)

۳. قاسم بن الحسن

حضرت قاسم علیهم السلام تا سال ۵۰ در دامان پرمهر و عاطفه پدر ارجمند خویش پرورش یافته و بعد از آن که امام مجتبی علیهم السلام

۳. أن الحسن بن الحسن بن علی خطب إلى عمه الحسين بن علي إحدى ابنتيه فقال له الحسين بن علي: اختريا بني أجهما إليك فاستحبي الحسن ولم يحرجوا فقال له الحسين بن علي: فإني قد اخترت لك ابنتي فاطمة، فهي أكثرهما شبيها بفاطمة أمي بنت رسول الله ﷺ.

۴. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۲۶.

۵. عبدالله اصغر

حضرت عبدالله اصغر، فرزند دیگر امام مجتبیٰ علیه السلام است که در کربلا یازده سال داشت، هنگامی که امام حسین علیه السلام تنها به میدان رفت و هیچ‌گونه یار و یآوری نداشت، حضرت عبدالله، غریبی و مظلومی عمومیش را دریافت، برای یاری عمواز خیمه به سوی میدان بیرون دوید، حضرت زینب علیه السلام به دنبال او حرکت کرد تا نگذارد او به میدان رود. امام حسین علیه السلام صدا زد: خواهرم! عبدالله را نگهدار، اما عبدالله که شجاعت را از پدرش امام مجتبیٰ علیه السلام آموخته بود، خود را به عمورسانیده و گفت: به خدا از عمویم جدا نمی‌شوم و بالاخره در کنار امام حسین علیه السلام او را به شهادت رسانیدند.^(۲)

۶. ابوبکر بن الحسن

او در روز عاشورا در صحنه مبارزه، شجاعانه وارد شده و مشغول پیکار با دشمن گردید. وی با این‌که جوان شانزده ساله‌ای بیش نبود، نظم سپاه دشمن را به هم ریخته و شماری از آنان را کشت. بعد از هلاک نمودن تعدادی از نیروهای جبهه کفر، به محاصره دشمن درآمد و سپس او را به شهادت رساندند.

در آن سال به شهادت رسید، در تحت سرپرستی و تربیت امام حسین علیه السلام دوران رشد و نوجوانی را می‌گذرانید تا این‌که واقعه کربلا پیش آمد. حضرت قاسم علیه السلام یادگار شجاع حضرت مجتبیٰ علیه السلام بعد از فداکاری‌ها و جانفشانی‌های مخلصانه در روز عاشورا به شهادت رسید.

۴. فاطمه بنت الحسن

این بانوی بزرگ در میان دختران امام حسن علیه السلام از امتیازات ویژه‌ای برخوردار است. جناب فاطمه بنت الحسن دختر امام مجتبیٰ علیه السلام، همسر امام سجاد علیه السلام و مادر امام باقر علیه السلام است.

شرافت، کرامت، عفت و حیاء از صفات برجسته این شخصیت جلیل‌القدر خاندان نبوی است، فاطمه بنت الحسن همانند عمه‌اش حضرت زینب علیه السلام، از پیام‌آوران حادثه خونین کربلا محسوب می‌شود و در جاودانگی حماسه عاشورا به همراه سایر اُسرای کربلا به ویژه همسر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام و فرزندش امام باقر علیه السلام مسئولیت خویش را به خوبی ایفا کرده است.^(۱)

۱. در مورد این بانوی با عظمت هم مقاله‌ای در ماهنامه «میلغان» شماره ۲۶۱ با نام «فاطمه بنت الحسن علیه السلام؛ مادر امام باقر علیه السلام» منتشر شده است.

۲. معالی السبطين، مازندرانی، ج ۱، ص ۴۶۳.



نگاهی به ویژگی‌های عمار و معیار حق بودن او

حسین تربتی

اشاره

بین اصحاب رسول خدا ﷺ و یاران امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام افراد کمی بسیار برجسته بودند؛ یکی از این افراد جناب عمار بن یاسر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بود که رسول خدا ﷺ او را میزان شناخت حق از باطل معرفی فرمود و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام آه جانگاہ می‌کشد که: «أَيْنَ عَمَارٍ؛ که جاست عمار؟» این فرد غیر معصوم چه جایگاهی دارد که معصوم برتر عالم این‌گونه برای او ارج و منزلت قائل است؟ البته شناخت تمام جهات این مرد بزرگ دست نیافتنی است، چنان که رهبر انقلاب حَفِظَهُ اللَّهُ می‌فرماید: «خط عمار را خط مستقیم می‌گویند. به نظر

من، عمار هنوز هم ناشناخته است. عمار یاسر (که برای برخی افراد ناشناخته است) شخصیتی بزرگ و بسان حجتی الهی است. از صحابه رسول الله ﷺ هیچ‌کس نقش عمار یاسر را نداشت؛ هروقت برای امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام یک مشکل ذهنی در مورد اصحاب پیش آمد؛ یعنی در یک گوشه شبهه‌ای پیدا شد، زبان این مرد، مثل سیف قاطع جلو رفت و قضیه را حل کرد. در اول خلافت حضرت همین‌طور، در قضایای جمل و صفین هم همین‌طور، تا در صفین به شهادت رسید. باید مثل عمار هوشیار بود و فهمید که وظیفه چیست»^(۱).

۱. بیانات مقام معظم رهبری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، مورخ: ۱۳۷۰/۰۵/۳۰.

آنچه پیش رو دارید، آشنایی مختصری با ویژگی‌های این مرد بزرگ است.

عمار در یک نگاه

عمار با کنیه ابو یقظان، فرزند یاسر بن عامر بن مالک بن کنانة بن قیس بن الحصین بود^(۱) و مادرش سمیه بنت خباط نام داشت.^(۲) عمار از قبیله قحطانی یمن و هم‌پیمان بنی مخزوم بود.^(۳) او به همراه پدر و مادرش، از یاران برجسته رسول خدا ﷺ و از اولین مسلمانان بودند.^(۴) مادرش اولین شهید زن در راه اسلام است.^(۵) عمار جزء سی و چند نفری است که در ابتدای اسلام، مسلمان شد^(۶) و شکنجه‌های فراوان دید.^(۷) برخی گزارش‌ها او را جزء هفت نفری می‌دانند که مسلمان شدنش را علنی کرد.^(۸)

۱. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۶۲۶.
۲. همان، ج ۶، ص ۱۵۲.
۳. همان، ج ۳، ص ۶۲۷.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.

نقل شده است که وقتی پیامبر ﷺ عمار و خانواده‌اش را در حال شکنجه می‌دید، می‌فرمود: ای خاندان یاسر! صبر کنید که بهشت وعده‌گاه شماست^(۹) و می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لآلِ یَاسِرٍ»^(۱۰) و از اولین مهاجران به مدینه بود^(۱۱) و در ساخت اولین مسجد آن شهر (مسجد قبا) شرکت فعال داشت^(۱۲) و در نبردهای (مهم) زمان پیامبر ﷺ حضور فعال و مؤثر داشت.^(۱۳)

عمار بعد از پیامبر ﷺ نیز در صحنه‌های اجتماعی حضور فعالی داشت. خلیفه دوم بعد از مشورت با

۹. الإصابة فی تمييز الصحابة، ابن حجر العسقلانی، تحقیق: عادل احمد، عبدالموجود، معوض، علی محمد، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۴۷۳.
۱۰. الاستیعاب فی معرفة الأوصحاب، یوسف بن عبدالله بن عبدالبر، تحقیق: علی محمد البجاوی، دار الجیل، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۸۹.
۱۱. أسد الغابة، ج ۳، ص ۶۲۷.
۱۲. السیرة النبویة، عبدالملک ابن هشام، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبدالحفیظ شلیبی، دارالمعرفة، بیروت، چاپ اول، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۸.
۱۳. تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)، أبو جعفر محمد بن جریر طبری، تحقیق: ابراهیم محمد أبو الفضل، دارالتراث، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق، ج ۱۱، ص ۵۶۳.

هستند؛ اما نادانسته خود را گمراه می‌کنند.» مقاتل بن سلیمان آیه را در شأن عمار دانسته است؛^(۴)

۲. نورانیت عمار: ﴿أَوْمَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...﴾؛^(۵) «آیا کسی که مرده بود و زنده‌اش نموده و برای او نوری قرار دادیم تا با استفاده از آن نور میان مردم راه برود، مانند فردی است که در تاریکی‌ها بوده؟» شیخ طوسی رحمته الله و برخی مفسران اهل سنت، این آیه را در شأن عمار دانسته‌اند؛^(۶)

۳. ایمان محکم: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾؛^(۷) «آنانی که بعد از ایمان‌شان

امام علی رضی الله عنه، عمار را به فرمانداری کوفه انتخاب کرد و در حکمش خطاب به مردم کوفه نوشت که عمار از نجبای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله است.^(۱)

راوی می‌گوید: روز نبرد یمامه، عمار یاسر را دیدم که بر صخره‌ای مشرف بر میدان نبرد ایستاده، با صدای بلند می‌گوید: «ای مسلمان‌ها! من عمار یاسر هستم. آیا از بهشت فرار می‌کنید؟ به سوی من آیید!» من نگاه کردم، دیدم گوش عمار قطع شده و آویزان است؛ ولی هم‌چنان به نبرد خود ادامه می‌دهد.^(۲)

عمار در قرآن

بر اساس برخی منابع تفسیری، شأن نزول آیتی از قرآن به‌گونه‌ای در ارتباط با عمار یاسر می‌باشد. مانند:

۱. دشمن در کمین عمار: ﴿وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ﴾؛^(۳) «گروهی از اهل کتاب در صدد گمراه کردن شما

۴. در مورد ارتباط این آیه با عمار بن یاسر، رک: تفسیر مقاتل بن سلیمان، مقاتل بن سلیمان بلخی، تحقیق: عبدالله محمود شحاته، دار احیاء التراث، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۸۳.
۵. انعام/۱۲۲.

۶. رک: التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ محمد بن حسن طوسی، مقدمه: آقابزرگ تهرانی، تحقیق: احمد قصیر عاملی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۵۹؛ تفسیر القرآن العظیم، عبدالرحمن بن محمد بن ابی حاتم، تحقیق: اسعد محمد الطیب، مکتبه نزار مصطفی الباز، عربستان سعودی، چاپ سوم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۳۸۱.
۷. نحل/۱۰۶.

۱. الإصابة، ج ۴، ص ۴۷۳.

۲. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۳۷؛ أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بلاذری، تحقیق: زکاء سهیل زرکلی، دار الفکر، ریاض، چاپ اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. آل عمران/۱۶۹.

کافر شدند، البته غیر از افرادی هستند که درون قلب‌شان ایمان قطعی داشته؛ اما مجبور به اظهار بی‌ایمانی شده‌اند. وقتی داستان عمار و اظهار کفر او به پیامبر ﷺ گزارش شد، آن حضرت فرمود: نه، هرگز. عمار از سرتا پا سرشار از ایمان است و توحید با گوشت و خون او عجین شده. در این هنگام عمار فرارسید، در حالی که به شدت اشک می‌ریخت. پیامبر ﷺ اشک‌های او را پاک کرد و یادآور شد که اگر بار دیگر نیز در چنین تنگنایی قرار گرفت، اظهار برائت کند. مشهور است که این آیه درباره عمار نازل شده و زمخشری به آن تصریح کرده است؛^(۱)

۴. به مژده الهی می‌رسد: ﴿أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعَدًّا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ﴾؛^(۲) «آیا آن‌که به او مژده خوبی داده و او نیز به آنچه مژده‌اش دادیم، خواهد رسید، مانند کسی است که تنها در دنیا او را با منافع بهره‌مند ساخته؛ اما در روز قیامت باید حساب پس بدهد؟»

۱. رک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۷.

۲. قصص/۶۱.

۵. شب زنده‌داز: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ أَنَاةَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا﴾؛^(۳) «آیا آن‌که شب هنگام در حال سجده و قیام به درگاه خدا رومی آورد و از قیامت در هراس بوده، با این حال به رحمت خداوند امیدوار است...» ابن سعد این آیه را در شأن عمار دانسته است.^(۴)

۶. شرح صدر نورانی: ﴿أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ﴾؛^(۵) «آیا آن‌که خداوند سینه‌اش را گشاده کرده و با نور پروردگار دلش روشن است...» ابو حمزه ثمالی در تفسیرش شأن نزول این آیه را عمار دانسته است.^(۶)

هریک از عناوین فوق می‌تواند محور بحث درباره عمار باشد؛ ولی از آنجا که هدف اصلی، معیار حق بودن عمار است، از بحث در این عناوین صرف نظر می‌کنیم.

۳. زمر/۹.

۴. رک: الطبقات الکبری، محمد بن سعد کاتب واقدی، تحقیق: عطا، محمد عبدالقادر، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۸۹.

۵. زمر/۲۲.

۶. رک: تفسیر القرآن الکریم، ابو حمزه ثابت بن دینار ثمالی، تحقیق: محمد حسین حرزالدین عبدالرزاق، ترجمه: محمد هادی معرفت، دارالمفید، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۰ق، ص ۲۸۷.

عمار در کلام رسول خدا ﷺ

رسول خدا ﷺ در مورد عمار سخنان نغز و مهمی دارد که فقط به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. «مَنْ يُعَادِي عَمَّاراً يُعَادِيهِ اللَّهُ وَمَنْ يَبْغُضْ عَمَّاراً يَبْغُضُهُ اللَّهُ وَمَنْ يَسُبَّ عَمَّاراً يَسُبُّهُ اللَّهُ... وَمَنْ يَحْقِرْ عَمَّاراً يَحْقِرْهُ اللَّهُ؛^(۱) کسی که با عمار دشمنی کند، خدا با او دشمنی می‌کند و کسی که نسبت به عمار بغض و کینه داشته باشد، خداوند بر او غضب می‌کند و کسی که به عمار دشنام دهد، خدا او را دشنام می‌دهد... و کسی که عمار را تحقیر کند، خدا او را تحقیر می‌کند.»

۲. «إِنَّ الْجَنَّةَ تَشْتَقُّ إِلَى أَرْبَعَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَعَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ وَسَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَالْمِقْدَادَ؛^(۲) بهشت مشتاق چهار نفر است: امام علی، عمار، سلمان و مقداد بن اسحاق.»

۳. روزی عمار از پیامبر ﷺ اجازه حضور خواست، حضرت تا صدایش را شناخت، فرمود: «إِذْنُو لَهُ، مَرْحَبًا بِالطَّيِّبِ»

الطَّيِّبِ؛^(۳) آفرین به شخص پاک و پاکیزه! به او اجازه (ورود) دهید.» ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است؛

۴. شخصی با عصبانیت به عمار گفت: به خدا قسم! یک روز با این عصا بر بینی تو می‌زنم. پیامبر ﷺ از این گفته به خشم آمد و فرمود: «وَيَحِ عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ، يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى النَّارِ؛^(۴) ایشان را با عمار که قاتل او گروه‌ی باغی و طغیان‌گراست، چه کار؟! او آنان را به بهشت دعوت می‌کند و آنان او را به سوی آتش!»

صفات برجسته عمار

از بین صفات عمار چند صفت برجسته است که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. **ایمان محکم و برجسته:** به این امر در آیات اشاره شده است؛ مثل: «وَقَلْبُهُ مُّطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ»^(۵) و «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ»^(۶) که قبلاً اشاره شد.

۳. همان.

۴. سیره ابن هشام، ص ۴۹۷.

۵. نحل/۱۰۶.

۶. زمر/۲۲.

۱. الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۳۸.

۲. همان، ص ۲۲۹.

در روایات، مخصوصاً روایات عامّه، تعبیرات بسیار بلندی از ایمان عمار شده است. مثل این که رسول الله ﷺ فرمودند: عمار از سرتا پا پراز ایمان است و ایمان با گوشت او آمیخته شده،^(۱) واقعاً تعبیر بلندی است که از آن برتر وجود ندارد.

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می‌فرماید: «عَمَّارٌ خَلَطَ اللَّهُ الْإِيمَانَ مَا بَيْنَ قَرْنَيْهِ إِلَى قَدَمَيْهِ وَ خَلَطَ الْإِيمَانَ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ، يَزُولُ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُ زَالَ وَ لَيْسَ يَنْبَغِي لِلنَّارِ أَنْ تَأْكُلَ مِنْهُ شَيْئاً»^(۲) خداوند تمام وجود عمار را با ایمان مخلوط (و پر) کرده است. او با حق دور می‌زند، هر جا که باشد و بر آتش سزاوار نیست که چیزی از بدن او را بلعد (آتش بر او حرام است).» و تعبیرات بلندی مشابه این‌ها از افراد درباره‌ی عمار نقل شده است.

۲. بصیرت عمیق و بی‌نظیر: عمار

چنان بصیرت عمیق داشت که به خوبی می‌دانست در هر زمان چه امری را انتخاب کند و چه موضعی داشته باشد.

۱. حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، احمد بن عبد الله ابونعیم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، چاپ اول، ج ۶، ص ۱۸۳.

در نقل احمد از ابن مسعود و نیز از عایشه نقل شده است که: «عمار ما عرض علیه أمران إلا اختار الأرشد منهما»^(۳) بر عمار دو امر (مهم) عرضه نشد، مگر این که رشد یافته‌ترین (و درست‌ترین) آن دو را انتخاب می‌نمود.» این تعبیرات نشانگر بصیرت عمیق عمار و رشدیافتگی کامل اوست که می‌دانست در هر زمان و مکانی چگونه موضع بگیرد و سخن بگوید.

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه درباره‌ی بصیرت عمار می‌فرماید: «در جنگ صفین، امیرالمؤمنین علیه السلام در مقابل کفار که قرار نداشت؛ جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام جبهه‌ای بودند که نماز هم می‌خواندند، قرآن هم می‌خواندند، ظواهر در آن‌ها محفوظ بود؛ خیلی سخت بود. کی باید اینجا روشن‌گری کند و حقایق را به مردم نشان دهد؟ بعضی‌ها حقیقتاً متزلزل می‌شدند. تاریخ جنگ صفین را که انسان می‌خواند، دلش می‌لرزد. در این صف عظیمی که امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان لشکریان راه انداخته بود و تا آن منطقه حساس-در شامات- در

۳. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید بن ماجه، دار الجیل، بیروت، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۶.

مقابل معاویه قرار گرفته بود، تزلزل اتفاق می افتاد؛ بارها این اتفاق افتاد، چند ماه هم قضایا طول کشید. یک وقت خبر می آوردند که در فلان جبهه، یک نفری شبهه ای برایش پیدا شده است؛ شروع کرده است به این که: آقا! ما چرا داریم می جنگیم؟ چه فایده ای دارد؟ چه و چه. این جا اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام؛ یعنی در واقع اصحاب خاص و خالصی که از اول اسلام با امیرالمؤمنین علیه السلام همراه بودند و از امیرالمؤمنین علیه السلام جدا نشدند، جلو می افتادند. از جمله جناب عمار یاسر که مهم ترین کار را ایشان می کرد. یکی از دفعات عمار یاسر -ظاهراً عمار بود- استدلال کرد؛ ببینید چه استدلال هایی است که انسان می تواند همیشه این ها را به عنوان استدلال های زنده در دست داشته باشد. ایشان دید یک عده ای دچار شبهه شده اند، خودش را رساند آنجا، سخنرانی کرد. یکی از حرف های او در این سخنرانی این بود که گفت: این پرچمی که شما در جبهه مقابل می بینید، این پرچم را من در روز احد و بدر در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم؛ پرچم

بنی امیه. زیرا این پرچم، همان کسانی آن روز ایستاده بودند که امروز هم ایستاده اند؛ معاویه و عمرو عاص. در جنگ احد، هم معاویه، هم عمرو عاص و دیگر سران بنی امیه در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار داشتند؛ پرچم هم پرچم بنی امیه بود. گفت: این هایی که شما می بینید در زیر این پرچم، آن طرف ایستاده اند، همین ها زیر همین پرچم در مقابل پیغمبر صلی الله علیه و آله ایستاده بودند و من این را به چشم خود دیدم. این طرفی که امیرالمؤمنین علیه السلام هست، همین پرچمی که امروز امیرالمؤمنین علیه السلام دارد (یعنی پرچم بنی هاشم) آن روز هم در جنگ بدر واحد بود و همین کسانی که امروز زیرش ایستاده اند (یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و یارانش)، آن روز هم زیر همین پرچم ایستاده بودند. از این علامت بهتر؟ ببینید چه علامت خوبی است! فرقی این است که آن روز آن ها ادعا می کردند و معترف بودند و افتخار می کردند که کافرند، امروز همان ها زیر آن پرچم ادعا می کنند که مسلم اند و طرف دار قرآن و پیغمبرند؛ اما آدم ها همان آدم هائیند، پرچم هم همان پرچم است.

خب، این‌ها بصیرت است. این قدر که ما عرض می‌کنیم بصیرت بصیرت؛ یعنی این»^(۱).

۳. معیار تشخیص حق از باطل: رسول

خدا ﷺ در حدیثی عمار را معیار حق و باطل معرفی کردند. البته این قضیه اوج مظلومیت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است که مردم باید حقانیت ایشان را از کانال عمار بفهمند! با این‌که «عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» از احادیث متواترین شیعه و سنی است. نبی مکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام این شواهد و قرائن را بیان کردند تا عذر از همه برداشته شود. وقتی عمار در صفین کشته شد، خیلی از نیروهای معاویه دست از جنگ کشیدند.

برای تبیین این حدیث که موضوع اصلی مقاله است، به چند نکته اشاره می‌شود:

الف. شأن نزول حدیث: سیره ابن

هشام، صحیح مسلم و کتاب‌های دیگر، به سند‌های مختلف و با مختصر اختلافی نقل کرده‌اند که در داستان بنای مسجد مدینه و نقل مصالح ساختمانی، مردم

بیش‌ترین بار را بردوش عمار می‌گذاشتند و بیش‌ترین کار را از او می‌کشیدند و او را خسته کردند، تا جایی که نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده، عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ قَتَلُونِي؛ ای رسول خدا! مرا کشتند.»^(۲) ام سلمه می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که موهای مجعد سر عمار را با دست مبارک خود می‌تکاند و به او می‌فرمود: «لَيْسُوا بِالَّذِينَ يَقْتُلُونَكَ، إِنَّمَا تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ؛^(۳) این‌ها نیستند که تو را می‌کشند؛ بلکه تو را گروه ستمکار خواهند کشت.»

در نقل دیگری آمده است که به او فرمود: «إِبْنُ سُمَيَّة! لِلنَّاسِ أَجْرٌ وَ لَكَ أَجْرَانِ وَأَخْرَزَاكَ شُرَيْبَةَ مِنْ لَبَنِ وَ تَقْتُلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ؛ ای فرزند سمیه! مردم یک پاداش دارند و تو دو پاداش و آخرین توشه تو (از دنیا) شربتی است از شیر و تو را گروه ستمکار می‌کشند.» و در روایت ابوسعید خدری آمده است: «وَيَحْ عَمَّارُ تَقْتُلُهُ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَّةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوْنَهُ إِلَى النَّارِ؛^(۳) دروغ بر عمار که او را گروه ستمکار می‌کشند، در حالی که او ایشان را به سوی

۲. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۴۹۶.

۳. سیره ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۰۷.

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب عَلَيْهِ السَّلَام در دیدار مردم قم در

سالگرد قیام ۱۹ دی، مورخ: ۱۳۸۸/۱۰/۱۹.

مقام معظم رهبری حفظه الله می‌فرماید: «بعضی‌ها آدم‌های مقدس مآب و متدین و اهل عبادت و اهل زهد بودند و در کتاب‌ها اسم‌شان در شمار عبّاد و زهّاد و اخلاقیون و آدم‌های حسابی ثبت شده است؛ اما اشتباه می‌کردند؛ اشتباهی به عظمت اشتباه جبهه حق با باطل. بزرگ‌ترین اشتباه‌ها این است. اشتباه‌های کوچک قابل بخشش است. آن اشتباهی که قابل بخشش نیست، این است که کسی جبهه حق را با جبهه باطل اشتباه کند و نتواند آن را بشناسد. عظمت امثال عمار یاسر به همین است. عظمت آن اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه السلام در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدد در جنگ صفّین این عظمت را دیده‌ام. البته مخصوص جنگ صفّین هم نیست. در بسیاری از آن جاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته‌ای مورد اشتباه قرار می‌گرفت، آن کسی که می‌آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشن‌گر خود، شبهه را از ذهن آن‌ها برطرف می‌کرد، عمار یاسر بود.

بهشت می‌خواند و آن‌ها او را به سوی دوزخ دعوت می‌کنند».

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: «إِنَّ عَمَّارًا مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَهُ، يَدُورُ عَمَّارٌ مَعَ الْحَقِّ أَيَّمَا دَاوْرَ قَاتِلِ عَمَّارٍ فِي النَّارِ»^(۱) عمار با حق است و حق با عمار، عمار گرد حق می‌چرخد، هر جا که باشد و قاتل عمار در آتش است.» و نیز ابن مسعود از حضرت نقل کرده است: «إِذَا اِخْتَلَفَ النَّاسُ كَانَ ابْنُ سُمَيَّةَ مَعَ الْحَقِّ»^(۲) هرگاه مردم با هم اختلاف می‌کردند، فرزند سمیه (عمار) با حق (و معیار حق) بود.» از طریق حذیفه بن یمان نیز نقل شده است: «عَلَيْكُمْ يَا بَنِي سُمَيَّةَ، فَإِنَّهُ لَنْ يُفَارِقَ الْحَقَّ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ قَالَ: «فَإِنَّهُ يَدُورُ مَعَ الْحَقِّ حَيْثُ دَاوْرٌ»^(۳) بر شما باد ملازم فرزند سمیه باشید که تا مرگش از حق جدا نمی‌شود، پس او همیشه بر محور حق است.» تعبیرات بسیار عمیقی که نشانگر معیار حق بودن عمار است.

۱. الغدیر، غلامحسین امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۹، ص ۲۵؛ طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۱۸۷.
۲. تاریخ ابن کثیر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۷، ص ۲۷۰؛ الجامع الكبير، جلال الدین سیوطی، الأزهر الشريف، قاهره، ۱۴۲۶ق، ج ۶، ص ۱۸۴.
۳. الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۳۶.

انسان در قضایای متعدد امیرالمؤمنین علیه السلام از جمله در صفین، نشان وجود این مرد روشن‌نگر عظیم‌القدر را می‌بیند».^(۱)

۴. ولایت‌مداری عمار در کنار امام

علی علیه السلام: عمار همواره یار و همراه امام و مونس ولایت و ناصر مولا بود، تا جایی که معاویه او را دست راست حضرت امیر علیه السلام معرفی کرد که: «علی بن ابی طالب علیه السلام دودست داشت؛ یکی عمار یاسر که در صفین قطع شد و دیگری مالک اشتر».^(۲)

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می‌فرماید: «شما ببینید در صدر اسلام، آن کسانی که ممدوح واقع شدند؛ حالاتوی فرهنگ ما، بر طبق عقیده ما، بیش از آنچه که به خاطر نماز و عبادت‌شان ممدوح واقع شدند، به خاطر موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان، اجتماعی‌شان و مجاهدت‌شان ممدوح واقع شدند. ما ابی‌ذر را یا عمار را یا مقداد را یا میثم تمار را یا مالک اشتر را کم‌تر به عبادت‌شان مدح می‌کنیم. تاریخ این‌ها را به آن مواضعی می‌شناسد که این مواضع،

تعیین‌کننده بود؛ حرکت کلان جامعه را توانست هدایت کند، شکل بدهد و به پیشرفت این حرکت کمک کند. آن‌هایی هم که مذمت شدند، همین جور خیلی از بزرگان که مورد مذمت قرار گرفتند، به خاطر شرب خمر مذمت نشدند، به خاطر بی‌نمازی مذمت نشدند؛ به خاطر عدم حضور در آنجایی که حضورشان لازم بود، مذمت شدند. تاریخ، این جوری ثبت کرده؛ نگاه کنید، ببینید!»^(۳)

۵. افشاگری از روی بصیرت: در جنگ

صفین عمار برای مردم سخنرانی کرد و ماهیت حقیقی معاویه و آل ابوسفیان را برای آنان آشکار ساخت.^(۴) مقام معظم رهبری رحمته الله علیه می‌فرماید: «در جنگ صفین ما از آن طرف عمار را داریم که جناب عمار یاسر دائم - آثار صفین را نگاه کنید - مشغول سخنرانی است؛ این طرف لشکر، آن طرف لشکر، با گروه‌های مختلف؛ چون آن‌جا واقعاً فتنه بود دیگر؛

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در جمع مردم، مورخ: ۱۳۶۹/۲/۶.

۲. الغارات أو الإستنفار و الغارات، محقق/مصحح: جلال‌الدین محدث، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۶۴.

۳. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه، مورخ: ۱۳۸۹/۰۷/۱۶.

۴. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، المؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۲۱۵؛ مجمع الزوائد هيثمي دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۱۳.

دو گروه مسلمان در مقابل هم قرار گرفتند. فتنه عظیمی بود؛ یک عده‌ای مشتبه بودند. عمار دائم مشغول روشنگری بود؛ این طرف می‌رفت، آن طرف می‌رفت، برای گروه‌های مختلف سخنرانی می‌کرد - که این‌ها ضبط شده و همه در تاریخ هست - از آن طرف هم آن عده‌ای که «نفر من اصحاب عبدالله بن مسعود...» هستند، در روایت دارد که آمدند خدمت حضرت و گفتند: یا امیرالمؤمنین! - یعنی قبول هم داشتند که امیرالمؤمنین علیه السلام است - «یا امیرالمؤمنین! إِنَّا قَدْ شَكَّكْنَا فِي هَذَا الْقِتَالِ عَلَى مَعْرِفَتِنَا بِفَضْلِكَ»^(۱) ما شک کردیم. ما را به مرزها بفرست که در این قتال داخل نباشیم! خب، این کنارکشیدن، خودش همان ضرعی است که یحلب؛ همان ظهری است که یرکب! گاهی سکوت کردن، کنارکشیدن، حرف نزدن، خودش کمک به فتنه است. در فتنه همه بایستی روشنگری کنند؛ همه بایستی بصیرت داشته باشند.»^(۲)

حماسه آفرینی‌های عمار در دفاع از جبهه حق و رسوا کردن نیروهای باطل، بسیار چشمگیر بود و خطبه‌های روشنگر او به سپاه حق بصیرت بیش‌تری می‌داد. وقتی چشم او به پرچم عمرو بن عاص افتاد، گفت: به خدا قسم! ما با این پرچم تاکنون سه بار جنگیده‌ایم و اینان در این جنگ هدایت شده نیستند و در همان کفر سابق به سر می‌برند.^(۳)

رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه می‌فرماید: «تزلزل ناپذیری عمار در حوادث مختلف صدر اسلام و هم‌چنین امتحان‌های سخت دوران بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، موقع‌شناسی و حضور در وقت نیاز و نقش تبیین‌کننده او در مسائل و حوادث دوران حضرت علی علیه السلام از ویژگی‌های برجسته و بارز عمار بود.»^(۴)

شهادت عمار نیز آن‌گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده بود، شد و او سرانجام پس از سال‌ها مجاهدت در راه اسلام، در جنگ صفین،

۱. شرح نهج البلاغه، هبة الله بن ابی الحدید، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله علیه، قم، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۶.
۲. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه، مورخ: ۱۳۸۸/۰۷/۲.

۳. أسد الغابة، ج ۳، ص ۶۲۶.
۴. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار جمعی از مسئولان و دست‌اندرکاران جشنواره مردمی فیلم عمار با رهبر انقلاب رحمته الله علیه، مورخ: ۱۳۹۱/۱۲/۱.

در سال ۳۷ ق و در سن ۹۳ یا ۹۴ سالگی^(۱) توسط ابوغایه مزنی به شهادت رسید^(۲) و همان‌گونه که رسول خدا ﷺ خبر داده بود، آخرین توشه او، نوشیدن مقداری شیر بود که غلامش برای او آورد. وقتی شیر را نوشید، گفت: «سَمِعْتُ خَلِيلِي رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ آخَرَ زَادَكَ مِنَ الدُّنْيَا شُرْبَةُ لَبَنٍ»^(۳) از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: آخرین توشه تو از دنیا شیر خواهد بود».

بعد از شهادت، سر مبارک ایشان توسط شخص دیگری از بدن مطهرش جدا شد. آن دو نفر در مورد این که کدام یک قاتل عمار بودند با هم خصومت و ستیز می‌کردند و هر یک افتخار می‌کرد که من او را کشته‌ام. عمرو بن عاص گفت: به خدا سوگند که درباره آتش جهنم با یکدیگر خصومت می‌کنند. معاویه که این سخن را شنید، به عمرو عاص گفت: مانند چنین کاری که تو کردی، ندیده‌ام؛ چرا که مردمی که جان خود را در راه ما می‌بخشند، به

آنان می‌گویی در مورد دوزخ و آتش ستیزه می‌کنید؟ عمرو عاص گفت: به خدا سوگند چنین است! خودت هم می‌دانی و من دوست می‌داشتم که ۲۰ سال پیش از این مرده بودم.^(۴)

امام در کنار بدنش فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَمَارًا يَوْمَ أَسْلَمَ وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَارًا يَوْمَ قُتِلَ وَرَحِمَ اللَّهُ عَمَارًا يَوْمَ بُعِثَ حَيًّا»^(۵) و بعد براو نماز خواند و بدون غسل، در همان پیراهنش او را دفن کرد.^(۶)

شهادت عمار گرچه باعث تأثر شدید امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و یاران‌ش شد؛ ولی در تزلزل روحیه سپاه شام و رسوا نمودن معاویه بسیار مؤثر بود؛ چون رسول خدا ﷺ بارها فرموده بود که گروه ستمکار و اهل بغی او را می‌کشند و ثابت شد که این گروه، همان سپاه شام هستند که به فرمان معاویه به جنگ با امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده‌اند. وقتی عمرو عاص خبر گذشته شدن عمار را به معاویه رساند، معاویه گفت: کشته شد که شد! عمرو عاص

۱. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۰۹.

۲. عبدالرحمن بن علی ابن جوزی، محقق: محمد عبدالقادر ومصطفی عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. زندگانی امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ، ج ۲، ص ۱۲۱.

۴. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۹۷.

۵. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۷۴.

۶. قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، مؤسسة آل البيت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ق، ص ۱۳۸.

ایراد کنند و بفرمایند: برادران ما که خونشان در صفین ریخته شد، ضرر نکردند که اگر امروز زنده بودند، خوراک شان غم و غصه و نوشیدنی شان اندوه می شد. به خدا! در حالی خداوند را ملاقات کردند که او اجرشان را به تمامی داد و بعد از خوف آن ها را ایمن کرد.

«أَيْنَ إِخْوَانِي الَّذِينَ رَكِبُوا الطَّرِيقَ، وَ مَضَوْا عَلَى الْحَقِّ؟ أَيْنَ عَمَارُ؟ أَيْنَ ابْنُ تَيْهَانَ؟ أَيْنَ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ؟ أَيْنَ نُظْرَانُهُمْ مِنْ إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ تَعَاقَدُوا عَلَى الْمُنِيَةِ وَ أُبْرِدَ بِرُؤْسِهِمْ إِلَى الْفَجْرَةِ؛ كَجَائِنِدَ بَرَادِرَانَ مِنْ كِهْ دَرِرَاهِ حَقِّ رِفْتِنِدَ؟ عِمَارُ كَجَاسْتِ؟ ابْنِ تَيْهَانَ كَجَاسْتِ؟ ذُو الشَّهَادَتَيْنِ كَجَاسْتِ؟ كَجَائِنِدَ أَنَانَ كِهْ دَرِرَاهِ حَقِّ بَا هِمَّ عَهْدِ بَسْتِنْدَ وَ سِرْهَائِشَانَ رَا بَرَارِي سَتَمَكِرَانَ فَرَسْتَانْدَنَ؟»

«ثُمَّ صَرَبَ عَلَيْهِ عَلَى لِحْيَتِهِ الشَّرِيفَةَ الْكَرِيمَةَ، فَأَطَالَ الْبُكَاءَ فَقَالَ: أَوْهَ عَلَى إِخْوَانِي الَّذِينَ تَلَّوْا الْقُرْآنَ فَاحْكُمُوهُ وَ تَدَبَّرُوا الْفُرْصَ فَاقَامُوهُ؛^(۲) حضرت به

گفت: پیغمبر ﷺ گفته بود که: «تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَّةُ» با این جریان ثابت شد که ما گروه ستمگرو باغیه هستیم. معاویه گفت: ما که نکشتیم، عمار را کسی کشت که او را به جنگ آورد و در برابر شمشیرها و نیزه های ما قرار داد. امیرالمؤمنین عليه السلام به این توجیه معاویه پاسخ قاطعی داده، فرمودند: اگر چنین باشد، پس قاتل حمزه سیدالشهدا عليه السلام نیز رسول الله صلوات الله عليه وآله است که او را به جنگ احد برد.^(۱)

ناله های امیرالمؤمنین عليه السلام در نبود عمار

در بین یاران حضرت کم تر فردی بر عهد خود با امیرالمؤمنین عليه السلام تا آخر باقی ماند و برای حضرت قوت قلب محسوب می شد. مالک اشتر، عمار یاسر، حجر بن عدی، کمیل بن زیاد، حبیب بن مظاهر، میثم تمار، اصبع بن نباته و... از شاخص ترین یاران امیرالمؤمنین عليه السلام بودند. این شدت اشتیاق حضرت باعث شد، در آخرین روزهای زندگانی شان خطبه ای در وصف یاران باوفای خود

۲. نهج البلاغة، محمد بن حسین شریف الرضی، مصحح: صبحی صالح، نشر هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۶۴؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۱۲۷.

۱. الروض المعطار في خبر الأقطار، محمد بن عبد المنعم حمیری، مكتبة، لبنان، ۱۹۸۴ م، ج ۱، ص ۳۶۳.

این جا که رسید، به صورت خود زد و گریه‌ای طولانی کرد، سپس فرمود: آه از آن بردارانم که قرآن را خواندند و آن را حکم قرار دادند. در واجبات اندیشیدند و با معرفت آن را برپا داشتند...».

در این جملات، حضرت به چند صفت برجسته عمار و امثال او اشاره کردند:

۱. پایبندی به عهد خود؛

۲. شهادت‌طلبی؛

۳. پیروی از قرآن؛

۴. اقامه واجبات باتدبیر؛

۵. احیای سنت‌ها و امحای بدعت‌ها؛

۶. ایمان محکم به امام خویش و پیرو

محض امام خود بودن (ولایت‌مداری).

راز مخالفت با عمار

به «حذیفه بن یمان» گفته شد: عثمان کشته شد، از چه کسی اطاعت کنیم؟ گفت: همراه عمار باشید. «قیل: إِنَّ عَمَّاراً لَا يَفَارِقُ عَلِيّاً، قَالَ: إِنَّ الْحَسَدَ هُوَ أَهْلَكَ لِلْجَسَدِ، وَإِنَّمَا يَنْفَرُكَ مِنْ عَمَّارٍ قُرْبَةٌ مِنْ

عَلِيٍّ، فَوَاللَّهِ لَعَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنْ عَمَّارٍ بَعْدَ مَا بَيْنَ التَّرَابِ وَالسَّحَابِ، وَإِنَّ عَمَّاراً مِنْ الْأَخْيَارِ»^(۱) گفته شد: عیب عمار این است که او از علی علیه السلام جدا نمی‌شود. گفت: حسد جسد را نابود می‌کند. فقط نزدیکی عمار به علی علیه السلام باعث نفرت شما شده است. به خدا قسم! علی علیه السلام برتر از عمار است، به فاصله زمین تا ابرآسمان و عمار از خوبان است).

مرقد کنونی عمار در شمال کشور سوریه، در شهر «رقه» سمت راست دروازه قدیمی شهر که به دروازه باب علی علیه السلام مشهور است، واقع شده؛^(۲) اما دشمنان به قبر او هم رحم نکردند و گروه تروریستی تکفیری داعش روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۳ در ادامه اقدامات غیرانسانی خود، مزار او پس قرنیه و عمار یاسر را تخریب کردند.^(۳)

۱. کنز العمال، ج ۷، ص ۷۳.

۲. البرزنیوز، ۳ دی ۱۳۹۱.

۳. فرهنگ نیوز، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۹۳.



جابر بن عبدالله انصاری وزیارت اربعین

محمد اسماعیل نوری زنجانی

اشاره

وی در اربعین آشنا می شویم، تا زائران اربعین با آگاهی بیش تر به این عمل مقدس اقدام نمایند.

شرافت خانوادگی جابر

جابر علاوه بر شخصیت فردی - که از صحابه مورد احترام رسول خدا ﷺ بود - از نظر خانوادگی نیز شرافت ممتازی داشت؛ زیرا فرزند شهید بود؛ یعنی پدرش یکی از شهدای والامقام جنگ اُحد بود که جریانش در ذیل می آید.

مژده شهادت پدر جابر

عبدالله بن عمرو بن حرام (حزام)، چند روز قبل از جنگ اُحد، به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «در خواب دیدم

یکی از زائران امام حسین و یارانش علیهم السلام در اربعین اولین سال شهادت ایشان، «جابر بن عبدالله انصاری» بود که به همراه عطیه از مدینه حرکت کرد و بیستم صفر سال ۶۱ق، به فیض زیارت سالار شهیدان نایل آمدند.^(۱) به همین مناسبت، در این مقاله، با شخصیت جابر و شرافت خانوادگی او و با کیفیت زیارت

۱. مسار الشیعة، شیخ مفید، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق، ص ۲۶-۲۷ (۶۲-۶۳)؛ توضیح المقاصد، شیخ محمد بن حسین عاملی بهایی، ضمن مجموعه نفیسه، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۶ق، ص ۷ (۵۱۹)؛ وسائل الشیعة، شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴، ص ۴۷۹؛ بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۳۵.

مبشر بن عبدالمنذر (یکی از شهدای بدر) به من گفت: تو چند روز دیگر پیش ما می آیی. گفتم: شما کجا هستید؟ گفت: در بهشت. هر جا که بخواهیم، می رویم سیاحت می کنیم! گفتم: مگر تو در جنگ بدر کشته نشدی؟! گفت: آری؛ ولی سپس زنده شدم. رسول خدا ﷺ در تعبیر خواب او فرمودند: «هَذِهِ الشَّهَادَةُ يَا أَبَا جَابِرٍ»^(۱) ای پدر جابر! این مژده شهادت توست».

رفاقت همیشگی پدر جابر با عمرو بن جموح

پیرمرد قدخمیده ای به نام «عمرو بن جموح» شوهر عمه جابر که یک پای او نیز آسیب دیده بود و چهارپسر رشید وی جزء لشکر اسلام بودند، می خواست در جنگ أحد شرکت کند؛ ولی خویشاوندانش مانع شدند. سرانجام خدمت پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: من آرزوی شهادت دارم و می خواهم با این پای لنگم در بهشت قدم بزنم. حضرت فرمودند: خدا تورا از جهاد معاف کرده است.^(۲) او اصرار و التماس

کرد، تا این که حضرت به خویشاوندان او فرمودند: مانع او نشوید، شاید خدا شهادت را نصیب او فرماید. او موقع حرکت از خانه رو به قبله کرد و گفت: «اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي وَارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ؛ خدایا! مرا به خانه ام برنگردان و شهادت را روزی ام فرما.» سپس در میدان أحد با قد خمیده و پای لنگ با یکی از فرزندانش که پشت سر او حرکت می کرد، می جنگید. آن قدر جنگیدند تا هر دو به شهادت رسیدند.^(۳) پس از خاتمه جنگ، همسرش (هند) آمد جنازه او با جنازه فرزندش (خلاد) و برادرش (عبدالله، پدر جابر) را باریک شتر کرد تا به مدینه ببرد. پس از پیمودن مقداری راه، وقتی از أحد فاصله گرفت، آن حیوان حرکت نکرد؛ بلکه به طرف أحد با سرعت حرکت کرد. خدمت پیامبر ﷺ آمد و جریان را عرض کرد. حضرت فرمودند: «إِنَّ الْجَمَلَ لَمَأْمُورٌ هَلْ قَالَ عَمْرُو شَيْئًا؛ شتر [از جانب خدا] مأمور است، آیا عمرو [موقع رفتن] چیزی گفته است؟» عرض کرد: آری، او وقتی که می خواست به احد برود، رو به قبله کرد و

۱. بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۳۱.

۲. طبق آیه ۱۷ سوره فتح که می فرماید: «لَيْسَ عَلَى الْاَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْاَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ»؛ «جهاد بر نایبنا، لنگ و بیمار واجب نیست».

۳. بحار الأنوار، ج ۲۰، ص ۱۳۰؛ فراهایی از تاریخ اسلام، جعفر سبحانی، نشر مشعر، قم، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۷ ش، صص ۲۶۶-۲۶۷.

سالم ماندن جنازه عبدالله

نقل کرده‌اند: قبر عبدالله و عمرو بن جموح - که در یک قبر دفن شدند - در اثر سیل شکافته شد، مردم جنازه عبدالله را دیدند که دست روی زخم صورتش گذاشته است. دستش را از روی زخم برداشتند، خون تازه جاری شد. ناچار دستش را روی زخم گذاردند تا خون بند آمد. جابر گوید: بعد از ۴۶ سال جنازه پدرم را بدون تغییر یافتم، گویا در خواب بود، حتی علف حَرَمَل (اسپند) که بر روی ساق هایش ریخته بودند، تازه بود. (۳) طبق نقلی: در زمان معاویه می‌خواستند از احد نهر آب جاری سازند. اعلام کردند، مردم مدینه رفتند، جنازه‌های شهدا را سالم یافتند، حتی به پای یکی از شهدا بیل اصابت کرد و خون جاری شد. ابوسعید خدری گفت: بعد از این جریان، هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را انکار نماید. (۴)

شخصیت جابر

علمای رجال در معرفی جابر گفته‌اند: جابر بن عبدالله بن عمرو (عمر) بن حزام

۳. همان، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، انتشارات هجرت، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۳۰.
۴. همان، ص ۱۳۲.

گفت: «اللَّهُمَّ لَا تَرُدَّنِي إِلَىٰ أَهْلِي وَارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ». حضرت فرمودند: به همین جهت است که شتر حرکت نمی‌کند. (۱)

سایه بان جنازه عبدالله

جابر می‌گوید: وقتی پدرم در احد شهید شد، عمه‌ام (هند، همسر عمرو بن جموح) گریه و بی‌تابی می‌کرد. پیامبر ﷺ به او فرمودند: از آن لحظه‌ای که برادرت، عبدالله شهید شده، فرشتگان با بال‌های خود بر جنازه او سایه افکنده‌اند و منتظرند که کجا دفن می‌شود. سپس دستور فرمود عبدالله و عمرو بن جموح را که در دنیا دوست همدیگر بودند، در یک قبر دفن کنند.

پس از دفن، حضرت بر سر قبر آن دو توقفی کرد و خطاب به خواهر عبدالله فرمود: «قَدْ تَرَأَفُقُوا فِي الْجَنَّةِ جَمِيعًا بَعْلُكَ وَابْنُكَ وَأَخُوكِ؛ شوهر، پسر و برادرت در بهشت رفیق همدیگر شدند.» عرض کرد: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَادْعُ لِي عَسَىٰ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَهُمْ؛ ای رسول خدا! برای من دعا کن، شاید خدا مرا هم با آنان قرار دهد.» (۲)

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۳۰-۱۳۱.

(حرام) اهل مدینه و از اصحاب رسول خدا ﷺ بود که در غزوه بدر و ۱۸ غزوه دیگر شرکت کرد. او از اوایان مورد اعتماد و از اصفیای اصحاب امیرمؤمنان، امام حسن، امام حسین، امام سجاد و امام باقر علیهم السلام بود.

از امام صادق علیهما السلام روایت شده: جابر بن عبدالله آخرین نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ باقی مانده بود و به طور کامل تابع ما اهل بیت علیهم السلام بود. با عمامه سیاه در مسجد رسول الله ﷺ می نشست و صدا می کرد: «یا باقر العلم! یا باقر العلم!» اهل مدینه می گفتند جابر هذیان می گوید؛ اما او می گفت: نه، به خدا سوگند! هذیان نمی گویم. از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «إِنَّكَ سَتُدْرِكُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، إِسْمُهُ إِسْمِي وَشِمَائِلُهُ شِمَائِلِي، يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا؛ تو مردی از اهل بیت مرا درک می کنی که نام او نام من و شمایل او شمایل من است. او علم را می شکافد».

روزی امام باقر علیهما السلام را دید، پس از سؤالاتی او را شناخت، سربارکش را بوسید و عرض کرد: «بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ؛ پدر و مادرم فدایت باد! رسول خدا ﷺ به تو سلام می رساند».

در نقل دیگر دارد که جابر گفت: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِرِسَالَةٍ أَنْ أَقْرِيكَ السَّلَامَ؛ رسول خدا ﷺ مرا با مأموریتی نزدتان فرستاده است که به شما سلام برسانم.» امام باقر علیهما السلام فرمودند: «عَلَيْهِ وَعَلَيْكَ السَّلَامُ»، سپس جابر عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، شفاعت در قیامت را برای من تضمین می فرمایید؟ فرمود: «قَدْ فَعَلْتُ ذَلِكَ يَا جَابِرُ؛ قطعاً همان را انجام دادم ای جابر!»^(۱)

عَلَّتْ تَأْكِيدُ بَرِّ زِيَارَتِ اَرْبَعِينَ

زیارت امام حسین علیهما السلام همیشه مطلوب است و حتی در غیر ایام زیارتی آن حضرت ثواب فراوانی دارد. امام صادق علیهما السلام می فرمایند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ زَارَ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ فِي غَيْرِ عِيدٍ وَلَا عَرَفَةَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عِشْرِينَ حِجَّةً وَعِشْرِينَ عُمْرَةً مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ وَعِشْرِينَ غَزْوَةً مَعَ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ إِمَامٍ عَدْلٍ؛ هر مؤمنی که امام حسین علیهما السلام را در غیر عید و عرفه

۱. رک: معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم موسوی خویی، مركز نشر الثقافة الاسلامية فى العالم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۱-۱۴، ش ۲۰۱۸.
۲. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، تحقیق: عبدالحسین امینی، دارالمرتضویه، نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۵۶ش، ص ۱۸۳، باب ۷۴، ح ۱.

زیارت کند، در حالی که حق امام را بشناسد، خداوند برای او ثواب ۲۰ حج و ۲۰ عمره قبول شده و ۲۰ غزوه همراه پیامبر مرسل صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا امام عادل عَلَيْهِ السَّلَام می نویسد. این پاداش‌ها در اوقات مخصوص، مانند: عرفه، عاشورا، نیمه رجب، نیمه شعبان، شب قدر و... قطعاً چند برابر خواهد بود و زیارتنامه مخصوصی که برای آن زمان‌ها وارد شده، فضیلت بیشتری دارد. بیستم صفر (اربعین) نیز یکی از آن اوقات مورد تأکید می باشد و حتی طبق روایت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام یکی از نشانه‌های مؤمن شمرده شده است.^(۱) البته هرکدام از زمان‌های یادشده را می توان به تناسب علت یا حکمت این تأکید به حساب آورد.

در مورد علت تأکید بر زیارت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در بیستم صفر، علامه مجلسی رَحِمَهُ اللَّهُ پس از نقل خود زیارت، می گوید: علت استحباب زیارت اربعین در روایات بیان نشده؛ اما مشهور این است که به خاطر رسیدن اهل بیت امام عَلَيْهِ السَّلَام به کربلا در بازگشت از شام و الحاق سرهای شهدا به بدن‌های مطهرشان به وسیله امام سجاد عَلَيْهِ السَّلَام در بیستم ماه صفر و یا به

قول بعضی: به خاطر رسیدن اهل بیت امام عَلَيْهِ السَّلَام به مدینه در آن روز، زیارت اربعین مستحب شده است؛ ولی هر دو قول بعید به نظر می رسد؛ چون رسیدن اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَام به کربلا یا مدینه با وسایل آن زمان، در مدت کوتاه چهل روز، امکان نداشت... شاید علت استحباب زیارت اربعین این باشد که جابر بن عبدالله انصاری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در مثل چنین روزی به کربلا رسید و قبر شریف امام را زیارت کرد و او اولین فرد بود که در ظاهر امام عَلَيْهِ السَّلَام را زیارت کرد. بنابراین، برای تأسی از آن صحابی بزرگ، زیارت اربعین مستحب مؤکد شده است یا این که در آن روز اهل بیت امام عَلَيْهِ السَّلَام از قید اسارت در شام آزاد شدند و یا علت دیگری دارد که ما نمی دانیم.^(۲)

زیارت اربعین به روش جابر

عطاء (عطیه) می گوید: من همراه جابر بن عبدالله بودم که بیستم صفر به «غاضیه» رسیدیم. در شریعه غسل کرد و لباس طاهری را که با خود آورده بود، پوشید... سپس پابرنه حرکت کرد، تا بالای سر قبر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام رسید، سه بار تکبیر گفت، سپس بی هوش شد و

۲. همان، ص ۳۳۴.

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹.

افتاد. وقتی به هوش آمد، این زیارتنامه را خواند و من می شنیدم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ... لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ وَظَالِمِيكَ وَشَانِيكَ وَ مُبْغِضِيكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ...»^(۱)

بعد از خواندن این زیارتنامه، خود را روی قبر انداخت و صورت بر خاک قبر گذاشت و پس از آن چهار رکعت نماز زیارت خواند، سپس به پایین پا، نزد قبر علی بن الحسین علیه السلام آمد و گفت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَابْنَ مَوْلَايَ! لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَكَ، لَعَنَ اللَّهُ ظَالِمَكَ، أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ، وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّكُمْ»، سپس قبر را بوسید و دو رکعت دیگر نماز خواند. بعد از آن به قبور شهدا توجه کرد و این زیارتنامه را خواند: «السَّلَامُ عَلَى الْأَزْوَاجِ الْمُنِيخَةِ بِقَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا شَيْعَةَ اللَّهِ وَشَيْعَةَ رَسُولِهِ وَشَيْعَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا ظَاهِرُونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا مَهْدِيُّونَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَبْرَارَ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَلَائِكَةِ اللَّهِ الْحَافِينَ بِقُبُورِكُمْ، جَمَعَنِي اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِهِ تَحْتَ عَرْشِهِ»، سپس کنار قبر عباس بن علی علیه السلام

آمد و عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَالَعْتَ فِي النَّصِيحَةِ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ، وَجَاهَدْتَ عَدُوَّكَ وَعَدُوَّ أَخِيكَ، فَصَلَّوْا لِلَّهِ عَلَى رُوحِكَ الطَّيِّبَةِ وَجَزَاكَ اللَّهُ مِنْ أَحْ خَيْرًا» پس از آن دو رکعت نماز خواند، به درگاه خدا دعا کرد و رفت.^(۲)

زیارت اربعین به دستور امام صادق علیه السلام

«صفوان جمّال» می گوید: مولایم امام صادق علیه السلام به من فرمود: در زیارت امام حسین علیه السلام روز اربعین، زمانی که آفتاب بالا آمد، می گویی: «السَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَنَجِيبِهِ... صَلَّوْا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَى أَزْوَاجِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^(۳) و دو رکعت نماز می خوانی، بعد از آن، هر چه خواستی، دعا می کنی و می روی.^(۴)

۲. بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۲۹-۳۳۰، باب ۲۵، ادامه حدیث ۱.

۳. جهت رعایت اختصار، از نقل متن کامل زیارتنامه خودداری شد.

۴. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، تحقیق: حسن موسوی خراسان، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۱۱۳-۱۱۴، ح ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۱-۳۳۲، باب ۲۵، ح ۲.

۱. جهت رعایت اختصار از نقل متن کامل زیارتنامه خودداری شد، علاقه مندان می توانند از کتب ادعیه استفاده کنند.



سه برادر ولایت مدار

سید جواد حسینی

اشاره

شد تا اسلام ناب هم چنان برگسترهٔ حیات بشری توافکند. این رادمردان آزاده و هوشمند، که این رسالت بزرگ را به انجام رساندند، ولایت مدارانی هستند که تا پای جان، پای امامت و ولایت علی ع ماندند.

آن چه معروف است امثال سلمان‌ها، ابوذرها، مقدادهاست، ولی هستند افراد گم‌نام یا کم‌نامی که تا پای جان در فراز و فرود روزگار ماندند؛ مانند چهار خواهر ولایت مدار^(۱) و سه برادر ولایت مدار، یعنی

در تاریخ خون‌رنگ تشیع که با سختی و شکنجه و زندان و شهادت همراه بوده است، خیلی‌ها از خط ولایت خارج شدند؛ چرا که وقتی تحولات اجتماعی با بروز شدن شبهه‌ها و تردیدهای اعتقادی و فکری همراه باشد، تشخیص درست و به موقع حقیقت بسی دشوار است.

حوادث پس از رحلت پیامبر اسلام ص، نمونهٔ بارز چنین تحولاتی است. روزگاری که غرض‌ورزان کوردل، به یاری منافقان و مسلمان نمایان، تصمیم گرفتند بر حقیقت دین پرده افکنند و دین‌داران و تشنگان وحی را در تردید نهند. در چنین زمانی، تیزیابی و هوشیاری گروهی از رادمردان تاریخ سبب

۱. چهار خواهر عبارت است از:

(۱) لبابه، بنت حارث بن حزن الهلالی، معروف به «أم الفضل» است.

(۲) میمونه، بنت حارث بن حزن الهلالی، خواهر لبابه.

(۳) سلمی، بنت عمیس الحنعمی، همسر حمزه بن عبد المطلب.

زید بن صوحان برادر بزرگ تر، صعصعه و سیحان بن صوهان برادران بعدی. آن چه پیش رو دارید اشاره مختصر به ولایت مداری این سه نفر است با این تذکر که بنا بر بیان ریز زندگی نامه این افراد نیست، تنها آن مواردی که نشان دهنده ولایت مداری این افراد است مطرح می شود:

اول: زید بن صوحان؛ برادر بزرگ تر

او برادر صعصعه بن صوحان است و هر دو از خواص شیعیان امیر مؤمنان علی ع به شمار آمده اند؛ به ویژه «زید» که مردی خیر، دین دار، فاضل و دانشمند بود. او و برادرش صعصعه و سیحان، از بزرگان قوم خود، عبد القیس، بودند.

او در زمان پیامبر گرامی اسلام ص مسلمان شد و از صحابه و سپس از تابعین به شمار می آید.

زید، زمان پیامبر ص را درک کرده، اما این که با حضرت دیدار داشته یا

۴) أسماء، بنت عُمَيسِ السَّخْتَمِيَّةِ، خواهر پدری و مادری سلمی.

مادر تمامی این چهار خواهر «هَنْدُ بِنْتُ عَوْفِ الْكِنَانِيَّةُ»، و یا گفته شده «الْحُمَيْرِيَّةُ»، بوده است. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ترجمه دکتر محمد آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ ش، ج ۲، ص ۱۰۱.

نداشته است، اختلاف است، ولی پیامبر اسلام ص از او هم مانند او پس قرنی تعریف کرده است و خبر داده است که قسمتی از بدنش قبل از خودش به بهشت می رود.^(۱) و نیز از یاران وفادار و نخبه امام علی بن ابی طالب ع و از شهداء جنگ جمل بود. پدرش «صوحان بن حجر بن اسد بن ربیع» است و برادرانش صعصعه و سیحان! که هر دو نفر از اصحاب بزرگ امیر المؤمنین ع بوده و سیحان نیز در جنگ جمل در رکاب آن حضرت شهید شد.

زید، منسوب به قبیله «عبد القیس» که شاخه ای از قبیله بزرگ «ربیع» است و در اصل «کوفی» بود؛ او محدثی معتمد، ولی کم حدیث و شخصی با فضیلت و بزرگ قبیله اش بود که شبها را به عبادت و روزها را روزه داشت؛ بسیار شجاع، خطیب و از زُهدا و ابدال و اتقیاء و بزرگان شیعه به شمار می رفت و در جنگ جلولاء یا قادسیه، دستش قطع شد.

۱. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۱۲. چنان که حضرت فرموده بود، یک دست زید بن صوحان در جنگ نهاوند قطع و خود او در جمل در رکاب امیر مؤمنان علی ع شهید شد، موضوع جندب و کشتن مرد ساحرنیز در ضمن حالات جندب بیان شده است.

کند؛ لذا از مرکب فرود آمد و این رَجَز را می خواند:

زید و چه زیدی؛ جندب و چه جندبی.
اصحاب گفتند: یا رسول الله! شب گذشته جمله ای فرمودید که معنایش را نفهمیدیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: دو مرد در میان این اُمت هستند که یکی از آنان با زدنِ ضربه ای بین حق و باطل جدایی می اندازد و دیگری دستش در راه خدا قطع می شود و قبل از خودش به بهشت می رود، سپس خداوند آخرِ جسد او را به اولش ملحق می کند.^(۲)

این سخن پیغمبر ﷺ در جنگ جلولاء یا قادسیه تحقق پیدا کرد و دستش قطع شد. (بعضی گفته اند که جنگ قادسیه یا نهاوند) علامه امینی رحمته الله این سخن پیغمبر را به طرق مختلفی بیان کرده است. بر طبق فرمایش آن حضرت، زید، به «زید خیر اجدم» معروف شد.^(۳)

۲. زید در میان صحابه رسول خدا ﷺ

او شخصیت و مقام والایی دارد؛ در یکی از جنگ ها که سلمان فارسی

۲. الطبقات الكبرى، ابن سعد، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق ج ۸، ص ۲۴۳، ش ۲۸۳۹.
۳. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ج ۱، ص ۶۰.

اطاعت از ولایت و امامت امام علی علیه السلام و دل باختگی به آن حضرت از صفات برجسته و فراموش ناشدنی زید بن صوحان و برادرانش است.

درباره علاقه زید و برادران به خاندان پیامبر ﷺ و مرکز ولایت، نمونه های روشنی در تاریخ وجود دارد؛ آن ها به خوبی بر تردیدها فائق آمدند، نور را از ظلمت بازشناختند، تا پای جان بر عقیده راستین خود ثابت قدم ماندند و در شمار راست قامتان تاریخ درآمدند.

زید، پیش از جنگ جمل، مردم را به اطاعت از امام علی علیه السلام فراخواند و خود نیز به شایستگی در خط مقدم نبرد شرکت کرد.

۱. دستش قبل از خودش به بهشت می رود

از زید نقل است: رسول خدا ﷺ از غزوه بنی المصطلق باز می گشتند^(۱)، مردی از قوم پایین آمد و کاروان را حرکت می داد و رَجَز می خواند، سپس مرد دیگری فرود آمد. آن گاه رسول خدا ﷺ تصمیم گرفت که با یاران خود مَواصات (و آنان را یاری)

۱. الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، دارالمعارف، قاهره، ۱۹۵۱ق، ج ۵، ص ۹۸.

فرمانده لشکر بود، امامت نماز را به زید واگذار کرد، و چون روز جمعه می شد، به زید بن صوحان می فرمود: «ای زید! برخیز و قومت را موعظه کن».

وی بسیار روزه می گرفت و نماز می خواند، و شب های جمعه را احیا می داشت.^(۱) وقتی عمر بن خطاب جمعی از مردم کوفه را طلبید، زید در میان ایشان بود. او را در کنار خود نشان داد و او را بسیار احترام کرد، سپس روبه مردم کوفه کرد و گفت: «باید با زید چنین رفتار کنید»^(۲).

۳. برادر از برادر می گوید

ابن عباس می گوید: از صعصعه درباره زید پرسیدم؛ او برادرش را چنین توصیف کرد:

«كَانَ وَاللَّهِ عَظِيمِ الْمُرُوءَةِ، شَرِيفِ الْأُخُوَّةِ، جَلِيلِ الْأَخْطَرِ، بَعِيدِ الْأَثَرِ، كَمِيشِ الْعُرْوَةِ، أَيْفُ الْبَدْوَةِ، سَلِيمِ جَوَانِحِ الصَّدْرِ، قَلِيلِ وَسَاوِسِ الدَّهْرِ، ذَاكِرُ اللَّهِ طَرْفِي النَّهَارِ وَزَلْفًا مِنَ اللَّيْلِ الْجُوعُ وَالشَّبَعُ عِنْدَهُ سَيَّانٌ، لَا يَنَافِسُ فِي الدُّنْيَا، يُطِيلُ الشُّكُوتَ وَيَحْفَظُ الْكَلَامَ»

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۶، ص ۱۲۴؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۹۱م، ج ۳، ص ۵۲۷.

۲. همان.

وَإِنْ نَطَقَ، نَطَقَ بِعِقَامٍ، يَهْرُبُ مِنْهُ الدَّعَارُ الْأَشْرَارُ وَيَأْلُفُهُ الْأَخْرَارُ الْأَخْيَارُ؛^(۳) به خدا سوگند، او در جوانمردی سرآمد، در برادری شریف و بزرگوار، والامقام و از دیرباز گرامی بود؛ دلی تهی از کینه داشت و کم تر دست خوش و سوسه های روزگار می شد. روز و شب به عبادت مشغول بود و سیری و گرسنگی در نظرش یکسان می نمود. در امر دنیا پیشی نمی گرفت. بیش تر سکوت می کرد. مراقب سخن گفتن خویش بود و با ابهام سخن می گفت. افراد شرور از او دوری می جستند و آزادگان و نیک مردان با او مأنوس می شدند».

سخنان برادر از برادر آن قدر گویا و واقعی است که نیازی به هیچ تفسیر و توضیحی ندارد.

۴. فریاد بر غاصبان امامت

او طرفدار سرسخت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، بنابراین در جریان شورش علیه خلیفه سوم، هنگامی که انقلابیون، مردم را به قیام برضد او دعوت نموده و چهار منطقه را برای پیوستن و اجتماع مردم معین کرده

۳. مکاتیب الأئمة علیهم السلام، علی احمدی میانجی،

مصحح: مجتبی فرجی، دارالحدیث، قم، ۱۴۲۶ ق،

ج ۱، ص ۱۳۴.

«مِنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ إِلَىٰ إِبْنِهَا زَيْدِ بْنِ صُوحَانَ الْخَالِصِ، أَمَا بَعْدُ: فَإِذَا أَتَاكَ كِتَابِي هَذَا فَاجْلِسْ فِي بَيْتِكَ وَحَدِّثِ النَّاسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَتَّىٰ يَأْتِيكَ أَمْرِي؛^(۲) از عایشه، همسر پیامبر، به فرزندش، زید بن صوحان؛ هر وقت نامه‌ام به تو رسید، در خانه بنشین و مردم را از حمایت و جانب‌داری علی بن ابی طالب بازدار تا این که دستور من به تو برسد.»
توجه شود عایشه از مسأله عاطفی استفاده کرد و او را پسر خطاب کرد و خود را در واقع اُمّ المؤمنین خواند، ولی زید با کمال شهامت، ولایت‌مداری خود را به اثبات رساند و جواب نامه عایشه را به صورتی نوشت که علاوه بر اظهار اطاعت نکردن از وی، او را به اشتباهاتش آگاه سازد؛ نامه این است:

توبه کاری مأمور شده‌ای و ما به کاری دیگر؛ آن چه ما به آن مأموریم را توبه

۲. الأملی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۸۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۲۱-۲۲۲ تاریخ الطبری، طبری، دار إحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۹۲؛ الجمل والنصرة لسيد العترة في حرب البصرة، شیخ مفید، تصحیح: علی میرشریفی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق ص ۲۳۰.

بودند، زید، مدیریت و رهبری یکی از این اجتماعات را برعهده داشت و از معترضین به خلیفه بود؛ او به عثمان می‌گفت:
«تو منحرف شدی و لذا اُمّت تو نیز منحرف شدند؛ اگر توبه حق بگرایی، مردم هم به اعتدال می‌گریند.»
و چون در بیان حقایق، زبانی گویا و صریح داشت، مورد خشم عثمان قرار گرفت و عثمان، نتوانست حضور او را در کوفه تحمل کند، از همین رو، زید را همراه برادرش «صعصعة بن صوحان» که هر دو در آن زمان از قراء معروف کوفه بودند، یک بار به شام تبعید و یک بار به کوفه فراخواند و سپس از کوفه به حمص تبعید کرد. به نقل تاریخ، او چون دید که آواره می‌شود، همسرش را طلاق داد و سپس راهی شام شد.^(۱)

۵. جواب داندان شکن به نامه عایشه، اوج ولایت‌مداری

هنگامی که طلحه و زبیر با کمک عایشه آشوب بصره را به وجود آوردند، عایشه به عده‌ای از مردم کوفه نامه نوشت و نامه‌ای را نیز به زید نوشت:

۱. الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۶، ص ۱۲۴؛ تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱۹، ص ۴۳۸؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج ۳، ص ۵۲۶.

بنابراین نمی‌تواند از امام علی علیه السلام جدا شود و ولایت مدار نماند.

دلِ ولا و حبّ علی با صفا کند
هر درد را محبت مولی دوا کند
آن شاهکار خلقت و فرمانروای عشق
مدحش به آیه آیه قرآن خدا کند

۶. دعوت مردم به اطاعت از امیر مؤمنان علی علیه السلام

قبل از جنگ جمل، روزی بعد از خطبه خواندن عمار و حجر کندی، زید بن صوحان برخاست و گفت: «ای مردم! به امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیوندید و از فرزند سید المرسلین اطاعت کنید و همگی به سوی او کوچ کنید که به حَقّ دست می‌یابید و پیروز خواهید شد.»^(۳)

۷. اعتراض زید به ابو موسی

در مسجد کوفه مردم جمع شدند تا درباره رفتن به بصره و پیوستن به سپاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام تصمیم بگیرند. حسن بن علی علیه السلام و عمار یاسر نیز از طرف حضرت آمده بودند؛ زیرا ابو موسی اشعری مردم را از پیوستن به امیرالمؤمنین علی علیه السلام باز می‌داشت.

جا آورده‌ای و به ما دستور می‌دهی که آن چه را توبه آن مأموری، ما به جا آوریم، (زیرا) تو مأموری که در خانه‌ات بنشین، و ما مأموریم که بجنگیم تا فتنه‌ای پیش نیاید.»^(۱)

چگونه ممکن است زید فریب بخورد، با آن که خود از حذیفه یمانی، مردی که عالم به اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله بود، حَقّ و باطل را آموخته است. چنان که خود می‌گوید: «حذیفه در بصره برای ما موعظه می‌کرد و ما را از فتنه و آشوبی بر حذر داشت که مردان را از پای در می‌آورد. پرسیدیم راه نجات چیست؟ گفت: نگاه کنید که علی علیه السلام جزو کدام دسته است، خود را به آن گروه برسانید؛ هر چند که با زانو بروید و یا خود را به زمین بکشید؛ زیرا از رسول خدا شنیدم که فرمود: علی علیه السلام امیر نیکان و کشنده بدکاران است. هر که او را یاری کند، یاری می‌شود و هر که او را خوار سازد تا روز قیامت خوار می‌شود.»^(۲)

این جملات ولایی در قلب زید حک شده است و با خون او عجین شده است،

۱. الجمل والنصرة، شیخ مفید، ص ۲۳۰.

۲. «علیُّ أَمِيرُ الْبَرَّةِ وَقَاتِلُ الْفَجْرَةِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَحْدُولٌ مَنْ حَذَلَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» الأُمَالِي، شیخ طوسی، ص ۴۸۳.

۳. الجمل والنصرة، شیخ مفید، ص ۱۳۴؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج ۱۴، ص ۲۰؛ البداية و النهاية، ابن كثير، ج ۷، ص ۲۶۴.

وبه «صعصعة بن صوحان العبدی» نیز شهرت داشت؛ صعصعه در دوران پیامبر اسلام ﷺ به حضرتشان ایمان آورد، ولی آن حضرت را ندید^(۵).

۱. صعصعه و امام علی علیه السلام

صعصعه از شیعیان و مخلصان امام علی علیه السلام بود، به گونه‌ای که او را یکی از بزرگ‌ترین اصحاب ایشان دانسته‌اند^(۶) و حتی امام صادق علیه السلام در گفتاری رشک برانگیز چنین فرموده است:

«کسی با امام علی علیه السلام نبود که ایشان را آن‌گونه که شایسته‌اش است، بشناسد، مگر صعصعه و اصحابش.»^(۷)

البته واضح است که این روایت ناظر به روزها و ماه‌های پایانی عمر حضرتشان می‌باشد و نشان‌گر برتری صعصعه بر افرادی چون مقداد، سلمان، ابوذر، عمار یاسر، مالک اشتر و... نیست.

طبق نقل طبری، زید وارد مسجد شد و به دو نامه اشاره کرد که عایشه نوشته بود؛ یکی را به وی و دیگری را به اهل کوفه، که برای جنگ حرکت نکنند. و این را زید گفت: عایشه وظیفه‌ای را که پیامبر صلی الله علیه و آله برای او تعیین کرده که در خانه بماند، ترک گفته و به ما دستور می‌دهد وظیفه خود را ترک، و به وظیفه او عمل کنیم!^(۱) شبت بن ربیع حرکت کرد و سخن زید را مردود و درخواست عایشه را مبنی بر ماندن درست دانست. برابر این نقل، شبت، زید را متهم می‌کند که دستش را به سبب دزدی، در جلواء از دست داده و خداوند آن را قطع کرده است^(۲)؛ با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود دست او برای رضای خدا و جهاد در راه خدا قطع می‌شود و به بهشت می‌رود.

دوم: صعصعة بن صوحان، برادر دوم

او از تیره «عبد القیس» از قبيله «ربیع» بود^(۳) که در اطراف «قطیف» متولد شد^(۴)

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۸۳.

۲. همان.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۶، ص ۲۴۴.

۴. الأعلام، زرکلی، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ هشتم، ۱۹۸۹م، ج ۳، ص ۲۰۵.

۵. الإستیعاب في معرفة الأصحاب، ابن عبد البر، تحقیق: بجاوی، بیروت، دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۷۱۷؛ الإصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلانی، تحقیق: عادل احمد و معوض، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷۳.

۶. الجمل والنصرة، ص ۴۷۵.

۷. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، کشی، محقق و مصحح: مهدی رجایی، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۸۵.

۲. سخنرانی در مدح امام خویش

از برجسته‌ترین ویژگی‌های صعصعه، همچون برادری زید، خطیب بودن و فصاحت و بلاغت او بود،^(۱) تا جایی که امام علی علیه السلام او را با تعبیر «هذا الخَطِيبُ الشَّخْشَحُ»^(۲) این سخنران زبردستِ ماهر، مورد ستایش قرار داد؛ او بارها در حضور امام علی علیه السلام و به فرمان ایشان، برای مردم به نیکویی سخن گفت. پس از امام علی علیه السلام نیز همواره، فضائل و برتری‌های ایشان را شجاعانه، حتی در حضور معاویه - بزرگ‌ترین دشمن امام علی علیه السلام - با کلامی رسا و گویا، بیان کرد.^(۳)

۳. شاهد وصیت‌نامه امام خویش

زمانی که امام علی علیه السلام تصمیم گرفت تا وصیت‌نامه‌ای را برای فرزندان، پیروان و آیندگان بنویسد، برای این منظور، چهار شخص از بزرگان را به عنوان شاهد بر

۱. الإصابة في تمييز الصحابة، ج ۳، ص ۳۷۳.

۲. نهج البلاغة، شریف الرضی، محقق: صبحی صالح،

نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ص ۵۱۷؛ شرح

نهج البلاغة، ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۱۰۶.

۳. برای نمونه رک: البداية والنهاية، ابن‌کثیر، دارالفکر،

بیروت، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۶۵؛ دیوان المبتدأ و

الخبرفي تاريخ العرب والبربر (تاريخ ابن‌خلدون)،

عبدالرحمن بن محمد ابن‌خلدون، دارالفکر،

بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۶۲۶.

وصیت خویش برگزید که یکی از آن‌ها، صعصعة بن صوحان بود.^(۴)

۴. اظهار عشق به امام علیه السلام

صعصعه در گفتاری ماندگار، امام علی علیه السلام را چنین مورد خطاب قرار داد: «ای امیر مؤمنان! به خدا سوگند! تو خلافت را زینت بخشیدی و خلافت، زینت تونشد! تو مقام خلافت را ارزش مند کردی و آن مقام بر ارزش تو نیفزود! و نیاز خلافت به تو، بیش تر از نیازت به آن است.»^(۵)

۵. همراه با امام علیه السلام در جنگ‌ها

صعصعه در جنگ جمل، پس از شهادت دو برادرش زید و سیحان - که از پرچم‌داران سپاه امام علی علیه السلام بودند - پرچم آنان را به دوش گرفت و تا پایان جنگ، افتخار پرچم‌داری سپاه امام علیه السلام را از آن خود کرد.^(۶)

در جنگ صفین نیز حضور داشت و امام علی علیه السلام او را فرماندهٔ قبیلهٔ بنی‌عبدالقیس کرد.^(۷)

۴. الکافی، کلینی، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ

چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۱.

۵. تاریخ یعقوبی، احمد بن‌ابی‌یعقوب یعقوبی، دار

صادر، بیروت، چاپ اول، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۲۴۴.

۷. وقعة صفین، نصر بن مزاحم، مکتبة آية الله المرعشي

النجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۰۶.

۶. پیام رسان امام علیه السلام به خوارج

با شکل‌گیری مشکل خوارج، امام علی علیه السلام صعصعة بن صوحان را به سوی خوارج فرستاد تا با آن‌ها صحبت کند. صعصعه پیش آن‌ها رفت و آن‌ها به او چنین گفتند: آیا اگر علی با ما در جایگاه ما بود، تو با او بودی؟ صعصعه گفت: «آری». گفتند: پس تو در دینت دنباله‌رو علی هستی. بازگرد که دینی نداری. صعصعه گفت:

«وای بر شما! آیا از کسی دنباله‌روی نکنم که به نیکویی از خدا دنباله‌روی می‌کند و همواره و صادقانه، در پی فرمان خدا است؟ آیا پیامبر خدا، هنگامی که جنگ شدت می‌گرفت، او را پیش نمی‌فرستاد تا جنگ زیرپایش لگدمال و آتش آن را با شمشیرش، خاموش کند. او در راه خدا چنان افتاده بود که پیامبر خدا و مسلمانان از طریق او پیش می‌رفتند؟ پس کجا می‌چرخید، کجا می‌روید، به چه کسی رغبت می‌ورزید و از چه کسی باز می‌مانید؟»^(۱)

۷. سخنان صعصعة بن صوحان در سوگ امام علیه السلام

چون از کار دفن امام علی علیه السلام فارغ شدند، صعصعة بن صوحان عبدی در کنار قبر ایستاد و در حالی که یک دست خود را بر قلبش گذاشته بود، با دست دیگر خاک بر سر پاشید و عشق سرشار خود را به امامش با سخنانی زیبا کامل نمود و گفت:

«بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ هَنِيَا لَكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، فَلَقَدْ طَابَ مَوْلُودُكَ وَقَوَى صَبْرُكَ وَ عَظَمَ جِهَادُكَ وَ ظَفَرَتْ بِرَأْيِكَ وَ رِيحَتْ تِجَارَتُكَ وَ قَدَّمَتْ عَلَى حَالِقِكَ فَتَلَقَّاكَ اللَّهُ بِبِشَارَتِهِ وَ حَفَّتْكَ مَلَائِكَتُهُ وَ اسْتَقَرَّتْ فِي جَوَارِ الْمُصْطَفَى وَ سَرَّتْ بِكَاسِهِ الْأَوْفَى، فَأَسْأَلَ اللَّهُ أَنْ يَمَنَّ عَلَيْنَا بِإِفْتِنَائِنَا أَثْرَكَ وَ الْعَمَلِ بِسِيرَتِكَ وَ أَنْ الْمَوْلَاةِ لِأَوْلِيَائِكَ وَ الْمُعَادَاةِ لِأَعْدَائِكَ وَ أَنْ يَخْشُرْنَا فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِكَ»^(۲) پدر و مادرم به فدایت یا علی، مرگ گوارایت باد، که محیط رشد تو پاک بود و شکیبائی

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، دارالکتب الإسلامية، تهران، بی‌تا، ج ۴۲، ص ۲۹۵.

۱. الإختصاص، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۳۱۳ق، ص ۱۲۱.

۱. همراه با ولایت

سیحان چون دیگر برادرانش زید و صعصعه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را در جنگ جمل همراهی کرد و در رکاب آن حضرت شجاعانه جنگید و با برادرش زید در حمایت از مولایش علی علیه السلام در این جنگ به شهادت رسید و در همان محل در یک قبر دفن گردید.^(۲)

۲. دفاع از امام و مخالفت با دشمن ولایت

سیحان از جمله افرادی است که در برابر امتناع ابوموسی از ترغیب مردم برای یاری امام علی علیه السلام در جنگ جمل به کوفیان گفت: ای مردم کوفه، برای اداره مملکت و امور مسلمانان ناچار از وجود قائد و رهبری است، البته رهبری که بتواند ظلم ستم کاران را دفع و حق مظلومان را بستاند و اُمت را متحد و منسجم نماید. اینک والی و امام شما امیرالمؤمنین می خواهد به او ملحق شوید تا با کمک شما تکلیف خود را با این دو (طلحه و زبیر) که پرچم مخالفت برافراشته اند، روشن سازد، علی علیه السلام برترین فرد اُمت و

توزیاد و جهادت بزرگ، بر اندیشه ات دست یافتی و تجارتت سودمند گشت. بر آفریننده ات نازل گشتی و او تورا با خوشی پذیرفت و فرشتگان او به گردت درآمدند. در همسایگی پیامبر جای گرفتی و از کاسه لبریزش آشامیدی. از خدا می خواهیم که از تو پیروی کنیم و به روش هایت عمل کنیم، دوستانت را دوست بداریم و دشمنانت را دشمن، و در جرگه دوستانت محشور گردیم.»

پس به شدت گریه کرد و حاضرین را گریانند و به امام حسن و امام حسین علیه السلام و دیگر فرزندان حضرت تسلیت و تعزیت داد، آن گاه شبانه به کوفه برگشتند.

سوم: سیحان بن صوحان، برادر سوم

سیحان، برادر زید و صعصعه بن صوحان است که در شرح حال زید، سلسله نسب او به طور اختصار ذکر گردید. وی هم چون دو برادرش زید و صعصعه از اصحاب با وفای امیرمؤمنان علی علیه السلام به شمار می آید.^(۱)

۲. زک: الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۱۷.

۱. رجال الطوسی، شیخ طوسی، المطبعة الحیدریة، نجف اشرف، ۱۳۸۱ق، ص ۴۳، ش ۶.

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دید نیروهای دشمن با اجتماع در اطراف شترعایشه سخت مقاومت می‌کنند و سبب طولانی شدن جنگ و کشته شدن افراد زیادی از هردو گروه شده، به گروهی از یاران برگزیده و داوطلب خود دستور داد شترعایشه را به قتل برسانند تا هسته مرکزی سپاه دشمن، که عامل اصلی پایداری و مقاومت ناکثین و عهد شکنان بود، متلاشی گردد.

سیحان و برادرش زید، هنگام حمله به آن شتر به شهادت رسیدند. قاتل سیحان، ابن یثربی بود، وی قبل از سیحان دو نفر دیگر از اصحاب حضرت امیر علیه السلام به نام هند بن عمرو جملی و علباء بن هیثم را به شهادت رسانده بود که با شهادت سیحان (یا زید) فرزند صوحان، سه نفر به دست او شهید شدند.

دیری نپایید که صحابی گران قدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمار یاسر که قریب نود سال از عمرش می‌گذشت برای مبارزه با ابن یثربی وارد میدان شد و با ضربه‌ای او را نقش بر زمین کرد، سپس جسد نیمه

فقیه‌ترین افراد دردین خداست، پس هر کس دعوت او را اجابت نماید و به سمت بصره حرکت کند، ما نیز او را همراهی خواهیم کرد.

پس از او عمار یاسر برخاست و سخنانی ایراد کرد، بعد از عمار امام حسن مجتبی علیه السلام نیز مطالبی در مورد لزوم حرکت مردم برای یاری امیرمؤمنان علیه السلام ایراد نمود و سپس عده‌ای از سران و بزرگان کوفه مثل حُجْر بن عَدی، هند بن عمرو و دیگران به ترتیب برخاستند و حمایت خود را از حرکت به سوی بصره در رکاب امیرمؤمنان علی علیه السلام اعلام کردند.

سرانجام مردم کوفه بسیج شدند و یک لشکر دوازده هزار نفری سازمان یافت و عازم بصره گردید. این نیروها در ذی قار به امام علیه السلام پیوستند.^(۱)

۳. شهادت سیحان در راه ولایت

سیحان در جنگ جمل حضور یافت و در همین نبرد (سال ۳۶ هجری) به شهادت رسید. صعصعه نیز در این جنگ به شدت مجروح شد و سپاهیان، او را به خارج از محدوده جنگ انتقال دادند.

۱. رک: الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۹ - ۳۲۶؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۸۷ - ۴۸۱.

صُوحَانَ وَمَخْدُوحٍ؛^(۳) از بنده خدا علی امیرالمؤمنین، اما بعد، ما در نیمه جمادی الثانی در «ریبه» حوالی بصره با دشمن روبه روشدیم و خداوند سنت مسلمانان را به آنان عطا فرمود، ولی عده زیادی از نیروهای ما و نیروهای دشمن کشته شدند که ثمامة بن مثنی، هند بن عمرو، علباء بن هیشم، سیحان و زید دوفرزندان صوحان، و محدودج جزو شهدای سپاه ما هستند.»

از این نامه، عنایت حضرت امیرالمؤمنین به سیحان و زید و دیگر یارانی که نام آنان را آورده به خوبی معلوم می شود.

جانش را خدمت امیرمؤمنان علیه السلام آورد و حضرت فوراً حکم قصاص و قتل او را داد. جنازه مطهر سیحان بن صوحان با برادر بزرگوارش زید در همان محل در یک قبر دفن گردید.^(۱)

۴. تجلیل امام از سیحان و برادرش زید

پس از پایان جنگ جمل که با پیروزی قطعی سپاهیان امیرالمؤمنین علیه السلام خاتمه یافت، حضرت در نامه ای بشارت آمیز برای والی کوفه خبر این پیروزی را به اطلاع اورسانید و در آن نامه به شهادت تنی چند از سرشناسان سپاه خود از جمله سیحان و زید (دو فرزند صوحان) اشاره کرد!

نامه آن حضرت چنین است:

«مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّا التَّقِينَا فِي النَّصْفِي مِنْ جَمَادِي الْآخِرَةِ بِالْخَرِيبَةِ فَنَاءَ بَيْنِ أَفْنِيَةِ الْبَصْرَةِ مَمَّنْ فَأَعْظَاهُمْ أُصِيبَ اللَّهُ بَيْتاً عَزَّوَجَلَّ ثَمَامَةَ سِتَّةَ الْمُسْلِمِينَ وَقِيلَ مَتَا وَمِنْهُمْ قَتَلِي كَثِيرَةً وَأُصِيبُ بِنُ الْمُثْنِي وَهْنُ بِنُ عَمْرٍو وَعِلْبَاءُ بِنُ الْهَيْثَمِ وَسِيحَانَ وَزَيْدُ ابْنَا



۱. الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۴۰؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۱۷.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۵۴۲.



پژوهشی در اربعین اول حسینی علیه السلام در آثار شیعه و سنی

طه تهامی

اشاره

عنایت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در اوضاع پیچیده و فتنه آلود جهان اسلام به عنوان کانون تجلّی اسلام ناب درخشش یافته است.

در زمانی که عده‌ای از جهّال با برداشت‌ها و رفتارهای نابخردانه، چهرهٔ اسلام عزیز را غبارآلود و مشوش نموده‌اند و اسلام را سراسر، دین ستیز و جنگ و خشونت معرفی کردند، اربعین حسینی، مدنیت جدیدی را براساس تعاون، نوع دوستی، صلح، معرفت و ایثار در برابر چشمان جهانی ترسیم نمود و به رخ کشیده است.

حال بر مبلّغان محترم و دلسوز است که هم چون گذشته از این ظرفیت عظیم بین‌المللی کمال استفاده را در پیشبرد اهداف اسلام و انقلاب اسلامی ببرند؛

باید خداوند را شاکر بود که با درایت و رهبری داهیانیه مقام معظم رهبری و مراجع عظام تقلید (مدّ ظلّهم العالی) مراسم باشکوه اربعین حسینی امروزه به یک سنت جاوید و تراث ماندگار در صیانت و انتقال پیام نهضت بزرگ عاشورا تبدیل شده است.

این تراث ارزشمند با مجاهدت علمای بزرگی چون فقیه بزرگ و نواندیش آیه الله العظمی شیخ مرتضی انصاری رحمته الله، محدث نوری رحمته الله و... بزرگان دیشان فقاہت و معارف اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک سرمایهٔ ارزشمند اجتماعی و عامل هویت بخشی و انسجام و اقتدار پیروان اهل بیت علیهم السلام به ودیعت به ما رسیده است که به

بنابراین مقاله حاضر به دنبال تبیین تاریخی اربعین در منابع شیعه و سنی است.

تاریخ نگاری مسأله اربعین

اربعین حسینی، عبارت است از چهلمین روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورای سال ۶۱ هجری که با بیستم ماه صفرالمظفر همان سال برابر است. در منابع تاریخی آمده است که اسیران کربلا در این روز در بازگشت از شام، برای زیارت حضرت علیه السلام به کربلا بازگشتند و برخی از بزرگان شیعه مانند شیخ مفید و شیخ طوسی رحمتهما تصریح دارند اسیران کربلا در بازگشت از شام مستقیم به مدینه رفته اند.

یکی از رویدادهای مهم که در تاریخ در اربعین حسینی همان سال درج شده زیارت «جابر بن عبدالله انصاری»، صحابه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به همراه «عطیه» است که در پی می خوانید.

از دیرباز در بین مورخین بر سر مسأله اربعین اول سیدالشهداء علیه السلام و رسیدن اهل بیت ایشان که همان اسرای شام باشند، بحث بوده است که آیا اربعین اول، اسرا به کربلا و زیارت حضرت

سیدالشهداء علیه السلام آمدند یا نه؟ هر دو طرف این مسأله - اعم از ایجاب یا نفی آن - مثبتین و نافیینی دارد و هر دو دسته برای خود دلایلی اقامه می کنند.

شاید بزرگ ترین منبعی که در این باره نوشته شده کتاب «اول اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام» نوشته «سید علی قاضی طباطبایی»، شهید اول محراب باشد که با چندان تکلف و اطنابی به بررسی این رویداد تاریخی پرداخته است، اما به یک جمع بندی مشخص و فرضیه ثابتی دست نیافته و بحث به نتیجه شفافی نرسیده است. این مقاله به بررسی جوانب و اقوال این مسأله پرداخته است. درباره زمان بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا، سه نظر کلی وجود دارد:

۱. زیارت در اربعین اول، یعنی بیستم صفر سال ۶۱ هجری؛
۲. زیارت در اربعین دوم، یعنی بیستم صفر سال ۶۲ هجری؛
۳. زیارت در زمانی غیر از این دو تاریخ.

گرچه برخی از تاریخ نویسان قول دوم را ذکر کرده اند، ولی نمی توان به آن اعتماد نمود، چون خالی از استدلال و شواهد تاریخی است و تنها بر اساس ظن و

بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است. و از آن به زیارت یاد می‌کنند و مقصود زیارت اربعین است».^(۲)

۳. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی

(م ۶۸۲): وی در کتاب «عجائب المخلوقات

و غرائب الموجودات» می‌نویسد:

«اول ماه صفر عید بنی‌امیه است؛ چون در آن روز سر حسین علیه السلام را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه، سر ایشان به بدن بازگردانده شد».^(۳)

۴. شیخ بهایی (م ۱۰۳۰): ایشان در کتاب

«توضیح المقاصد» چنین آورده است:

«روز نوزدهم ماه صفر، زیارت اربعین حضرت امام حسین علیه السلام است... و در این روز که روز اربعین است، روز ورود «جابر بن عبدالله انصاری» است، که به زیارت قبر آن حضرت شتافت و آن روز با روز ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به کربلا یکی گردید؛ در حالی که ایشان قصد عزیمت به مدینه را داشتند».^(۴)

۲. التذكرة، قرطبی، دارالکتب العربی، بیروت، ج ۲، ص ۶۶۸.

۳. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، قزوینی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ص ۴۵.

۴. توضیح المقاصد، شیخ بهائی، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم، ص ۶.

گمانه زنی است؛ بنابراین، مسأله را در دو محور اربعین اول و غیر آن قرار می‌دهیم و به ذکر دلایل هر دو نظریه و نقد آن می‌پردازیم.

قول اول: زیارت در اربعین اول (سال ۶۱ هجری)

عده‌ای از بزرگان، نظر به بازگشت اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول داده‌اند یا دست‌کم از ظاهر کلام ایشان این معنا استفاده می‌شود:

۱. ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰): ایشان در

کتاب «الآثار الباقية» می‌نویسد:

«در روز اول ماه صفر، سر حسین علیه السلام را وارد دمشق نمودند و یزید - که لعنت خدا بروی باد - آن را در مقابل خود نهاد... و در روز بیستم آن، سر حسین علیه السلام را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین درباره این روز است و بدین سبب این زیارت را «اربعین» گویند که چهل تن از اهل بیت او پس از مراجعت از شام قبرش را زیارت کردند».^(۱)

۲. قرطبی (م ۶۷۱): او می‌نویسد:

«امامیه می‌گویند: سر مقدس ایشان پس از چهل روزه کربلا بازگردانده و به

۱. الآثار الباقية، ابوریحان بیرونی، انتشارات امیرکبیر، تهران، فصل ۲۰، ص ۵۲۸.

۵. مناوی (م ۱۰۳۱): او در ضمن ذکر اقوال گوناگون درباره محل دفن سر مطهر امام حسین علیه السلام می گوید:
«امامیه می گویند: پس از چهل روز از شهادت، سربه بدن بازگردانده شد و در کربلا دفن گردید».^(۱)

۶. علامه مجلسی (م ۱۱۱۰): او درباره علت استحباب زیارت سید الشهداء علیه السلام در روز اربعین می فرماید:

«مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل بیت حسین علیه السلام در چنین روزی به کربلا است، هنگامی که از شام بازمی گشتند و علی بن حسین علیه السلام سرهای مقدس را به اجساد ایشان ملحق ساخت».^(۲)

برخی از ظاهراین عبارت چنین برداشت کرده اند که ایشان شهرت بین اصحاب را درباره بازگشت اهل بیت در روز اربعین بازگو نموده اند. ممکن است گفته شود که بحث روی استحباب زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام در روز اربعین است، نه بازگشت اهل بیت در روز اربعین به کربلا.

۱. فیض القدیر، مناوی، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، دارالکتب الإسلامية، تهران، بی تا، ج ۱۰، ص ۳۳۴.

۷. شبرای (م ۱۱۷۱): او می نویسد:

«گفته شده است که سربه بدن آن حضرت بعد از چهل روز پس از شهادت، به بدن بازگردانده شد».^(۳)

۸. شبلینجی (م ۱۳۲۲): او می گوید:

«نظر امامیه این است که سر آن حضرت به بدن ایشان ملحق گردید و چهل روز پس از شهادت آن حضرت در کربلا به خاک سپرده شد».^(۴)

بررسی دیدگاهها

عده ای از دانشمندان نتوانسته اند بازگشت اهل بیت علیهم السلام را در اربعین اول بپذیرند و آن را بعید یا محال دانسته اند، برخی از ایشان:

۱. سید بن طاووس رحمته الله علیه:

ظاهراً ایشان نخستین کسی است که به این مطلب خدشه وارد می سازد یا برداشتی که خود از کلام شیخ طوسی رحمته الله علیه دارد، بازگشت اهل بیت را در این تاریخ بعید دانسته است؛ او می نویسد:

۳. الإتحاف بحب الأشراف، شبرای، دارالمنهاج، بیروت، ۱۴۳۰ق، ص ۷۰.

۴. نور الأبصار، شبلینجی، مکتبة العصرية، بیروت، ۲۰۰۶م، ص ۱۲۱.

«در مصباح دیدم که اهل بیت حسین علیهم السلام همراه علی بن حسین علیهما السلام در روز بیستم صفر، به مدینه رسیدند و در غیر مصباح یافتیم که آنان به هنگام بازگشت از شام، در همان روز به کربلا رسیدند و هر دوی آن بعید است؛ برای آن که عبیدالله بن زیاد - لعنه الله - نامه ای برای یزید نوشت که در آن ماجرا را نوشته و برای فرستادن اسیران به شام کسب اجازه نمود و او تا هنگامی که پاسخ را دریافت نکرد، اقدام به ارسال ایشان نمود و این کار به بیست روز و یا بیش تر نیازمند است. هم چنین روایت شده است هنگامی که اهل بیت را به شام بردند، آنان یک ماه در جایی بودند که ایشان را از گرما و سرما باز نمی داشت و صورت قضیه این است که آنان پس از اربعین به عراق و یا مدینه رسیدند، اما عبور ایشان از کربلا هنگام بازگشت امکان پذیر است، ولی در روز بیستم صفر نبوده است؛ چرا که آن‌ها - طبق روایت - با جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کردند و اگر جابر به عنوان زیارت از حجاز آمده باشد، رسیدن خبر به او و آمدن وی به کربلا، به بیش از چهل روز نیازمند است»^(۱).

گفتنی است آن چه ایشان از کلام شیخ طوسی رحمته الله در «مصباح المتجهد» نقل کرده است، با عبارتی که در این کتاب است، سازگار نیست. آن چه در مصباح شیخ طوسی رحمته الله است این است:

«وَفِي الْيَوْمِ الْعِشْرِينَ مِنْهُ كَانَ رُجُوعُ حَرَمِ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام مِنَ الشَّامِ إِلَى مَدِينَةِ الرَّسُولِ صلوات الله وسلاماته عليه»^(۲).

بازگشت از شام به مدینه غیر از رسیدن به مدینه است؛ در کلام شیخ طوسی رحمته الله کلمه وصول وجود ندارد، بنابراین، این را باید برداشت سید بن طاووس از کلام شیخ دانست، که ما با برداشت ایشان موافق نیستیم و با این بیان، این که ایشان دو امر بازگشت به مدینه یا به کربلا در تاریخ بیستم صفر سال ۶۱ را بعید دانسته است، امر اول موضوعاً منتفی است؛ ولی در هر حال، ایشان با توجه به قرائن و مستندات تاریخی که ذکر می کند، بازگشت اهل بیت را در اربعین اول و حتی زیارت جابر بن عبدالله انصاری را در این تاریخ نمی پذیرد و این شواهد را دلیل قول خود می داند:

۲. مصباح المتجهد، شیخ طوسی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۵ق، ص ۷۳۰.

۱. اقبال الأعمال، سید بن طاووس، دار الکتب الإسلامية، تهران، ۱۳۴۹ش، ص ۵۸۹.

- عیدالله بن زیاد، از کوفه نامه برای یزید فرستاد و کسب تکلیف کرد، رفت و برگشت نامه، حدود بیست روز و یا بیش تر لازم دارد.
- روایت شده اهل بیت حدود یک ماه در شام در جای بسیار نامناسبی که ایشان را از گرمای روز و از سرمای شب محافظت نمی نمود، اقامت داشتند.
- جابر بن عبدالله نیز نمی تواند در بیستم صفر خود را به کربلا برساند، چون رسیدن خبر به حجاز و حرکت او از حجاز به سمت کربلا به بیش از چهل روز نیاز دارد.

ایشان در پایان، امکان عبور از کربلا و ملاقات با جابر را در غیر اربعین اول می پذیرد، اما نظرایشان مبنی بر این که: «چنانچه جابر در حجاز از شهادت آن حضرت آگاه شده و آن گاه رهسپار کربلا شده باشد، به بیش از چهل روز وقت نیاز خواهد بود»، تام نیست؛ چون مدینه در شهادت امام حسین علیه السلام سه بار به ضجه افتاد: **اول:** در روز عاشورا، «أم سلمه» خواب عجیبی دید. وی پیامبر صلی الله علیه و آله را غبارآلود دید. از او علت را پرسید. خبر داد که من هم اکنون به شهادت رسیدن حسین را دیدم ^(۱). هم چنین آن حضرت به أم سلمه

۱. رک: البداية والنهاية، ابن کثیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۲۰۲؛ مقتل الحسين علیه السلام،

شیشه ای پراز خاک داده بود و فرموده بود که هرگاه این خاک رنگ خون به خود گرفت، بدان که حسین علیه السلام به شهادت رسیده است. أم سلمه پس از آن خواب، سراغ آن خاک رفت و آن را خونین یافت که پیامبر صلی الله علیه و آله پیش بینی فرموده بود. آن گاه چنان ضجّه و فغان و ناله سرداد که هجوم زن و مرد اهل مدینه را در پی داشت، که از جمله آنان «ابن عباس» بود ^(۲). این ماجرا در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است ^(۳)، بنابراین، استبعادی ندارد که جابر در مدینه بوده و با آن معرفتی که دارا بود، پس از آگاهی یافتن از عمق فاجعه کربلا، به دان سوره سپارگردد.

دوم: پس از فاجعه کربلا، از سوی عاملان حکومت، خبر رسمی به والی

خوارزمی، انوار الهدی، قم، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۹۶؛ الأمالی، شیخ صدوق، ذوی القری، قم، ۱۳۸۸ش، ص ۲۰۲.
۲. الأمالی، شیخ طوسی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۰ش، ص ۳۱۵.
۳. مقتل الحسين علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۲؛ تهذیب الکمال، ابوحجاج یوسف المزنی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۰۸؛ مجمع الزوائد، هیثمی، دارالکتب، بیروت، ۱۹۶۷ق، ج ۹، ص ۱۸۹؛ الصواعق المحرقة، تستری، مؤسسة البلاغ، تهران، ۱۴۳۰ق، ص ۲۹۲؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار صادر، بیروت، ۱۳۰۰ق، ج ۴، ص ۹۳.

که از اخبار و روایات دانسته می‌شود. و اما آن‌که آنان در اربعین سال بعد به کربلا رسیده باشند، آن هم بعید است».^(۲)

۳. محدث قمی رحمته الله:

ایشان نیز بازگشت در اربعین اول را بعید دانسته و می‌نویسد:

«مکشوف باد که ثقات محدثین و مورّخین متفقند، بلکه خود سید جلیل علی بن طاووس نیز روایت کرده که بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام، عمر سعد ملعون نخست سرهای شهدا را نزد ابن زیاد لعین روانه کرد و از پس آن، روز دیگر اهل بیت را به جانب کوفه برد و ابن زیاد خبیث بعد از شناعت و شماتت با اهل بیت علیهم السلام ایشان را محبوس داشت و نامه به یزید بن معاویه فرستاد که در باب اهل بیت و سرها چه عمل نماید. یزید لعین جواب نوشت که به جانب شام روان باید داشت. لاجرم ابن زیاد ملعون تهیه سفرایشان نموده و ایشان را به جانب شام فرستاد. و آن‌چه از قضایای عدیده و حکایات متفرقه سیرایشان به جانب شام از کتب معتبره نقل شده چنان می‌نماید که سیرایشان را از راه

مدینه و مردم اعلام شد، بنابراین فرض، با توجه به وجود پیک، چنان‌چه تا حوالی آخر محرم الحرام و ابتدای صفر این خبر به مدینه رسیده باشد، باز حرکت جابر از مدینه و رسیدن او به کربلا در بیستم صفر توجیه پذیر خواهد بود. و سوم هنگام رسیدن اهل بیت به مدینه.^(۱)

۲. علامه مجلسی رحمته الله:

ایشان پس از ذکر قول مشهور بین اصحاب درباره بازگشت به کربلا در اربعین اول و قول دیگر مبنی بر مراجعت ایشان در این تاریخ به مدینه، هر دو را نمی‌پذیرد و می‌گوید:

«از اخبار و روایات، علت استحباب زیارت آن حضرت در روز اربعین دانسته نیست و مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام در مثل چنین روزی از شام به کربلا و ملحق ساختن سرها به بدن‌ها به دست علی بن حسین علیه السلام است. و گفته شده است که در مثل چنین روزی، آنان به مدینه بازگشتند و هر دوی آن بعید است؛ چون زمان، گنجایش آن را ندارد؛ همان‌گونه

۱. رک: الركب الحسينی فی الشام ومنها إلى المدینة

المنورة، ص ۳۷۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

سلطانی و قرای بریه و غربی فرات بوده، آن هم قریب به بیست روز می شود. چه ما بین کوفه و شام به خط مستقیم ۱۷۵ فرسخ گفته شده و در شام هم قریب به یک ماه توقّف کرده اند، چنان که سید در اقبال فرموده ... پس با ملاحظه این مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده وارد شوند و خود سید اجل این مطلب را در اقبال مستبعد شمرده، به علاوه آن که احدى از اجلای فن حدیث و معتمدین اهل سیرو تواریخ در مقاتل و غیره اشاره به این مطلب نکرده اند، با آن که دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بود، بلکه از سیاق کلام ایشان انکار آن معلوم می شود؛ چنان که از عبارت شیخ مفید در باب حرکت اهل بیت به سمت مدینه دریافتی. و قریب این عبارت را ابن اثیر و طبری و قرمانی و دیگران ذکر کرده اند و در هیچ کدام، ذکری از سفر عراق نیست؛ بلکه شیخ مفید و شیخ طوسی و کفعمی گفته اند که در روز بیستم صفر حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام رجوع کردند از شام به مدینه و در همان روز جابر بن عبدالله

به جهت زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا آمد و اوّل کسی است که امام حسین علیه السلام را زیارت کرد ... و بعضی احتمال داده اند که اهل بیت علیهم السلام در حین رفتن از کوفه به شام به کربلا آمده اند و این احتمال به جهاتی بعید است و هم احتمال داده شد که بعد از مراجعت از شام به کربلا آمده اند، لیکن در غیر روز اربعین بوده، چه سید و شیخ ابن نما که نقل کرده اند ورود ایشان را به کربلا، به روز اربعین مقید نساخته اند و این احتمال نیز ضعیف است، به سبب آن که دیگران مانند صاحب روضة الشهداء و حبیب السیر و غیره که نقل کرده اند، مقید به روز اربعین ساخته اند. و از عبارت سید نیز ظاهر است که با جابر در یک روز و یک وقت وارد شدند، چنان که فرموده: «فَوَافُوا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ» و مسلم است که ورود جابر به کربلا در روز اربعین بوده و به علاوه آن چه ذکر شد تفصیل ورود جابر به کربلا در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس و بشارة المصطفی که هر دو از کتب معتبره است موجود است و ابداً ذکری از ورود اهل بیت در آن هنگام نشده، با آن که به حسب مقام باید ذکر شود.^(۱)

۱. منتهی الآمال، محدّث قمی، نشر هاتف، مشهد

۴. شهید مطهری رحمته الله علیه:

مجدی^(۴)، علامه مجلسی^(۵)، قندوزی^(۶) و دیگران گفته‌اند.

به نظر می‌رسد جابر بن عبدالله انصاری، آن یار وفادار و دانشمند عارف و آگاهی که رنج سفر را به جان خریده و از عواقب کار خود نه‌راسیده و در بزرگ‌سالی و کهنولت سن به سمت کربلا رهسپار شده است، به یک زیارت بسنده نکند و دست‌کم دو بار به زیارت قبر مولا و محبوب خود سالار شهیدان امام حسین علیه السلام شتافته باشد:

زیارت اول زیارتی است که طبری^(۷) و سید بن طاووس^(۸) و خوارزمی^(۹) آورده‌اند و زیارت دوم، زیارتی است که مقرون به ملاقات با اهل بیت علیهم السلام است.

ایشان خبر ملاقات اهل بیت با جابر را منکر شده و می‌فرماید که تنها کسی که این مطلب را نقل کرده سید بن طاووس در لَهوف است و هیچ کس غیر از ایشان نقل نکرده است! حَتّٰی خود سید در دیگر کتاب‌های خود متعزّض آن نگردیده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگاری ندارد.^(۱)

گفتنی است که اگر مقصود ایشان از انکار خبر ملاقات، عدم حصول آن در خصوص روز اربعین است، که ظاهر عبارت ایشان، به ویژه با ضمیمه دلیل عقلی، این را می‌نماید، باید گفت که سید بن طاووس، حَتّٰی در کتاب «لهوف»، نیز چنین چیزی را نگفته است. و اگر مقصود

ایشان انکار اصل ملاقات اهل بیت با جابر در کربلاست، سید متفرد نیست و پیش از او ابن نما^(۲) و پس از او شیخ بهایی^(۳) و سید محمد بن ابی‌طالب

مقدّس، ۱۳۷۹ش، ص ۵۲۴-۵۲۵.

۱. حماسه حسینی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۰.

۲. مشیر الأحزان، جواهری، نشر شریف رضی، قم، ۱۳۶۹ش، ص ۱۰۷.

۳. توضیح المقاصد، شیخ بهائی، ص ۶.

۴. تسلية المجالس، مجدی، مؤسسة المعارف

الإسلامية، قم، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۵۸.

۵. جلاء العيون، علامه مجلسی، دارالخلافه، تهران، ۱۲۹۲ق، ص ۴۵۰.

۶. ینابیع المودة، قندوزی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ج ۳، ص ۹۲.

۷. بشارة المصطفی، طبری، انتشارات نهانندی، قم، ۱۳۸۷ش، ص ۷۴.

۸. مصباح الزائر، سید بن طاووس، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم، ۱۴۱۷ق، ص ۲۸۶.

۹. مقتل الحسين علیه السلام، ج ۲، ص ۱۹۰.

تبیین و تطبیق نظرات

در زیارت اول، نام و نقش عطیه برجسته است؛ در صورتی که در زیارت دوم هیچ نام و اثری از عطیه وجود ندارد. تصریح مورخان و دانشمندان مبنی بر این که جابر نخستین زائر امام حسین علیه السلام است، اثبات کننده این مطلب است که زیارت وی پیش از زیارت گروهی از بنی هاشم است و با این بیان، زیارت جابر با عطیه را باید نخستین زیارت او قرارداد.

خلاصه، آن چه طبری و سید بن طاووس در مصباح الزائر و خوارزمی آورده اند، که در آن نام عطیه وجود دارد و هیچ گونه اشاره ای از حضور بنی هاشم ندارد و سرانجام زیارت، به رهسپاریشان به سمت کوفه ختم می شود، با آن چه ابن نما و سید بن طاووس در لهوف آورده اند، که در آن اثری از نام و نقش عطیه نیست، فرق می کند و هیچ گونه بعدی ندارد که شخصی چون جابربه یک زیارت بسنده نکند.

بنابراین، روز اربعین روز زیارت جابر پس از گذشت چهل روز از شهادت سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام است و

در روایت طبری و سید بن طاووس و خوارزمی، هیچ گونه اشاره ای به مسأله ملاقات نشده است؛ بلکه قرینه بر عدم حصول ملاقات نیز وجود دارد. طبری و خوارزمی تصریح می کنند که پس از انجام زیارت، جابراز «عطیه» می خواهد که او را به سمت خانه های کوفه هدایت کند. آن گاه هر دو در این مسیر گام برداشتند.^(۱) بسیار بعید است که حادثه ای با این اهمیت واقع گردد و عطیه آن را نقل نکند. آن چه از خبر طبری و سید بن طاووس و خوارزمی استفاده می شود این است که هنگام زیارت جابر، کسی غیر از ایشان نبوده است و حال آن که زیارت مقرون به ملاقات با اهل بیت، وقتی بوده است که گروهی از بنی هاشم نیز به زیارت قبر آن حضرت شتافته بودند و اهل بیت هنگامی که به کربلا رسیدند، جابرا با عده ای از بنی هاشم در آن جا یافتند.^(۲)

۱. آن جا که جابربه عطیه می گوید: «خذنی نحو ابیات کوفان، ثم صارا فی الطریق». (رک: بشارة المصطفی، ص ۷۵).

۲. ابن نما در مثير الأحران، ص ۱۰۷ می گوید: «ولما مرّ عيال الحسين علیه السلام وجدوا جابربن عبد الله الأنصاری رحمة الله علیه و جماعة من بني هاشم قدّموا

لزيارته». و قریب این مضمون را سید بن طاووس در کتاب «لهوف»، ص ۲۲۵ آورده است.

بعید است که در غیر از ماه ربیع الأول بوده باشد.

با این بیان بسیاری از مشکلات مسأله حل می‌شود و بسیاری از منازعات و کشمکش‌ها پایان می‌پذیرد.

اما آن چه مرحوم قاضی طباطبایی از آن به عنوان فهم علما یاد کرده است، نمی‌تواند به عنوان دلیل مطرح گردد و در فرض تحقق، ناشی از ثبوت ملازمه بین زیارت جابر و حصول ملاقات است، که مورد پذیرش قرار نگرفت.

جمع‌بندی

با توجه به مطالب گذشته، نتیجه این‌که، چنان‌چه اهل بیت را از طریق «بادیه الشام» به شام برده و آنان از همان مسیر به کربلا بازگشته باشند و زمان خروج را نیز بیستم صفر ندانیم، امکان رسیدن به کربلا در اربعین اول وجود دارد. ولی قرآینی، مسیر رفت را از این مسیر تأیید نمی‌کند و علامه «سید محسن امین» که این احتمال را ذکر می‌کند، هیچ‌گونه دلیل و شاهدی را نمی‌آورد و تنها با ذکر کلمه «لعل» و شاید آن را مطرح

زیارت اهل بیت و ملاقات جابر با ایشان پس از اربعین است؛ گرچه به طور دقیق روز آن را نمی‌دانیم، ولی مسلماً پیش از اربعین دوم است.

با توجه به نقلی که ورود سرمطهر را به شام در اول ماه صفر تعیین کرده است^(۱)، چنان‌چه ورود اهل بیت را هم در این تاریخ به شام بدانیم^(۲) و با تکیه به خبری که زمان خروج ایشان، بیستم ماه صفر تعیین شده است^(۳)، مدت اقامت ایشان در شام، بیست روز بوده و بنابراین که مسیر بازگشت آنان از راه میان‌بُر بادیة الشام بوده باشد، زمان رسیدن اهل بیت به کربلا فاصله چندانی با اربعین اول ندارد و می‌توان گمان کرد که آنان در حدود پایان صفر و یا در اوایل ربیع الأول به کربلا رسیده باشند و چنان‌چه مدت اقامت ایشان را حدود یک ماه^(۴) و یا یک ماه و نیم^(۵) بدانیم و یا بازگشت را هم از راه سلطانی بدانیم زمان مقداری به تأخیر می‌افتد و

۱. الآثار الباقية، ص ۴۲۲؛ عجائب المخلوقات وغرائب الموجودات، ص ۴۵.
۲. که به گمان قوی چنان است.
۳. مصباح المتعهد، ص ۷۳۰.
۴. اقبال الأعمال، ص ۵۸۹.
۵. شرح الأخبار، ج ۳، ص ۲۶۹.

ساخته است و در هیچ کتاب معتبر و غیر معتبری، اثری از حرکت در این مسیر به چشم نمی خورد.

افزون بر آن، حکومت فاسد بنی امیه می خواست نهایت بهره را از جنایت ننگین خود به دست آورد؛ بنابراین، حرکت دادن آن ها از «راه سلطانی»، که گفته می شود چهل منزل را در خود داشت، منطقی جلوه می سازد و حرکت در این مسیر به حدود بیست روز وقت نیاز دارد و باقی ماندن آناری از شهیدان و اهل بیت در این مسیر به عنوان تأیید می تواند مورد استناد قرار گیرد؛ مثل مشهد نقطه یا مدفن برخی از کودکان آل البیت در مسیر، مثل شهرهای حلب یا بعلبک.

در برخی از کتب مورد توجه تاریخی، بعضی از جریانات راه را ذکر کرده اند که مربوط به راه سلطانی است؛ مثل قضیه «دیر راهب»^(۱) در «قنسرین»^(۲) و سخنان بعضی از اهل بیت در بعلبک. بنابراین، با توجه به مدت اقامت اهل بیت در شام که

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۰۳.

۲. قنسرین: هي كورة بالشّام منها حلب و كانت قنسرین مدینة، بینها و بین حلب مرحلة من جهة حمص بقرب العواصم... (رک: معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۴).

تا حدود یک تا یک ماه و نیم گفته اند، هم چنان که سید بن طاووس و پیش از او «قاضی نعمان» گفته است و با عنایت به مدتی که در کوفه زندانی بوده اند، (اگرچه آن مدت کم باشد) و مسأله کسب تکلیف از یزید توسط پیک یا حتی کبوتر نامه بر، باز بازگشت اهل بیت را در اربعین اول منطقی نمی دانیم.

اما تصریح برخی مثل بیرونی و قزوینی و شیخ بهایی و دیگران، معارض است با نقل برخی همانند قاضی نعمان، که از نظر تاریخی بر آن ها مقدم است و مثل آنان ذو فنون نبوده است.

و آنچه به امامیه نسبت داده اند ناشی از ملازمه بین زیارت جابرو حصول ملاقات وی با اهل بیت در اربعین اول است که مورد پذیرش قرار نگرفت و آن را در زیارتی دیگر پس از اربعین دانستیم، اما تاریخ الحاق سر مطهر به جسد طاهر را یا باید در روز اربعین ندانیم و یا آن را امری ویژه و با شرایطی خاص بدانیم؛ هم چنان که سید بن طاووس به آن رسیده است.^(۳)

۳. رک: اقبال الأعمال، ص ۵۸۸.



مرثیه‌های حسینی

مرتبط با مناسبت‌های دههٔ آخر ماه صفرالخير

جواد خرمی

اشاره

گریه و عزاداری برای اهل بیت علیهم‌السلام به شدت مورد تأکید آن بزرگواران قرار گرفته است؛ امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَنْ تَذَكَّرَ مُصَابِنَا وَبَكَى لِمَا ارْتَكَبَ

مِنَّا، كَانَ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَ مَنْ دُكِّرَ بِمُصَابِنَا فَبَكَى وَ أَبْكَى لَمْ

تَبْكِ عَيْنُهُ يَوْمَ تَبْكِي الْعُيُونُ وَ مَنْ

جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيَا فِيهِ أَمْرُنَا لَمْ يَمُتْ

قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛^(۱) اگر کسی

مصیبت‌های ما را یادآوری کند و به

خاطر آن ظلم‌هایی که در حق ما شده

است، گریه کند، در روز قیامت با ما و

در درجهٔ ما است. و کسی که مصائب ما

را بشنود و گریه کند و بگریاند، در روزی

که چشم‌ها می‌گیرند، چشم او گریان

نخواهد بود و اگر کسی در مجلسی

حضور داشته باشد که در آن مجلس امر

ما احیاء شود، در آن روزی که قلب‌ها

می‌میرند، دلش نمی‌میرد.»

از زمان ائمه علیهم‌السلام تاکنون مرثیه‌خوانی

(روضه‌خوانی) مرسوم بوده است. در

سیرهٔ ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام به ویژه امام جعفر

صادق علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام نقل شده

است که شعرا و مرثیه‌خوانان و مادحین

از جمله «کُمیت اَسدی» و «دِعبِل

خزاعی» و «سید حمیری» و «أبوهارون»

را به مجلس خویش دعوت می‌کردند و

آنان را به خواندن مرثیه و روضه ترغیب

می‌نمودند و هم‌چنین روایاتی دربارهٔ

۱. الأملی، شیخ صدوق، نشر کتابچی، تهران،

شروع مرثیه

عطیه می‌گوید: زمانی که با جابر بن عبدالله انصاری وارد کربلا شدیم، جابر نزدیک فرات رفت، غسل کرد، جامه تمیز پوشید، سعد خوشبو بر لباس خود پاشید و به سوی قبر امام حسین علیه السلام راهی شد؛ او با ذکر خدا گام برمی داشت و می‌گفت: سوگند به آن‌که محمد صلی الله علیه و آله را به نبوت حقه برانگیخت، ما با شما در آن‌چه داخل شدید شریکیم.

عطیه می‌گوید به او گفتیم: چگونه ما با ایشان شریکیم در حالی که با آنان فرود نیامدیم و ادیبی را و بالانزفتم کوهی را و شمشیری نزدیک؟ بین ما و این گروه جدایی افتاده، بین سر و بدنشان جدایی افتاده! اولادشان یتیم و زنانشان بیوه گشته‌اند!

جابر گفت: شنیدم از حبیب خود رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: «هر که دوست دارد گروهی را، با ایشان محشور شود. و هر که دوست داشته باشد عمل قومی را با آنان شریک است، قسم به خداوندی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی برانگیخته که نیت من و اصحابم بر آن

ثواب گریستن و گریاندن و اقامه عزرا برای اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام حسین علیه السلام نقل شده است. آن‌چه باید توجه شود مستند بودن مرثیه‌هاست که امروزه برخی به آن توجه نمی‌کنند. در این نوشتار مرثیه‌های مرتبط با مناسبت‌های دهه آخر ماه صفر الخیر به صورت مستند همراه با اشعار مناسب ارائه می‌شود.

اول: مرثیه اربعین و آمدن جابر به کربلا

اولین زائر، حسین را جابر است جان فدای او! که اول زائر است کیست جابر؟ زبده ارباب دین پیری از اصحاب «خیر المرسلین» عارف اسرار جباری است، او ابن عبدالله انصاری است، او چون به قبر شاه دین نزدیک شد پیش چشم او جهان، تاریک شد گفت با حسرت سه نوبت: یا حسین زائر قبر توأم، ای نور عین! گفت: حق داری تو، «یا بن بوترا»! سرنواری تا دهی بر من، جواب^(۱)

۱. شاعر: حبیب الله چایچیان (حسان).

خیر النَّبیین، و پسر سید المؤمنین، و فرزند هم سوگند تقوا و سلیل هدی و خامس اصحاب کساء، و پسر سید الثَّقباء، و فرزند فاطمه علیها السلام سیده زنها هستی ... سلام خدا و خشنودی او بر تو باد. همانا شهادت می دهم که تو گذشتی بر آن چه گذشت بر آن برادر تو یحیی بن زکریا گذشت. ^(۲)

فرود مرثیه

آن گاه جابر رو به قبر شهدا نموده این گونه سلام کرد:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْأَرْوَاحُ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَاءِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَأَنَاخَتْ بِرَحْلِهِ، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ، وَآتَيْتُمُ الرِّكَازَةَ، وَ أَمَرْتُمُ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتُمُ عَنِ الْمُنْكَرِ.»

دوم: مرثیه بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا

شمیم جان فزای کوی بابم
 مرا اندر مشام جان برآید
 گمانم کربلا شد عمه نزدیک
 که بوی مشک و ناب و عنبر آید ^(۳)

۲. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۳۰.

۳. شاعر: جودی خراسانی.

چیزی است که بر حضرت حسین عليه السلام و یاورانش گذشته. ^(۱)

اوج مرثیه

جابر و عطیه نزدیک قبر امام حسین عليه السلام رسیدند، جابر گفت: دست مرا بر قبرگذار، چون دستش به قبر رسید، بی هوش بر روی قبر افتاد، عطیه می گوید: آبی بر صورت او پاشیدم تا به هوش آمد و سه بار گفت: یا حسین! آن گاه گفت: «أَحَبُّبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ!؟؛ آیا دوست جواب دوست خود را نمی دهد؟» پس گفت: «کجا می توانی جواب دهی در حالی که ما بین سروتن توجدایی افتاده است، پس شهادت می دهم که: تو فرزند

۱. فقال: «يا عطية! سمعتُ حبيبي رسولَ الله صلى الله عليه وآله يقول: من أحبَّ قوماً حُشِرَ مَعَهُمْ وَمَنْ أَحَبَّ عَمَلٌ قَوْمٍ أَشْرَكَ فِي عَمَلِهِمْ وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ نَيْتِي وَنِيَّةَ أَصْحَابِي عَلَى مَا مَضَى عَلَيْهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَأَصْحَابُهُ، خُذُوا بِي نَحْوَأَيَاتِ كوفان. فَلَمَّا صرنا في بعضِ الطَّرِيقِ قال: يا عطية! هل أوصيك وما أظنُّ أننى بعدَ هذه السَّفَرَةِ مُلاقِكَ؟ أَحِبِّ مُجَبِّ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام ما أَحَبَّهُمْ وَأَبْغَضِ مُبْغَضِ آلِ مُحَمَّدٍ ما أَبْغَضَهُمْ وَإِنْ كَانَ صَوَامًا قَوَامًا، وَارْفُقْ بِمُحِبِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّهُ إِنْ تَزَلَّ لَهُ قَدَمٌ بِكَثْرَةِ ذُنُوبِهِ تَبَتَّتْ لَهُ أُخْرَى بِمَحَبَّتِهِمْ، فَإِنَّ مُجَبَّهُمْ يَعُودُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمُبْغَضُهُمْ يَعُودُ إِلَى النَّارِ.» بحار الأنوار، علامه مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم، ج ۶۸، ص ۱۳۰.

شروع مرثیه

از «ابی حباب کلبی» روایت شده که برای او نقل کردند: كُنَّا نَخْرُجُ إِلَى الْجَبَانَةِ فِي اللَّيْلِ عِنْدَ مَقْتَلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَنَسْمَعُ الْجِنَّ يَنْوَحُونَ عَلَيْهِ فَيَقُولُونَ؛ ما شب‌ها به جبانه نزد قتلگاه حسین علیه السلام می‌رفتیم و نوحه جیان را می‌شنیدیم که نوحه می‌کردند و می‌گفتند:

مَسَحَ الرَّسُولُ جَبِينَهُ، فَلَهُ بَرِيقٌ فِي الْحُدُودِ
أَبَوَاهُ مِنْ عَلِيًّا قَرِيشٍ، جَدَّةٌ حَيْرُ الْجَدُودِ
پیامبر صلی الله علیه و آله به جبینش دست می‌کشید،
اورا چهره‌ای درخشان بود، والدینش از
طبقه بالای قریش بودند و جدش بهترین
اجداد بود.

راوی گوید: و آن‌گاه اهل بیت از کربلا به
سوی مدینه کوچیدند.^(۱)

اوج مرثیه

علامه مجلسی رحمته الله علیه می‌نویسد: «وَ
لَمَّا رَجَعَ نِسَاءُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عِيَالُهُ مِنَ
السَّامِ وَ بَلَّغُوا الْعِرَاقَ قَالُوا لِلدَّلِيلِ مُرَبَّنَا
عَلَى طَرِيقِ كَرْبَلَاءَ فَوَصَلُوا إِلَى مَوْضِعِ
الْمَضْرِعِ فَوَجَدُوا جَابِرِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ
رَحِمَهُ اللَّهُ وَ جَمَاعَةً مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ رِجَالًا
مِنْ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ وَرَدُوا لِرِيسَارَةِ قَبْرِ

الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ فَوَافُوا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَ تَلَقُّوا
بِالْبُكَاءِ وَ الْحُزْنِ وَ اللَّظْمِ وَ أَقَامُوا الْمَاتَمَ
الْمُفْرَحَةَ لِالْكَبَادِ وَ اجْتَمَعَ إِلَيْهِمْ نِسَاءُ
ذَلِكَ السَّوَادِ فَأَقَامُوا عَلَى ذَلِكَ أَيَّامًا؛^(۲)
هنگامی که اهل بیت امام حسین علیه السلام به
مرقد مطهر حسین علیه السلام رسیدند، جابر بن
عبد الله انصاری و جمعی از بنی هاشم و
مردانی از آن‌ها را یافتند که برای زیارت
قبر امام حسین علیه السلام آمده بودند، همگان
در یک زمان به عزاداری و نوحه سرایی
پرداختند و سوگواری جگر سوزی بر پا
نمودند، و زنان آن آبادی نیز با ایشان
به عزاداری پرداختند و چند روز در کربلا
اقامت کردند.»

راوی گوید: و آن‌گاه اهل بیت از کربلا به
سوی مدینه حرکت کردند.

فرود مرثیه

باز آوای جرس بر جگر آتش زد
اشک آتش شد و بر چشم ترم آتش زد
اربعین آمده تا از شهدا یاد کنید
گریه بر زخم تن حضرت سجاد کنید
پیشباز أسرا دختر زهرا آید
به گمانم ز سفر زینب کبرا آید

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

سوم: مرثیه ورود کاروان اهل بیت امام

حسین علیه السلام به مدینه

مدینه سوز دیگر ساز کن
در بروی داغ داران باز کن
اهل یثرب خون فشانید از دو عین
من خبر آوردم از قتل حسین
مردها چون زنان شیون زدند
بر شرار سینه‌ها دامن زدند

شروع مرثیه

وقتی کاروان حسینی نزدیک مدینه
رسید، امام چهارم «بشیر بن جذلم» را
دستور داد که خبر ورود اهل بیت علیهم السلام را
اعلام کند. بشیر این اشعار را خواند:

يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا
قَتِلَ الْحُسَيْنُ فَأَذْمَعِي مِذْرَاءَ
الْجِسْمِ مِنْهُ بِكَزْبَلَاءَ مُصْرَجٍ
وَالرَّأْسِ مِنْهُ عَلَى الْقَنَاةِ يُدَاوِ
أَي مَرْدَمِ مَدِينَةٍ، دِيْغَرِ مَدِينَةٍ جَايِ
مَانْدَن شَمَا نِيْسَت، زِيْرَا حُسَيْنِ [آقَايِ
شَمَا] كَشْتَه شَد كَه اَشْك مِنْ اَيْنِ كَوْنَه
سَرَازِيْر اَسْت؛ پِيْكَرَاو دَر كِرْبَلَا بَه خَاك وَ
خُون غَلْطِيْدَه وَ سَرْمَقْدَسْش بَالَايِ نِيْزَه،
شَهْرَبَه شَهْر گِرْدَانْدَه شَد.

سپس گفت:

«هَذَا عَلِيٌّ بِنُ الْحُسَيْنِ مَعَ عَمَّاتِهِ وَ
أَخَوَاتِهِ، قَدْ حَلُّوا بِسَاحَتِكُمْ وَنَزَلُوا بِفَنَائِكُمْ
وَأَنَا رَسُولُهُ إِلَيْكُمْ، أَعْرَفَكُمْ مَكَانَهُمْ؛ اَيْنَ
عَلِيٌّ بِنَ الْحُسَيْنِ عليه السلام اسْت كَه بَا اَمَهَا
وَ خَوَاهِرَانَش دَر اَسْتَانَه شَهْر فِرُود اَمْدَه اَنْد وَ
مَنْ فَرَسْتَا دَه اَوْ هَسْتَم تَا مَحَلِّ سَكْنَايِ اَنَان
رَا بَه شَمَا مَعْرِفِي كَنَم.»

در این هنگام سکینه (دختر امام
حسین علیه السلام) برای مردم روضه خواند و
فریاد زد:

«ای جدّ! از مصایبی که بر ما گذشت
به تو شکایت می‌کنم؛ به خدا سوگند،
من سنگ دل‌تر، جفا کارتر و خشن‌تر از
یزید ندیدم و هیچ کافر و مشرکی را بدتر
از او سراغ ندارم! فَلَقَدْ كَانَ يَنْقُرُ ثَغْرَ أَبِي
بِمِخْصَرْتِهِ وَهُوَ يَقُولُ: كَيْفَ رَأَيْتَ الضَّرْبَ
يَا حُسَيْنُ؛ او با چوبدستی اش به دندان
پدردم می‌زد و می‌گفت: ضربه‌ها چگونه
است ای حسین!»^(۱)

صدا در سینه‌ها ساکت که اینک یار می‌آید
ز راه شام و کوفه عابد بیمار می‌آید
غبار راه بس بنشسته بر رخسار چون ماهش
به چشم آینه ایزد نمایی تار می‌آید

۱. مقتل الحسين عليه السلام، سید عبدالرزاق مقرر، ص ۳۷۶.

بیا اُمّ البنین با دیده‌گریان تماشاکن
که اردوی حسینی بی‌سپهسالار می‌آید^(۱)

اوج مرثیه

با سخنان بشیر، حتی زنان مدینه با
موهای پریشان صدا به گریه وزاری بلند
کردند.

راوی گوید: «فَلَمْ أَرِ بَاكِيًا وَلَا بَاكِيَةً أَكْثَرَ
مِنْ ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَلَا يَوْمًا مَرَّرَ عَلَيَّ الْمُسْلِمِينَ
مِثْلَهُ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ؛ هیچ مرد وزنی
را گریان‌تر از آن روز ندیدم و بعد از وفات
رسول خدا ﷺ روزی تلخ‌تر از آن روز بر
مسلمانان نگذشت.»

فروید مرثیه

امام سجاد ع در بخشی از خطبه‌اش
هنگام ورد فرمود:

«حمد و سپاس مخصوص خدایی
است که پروردگار جهانیان، بخشنده و
مهربان، مالک روز جزا و آفریننده همه
مخلوقات است. ... ای مردم! ابا عبد
الله الحسین ع و خاندانش به شهادت
رسیدند و زنان و کودکانش به اسارت در
آمدند و سر مطهر آن حضرت را بالای
نیزه‌ها در شهرها به گردش درآوردند و این
مصیبتی است که مانند ندارد.

۱. شاعر: علی شجاعی.

ای مردم! بعد از شهادت او، کدام یک
از مردانتان می‌تواند شادی کند؟ یا کدام
قلبی می‌تواند برای او محزون نباشد؟ یا
کدام چشمی می‌تواند گریه نکند و اشک
نریزد؟ ... کدام قلب است که در شهادت
او لرزان نشود؟ یا کدام جگری می‌توان
یافت که برای او نسوزد؟ یا کدام گوشه
است که این حادثه بزرگ و جبران‌ناپذیر
را بشنود و آسیب نبیند؟ ... به خدا سوگند!
اگر پیامبر ص به این گروه سفارش می‌کرد
که با ما مبارزه کنند، آن‌گونه که درباره‌ما
به آن‌ها سفارش (به محبت) کرد، هرگز
بیش از این نمی‌توانستند جنایت کنند؛
«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»^(۲).

چهارم: مرثیه مجلس ابن زیاد

شروع مرثیه

ابن زیاد در حضور مردم دستور داد سر
مقدس امام حسین ع را بیاورند؛ «فَوُضِعَ
بَيْنَ يَدَيْهِ وَجَعَلَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَيَتَبَسَّمُ وَفِي
يَدِهِ قَضِيبٌ يَضْرِبُ بِهِ شَأْيَاهُ؛ [سر مقدس
را] پیش روی خود قرارداد و به آن نگاه
می‌کرد و پوزخند می‌زد، و در دست او

۲. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۵، ص ۱۴۷-۱۴۹؛

مقتل الحسین ع، سید عبدالرزاق مرقم، ص ۳۷۴-

۳۷۵؛ اللهوف، سید بن طاووس، ص ۲۲۶-۲۳۰.

پس زید مجلس عبیدالله را ترک کرد و به خانه اش رفت.^(۱)

یا مزن چوب جفا را بر لب و دندان من
یا بگو بیرون روند از مجلس طفلان من
یا نزن، شرمی نما از روی زهرا مادرم
یا بزن مخفی ز چشم خواهر گریان من
ای ستمگر هر چه می خواهی بزن، اما بدان
بوسه گاه مصطفی باشد لب عطشان من^(۲)

فرود مرثیه

«انس بن مالک» صحابی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره مجلس ابن زیاد می گوید:
«شَهَدْتُ عَبِيدَ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ وَهُوَ يُنْكُثُ بِقَضِيبٍ عَلَى أَسْنَانِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ يَقُولُ: إِنَّهُ كَانَ حَسَنَ الثَّغْرِ فَقُلْتُ: أَمْ وَاللَّهِ لِأَسْوَأَتِكَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُقْبَلُ مَوْضِعَ قَضِيبِكَ مِنْ فِيهِ؛ مَنْ شَاهَدَ بُوَدِمَ كَمَا عَبِيدَ اللَّهِ بِأُجُوبِي كَمَا دَرَدَسْتُ بِدَنَانِ هَآءِ أَنْ حَضَرَ عليه السلام مِي زِدَ وَ أَنْ كَاهَ دَنَانِ هَآءِ مَطْهَرَانَ حَضَرَ عليه السلام رَا تَوْصِيفَ مِي كَرَدَ. مَنْ كَفْتُمْ: كَمَا خَدَا تَو رَا بِبِي جَارِكِي كَرَفْتَار سَا زِدَا! مَنْ خُوَد شَاهَدَ

چوبی بود که با آن به دندان های پیشین حضرت صلی الله علیه و آله می زد».

اوج مرثیه

زید بن ارقم که از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیری سال خورده بود، به او گفت:

«إِزْفَعُ قَضِيبِكَ عَنْ هَاتَيْنِ الشَّفَتَيْنِ فَوَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ لَقَدْ رَأَيْتُ شَفَتِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِمَا مَا لَا أُخْصِيهِ كَثْرَةً تَقْبَلُهُمَا؛ چوبت را از این دو لب بردار، زیرا به خدایی که جز او معبودی نیست، هر آینه بارها دیدم لبان مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله را که بر این لب ها بود و بسیار آن ها را می بوسید.»

سپس زید به گریه افتاد؛ ابن زیاد خطاب به زید گفت: «أَبُكِي اللَّهُ عَيْنَيْكَ! أَتَبْكِي لِفَتْحِ اللَّهِ وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّكَ شَيْخٌ قَدْ خَرِفْتَ وَ ذَهَبَ عَقْلُكَ لَضَرَبْتُ عُتْقَكَ؛ خدا چشمانت را بگریاند! آیا برای فتح و پیروزی خدا که نصیب ما شده گریه می کنی؟ و اگر نه این بود که تو پیری بی خرد گشته و عقل از سرت بیرون رفته، گردنت را می زدم.»

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۳، ص ۱۷۵.

۲. شاعر: حسین سازگار.

بودم که رسول خدا ﷺ جائی را که اکنون
چوب می‌زنی، می‌بوسید.»^(۱)

پنجم: مرثیه ورود به شام

دروازه ورودی شهر است و ازدحام
بر پا شده دوباره هیاهوی انتقام
این ازدحام و هلهله‌ها بی‌دلیل نیست
یک کاروان سپیده رسیده به شهر شام

شروع مرثیه

أسرای اهل بیت علیهم‌السلام را پس از گردش
در شهرها و آبادی‌ها با سرهای شهدا به
شام رساندند. روز اول ماه صفر^(۲) کاروان
را از «دروازه ساعات»^(۳) که محل اجتماع
مردم بود، وارد شهر کردند. مردم با طبل و

۱. مثیر الأحران، ابن نما حلی، انتشارات مدرسه امام
مهدی علیه‌السلام، قم، ۱۴۰۶ ق، ص ۹۱.
۲. در کتاب «الکامل» و «الأثار الباقیه» و «مصباح
کفعمی» روز ورود کاروان اسیران به شام، روز اول ماه
صفر ذکر شده است (مقتل الحسین علیه‌السلام، مقدم، ص
۳۴۸).

۳. علت نام‌گذاری آن دروازه به «ساعات»، آن بود که
در آن جا پیکرهای مسی از شکل پزندگان و برخی
از حیوانات درست کرده بودند که با ایجاد نظمی
در میان آن‌ها و ارتباطشان با یکدیگر ساعات روز
مشخص می‌شد. البته در مقتل الحسین علیه‌السلام
خوارزمی آمده است که کاروان اسرا را از دروازه «توما»
وارد کردند که آثار این دروازه هم‌اکنون نیز باقی است
(مقتل الحسین علیه‌السلام، مقدم، ص ۳۴۸).

شیپور، شادی‌کنان و کف زنان به استقبال
کاروان اسیران آمدند.^(۴)

یزید در قصر خود در مکانی مشرف بر
«جیرون» (مکانی نزدیک مسجد آموی)
نشسته بود، و اسیران را نظاره می‌کرد، در
همان حال صدای کلاغی را شنید و آن را
به فال بد گرفت و چنین سرود:

«لَمَّا بَدَتْ تِلْكَ الْحُمُولُ وَ أَشْرَقَتْ
تِلْكَ الزُّرُوشُ عَلَى سَفَا جِيْرُونِ
تَعَبَ الْعُرَابُ فَقُلْتُ: قُلْ أَوْ لَا تَقُلْ
فَقَدْ افْتَضَيْتُ مِنَ الرَّسُولِ دِيُونِي»
وقتی که آن قافله‌ها پدیدار شدند و آن
سرها بر لبه جیرون نمایان گشت؛ در همان
حال کلاغی بانگ برداشت، به او گفتم:
چه فریاد بزنی و یا زنی [مهم نیست]، زیرا
من طلب خودم را از رسول [خدا] گرفتم
[و انتقام کشته‌های بدر و احد و... را از او
کشیدم].^(۵)

اوضاع شام سخت و دشوار بود، امام
سجاد علیه‌السلام این بیت شعر را خواند:

«فَيَا لَيْتَ لَمْ أَنْظُرْ دِمَشْقاً وَلَمْ أَكُنْ
يَرَانِي يَزِيدُ فِي الْبِلَادِ أَسِيرَةً»

۴. مقتل الحسین علیه‌السلام، مقدم، ص ۳۴۸.

۵. مقتل الحسین علیه‌السلام، مقدم، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

«مَا رَأَيْنَا سَبَايَا أَحْسَنَ مِنْ هَؤُلَاءِ!
فَمَنْ أَنْتُمْ؟ ما اسیرانی نیکوتر از این‌ها
ندیده‌ایم، شما کیستید؟!»

«فَقَالَتْ سَكِينَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:
نَحْنُ سَبَايَا آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ!
سکینه دختر امام حسین علیه السلام فرمود: ما
اسیران خاندان محمدیم!»^(۳)

فرود مرثیه

«السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلْبِ، السَّلَامُ
عَلَى الرَّأْسِ الْمُرْفُوعِ»

مردان ما به نیزه و در کوچه‌های شهر
گرداندن زنان حرم، افتخار نیست
ای بزدلان! از بام به ما سنگ می‌زنید
در دست‌های بسته ما ذوالفقار نیست^(۴)



ای کاش چشمم به دمشق نیفتاده
بود و یزید مرا با این وضع در اسارت
نمی‌دید.^(۱)
اوج مرثیه

حاج شیخ عباس قمی رحمته الله در وصف
این روز نوشته است:

كانت ماتم بالعراق، نعدّها
أموية بالشام من أعيادها^(۲)
عزاه و ماتم‌هایی در عراق بود که
امویان در شام از عیدهایشان می‌شمارند.
از پشت بام بر سرمان سنگ می‌زنند
بر زخم کهنه پیمان سنگ می‌زنند
وقت نزولِ سوره توحید بر لب
ابلیس‌ها به باورمان سنگ می‌زنند
امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامی که
خاندان امام حسین علیه السلام را به شام آوردند
و بریزید وارد کردند، روز بود و صورت‌های
زنان و دختران خاندان اهل بیت علیهم السلام
باز بود (مکشوفات و جوههنا!) شامیان
جفاکار گفتند:

۱. مدینه معجز الأئمة الإثني عشر، سید هاشم بحرانی،
مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۴،
ص ۱۱۰.

۲. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، دار الکتب
الإسلامية، تهران، چاپ اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳. قرب الإسناد، حمیری، مؤسسة آل البيت علیهم السلام،
قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۶.
۴. شاعر: وحید قاسمی.



پیام مقام معظم رهبری حَفَظَهُ اللهُ

به پنجمین کنگره جهانی حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام

ماهنامه مبلغان

اشاره

پنجمین کنگره جهانی حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام با شعار «عدالت برای همه، ظلم به هیچ‌کس» در اردیبهشت ماه سال جاری و به همت آستان قدس رضوی برگزار گردید؛ این کنگره، پیام‌هایی از آیات عظام و مراجع تقلید را دریافت کرد که یکی از آن‌ها پیام تصویری مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای حَفَظَهُ اللهُ بود. در این جا پیام معظم له جهت استفاده مبلغان و مخاطبان گرامی، ارائه می‌شود.

معرفی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به دنیا؛ وظیفه بزرگ ما

اولاً تشکیل این کنگره و این گردهمایی کار بسیار خوبی است؛ چون ما - داخل جامعه شیعه؛ حالا قبل

از این که به دیگران برسیم - در زمینه معرفت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام نقایص زیادی داریم؛ گاهی به یک جنبه توجه شده با افراط و بدون اتقان، از جنبه‌های دیگر غفلت شده؛ و گاهی حتی به همان هم توجه نشده، و به همین مسائل ظاهری و توجهات ظاهری و [مانند] این‌ها بسنده شده.

به نظر من ما به عنوان شیعه، به عنوان مجموعه اهل تشیع، یکی از وظایف بزرگمان این است که ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام خودمان را به دنیا معرفی کنیم. حالا بعضی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام مثل امام حسین و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، به دلایلی معرفی شده هستند؛ دیگران درباره‌شان نوشته‌اند، گفته‌اند و نوعی شناخت از آن‌ها در

دنیای غیر شیعه و حتی دنیای غیر اسلام وجود دارد؛ لکن اکثر ائمه علیهم السلام ناشناخته‌اند. امام حسن مجتبی علیه السلام با آن عظمت ناشناخته است، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، حضرت هادی علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، با آن دستگاہ عظیم و فعالیت فوق العاده، این‌ها در دنیا ناشناخته‌اند. اگر چنان‌چه درباره این‌ها حرفی هم گفته شده از غیر شیعه - قهراً از غیر شیعه که باشد، جنبه غیر فرقه‌ای پیدا می‌کند - خیلی قلیل و محدود است. حالاً مثلاً فلان نویسنده عارف، در خلال عرفا اسم امام جعفر صادق علیه السلام را می‌آورد، مثلاً نیم صفحه یا کم‌تر درباره ایشان به عنوان یک فرد عارف و [مانند] این‌ها صحبت می‌کند؛ این [معرفی] در این حد است، بیش‌تر نیست.

ابعاد کار بروی زندگی ائمه علیهم السلام:

۱. بیان جنبه قداست ائمه علیهم السلام

من به نظرم می‌رسد راجع به زندگی ائمه علیهم السلام از سه بُعد باید کار بشود: یکی از آن بُعد معنوی و الهی، یعنی آن قداست؛ جنبه قداست ائمه علیهم السلام؛ از این نمی‌شود صرف نظر کرد؛ درباره این باید صحبت

بشود، منتها متقن صحبت بشود. گاهی حرف‌هایی زده می‌شود، روایاتی به عنوان پشتیبان آن حرف‌ها آورده می‌شود، [اما] حرف‌ها ضعیف است. ما باید جنبه ملکوتی ائمه علیهم السلام، جنبه معنوی و عرشی ائمه علیهم السلام را بیان کنیم؛ این جزو چیزهایی نیست که ما درباره‌اش بخواهیم تقیه کنیم یا مثلاً مخفی کنیم؛ نه، باید این جنبه معنوی و عرشی ائمه علیهم السلام را بگوییم؛ کما این‌که در مورد خود پیغمبر صلی الله علیه و آله [گفته‌ایم]. مسأله معصومیتشان، مسأله ارتباطات آن‌ها با خدای متعال، ارتباطات آن‌ها با فرشته‌ها - این‌هایی که هست - ولایت آن‌ها به آن معنای معنوی‌اش، این‌ها را باید بگوییم؛ از این جنبه باید یک کار عالمانه قوی خوبی انجام بگیرد.

۲. بیان کلمات و درس‌های ائمه علیهم السلام

جنبه دوم، جنبه کلمات و درس‌های این‌ها است - همین‌که آقایان هم به آن اشاره کردید - در زمینه‌های مختلف؛ در زمینه مسائل زندگی، مسائل گوناگون مورد نیاز انسان: اخلاقیات، معاشرت، دین، احکام؛ ائمه علیهم السلام ما حرف دارند، مکتب دارند [که باید] بیان بشود.

بعضی از این جنبه‌ها که ما خیلی هم به آن توجه نمی‌کنیم، در دنیا موضوعیت دارد؛ حالا مثلاً فرض کنید مسأله حمایت از حیوانات؛ شما نگاه کنید در روایات ما از ائمه علیهم السلام، نسبت به مسأله رعایت حیوانات و حمایت از حیوانات چقدر بحث شده؛ این اگر چنانچه در دنیا مطرح بشود، گفته بشود، شناخته بشود، خوب یک چیز مهمی است. ببینید حالا چه کسی از ما درباره این فکرمی‌کند؟ کدامان دنبال این قضیه هستیم؟ [یا موضوع] معاشرت‌ها، مضامینی که درباره ارتباط با غیر شیعه و غیر مسلمان هست؛ این همه در روایات ما در این زمینه به تبع قرآن کریم حرف هست؛ [مثل] «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ»^(۱)؛ این‌ها حرف‌هایی است که تکرار کرده‌ایم و مکرر این‌ها را گفته‌ایم. این‌ها از میان کلمات ائمه علیهم السلام باید بیان بشود و منتقل بشود.

خب، این همه ما کتاب داریم؛ یعنی مثلاً بحار الأنوار [بیش‌تر از] صد جلد

۱. ممتحنه/ ۸؛ «[اما] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد...»

کتاب است؛ و از این قبیل کتب فراوان است، اما این‌ها در یک محدوده خاصی هستند دیگر. یک شعری آن روز بنده خواندم:^(۲)

می نابی ولی از خلوت خُم
چو در ساغر نمی‌آیی چه حاصل؟^(۳)
می ناب را باید آورد در ساغر تا قابل
استفاده باشد؛ ولی در خُم مانده.
این می ناب معارف زندگی ما که از ائمه علیهم السلام آمده، همین‌طور در خُم مانده، سرش را هم خشت گذاشتیم - قدیم‌ها خشت می‌گذاشتند سر خُم و می‌بستند - ما این جور [عمل] کرده‌ایم. این [جوری] نمی‌شود؛ این باید به زبان روز، به زبان فتی، با شیوه‌های درست به دنیا منعکس بشود. امروز دیگر ارتباط با دنیا کار آسانی شده؛ یعنی شما این‌جا

۲. بیانات در جمعی از شاعران و اساتید ادبیات فارسی، به مناسبت میلاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام، ۱۴۰۳/۱/۶.

۳. صائب تبریزی. دیوان اشعار، از غزلی با مطلع «ز خلوت بر نمی‌آیی چه حاصل / به چشم تر نمی‌آیی چه حاصل»

می‌نشینید و یک دکمه‌ای را فشار می‌دهید و ده دقیقه وقت صرف می‌کنید، در دورترین نقطهٔ عالم - در استرالیا، در کانادا، در آمریکا، در فلان جا - هرکس که شما بنخواهید، حرف شما را می‌شنود. این خیلی چیز مهمی است. در این کار، از این شیوه باید استفاده بشود؛ منتها زبان مهم است؛ [این‌که] با چه زبانی می‌خواهید بیان کنید. این هم بخش دوم آن چیزی است که برای معرفی ائمه باید دنبال بشود.

۳. بیان سیاست و هدف ائمه علیهم‌السلام

بخش سوم، مسألهٔ سیاست است؛ این همان چیزی است که بنده در آن [بررسی] سال‌های زندگی ائمه، عمدتاً این را دنبال می‌کردم که ائمه چه کار می‌کردند و چه کار می‌خواستند بکنند. بخش سیاست، بخش خیلی مهمی است. سیاست ائمه چه بود؟ این‌که امام با همهٔ آن مقامات، با همهٔ آن مرتب‌الهی که دارد و امانت الهی که دستش هست، اکتفا کند به این‌که مثلاً یک

مقدار احکام بگوید و یک مقدار اخلاق بگوید و مانند این‌ها، این به نظر اصلاً برای انسان وقتی که درست توجه کند قابل فهم نیست؛ آن‌ها هدف‌های بزرگی داشتند. هدف عمدهٔ آن‌ها هم ایجاد جامعهٔ اسلامی [بوده]؛ که ایجاد جامعهٔ اسلامی بدون ایجاد حاکمیت اسلامی امکان‌پذیر نیست؛ پس دنبال حاکمیت اسلامی بودند. یک بُعد مهم امامت این است؛ امامت یعنی ریاست دین و دنیا، ریاست ماده و معنا. خب مادّه‌اش عبارت است از همین سیاست و ادارهٔ کشور و ادارهٔ حکومت. و همهٔ ائمه علیهم‌السلام دنبال این بوده‌اند؛ یعنی بدون استثنا همهٔ ائمه علیهم‌السلام دنبال این بوده‌اند؛ منتها با شیوه‌های مختلف، در فصول مختلف، با روش‌ها و اهداف کوتاه‌مدت مختلف؛ [اما] هدف بلندمدت یکی بود.

تشکیل حکومت، هدف بلندمدت

تمامی ائمه علیهم‌السلام

من حالا راجع به حضرت رضا علیه‌السلام، بعد یک جمله‌ای عرض خواهم کرد. حالا مثلاً فرض کنید در زمان امام صادق علیه‌السلام؛

به حضرت مراجعه می شده که چرا قیام نمی کنید؛ مکرر در روایت داریم و دیده اید دیگر که [می پرسیدند] چرا قیام نمی کنید. حضرت هم به هر کسی یک استدلال یا یک جور جوابی می دهند. خب، چرا از حضرت این قدر سؤال می کنند که چرا قیام نمی کنید؟ علتش این است که بنا بوده حضرت قیام کند؛ این را شیعه می دانسته، این بین شیعه مسلم بوده.

وقتی که به امام حسن مجتبی علیه السلام اعتراض کردند که چرا شما صلح کردید، از جمله حرف هایی که مکرراً از حضرت مجتبی علیه السلام نقل شده این است که می فرماید: «ما تدری لعلله فتنه لكم و متاع الى حین»^(۱)؛ این [کار] یک زمان دارد، یک آمد دارد، یک سرآمد دارد. شما چه می دانید؟ یعنی این وعده است. آن وقت در روایت امام علیه السلام این وعده مشخص شده؛ در روایت است: «ان الله جعل هذا الامر في سنة سبعين». امام مجتبی علیه السلام سال ۴۰، ۴۱ این حرف

را زدند، بنا بوده سال ۷۰ قیام انجام بگیرد و حکومت اسلامی تشکیل بشود؛ در تقدیر الهی این بوده که این کار انجام بگیرد. بعد می فرماید: «فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَخَّرَهُ»^(۲)؛ وقتی در سال ۶۱ - محرم ۶۱ - حضرت به شهادت رسیدند، این کار عقب افتاد؛ این [کار] بنا بود سال ۷۰ انجام بگیرد، [اما] به خاطر شهادت سیدالشهدا علیه السلام و عوامل بیرونی ای که طبعاً مترتب بر این معنا می شد، این کار عقب افتاد. حالا در تعبیر روایت، «اِشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ» است، اما می دانیم که این «اشتداد غضب» و آن چه بر آن مترتب می شود، با همین عوامل ظاهری و علل و عوامل معمولی تطبیق می کند؛ عوامل معمولی اش این است، که باز در یک روایت دیگر هست که: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً»؛ «ارْتَدَّ» نه به معنایی که از دین برگشتند، یعنی بعد از امام حسین علیه السلام، شیعه از این راهی



۲. نعمانی. کتاب الغیبة، ص ۲۹۳.

۱. مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ش.

ج ۴، ص ۳۴ (با اندکی تفاوت)

دیگر جزو نزدیک ترین ها است؛ ززاره در کوفه است؛ می دانید اهل کوفه است؛ ساکن کوفه بود- یک پیغام می دهد به حضرت، یک نامه ای می نویسد به حضرت صادق علیه السلام و می گوید که یک نفر از دوستان ما از مردم، یعنی از شیعه، این جا دچار گرفتاری قرض شده و حکومت می خواهد این را دستگیر کند به خاطر مدیون شدنش، به خاطر قرض سنگینی که دارد. این [فرد] الان مدتی است فرار کرده؛ از زن و بچه اش دور شده و فرار کرده و آواره است برای این که نتواند دستگیرش کند. [زاره می نویسد:] حالا من از شما سؤال می کنم اگر «هذا الأمر» - این «هذا الأمر» در روایات زیاد تکرار می شود؛ یعنی همین مسأله حکومت - اگر «هذا الامر» در همین یکی دو سال بنا است اتفاق بیفتد، بگوییم این [فرد] باشد تا وقتی که این اتفاق بیفتد و شماها بیاید سرکار و قضیه خلاص بشود؛ اما اگر قرار نیست، بنا نیست این [امر] یکی دو

که داشت می رفت مردد شد؛ یعنی با این وضع چه جوری می شود رفت؛ مگر سه نفر: یحیی بن ام طویل [و دو نفر دیگر]؛ سه نفر بیش تر نماندند. حضرت صادق علیه السلام می فرماید: «ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لِحِقُوا وَكُثُرُوا»؛^(۱) سی سال زحمت امام سجاد علیه السلام و بعد حضرت باقر علیه السلام، نتیجه اش این شده که این [تعداد بیش تر شد].

خب بعد در [ادامه] همان روایتی که داشتم می خواندم، خدای متعال آن امر حکومت را که سال ۷۰ قرار بود اتفاق بیفتد، به تأخیر انداخت به سال ۱۴۰؛ «فَأَخَّرَهُ إِلَى أَرْبَعِينَ وَمِائَةً»^(۲)؛ سال ۱۴۰، سال زندگی امام صادق علیه السلام است دیگر؛ حضرت [سال] ۱۴۸ از دنیا رفتند. این [مطلب] بین شیعه، بین خواص شیعه گفته می شده، تکرار می شده. بعد البته حضرت علت این که تأخیر افتاد را بعداً در همین روایت ذکر می کنند که این جوری شد که تأخیر افتاد. لذا شما می بینید - این در روایت هست - که ززاره - که خب

۱. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴.

۲. نعمانی. کتاب الغیبه، ص ۲۹۳.

ساله انجام بگیرد، رفقا جمع شوند، پول جمع کنیم و قرض این بیچاره را بدهیم که بیاید سرخانه و زندگی.^(۱) این رازره سؤال می‌کند؛ این شوخی نیست. رازره چرا احتمال می‌دهد که ظرف یکی دو سال بشود این کار اتفاق بیفتد؟

باز یک روایت دیگر از رازره دارد، می‌گوید: «وَاللَّهِ لَا أَرَى عَلَى هَذِهِ الْأَعْوَادِ إِلَّا جَعْفَرًا»؛ «اعواد»؛^(۲) یعنی منبر، یعنی ستون‌های منبر؛ می‌گوید روی این ستون‌های منبر، من غیر از جعفر را نمی‌بینم. یعنی یقین داشته که حضرت می‌آیند روی منبر خلافت می‌نشینند؛ یعنی این [انتظار] وجود داشته. بعد خب ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾؛^(۳) قدرالهی این است، قضای الهی این نیست. قضای الهی، آن‌که قَدَرِ ثَبِيتِ شده است، آن به اصطلاح قرار قطعی شده، آن [امر] نبوده؛ به خاطر عوامل خاص و علل و عوامل این جور.

پس ائمه دنبال این قضیه بودند؛ این خیلی قضیه مهمی است.

تحلیل علل پیشنهاد ولایتعهدی از سوی مأمون و قبول از سوی امام رضا علیه السلام

حالا شما در این باب ببینید نقش امام رضا علیه السلام چیست. حالا البته من الان یادم نیست مطالب آن سخنرانی که جناب عالی^(۴) می‌فرمایید؛ قبل از آن هم من سال اول یک پیامی^(۵) فرستادم مشهد و در آن پیام، مسأله قبول ولایتعهدی امام رضا علیه السلام را تحلیل کردم. یعنی گفتم این در واقع یک مبارزه‌ای بود بین مأمون عاقل و زیرک و بسیار با هوش، و امام رضا علیه السلام. مأمون اول گفت خلافت را می‌دهم؛ اول ولایتعهدی نبود؛ گفت من خلافت را به شما می‌دهم. حضرت قبول نکردند؛ اصرار کرد؛ بعد گفت حالا که قبول نمی‌کنید، پس ولایتعهدی [را قبول کنید]. علت این‌که مأمون این کار

۱. رجال کشی، ص ۱۵۷.

۲. رجال کشی، ص ۱۵۶ (با اندکی تفاوت).

۳. سوره رعد، آیه ۳۹؛ «خدا آن‌چه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند و اصل کتاب نزد او است».

۴. حجت الاسلام والمسلمین احمد مروی (رئیس کنگره).

۵. پیام به اولین کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۳/۵/۱۸.

وظیفه برگزار کنندگان کنگره: استخراج و تخلیص ابعاد زندگی ائمه علیهم السلام و انتشار بازبان مناسب

بنابراین این سه بخش در زندگی حضرت امام رضا علیه السلام و بقیه ائمه باید تبیین بشود. هنر شما این است که این سه بخش را اولاً استخراج کنید؛ ثانیاً این‌ها را از زیاده‌گویی‌ها و حرف‌های غیر متقن تخلیص کنید؛ ثالثاً که این سومی مهم‌تر از همه است، با زبان مناسب، با زبان روز، با زبان قابل فهم برای مخاطب غیر شیعه و حتی شیعه - چون دوری بعضی از جوان‌های خودمان هم از این معارف، کم‌تر از دوری غیر شیعه و غیر مسلمان نیست و اطلاعاتی ندارند - بیان کنید این‌ها را. به نظر من اگر این کار انجام بگیرد، فقط صرف یک گردهمایی و سخنرانی و مانند این‌ها دیگر نخواهد بود؛ یعنی یک فایده محسوسی بر آن اتفاق می‌افتد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

را کرد چه بود؟ من [در آن پیام]، چهار پنج علت و دلیل برای مأمون ذکر کردم که اوبه این اهداف فکرمی‌کرد و دنبال این چیزها بود. امام علیه السلام قبول کردند؛ من پنج شش علت هم ذکر کردم برای این‌که حضرت چطور قبول کردند و چرا این کار را کردند و فواید این کار چه بود. یک حرکت عظیم، یک جنگ فوق‌العاده غیر نظامی، یعنی جنگ سیاسی در واقع، بین حضرت و مأمون راه افتاده و حضرت در این جنگ مأمون را خرد و خمیر کرده؛ یعنی با این کاری که کرده، منکوب کرده مأمون را؛ طوری که مأمون مجبور شده حضرت را به قتل برساند. و الاً اول که این جور نبود؛ [حضرت را] احترام می‌کردند، نماز می‌فرستادند؛ از این کارها بود دیگر. حالا آن‌جا من شرح دادم که مأمون چرا این کارها را می‌کرد و چرا کرد و چه اهداف و چه فوایدی در ذهنش بود؛ آن وقت‌ها ما هم مثل شماها که الحمدلله جوانید و حوصله دارید، حوصله داشتیم و از این کارها می‌کردیم؛ حالا که دیگر بکلی از این معانی دور هستیم.



تحلیل مسائل سیاسی روز؛

مردادماه ۱۴۰۳

مرتضی غرسبان روزبهرانی

انتخابات حماسی و ادامه مسیر

یکی از افتخارات ملت ایران و نشانه استقرار نظام پایدار اسلامی و حاکی از عقلانیت و متانت فضای سیاسی کشور است. نگاه به برخی پدیده‌های ناپسند در برخی از آزمون‌های مشابه در برخی از مناطق جهان، نشان‌دهنده برجستگی ایران و ایرانی است.^(۱)

از اسفند ۱۴۰۲ش تا ۱۵ تیرماه ۱۴۰۳ش، در جمهوری اسلامی ایران پنج انتخابات برگزار شده است که پیام آن در همان نگاه اول، اهمیت رأی مردم در حاکمیت و مردم‌سالاری دینی به معنای واقعی کلمه است. از نگاهی دیگر، قدرت مجموعه اجرایی کشور

مرحله دوم انتخابات چهاردهمین دوره ریاست جمهوری کشور عزیزمان برگزار و نهمین رئیس جمهور ملت ایران، دکتر پزشکیان، با کسب اکثریت آرا انتخاب شد. در این مرحله، با مشارکت حدود ۵۰ درصدی مردم، مشارکت نسبتاً خوبی رقم خورد که این درصد مشارکت، مرهون تلاش، حضور و رقابتی شدن صحنه انتخابات توسط تمام احزاب، از جمله اصول‌گرایان و اصلاح‌طلبان بود، جای تقدیر و تشکر دارد.

رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام در حکم تنفیذ دکتر پزشکیان فرمودند: «چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری، پس از دوره ناتمام مانده رئیس جمهور فقید شهید،

۱. بیانات رهبری علیه‌السلام در مراسم حکم تنفیذ چهاردهمین دوره ریاست جمهوری، مورخ:

می‌کند. هرچند با انتخاب یکی از کاندیداها، حضورمیدانی برخی دلسوزان در پذیرش مدیریت‌های کلان و میانی کم‌تر مشاهده می‌شود؛ اما این بدان معنا نیست که اکنون، دل‌سوزان انقلاب سطح فعالیت اجتماعی خود را کاهش دهند؛ چراکه بار سنگین تلاش برای صیانت از دستاوردها و تحقق آرمان‌های انقلاب، بیش از پیش بر دوش ایشان سنگینی می‌کند و به جای ناامیدی و خمودگی، باید با انگیزه و فعالیت مضاعف، بار دیگران را نیز به دوش کشید.

رهبر معظم انقلاب علیه السلام در تفسیر آیه شریفه: «فَإِذَا قَرَعْتَ فَانصَبْ» می‌فرماید: «وقتی از کار فراغت پیدا کردی و کارت تمام شد، تازه قامت راست کن و شروع کن به کار بعدی؛ توقف وجود ندارد.» بنابراین، دل‌سوزان انقلاب باید پای کار نظام و آرمان‌هایش ایستاده، از همین امروز حرکت دوباره را شروع کنند. اکنون ضروری است با کارتشکیلاتی منظم و با برنامه در کنار کمک به دولت منتخب و مطالبه آرمان‌ها و نیازهای مردم و جلوگیری از کینه‌ورزی‌ها و بازکردن حواشی و تفرقه در مسیر انقلاب و کشور، امید به آینده و

برای تحقق چنین امر گسترده‌ای را نوید می‌دهد، به ویژه در شرایطی که شهادت آیت‌الله رئیسی علیه السلام رقم خورده و زمان مناسبی برای تدارک شرایط مهیا نبود. اکنون توجه به موارد ذیل ضروری است:

۱. پایان رقابت و آغاز رفاقت

با اتمام انتخابات و تعیین رئیس‌جمهور منتخب، دو کلیدواژه «رفتار رقابتی» و «هنجار رفاقتی» چراغ راه کشور در دوره پساانتخابات است که ضرورتاً همگان باید رفتارهای رقابتی را به هنجارهای رفاقتی تبدیل کنند. رهبر معظم انقلاب علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند: «شایسته است رفتارهای رقابتی دوران انتخابات، به هنجارهای رفاقتی تبدیل شود و هرکس در حد توان خود، برای آبادانی مادی و معنوی کشور تلاش کند.» هم‌اکنون وظیفه همگان در قبال رئیس‌جمهور منتخب که بار سنگین و دشوار قوه مجریه بر دوش اوست، حمایت است. رهبر معظم انقلاب علیه السلام براساس قاعده همیشه‌گی خود، از دولت حمایت کرده و خواهند کرد؛

۲. شروع کار تازه دل‌سوزان انقلاب

نتیجه انتخابات، وظیفه آحاد دلسوزان و دغدغه‌مندان جبهه انقلاب را سنگین‌تر

اتحاد حول آرمان‌ها و مطالبات مردم و حل مشکلات کشور با محوریت فرامین سکان دار انقلاب را دنبال کنیم؛

۳. مواجهه صحیح با دولت جدید

از زمان اعلان نتایج نهایی انتخابات، در مواجهه با دولت جدید چند نوع رویکرد دیده شده است: یکی رویکرد «سکوت» است. در زمانی که جریانی در حال کنش، تعریف زمین بازی و پیاده‌سازی طرح و برنامه با هدف اجرای آن در آینده می‌باشد، این رویکرد بیانگر نوعی یأس و ناامیدی و یک اشتباه است. رویکرد دیگر «تمسخر، توهین، فحاشی و تخریب» است که طبیعتاً انسان‌ها مؤمن ضمن اجتناب از آن، دیگران را نیز از این کار منع می‌کنند و در نهایت، رویکرد مطلوب، رویکرد «حمایت منطقی و نقد سازنده» است که در غالب شرایط، روشی مطلوب به جهت شناخت عیوب بوده، موجب رفع اشکال و تصحیح امور می‌شود؛

۴. ریشه‌یابی کاهش مشارکت مردمی

هرچند مردم در انتخابات ریاست جمهوری اخیر حماسه آفریدند و در مقایسه با سایر نظام‌های دنیا، درصد مشارکت بالائری را شاهد بودیم؛ اما روند

کاهشی مشارکت در مقایسه با ادوار گذشته انتخابات، نیاز به آسیب‌شناسی دارد. در دور اول، با وجود این‌که نظرسنجی‌ها مشارکت بالای ۴۵ درصد را بیان می‌کرد؛ اما شاهد مشارکت ۴۰ درصدی بودیم. طبیعتاً یکی از این دلایل، مشکلات معیشتی است که نمی‌توان از آن چشم پوشید؛ چراکه این مشکلات، معیشت مردم را تحت تأثیر قرار داده است. هرچند این عامل علت تامه نیست؛ اما اثرگذار است.

اگر بخواهیم عمیق‌تر به موضوع نگاه کنیم، مشکلات اقتصادی در طول برهه‌های گوناگون وجود داشته؛ اما میزان مشارکت نیز فراز و فرود خاص خود را داشته است. از این رو، نمی‌توان مشکلات اقتصادی را دلیل اصلی کاهش مشارکت دانست و به تبع، رفع آن، راه‌حل کامل این مسأله نیست؛ زیرا با وجود رفع این مشکلات، باز هم مسائلی میزان مشارکت را تهدید خواهد کرد. در واقع، مهم‌ترین مشکلی که به لحاظ جامعه‌شناختی مردم در معرض آن قرار دارند، «فضای مجازی» می‌باشد که اکنون به فضای حقیقی بدل گشته است. در فضای مجازی، رسانه‌های غربی تلاش دارند با جنگ شناختی،

اسلامی وارد میدان شده، نشان دادند که جمهوری اسلامی به معنای واقعی کلمه «جمهوری» است؛ چراکه ماهیت و ذات جمهوری اسلامی، بر رأی و نظر مردم متکی و مبتنی است.

اکنون که ملت وظیفه و تکلیف خود را در مشارکت بالا محقق کرده و اراده خود را در صندوق‌های رأی بر انتخاب رئیس جمهور منتخب به فضیلت رسانده، نوبت آن است که فرد منتخب به عهد خویش با خدا و مردم پایبند باشد. اکنون وظایف گوناگونی برعهده ایشان است که باید در جهت انجام آن تلاش کند، از جمله:

۱. انتخاب کابینه شایسته

یکی از وظایف رئیس جمهور منتخب در تشکیل کابینه، انتخاب کارگزاران شایسته، اعم از وزرا، اعضای دولت، مدیران ارشد و میانی است. رهبر معظم انقلاب حفظه الله در دو نوبت به این مسأله اشاره داشته، هم پیش از برگزاری انتخابات، خطاب به نامزدها فرمودند: «با خداوند خودتان عهد کنید که اگر موفق شدید و توانستید مسئولیتی به دست بیاورید:

۱. کسان و کارگزاران خود را از کسائی قرار ندهید که ذره‌ای با انقلاب زاویه دارند.

روحیه یأس و ناتوانی را به مخاطبین ایرانی القا کنند و پس از آن آنان را در وضعیتی قرار دهند که محتوای دیگری به او نرسد. از جمله در موضوع انتخابات، شاهد آن بوده و هستیم که بخشی از جامعه نسبت به افرادی که باور دارند صندوق رأی تأثیر دارد و می‌تواند منشأ حل مشکلات مختلف شود، موضع مخالف می‌گیرند. بنابراین، باید این فضا شکسته شده، خرده روایت‌ها به شکل‌های مختلف به گوش افشار آسیب دیده در جنگ شناختی برسد تا استدلال و منطق صحیح شنیده شود و جامعه در فضای منطقی تصمیم‌گیری کند. این فضای منطقی و عقلانی است که کمک می‌کند مشارکت مردم بالا رفته، فرد اصلاح و کارآمد و دارای ایده و برنامه برای توسعه ایران انتخاب شود.

وظایف دولت چهاردهم

نظام جمهوری اسلامی ایران، پنج انتخابات را در امنیت و آرامش کامل در کم‌تر از شش ماه برگزار کرد و در دنیا نسخه‌ای بی‌بدیل از مردم‌سالاری دینی و اقتدار را به نمایش گذاشت. در این پنج نوبت انتخابات، عموم مردم با روش

آن کسی که با انقلاب، با امام راحل علیه السلام، با نظام اسلامی ذره‌ای زاویه داشته باشد، به درد شما نمی‌خورد و همکار خوبی برای شما نخواهد بود؛

۲. آن کسی که دل بسته آمریکا باشد و تصور کند که بدون لطف آمریکا نمی‌شود قدم از قدم برداشت در کشور، برای شما همکار خوبی نخواهد بود. او از ظرفیت‌های کشور استفاده نخواهد کرد و خوب مدیریت نخواهد کرد؛

۳. آن کسی که راهبرد دین و شریعت را مورد بی‌اعتنایی قرار دهد، او با شما همکار خوبی نخواهد بود و در مقابل، کسی را انتخاب کنید که اهل دین، اهل شریعت، اهل انقلاب، اهل اعتقاد کامل به نظام باشد.^(۱)

هم در دیدار نمایندگان مجلس، در خصوص وزرا و همراهان دولت فرمودند: «آن کسی را باید میدان دار کرد که: امین باشد، صادق باشد، متدین باشد، از بن دندان به جمهوری اسلامی، به نظام اسلامی معتقد باشد. ایمان یک شاخص

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار با کارگزاران نظام به مناسبت عید سعید غدیر، مورخ:

مهم است؛ امید به آینده و نگاه مثبت به افق. آن‌هایی که افق به نظرشان تاریک است، کاری نمی‌شود کرد؛ نمی‌شود به این‌ها مسئولیت داد؛ مسئولیت‌های اساسی و کلیدی داد. تشریح و متشرح بودن، یکی از معیارهای مهم است. اشتهار به پاک‌دستی، به صداقت، یک معیار است. سابقه سوء نداشته باشند، این یک معیار است. نگرش ملی داشته باشند؛ یعنی غرق در مسائل جناحی و سیاسی و این‌ها نشوند، نگاه ملی به کشور داشته باشند. این‌ها را با تحقیق [می‌شود فهمید]. این معیارها باید رعایت بشود؛ هم رئیس‌جمهور محترم این‌ها را رعایت کنند، هم مجلس رعایت کند.»^(۲)

۲. عمل به مطالبات مردم و خدمت به آن‌ها

وظیفه دیگر دولت جدید، عمل به مطالبات مردم و خدمت به آنان است. امام کاظم علیه السلام در خصوص ارزش و اهمیت خدمت به مردم می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ

۲. بیانات رهبری علیه السلام در دیدار با نمایندگان مجلس

سُرُوراً فَرَّحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^(۱) خداوند در زمین بندگان را دارد که در برآورده نمودن حاجات مردم تلاش می‌کنند. اینان روز قیامت در آسایش و امنیت‌اند و هر که سرور و خوشحالی بر انسان با ایمانی وارد سازد، خداوند در روز قیامت قلبش را شادمان می‌گرداند».

اکنون فصل کار و تلاش و پیمودن ادامه راه است؛ فصل عمل به مطالبات مردم. در این خصوص، مسائل اقتصادی و معیشتی در اولویت است. انتظار می‌رود دولت جدید خود را متعهد به اجرای خواسته‌ها و مطالبات مردم بداند. منش و مشی رئیس جمهور شهید علیه السلام، اخلاق، کار و پرهیز از بردن دولت به حاشیه‌ها بود. رئیس جمهور منتخب باید از تجربه‌های پیشین و اسلاف خود بهره ببرد و آن‌ها را در اداره کشور به کار بندد. به ویژه مراقب اطرافیان خود باشد؛

۳. پیمودن راه شهید جمهور و دولت سیزدهم

وظیفه دیگر دولت چهاردهم، الگوگیری از رئیس جمهور شهید و دولت سیزدهم

است؛ چراکه وی، تراز ریاست جمهوری را تغییر داد و شهادت او باورهای اجتماعی را راسخ‌تر از گذشته کرد. شهید رئیسی علیه السلام در زمینه خدمت به مردم، الگو بود. ایشان رسالت واقعی ریاست جمهوری در نظام اسلامی را معنا کرد و خدمت به مردم را نه دون شأن خود دانست و نه از آن‌ها خالی کرد و نه در این زمینه بهانه تراشید؛ بلکه رسیدگی به امور مردم را به عنوان یک وظیفه دینی و قانونی و با عشق و جدیت دنبال نمود. تراز خدمت به مردم در دولت ایشان بسیار ارتقا یافت. این‌گونه خدمت‌رسانی مورد رضایت خداوند بوده، در بطن آن، تعالی معنوی فرد و جامعه نیز نهفته است. اکنون بسیاری از پروژه‌ها به مرحله ثمردهی رسیده‌اند که امیدواریم دولت جدید نیز همین مسیر را ادامه دهد و طعم شیرین خدمت را هم‌چنان به مردم بچشاند و توصیفات کم‌نظیر رهبر معظم انقلاب علیه السلام درباره رئیس جمهور شهید علیه السلام را الگوی خود قرار دهد که عبارت‌اند از:

- در مرزبندی با دشمنان انقلاب، صراحت داشت و دوپهلوصحبت نمی‌کرد
و به لبخند دشمن اعتماد نمی‌کرد؛

۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۹۷.

- مظهر شعارهای انقلاب بود؛

- مردکار، خدمت و صفا بود؛

- شب و روز نمی شناخت؛

- در باب خدمت‌گذاری به کشور و

ملت، یک نصاب تازه‌ای به وجود آورد؛

- ما قبلاً شخصیت‌های خدمت‌گذار

داشتیم؛ اما نه در این حد، نه با این

حجم، نه با این کیفیت، نه با این

صداقت، نه با این پرکاری و شب و روز

نشناختن؛

- در مسائل خارجی، از فرصت‌ها به

بهترین وجه استفاده کرد؛

- این همه سفر خارجی، آثار

ارزشمندی هم برای امروز کشور و هم برای

فردای کشور دارد؛

- ایران را در چشم رجال سیاسی دنیا

بزرگ‌تر و برجسته‌تر کرد؛

- انقلاب اسلامی و ملت ایران را در

اظهارات خارجی خود درست تعریف

کرد و شناساند؛

- سبک مدیریت او بین همکاران

خود، سبک ویژه‌ای بود؛

- با همکاران خود، با وزرا، با مدیران

دولتی، با صفا و صمیمیت رفتار می‌کرد؛

- برای مردم کرامت و عزت قائل بود؛

- به مردم و جوانان برای اظهار نظر

میدان می‌داد و حرمت مردم را نگه

می داشت؛

- به جوان‌ها اعتماد می‌کرد و آن‌ها را

تکریم می‌کرد؛

- به کسانی که به خود او بدی کرده

بودند، با کرامت برخورد می‌کرد و به

کسانی که به او اهانت کرده بودند، پاسخ

تند و زشت و عصبی نمی‌داد.

۴. عمل به منویات رهبر معظم علیه السلام

رئیس‌جمهور منتخب در برنامه‌های

تبلیغاتی، بسیار بر سیاست‌های ابلاغی

رهبر معظم انقلاب علیه السلام تأکید کرد و در

سخنرانی در مرقد امام علیه السلام نیز از عنایات

و تدابیر رهبری تشکر ویژه نمود. عمل به

توصیه‌های رهبر معظم انقلاب علیه السلام به

رئیس‌جمهور منتخب درباره انتخاب

همکاران و نوع نگاه به ظرفیت‌های بزرگ

در اختیار و پیش‌رو، میزان و گواه روشنی بر

این قدرشناسی خواهد بود.

رهبر حکیم و فرزانه انقلاب علیه السلام در

مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری دکتر

پزشکیان ۱۰ توصیه کلیدی نجات‌بخش

و سعادت‌آفرین به ایشان داشتند که

امیر عبداللہیان در دوران تصدی مسئولیت وزارت امور خارجه.

با توجه به منویات رهبر معظم انقلاب علیہ السلام، شاید بتوان دو وظیفه اصلی؛ یکی در حوزه سیاست داخلی و دیگری در حوزه سیاست خارجی را پیش روی دولت چهاردهم دید. رهبر معظم انقلاب علیہ السلام با تأکید مداوم بر مکتب حکمرانی که شهید رئیسی علیہ السلام اجرا کرد، به طور عمدہ به دو تکلیف مهم اشاره داشتند. در ترازوی که شهید رئیسی علیہ السلام در حوزه سیاست خارجی مشخص کرد، صراحت موضع در مقابل بدخواهان جمهوری اسلامی یک اصل لازم الرعایة شناخته می شد. معظم له در دیدار اخیرشان با اقشار مردمی در روز عید غدیر، به این مهم اشاره فرمودند:

«بعضی از سیاسیون در کشور ما تصور می کنند که باید آویزان به این قدرت و آن قدرت بشوند و بدون آویزان شدن به فلان قدرت معروف و بزرگ، نمی شود پیش رفت یا خیال می کنند که همه راه های پیشرفت از آمریکا می گذرد».

از این رو، اصل مهم برای رئیس جمهور منتخب این است که از تجارب دولت های گذشته بهره ببرد و ضمن

امیدواریم آن ها را سرلوحه اندیشه و عمل خود و همکاران و همراهان خویش کند:

۱. استفاده از ظرفیت های مردمی؛ با مردم، در میان مردم و برای مردم بودن؛
۲. بهره گیری از ظرفیت علمی و عملی نیروهای بی شمار و فراوان خلاق، نوآورو مبتکر؛

۳. استفاده درست از ثروت های طبیعی سرشار کشور؛

۴. برخورداری از روحیه جهادی، درست مثل شهید رئیسی علیہ السلام و دولت سیزدهم؛

۵. تعامل با سایر قوا و ارکان اداره کشور؛

۶. رعایت اولویت ها که نخستین آن ها اقتصاد است و دومین آن ها ارتباط با همسایگان و کشورهای که در شرایط سخت و دشوار به ایران کمک کردند؛
۷. بی اعتنایی به وسوسه های دو قطبی سازی؛

۸. رها کردن مجادلات انتخاباتی؛

۹. گره نزدن هیچ یک از مسائل کشور به موضوعات خارجی؛

۱۰. برخورد فعال و اثرگذار با مسائل جهانی، همانند عملکرد شهید

رعایت تعامل و اصل عزت‌مداری، موضع محکم و شفافی درباره ارتباط با غرب در پیش گیرد؛ موضعی که تضمین‌کننده عزت و ارزش‌های دینی و منافع ملی ما باشد. شاید بتوان این مسأله را یک اصل کلیدی برشمرد؛ چراکه تکلیف دیگر در حوزه سیاست داخلی نیز وابسته به همین رویکرد و نوع عملکرد است.

رهبر فرزانه انقلاب حفظه الله در ادامه فرمودند:

«این کسانی که چشم‌شان به خارج از مرزهای کشور است و این ظرفیت‌های کشور را نمی‌بینند؛ وقتی ندیدند، وقتی قدرش را ندانستند، طبعاً برنامه‌ریزی هم برای استفاده از آن‌ها نمی‌کنند. جمهوری اسلامی به فضل الهی، به توفیق الهی، تا حالا نشان داده که بدون تکیه به بیگانگان و حتی با وجود مودی‌گری و چالش‌گری بیگانگان، می‌تواند پیش برود و پیش رفته. این را جمهوری اسلامی نشان داده. در آینده هم به حول و قوه الهی ملت ایران اجازه نخواهد داد که سرنوشتش را دیگران بنویسند».

از این رو مسأله‌ای که تکلیف را در حوزه سیاست داخلی مشخص می‌کند،

استفاده از ظرفیت‌های داخلی برای حل مسائل کشور است. چنان‌که در دولت شهید رئیسی رحمته الله از ظرفیت‌های آبی جنوب کشور برای حل مشکل آب برخی شهرها، از جمله یزد و کرمان بهره برد و ضمن تقویت زیرساخت‌های کشور، با افزایش فروش نفت و ارزآوری برای کشور، بدهی‌های دولت قبل را پرداخت کرد. ثمره این نوع سیاست‌ورزی در کارنامه شهید رئیسی رحمته الله، خود گواه بر کارآمدی این مدل حکمرانی است. چنان‌که رهبر حکیم انقلاب حفظه الله در بیاناتی می‌فرمایند: «اگر دولت شهید رئیسی رحمته الله تداوم پیدا می‌کرد، بسیاری از مشکلات مردم و عمدتاً مشکلات اقتصادی، حل می‌شد.»

از این رو، دولت آینده می‌تواند با پیش رو قرار دادن راه شهید رئیسی رحمته الله، تکمیل‌کننده مسیر او شده، به تدریج کشور را به سمت آبادانی و امید حرکت دهد.

۵. عمل به وعده‌ها

برخی از موافقان و مخالفان دکتر پزشکیان در تلاش‌اند که بگویند ایشان یک «نامزد بی‌برنامه و بی‌وعده» است و می‌گویند: ایشان هیچ قول و قراری با مردم نگذاشته و هیچ تعهدی نسبت به

حل مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نداده و همه چیز را به نظر کارشناسان ارجاع داده است؛ اما بدون تردید، تمام این ادعاها خلاف واقع‌اند. اقلأً ۱۶ میلیون نفری که به ایشان رأی داده‌اند، هرگز چنین نظری نداشته و چنین فهمی از سخنان جناب دکتر پزشکیان نداشته‌اند؛ بلکه حقیقت آن است که دلیل اصلی گرایش ۱۶ میلیون نفر به جناب دکتر پزشکیان، اولاً موافقت با برنامه‌های ایشان بوده؛ ثانیاً، احساس قدرت عملی در ایشان برای اجرایی کردن آن‌ها؛ ثالثاً، احساس صداقت در گفتار ایشان نسبت به وعده‌هایش بوده است.

ایشان مکرر «شرافت»، «اعتبار» و «آبروی» خود را ضامن صداقت و عمل به وعده‌هایش دانسته که مروری بر وعده‌های ایشان، می‌تواند مطالبات مردمی از دولت چهاردهم را منطقی‌تر کند.

- من بارها گفته‌ام، مسیر من مسیر مولا علی ع است؛

- من نخواهم گذاشت فقرا و محرومین گرسنه سر را به بالین بگذارند؛

- در ارتباط با یارانه‌ها، طبیعی است نباید به من و آدم‌هایی که ماشین

آن چنانی سوار می‌شوند، یارانه بدهند. باید از این‌ها که پولدارند، بگیرند و به محرومان بدهند؛

- در آموزش و بهداشت، باور دارم باید همه از امکانات برابر و عادلانه برخوردار باشند؛

- هیچ تغییری در قیمت بنزین و آب و برق و گاز نخواهم داد.

و خطاب به مردم تصریح کرد: «دروغ بزرگ افزایش قیمت بنزین، برای تخریب آرای سرنوشت‌ساز شما مردم عزیز طراحی شده است.»؛

- ارزش پول ملی را افزایش خواهم داد؛

- متعهد به اجرایی‌سازی «برنامه هفتم توسعه» و «اسناد بالادستی» نظام هستیم؛

- در سیاست خارجی معیار و محور، رعایت سه اصل: عزت، حکمت و مصلحت است؛

- نه تنها راه شهید رئیسی رحمته الله علیه در مسکن را پیگیری می‌کنم؛ بلکه آمایش سرزمینی را هم که در سیاست‌های مقام معظم رهبری رحمته الله علیه هست، به شدت پیگیری می‌کنم. اگر آمایش سرزمینی را دنبال نکنیم، آینده تهران با فاجعه روبه‌رو خواهد شد؛

- من واردات خودرورا آزاد می‌کنم؛

- بازنشسته‌ها بدون هزینه باید خدمات درمانی داشته باشند و باید براساس تورم حقوق بازنشستگان را افزایش دهیم؛

- از اول گفتیم که سیاست‌های کلی مقام معظم رهبری حفظه الله را طی خواهیم کرد. در نتیجه امکان ندارد که ما قانون را اجرا نکنیم؛

- من تعهد می‌کنم تلاش کنم هیچ خانواده ایرانی نگران فرزند خود نباشد. دکتر پزشکیان در نخستین سخنرانی خود بعد از انتخاب شدن در حرم مطهر امام راحل حفظه الله گفت: «من در رقابت‌ها حرفی نزدم که فردا نتوانم به آن حرف عمل کنم و بعد مشخص شود دروغ بوده است.» بر این اساس، عمل به وعده‌ها، یکی دیگر از وظایف دولت چهاردهم است.

إِنَّا مِنَ الْمَجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ

صبح روز چهارشنبه، دهم مردادماه، روابط عمومی کل سپاه در اطلاعیه‌ای، از شهادت «اسماعیل هنیه» رئیس دفتر سیاسی حماس و یکی از محافظان وی، در اثر اصابت قرارگرفتن محل اقامت آنان در تهران خبر داد.

در پی شهادت این مجاهد بزرگ، رهبر معظم انقلاب اسلامی حفظه الله در پیامی، ضمن تبریک و تسلیت شهادت این رهبر شجاع و مجاهد برجسته به امت اسلامی، و جبهه مقاومت و ملت سرافراز فلسطین، تأکید کردند:

«رژیم صهیونی جنایتکار و تروریست، با این اقدام زمینه مجازات سختی را برای خود فراهم ساخت و خونخواهی او را که در حریم جمهوری اسلامی ایران به شهادت رسید، وظیفه خود می‌دانیم.»^(۱)

بمباران منطقه‌ای در جنوب لبنان و اقدام به ترور ناجوانمردانه و سفاکانه یکی از فرماندهان ارشد مقاومت اسلامی لبنان؛ یعنی حاج فؤاد شکروپس از آن، به شهادت رساندن رئیس دفتر سیاسی حماس، دو جنایت بزرگ و فراموش نشدنی در تاریخ جنایات و تجاوزهای رژیم صهیونیستی است. دشمن صهیون و نیز آمریکا و غرب به عنوان پشتیبان آنها، اهداف مختلفی را از ترور شهید هنیه دنبال می‌کنند:

۱. پیام مقام معظم رهبری حفظه الله به مناسبت شهادت اسماعیل هنیه، مورخ: ۱۴۰۳/۰۵/۱۰.

۱. سرپوش گذاردن بر شکست‌های رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی در طول نه ماه گذشته نتوانسته هیچ دستاوردی در جنگ غزه به دست آورد و این موضوع وجهه اسرائیل را در جهان به شدت خدشه دار کرده، و در عمل بازدارندگی رژیم صهیونیستی به طور کامل از بین رفته است. ترور اسماعیل هنیه در تهران، می‌تواند افکار عمومی دنیا را تا مدتی از شکست در میدان آنان منحرف کند؛

۲. ایجاد اختلاف در جبهه مقاومت

تیره شدن روابط ایران و حماس و نیز ایجاد اختلاف در جبهه مقاومت، از اهداف دیگر آن‌هاست و حال آن‌که رابطه حماس و ایران ناگسستنی است؛ ولی باید مواظب باشیم که شیطنتهای رسانه‌ای رژیم صهیونیستی، بین عناصر جبهه مقاومت اختلاف افکنی نکنند.

بی‌شک این ترورها نشانگر زبونی رژیم صهیونیستی و نزدیک شدن به روزهای پایانی این رژیم نامشروع می‌باشد؛ اما مستکبران، خصوصاً آمریکای جنایتکار، به عنوان حامی اصلی صهیونیست و خود اسرائیل غاصب می‌دانند که نه تنها خللی در عزم راسخ جبهه مقاومت برای

نابودی اسرائیل ایجاد نخواهد شد؛ بلکه مستحکم‌تر از قبل این مسیر را ادامه خواهند داد و بی‌تردید شهادت این مجاهد راه را برای محو این رژیم سفاک و آدم‌کش هموار خواهد نمود. جبهه مقاومت اسلامی با شهادت سرداران و رهبران، بیش از پیش آماده رزم و مبارزه با جنایتکاران عالم، به ویژه رژیم آدم‌کش اسرائیل خواهد شد و به هیچ وجه نخواهد توانست خللی در صفوف جریان مقاومت ایجاد کند؛

۳. مخدوش نمودن امنیت داخلی ایران

برخی این اقدام در تهران را ناشی از ضعف امنیتی در داخل کشور می‌دانند. در حالی که با توجه به گسترش ناامنی‌ها در اطراف ایران، از جمله دز، پاکستان، افغانستان، سوریه، عراق، ترکیه و... و تلاش همه جانبه برای ضربه زدن به ایران، امنیت کشور تاکنون در اوج خود تأمین شده است. بنابراین، انگشت اتهام را به سمت نیروهای امنیتی گرفتن، بازی در زمین دشمن است.

به طور قطع مسئولان محترم کشور، به ویژه مسئولان امنیتی مناشیء اتفاقات اخیر را به سرعت بررسی می‌کنند و افکار

عمومی مردم را از ابعاد این ماجرا مطلع می‌سازند و اقدامات لازم در جهت جبران کاستی‌ها و خلأها را با اولویت در دستور کار قرار می‌دهند؛ چراکه مسئله امنیت، از مهم‌ترین مؤلفه‌های ثبات و پیشرفت کشور است و هرگونه خدشه به آن، قابل پذیرش نیست و باید با دقت زیاد پیگیری شود؛

۴. مقصر جلوه دادن دولت جدید ایران

کشاندن نزاع لفظی به داخل و سرزنش دولت جدید در ماجرای ترور شهید هنیه، هدف دشمن و تحلیلی کاملاً سطحی و غلط است. هم‌چون برهه‌های مختلف عملیات صهیونیست‌ها علیه مقاومت، این بار نیز منافقین به عنوان بازوی عملیات روانی صهیونیست‌ها دست به کار شده‌اند تا با انتشار شایعات و دروغ‌ها، به جای تمرکز محکومیت‌ها علیه صهیونیست‌ها، نزاع‌های لفظی را به درون کشور ما بکشند. براین مبنا، با اعلام خبر ترور شهید هنیه در تهران، تعدادی از آکانت‌های جعلی با ظاهر و پوشش انقلابی، دولت آقای پزشک‌یان را در این زمینه سرزنش کردند و بیش از هر چیز، بر تشدید شایعات در داخل و انتقام‌جویی علیه نهادهای انقلابی تمرکز کرده‌اند و

حال آن‌که دولت جدید هنوز زمام امور امنیتی در کشور را به دست نگرفته است. رئیس‌جمهور منتخب، موضع‌گیری‌های صریح و مقتدرانه‌ای در حمایت از جبهه مقاومت داشته است. سخنان ایشان در روز تحلیف در حمایت از فلسطین و محور مقاومت که با تشویق‌های حاضران و نمایندگان مجلس همراه بود، برخلاف تصورات و ارزیابی‌های صورت گرفته، نشان داد که با تغییر دولت‌ها، مواضع جمهوری اسلامی ایران در حمایت از فلسطین ثابت مانده، ایران همیشه در کنار جبهه مقاومت و در مقابل رژیم صهیونیستی خواهد ایستاد، تا به آزادی قدس - که هدف نهایی این سیاست مقدس است - برسد.

شهادت اسماعیل هنیه حاکی از عجز و شکست رژیم صهیونیستی در مهار کردن حماس در غزه است و برای پوشاندن این شکست، دست به این اقدام زده، برخی گمان می‌کنند که با شهادت دکتر اسماعیل هنیه، ضربه مهلکی بر حماس وارد آمده و ادامه حرکت آن‌ها در برابر دشمن صهیون را با مشکل جدی مواجه ساخته است؛ در حالی که جبهه مقاومت با خون شهدایش رشد کرده است.

تنها گزینه پیش روی امت اسلامی است و در زمان و موقعیت مناسب خود انجام خواهد گرفت.

برکات شهادت شهدای مقاومت

به یقین شهادت امثال شهید «اسماعیل هنیه» برکاتی دارد، از جمله: انسجام جبهه مقاومت، منفور شدن رژیم صهیونیستی در افکار عمومی، تضعیف نگاه مماشات با آمریکا به بهانه مذاکره و برجام در مسئولین دولت و...

طبق آیه قرآن، در جنگ و مبارزه، هر دو طرف رنج می‌کشند و کشته می‌دهند؛ ولی پیروزی نهایی از آن جبهه حق خواهد بود: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛^(۲) «و در تعقیب و جستجوی دشمن سستی نکنید! اگر شما [در رویارویی با دشمن] درد و رنج می‌بینید، آنان نیز چون شما درد و رنج می‌بینند و شما چیزی را [چون پیروزی و پاداش] از خدا امید دارید که آنان امید ندارند و خدا همواره دانا و حکیم است».

همان‌گونه که با شهادت عباس موسوی، حزب الله لبنان متوقف نشد و با شهادت شیخ احمد یاسین، مقاومت حماس توقفی نکرد، با شهادت اسماعیل هنیه نیز مقاومت حماس دچار تزلزل نخواهد شد.

طبق آیه شریفه: «قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَكْشِفِ سُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»؛^(۱) «با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست شما عذاب کند و رسوایشان نماید و شما را بر آنان پیروزی دهد و سینه‌های [پرسوزو غم] مردم مؤمن را شفا بخشد...»، انتقام از عاملین این جنایت قطعی است؛ اما دستگاه‌های تبلیغاتی پیدا و پنهان دشمنان، تمام تلاش خود را خواهند نمود تا به انحای مختلف، هرگونه تصمیم نهایی نظام را به چالش بکشند. بنابراین، باید با هوشیاری انقلابی، از هرگونه واکنش حکیمانه نظام، دفاع کرد.

به یقین این اقدام، دست ما را در پاسخ سخت دادن به رژیم صهیونیستی بازتر کرده، افکار عمومی دنیا را با ما همراه خواهد کرد و به زودی جواب قاطع و پشیمان‌کننده‌ای داده خواهد شد که



راهکارهای تحقق شعار سال «جهش تولید با مشارکت مردمی»

علیرضا مظاهری

اشاره

آرمان‌ها، اهداف و غایات نظام اسلامی برخوردار باشد.

مهم‌ترین آرمانی که نظام اسلامی با نرم‌افزار مردم‌سالاری دینی دنبال می‌کند، رسیدن به تمدن نوین اسلامی است که از طریق طی مراحل میانی دولت اسلامی و جامعه اسلامی تحقق خواهد یافت.^(۱) برای طی این مراحل باید ایرانی قوی ساخته شود. از این رو «ایران قوی»^(۲) آرمان مشترک همه ایرانیان است؛ آرمانی که تنها با «حضور و مشارکت مردم»^(۳) محقق خواهد شد.

تعیین شعار سال توسط رهبر گرامی انقلاب، سیاستی گفتمانی در فقه حکومتی ماست که باید نظام حکمرانی ملی، جهت‌گیری اصلی خود را بر این سیاست متمرکز کند؛ افزون بر این، توجه به این شعار باید در زنجیره‌ای از گفتمان‌ها و در امتداد شعار سال‌های پیشین باشد. درک دقیق و درست سیاست‌گذاران ملی مطابق با آن چه رهبر گرامی انقلاب رحمته‌الله علیه بیان فرموده‌اند و توسعه معنایی این گفتمان در منظومه فکری امامین انقلاب، از نکات ضروری و لازم است. در حقیقت علاوه بر کارگزاران، بایستی جامعه اسلامی نیز از شناخت کافی نسبت به

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه در دیدار کارگزاران نظام؛ مورخ: ۱۳۷۹/۰۹/۱۲.

۲. بیانات مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه در دیدار مردم آذربایجان شرقی؛ مورخ: ۱۴۰۷/۱۱/۲۶.

۳. بیانات مقام معظم رهبری رحمته‌الله علیه در سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران؛ مورخ: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱.

«جهش تولید» نیز یکی از ابزارهای مهم قدرت است.^(۱) مسأله تقویت تولید داخلی به حدی در اندیشه اقتصادی رهبر معظم انقلاب علیه السلام جدی است که در پیام تاریخی خود به مناسبت آغاز مسئولیت رهبری فرمودند:

«باید روند تولید داخلی، اعم از تولیدات کشاورزی و صنعتی شتاب گیرد.»^(۲)

بنابراین «جهش تولید با مشارکت مردم» گامی ضروری برای تحقق آرمان «ایران قوی» است؛ براین اساس مقام معظم رهبری علیه السلام بارها از مسئولین امر، تعریف ساز و کارهای مشخص مشارکت مردم در امور از جمله در مسائل اقتصادی و تولیدی را مطالبه نموده‌اند:

«حضور مردم چه جوری است؟ این، همان نکته اصلی است. این جاست که مسئولین باید زمینه‌ها را، مدل‌ها را، فرمول‌های عملی و قابل فهم عموم را، فرمول‌های اعتمادبخش را برای مشارکت

مردم فراهم کنند. در هر بخشی می‌شود این کارها را کرد. هم قوه مجریه، هم قوه قضائیه، هم قوه مقننه به شیوه خاص خود می‌توانند این را تأمین کنند.»^(۳)

الزام بزرگ در جهش تولید، شناخت مسأله‌ها و چالش‌های تولید در یک نظام تحلیلی منسجم و منظومه‌ای است؛ اهمیت مسأله‌ها، منطق اولویت‌ها را می‌سازد و راه برون‌رفت از تراحم‌ها را فراهم می‌کند. شعار و گفتمان «رفع موانع تولید» باید به مثابه یک پیش‌فرض سیاستی در کنار الزامات و ضروریات دیگر، مطرح و برجسته باشد.

بر این پایه، نقش موانع و عوامل تضعیف‌کننده داخلی در تولید و پیشرفت (مثل فساد، کم‌کاری و تنبلی، ضعف بهره‌وری، ضعف نگاه بلندمدت و راهبردی و...) را بیش از گذشته برجسته‌نگریست و پیوسته این پرسش را برجسته ساخت که چگونه می‌توان نقش و جایگاه مردم در تولید و پیشرفت ملی را برجسته‌تر کرد؟

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در سخنرانی نوروزی

خطاب به ملت ایران؛ مورخ: ۱۳۹۹/۰۱/۰۳.

۲. پیام مقام معظم رهبری علیه السلام به ملت ایران در آغاز دوره مسئولیت رهبری انقلاب اسلامی ایران؛ مورخ:

۱۳۶۸/۰۳/۱۸.

۳. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام در جمع روحانیون

شیعه و اهل سنت کرمانشاه؛ مورخ: ۱۳۹۰/۰۷/۲۰.

با این مقدمه، تحقق مطلوب شعار سال (جهش تولید با مشارکت مردم) مستلزم به‌کارگیری راهکارهایی است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

راهکارهای تحقق شعار سال

۱. لزوم تدوین سند توسعه صنعتی

پیش‌نیاز هرگونه سیاست‌گذاری برای جهش تولید، در اختیار داشتن برنامه‌ای مشخص برای توسعه صنعتی کشور است. با این وجود با گذشت بیش از دو سال از مطالبه رهبر معظم انقلاب حفظه الله در خصوص تدوین سند توسعه صنعتی کشور^(۱)، هنوز یک سند لازم‌الاجرا در این زمینه تدوین و تصویب نشده است. با توجه به تأکیدات حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای حفظه الله و هم‌چنین الزام دولت مبنی بر تهیه سند «راهبرد ملی پیشرفت صنعتی و ارتقای زنجیره‌های ارزش کشور» در برنامه هفتم، ضروری است این سند هر چه سریع‌تر تهیه و به چارچوبی برای حمایت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها تبدیل شود. فقدان چنین سند راهنمایی، اُفت شدید کارایی و بهره‌وری در هزینه‌ها و

سرمایه‌گذاری‌های دولت را به همراه خواهد داشت. محدودیت منابع ریالی و ارزی کشور ایجاب می‌کند منابع در بهترین پروژه‌ها - و نه در پروژه‌های صرفاً خوب - هزینه شوند و این تشخیص، مبتنی بر یک چارچوب راهنما ممکن می‌شود؛ به همین دلیل است که مقام معظم رهبری حفظه الله معتقدند:

«در این جهش تولید، برخی از بخش‌ها، بخش‌های پیش‌رو هستند، به این‌ها باید اولویت داده شود.»^(۲)

وقتی ندانیم کدام تولید اولویت کشور است و از تولید بماند حمایت شود، اولاً توان حمایت دولت تحلیل می‌رود و ثانیاً با تولیدات غیر بهره‌ور مواجه خواهیم شد؛ به‌طور مثال تأمین گاز و برق ارزان برای کلیه صنایع در اقتصاد ایران، منجر به توسعه کاریکاتوری برخی زنجیره ارزش‌ها - نظیر متانول در زنجیره ارزش پتروشیمی - شده است. هم‌چنین حمایت غیرمشروط به هدف نیز منجر به تضعیف توان نوآوری و زاینده‌گی در تولید و به تبع آن، اُفت تولید در بلندمدت خواهد شد.

۲. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در ارتباط تصویری با مجموعه‌های تولیدی؛ مورخ: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷.

۱. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی؛ مورخ: ۱۴۰۱/۰۳/۰۴.

۲. لزوم توجه به زیرساخت‌های تولید در ایران

با وجود این‌که ایران جایگاه اول بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز در دنیا را دارد، تاکنون حدود ۴۰ درصد از ذخایر قابل استحصال نفت و تنها حدود ۱۷ درصد از ذخایر قابل استحصال گازی کشور به تولید رسیده است که نشان‌دهنده ظرفیت بالای توسعه میادین نفت و گاز - به ویژه میادین گازی - کشور است، اما به دلیل عدم سرمایه‌گذاری و هم‌چنین عدم حرکت به سمت بهینه‌سازی مصرف انرژی در ایران، ناترازی‌های شدیدی در حوزه انرژی در حال وقوع است. این ناترازی‌ها - که رهبر معظم انقلاب رحمته الله علیه نیز اخیراً به آن‌ها اشاره کردند^(۱) - تأمین زیرساخت‌های لازم برای تولید در ایران را با چالش مواجه کرده است.

به همین دلیل مجبور به خاموشی گاز صنایع در زمستان هستیم. این مهم ضرورت افزایش سرمایه‌گذاری و توسعه میادین هیدروکربوری را از دو منظر «ناترازی انرژی کشور» و «جایگاه روبه‌افول منابع انرژی فسیلی در جهان» نشان می‌دهد.

از طرف دیگر، عدم تنوع سبد تولید برق و ناترازی در تولید و مصرف گاز طبیعی، امنیت عرضه برق را با تهدید جدی مواجه می‌کند و این مسأله، توسعه سریع ظرفیت‌های نیروگاهی بدون نیاز به سوخت فسیلی (از جمله نیروگاه‌های تجدیدپذیر و واحد بخار نیروگاه‌های گازی) را به یکی از اولویت‌های اصلی صنعت برق کشور تبدیل کرده است.

۳. ایجاد توازن بین حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده

هر معامله‌ای دو طرف دارد؛ یکی خریدار (مصرف‌کننده) و دیگری فروشنده (تولیدکننده). اقتصاد صحیحاً تعامل این دو گروه با یکدیگر است. دولت‌ها گاه با هدف افزایش رفاه جامعه، در این معاملات دخالت‌هایی انجام می‌دهند. رعایت عدالت و انصاف در این مداخلات امری ضروری و البته دشوار است و همواره این نگرانی وجود دارد که دولت‌ها برای دستیابی به اهداف کوتاه‌مدت - که حمایت از مصرف‌کننده است - به زیان تولیدکننده حکم کنند. در حالی که بر اساس آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی؛ مورخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰.

أَمْوَالًا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ»^(۱)
 قرآن کریم در معاملات، رضایت طرفین را شرط می‌داند.

برخی از مصادیق این دخالت‌های غلط عبارتند از:

۱. تبدیل قیمت‌گذاری دستوری کالاها
 تولید داخل به قاعده در سیاست‌گذاری اقتصادی؛

۲. اولویت دادن به مصرف‌کننده خانگی در مواقع کمبود گاز و برق و تحمیل خاموشی به بخش صنعت؛

۳. الزام صادرکننده به فروش ارز حاصل از صادرات به قیمت ارزان؛

۴. تغییرات خلق الساعه در مقررات تجاری (ممنوعیت صادرات و امثال آن) با هدف تنظیم بازار داخل؛
 و از این دست مداخلات.

به طور کلی اگر جهش تولید هدف اصلی اقتصاد باشد، باید به تولیدکننده اطمینان داد که در مواقع تنگنا، توسط دولت، قربانی نخواهد شد و حقوقش پایمال نمی‌شود.

حضرت آیه الله خامنه‌ای رحمته الله علیه معتقدند «رشد سریع و مستمر» با کمک مردم حاصل خواهد شد؛ لازمه حضور مردم نیز آن است که:

«مسئولان محترم دولتی و هم‌چنین نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی مردم را به ایفای نقش مولد در اقتصاد ترغیب کنند و آن‌ها را هدایت کنند؛ برای بخش خصوصی اعتماد ایجاد کنند که سرمایه‌گذاری کند، کارآفرینی کند.»^(۲)

بنابراین اگر چه هدایت بخش خصوصی توسط دولت ضروری است؛ اما هر اقدامی که منجر به کاهش اعتماد بخش خصوصی شود، انگیزه فعالیت مولد را از بین برده، مردم را به سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیر مولد با ریسک پایین‌تر تشویق می‌کند و خلاف تحقق هدف «جهش تولید» عمل می‌کند.

۴. ضرورت تسهیل تأمین مالی تولید

یکی از مأموریت‌های مجموعه دولت و به طور ویژه بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی، تسهیل تأمین مالی تولید است و این هدف باید در کنار

۲. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در اجتماع ژانر و مجاوران حرم مطهر رضوی عجالتاً؛ مورخ: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱.

نمونه‌هایی از این هسته‌ها می‌تواند تعاونی‌های تولیدی با اتصال به تعاونی‌ها و تشکل‌های فعال در حوزه‌های توزیع و بازاریابی کالای تولیدی و تأمین مواد اولیه باشد. یا تشکل‌های اتحادیه‌ای صنفی منطقه‌ای و ملی که زنجیره‌های تأمین اصناف یا صنایع عضو خود را تقویت نمایند و در مذاکرات ملی در حوزه تولید نقش داشته باشند.

۶. ایجاد ضمانت‌های اجرایی و قانونی حمایت از تولیدات مردم محور غیردولتی

برای این‌که بستری محکم و قوی برای نقش‌آفرینی فعال مردم در تولید ایجاد شود، می‌بایست از تولید مردم محور در برابر رقابت‌های صنفی و صنعتی با بنگاه‌های تولیدی و صنعتی دولتی و یا عمومی غیرمردمی، حمایت منطقی انجام پذیرد و از ضمانت‌های قانونی محکم و فراگیر از انحصار طلبی رقابت‌گریزی و عدم مشارکت با مردم بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی عمومی و دولتی غیرمردمی جلوگیری گردد. هم‌چنین مشوق‌های مالی و مالیاتی نیز به موازات می‌بایست طراحی و با ضمانت‌های مربوطه اجرایی گردد.

هدف کنترل تورم به صورت جدی در دستور کار قرار گیرد. به همین دلیل رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام ضمن تأیید سیاست کنترل ترانزنامه، فرمودند:

«مراقبت کنید که تسهیلات بانکی نسبت به واحدهای تولیدی ضربه نبیند.»^(۱)

یا در دیدارشان با فعالان اقتصادی، ضمن تأکید بر ضرورت کاهش رشد نقدینگی، تذکر دادند که در تخصیص منابع بانکی به بنگاه‌های اقتصادی عدالت مراعات شود.^(۲)

۵. ایجاد زنجیره‌های پیوسته به هسته‌های تولید مردم محور

برای گسترش مشارکت مردم در تولید ملی، نیازمند هسته‌های تولید مردم محور هستیم که با ایجاد زنجیره‌های تأمین پیشینی و پسینی، زنجیره‌های ارزش، با قابلیت خلق ارزش افزوده قابل توجه برای تولیدات و خلق ثروت ملی پدید خواهد آمد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت؛ مورخ: ۱۴۰۷/۰۶/۰۸.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه‌السلام در دیدار تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی؛ مورخ: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰.

۷. شناسایی مبادی واردات کالای کم‌کیفیت و ارتقای فرآیند مقابله با قاچاق

واردات کالای کم‌کیفیت موجب می‌شود که محصول داخلی نتواند با آن رقابت کند؛ چراکه به علت پایین بودن کیفیت آن، هزینه تمام شده آن پایین می‌باشد. از طرفی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های خرید در جامعه، قیمت می‌باشد.

یکی از مبادی ورود این‌گونه کالاها قاچاق است. نبود نظارت دقیق بر ورود کالاهای قاچاق و رشد بی‌رویه واردات کالاهای خارجی و عدم توان رقابت سالم برای تولیدکنندگان ایرانی، نه تنها انگیزه تولید و خلاقیت را از این تولیدکنندگان می‌گیرد، بلکه کالای تولیدی ایرانی در شرایط کیفی مساوی با عدم استقبال بازار روبه‌رو می‌شود.

بنابراین با ارتقای سامانه‌های هوشمند گمرکی و فرآیندهای ترخیص کالا با بهره‌مندی از سامانه‌های رهگیری کالا و برخورد‌های سنگین قضایی و کیفری با موضوع قاچاق و هم‌چنین فراهم آوردن فضای کسب و کار شفاف و کارآمد در معیشت عاملان محروم، مانند کولبران،

می‌تواند در کاهش روزافزون این پدیده ناهنجار و مضر تولید و اقتصاد ملی مؤثر باشد.

۸. بروزرسانی قوانین کار و تأمین اجتماعی

برخی از قوانین، ضمن نکات مثبتی که دارد، گاهی موجب اختلال در امر تولید شده است؛ از جمله آن‌ها عدم پیش‌بینی کار دیجیتال و قواعد دورکاری و تولید خارج از کارگاه است. راهکارها و راهبردهایی در برنامه‌های توسعه کشور و برنامه‌های دولت در نظر گرفته شده است و برخی نیز به تصویب رسیده‌اند و تسریع در اجرای آن‌ها راهگشای تولید ملی خواهد بود.

۹. تلاش برای کارآمدی مستمر شبکه توزیع

از جمله چالش‌های تولید، عدم وجود شبکه توزیع کارآمد است. به تبع آن، تولیدکننده، محصولات خود را با هزینه تمام شده و سود اندک تولید می‌کند و به عوامل واسطه می‌فروشد، لکن به علت تعدد عوامل واسطه فروش، این اجناس به قیمت بسیار بالایی به دست مصرف‌کننده می‌رسد.

مداوم جهت حمایت از کالای داخلی دارد. تمرکز بر تولید محتوای خلاقانه، افزایش کیفیت محصولات و پای بندی مسئولان و چهره‌های ملی به استفاده از تولیدات داخلی و هم‌چنین نشان‌سازی برای تولیدات ملی فاخر و رقابت‌پذیر و جبران برخی از این هزینه‌ها توسط دولت، می‌تواند کمک ارزشمندی به تولید ملی باشد.

۱۱. اعتماد و اعتقاد به توانمندی‌های داخلی

به وجود آمدن اعتماد به توانمندی‌های داخلی شرط اساسی به حرکت درآوردن ریل‌های اقتصاد ملی است. نیروهای جوان، متخصص، با انگیزه و خلاق فراوان در مجموعه اقتصاد کشور سرمایه عظیمی است که تنها با تکیه به این سرمایه می‌توان مشکلات اقتصادی را چاره نمود. این امر مستلزم اعتماد و اعتقاد کامل مسئولین به توانمندی نیروهای داخلی و فراهم نمودن زمینه ورود این سرمایه عظیم به عرصه اقتصادی است که بدون آن جهشی در تولید کشور محقق نخواهد شد.

سهم کم تولیدکننده از منفعت زنجیره تولید و فروش، موجب کاهش انگیزه تولیدکننده برای تولید می‌شود و از سوی دیگر، تمایل برای خرید را کاهش می‌دهد. در این میان است که بسترسازی رانت‌های مصرف و قیمت و در نهایت فساد ایجاد می‌شود.

بنابراین اقداماتی مانند: ایجاد سامانه‌های هوشمند سوخت و نان و اقلام اساسی باید علاوه بر شکل‌گیری مداوم، روزآمد و رفع اشکال شوند و به طور موازی ساختارهای توزیع ملی از سوی ساختارهای مردم‌نهاد، مانند پلتفرم‌های توزیع هوشمند کالا، تعاونی‌های توزیعی و بنگاه‌های خانوادگی توزیعی شکل‌گیری و توسعه یابند.

۱۰. تقویت فرهنگی و ترویج مصرف کالای ملی

در کشور ایران فرهنگ استفاده و حمایت از کالای وطنی هم‌چنان در میان مردم نیازمند تقویت است. در شرایط کنونی حمایت از کالای داخلی در اقتصاد ایران حرف اول را می‌زند. این امر نیاز به بسترسازی و تولید محتوای فرهنگی

۱۲. توجه ویژه به اقتصاد دانش بنیان

مقصود از اقتصاد دانش بنیان آن است که تمام فعالیت‌های اقتصادی در حوزه تولید، توزیع و مصرف در همه بخش‌های اقتصادی، مبتنی بر جدیدترین دانش آن حوزه شکل گیرد. این امر ممکن است با دونوع رویکرد صورت گیرد:

اول: نهادینه شدن دانش در بدنه اقتصادی؛

دوم: ایجاد شرکت‌های دانش بنیان و استفاده از نتایج علمی آن‌ها در فرایند اقتصادی.

اهمیت موضوع «دانش بنیان» از آن جهت است که با رشد تکنولوژی با تکیه بر دانش بومی و داخلی، علاوه بر ایجاد ارزش افزوده بالا، سبب رشد اقتصادی مداوم و پایدار خواهد شد.

بنابراین توجه به اقتصاد دانش بنیان، نقشی کلیدی در جهش تولید دارد.

۱۳. رویکرد صادرات محور و دیپلماسی اقتصادی

صادرات در ایران به خاطر وجود برخی مشکلات، به خوبی صورت نمی‌گیرد. این مشکلات فارغ از تبعات تحریم، به کیفیت تولید، قیمت حمل

و نقل و بازاریابی، دسته بندی می‌شود. برای حمایت از صادرات، ظرفیت‌های قانونی مناسبی وجود دارد که هم‌گرایی میان ارگان‌های سیاست‌گذار از قبیل وزارت صمت، وزارت اقتصاد، بانک مرکزی و همراهی راهبردی نهادهایی مانند اتاق‌های بازرگانی و تعاون و اصناف، در کنار استفاده از ظرفیت‌های مذاکرات بین‌المللی تجاری سازماندهی شده توسط وزارت امور خارجه و وزارت اقتصاد، به رونق تولید کمک خواهد کرد.

۱۴. اجتناب از برداشتهای اشتباه از مشارکت مردم در جهش تولید

دولت قوی، دولتی است که با درس‌آموزی از تجربیات گذشته و اجتناب از برداشتهای اشتباه در مورد «مشارکت مردم در جهش تولید» به تکرار سیاست‌های اشتباه نمی‌پردازد؛ چرا که آزموده را آزمودن، خطاست.

برخی از این برداشتهای اشتباه عبارتند از:

الف. تکه‌تکه کردن بخش‌های مختلف زنجیره‌های ارزش تحت عنوان مشارکت عمومی

یکی از اشتباهات مهم در مورد مشارکت مردم در اقتصاد این است که

وجود واحدهای بزرگ اقتصادی در تناقض با اقتصاد مردمی درک شود و تبدیل واحدهای بزرگ و بهره‌ور اقتصادی به کارگاه‌های متعدد در دستور کار قرار گیرد. در شرایط کنونی در بسیاری از حوزه‌ها، ساختار اقتصادی به نحوی است که با واحدهای تولیدی بسیار کوچک و پراکنده مواجه هستیم. واحدهایی که بسیار آسیب‌پذیر هستند و به دلیل عدم امکان دستیابی به صرفه‌های مقیاس، توان عمیق شدن در زنجیره‌های ارزش را از کشور سلب می‌کنند.

در چنین شرایطی حرکت به سمت تکه‌تکه کردن بخش‌های مختلف زنجیره ارزش در ایران اشتباهی بزرگ است.

ب. خرد کردن مالکیت شرکت‌ها تحت عنوان مشارکت عمومی

این تلقی که «منظور از مشارکت عمومی، خرد کردن سهام شرکت‌ها میان مردم است» نیز صحیح نیست؛ چرا که عموماً به دلیل امکان ناپذیر بودن تجمع سهام‌های خرد در شرکت‌ها، یا با تداوم نقش‌آفرینی دولت در اداره آن نگاه‌ها

مواجه خواهیم شد و یا باید شاهد آشفتگی در اداره این بنگاه‌ها باشیم.

ج. خصوصی‌سازی کورکورانه با هدف تأمین بودجه دولت

یک آفت بزرگ در مواجهه با مردمی‌سازی در دوره‌های وجود کسری‌های بودجه برای دولت، گرایش به خصوصی‌سازی صرفاً با هدف رد دیون دولت و تأمین کسری بودجه، بدون توجه به پیش‌نیازها و ضرورت‌های واگذاری شرکت‌های دولتی است.

در دهه گذشته به کرات این اتفاق افتاده و ثمره خصوصی‌سازی از یک سو خلع ید دولت و خالی شدن دولت از ابزارها و ازمیگرسو، عدم تغییر محسوس کارآمدی و بهره‌وری در اداره شرکت‌ها - و حتی گاه از بین رفتن ساختار سرمایه بنگاه‌ها - بوده است.

د. واگذاری شرکت‌های دولتی با هدف مسئولیت‌گریزی دولت از تعهدات ذاتی

همان‌طور که اشاره شد، واگذاری شرکت‌های دولتی نباید با نگاه شانه‌خالی کردن دولت از مسئولیت و

باید در کنار حلقه‌های میانی و سمن‌ها، تنظیم‌گری و تسهیل‌گری لازم را به عمل آورند.

با رفع موانع جهش تولید و مشارکت مردم در این قضیه، ضمن جاری شدن حکمرانی مشارکتی در کشور، شاخص‌های اقتصادی نیز بهبود و ارتقاء خواهد یافت. هم‌چنین این مسأله، فعال‌تر شدن شبکه اقتصاد دانش‌بنیان را در کشور به دنبال خواهد داشت.

لازم بذکراست جهش تولید نباید یک اقدام و رویداد موقت، یک باره و منقطع باشد و باید برنامه‌ریزی به نحوی انجام پذیرد که هر جهش تولید، زمینه‌ای برای بروز جهش‌های بعدی در حوزه تولید تا دست‌یابی به رکورد تولید پایدار و رقابت‌پذیر با قابلیت ایجاد حداکثر میزان خلق ارزش و ثروت برای ایران اسلامی باشد؛ در غیر این صورت جهش‌های بدون پیوست و پشتوانه می‌تواند به اقتصاد ملی و انگیزه‌های مردمی آسیب‌های جدی و غیرقابل جبران وارد کند.

از روی ناچاری باشد. این تلقی ساده‌انگارانه است که صرفاً با واگذاری شرکت‌های بزرگ از سوی دولت به بخش خصوصی، بدون آن‌که دولت توان تنظیم‌گری و نظارت را در خود ارتقا داده باشد و شکل جدیدی از مسئولیت را پذیرفته باشد، وضعیت شرکت‌های دولتی به سامان خواهد شد.

نتیجه‌گیری

تحقق شعار سال، وابسته به تعامل و همکاری هم‌افزا میان دستگاه‌های مختلف دولتی و مردم می‌باشد. از این رو بایستی مسائل حیاتی و اولویت‌دار در عرصه تولید شناسایی (وضعیت‌سنجی) و ایده‌های چگونگی مشارکت مردم در حل آن‌ها برنامه‌ریزی و پیاده‌سازی گردد.

تدوین نقشه راه جهش تولید و مشخص شدن نقش و جایگاه مردم در آن، کمک شایانی به حل مشکلات اقتصادی از جمله بحث تولید می‌کند. این امر نیز نیازمند اتخاذ رویکرد سیستمی، بوده و مجموعه دستگاه‌های حکومتی،



حکمرانی در خانواده (۲)

اصول حکمرانی در خانواده

عبدالحسین خسروپناه

اشاره

در شماره گذشته ماهنامه مبلغان (۳۰۴) موضوع «حکمرانی در خانواده» مطرح و در آن به مبحث «نقش خانواده در رشد و غیّ فرزندان» اشاره گردید؛ در آن جا ضمن اشاره به معنای «رشد» از منظر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، به مطالبی همچون: «رشد، مقصدی که در آن کمال است»، «عدم آکراه پذیری رشد»، «رشد یافتگی کسی که دنبال رشد دیگران است» و «رشد و اطاعت الهی» پرداخته شد. در ادامه موضوع «حکمرانی در خانواده»، اصول حکمرانی در خانواده از منظر آموزه‌های دینی و مبتنی بر حادثه عاشورا ارائه می‌شود. آن چه ارائه می‌گردد، متن

سخنرانی حجة الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه دبیر محترم شورای عالی انقلاب فرهنگی است که با اندکی تصرف تقدیم می‌شود.

مقدمه

حادثه کربلا جنگ حق و باطل، جنگ رذیلت و فضیلت و سرتاسر این حادثه درس و حکمت و پند است. یکی از اولویت‌های عصر کنونی، مسأله خانواده است؛ ضعف حکمرانی در خانواده مشهود است و از منظر مکتب حسین بن علی علیه السلام لازم است به این موضوع نگریسته شود. برخی از مردم به جای این که در منزل زیست کنند، منزلشان فقط یک خوابگاه می‌باشد. زن و شوهر و فرزندان

هیچ ارتباط «بیتی» که به تعبیر قرآن، منزل «بیت سکناء» است ندارند؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا﴾^(۱) «و خدا خانه‌هایتان را برای شما مایه آرامش [و راحتی] قرار داده است.»

دردنیای امروز اهل خانه بر سر سفره می‌نشینند و هر کدام سرگرم گوشی و موبایل خود هستند؛ مشغول کار خود هستند؛ در بسیاری از کشورهای غربی و شرقی این موضوع به بحران تبدیل شده است. مثل بحران آب، بحران زیست و بحران هویت! شاهد مثال این موضوع در کشوری مثل فیلیپین است، که خانواده به بحران تبدیل شده و فرزندی که به دنیا می‌آید در شناسنامه خود اسم پدر را نمی‌بیند. الحمد لله کشور ایران اسلامی هنوز به بحران خانواده نرسیده، ولی تحدید خانواده در آن وجود دارد.

حال لازم است اصول مهم حکمرانی خانواده با توجه به قصه کربلا بررسی و با زندگی روزمره تطبیق داده شود که آیا خانواده ما این اصول را دارد یا خیر؟ اگر این اصول دارا باشد، به طور قطع آن

خانواده حسینی است، اما اگر نداشته باشد یا خلاف آن چه در مکتب حسین بن علی علیه السلام است، باشد، در مسیر مکتب یزید، ابن زیاد و عمر بن سعد است؛ با این توضیح اصول حکمرانی خانواده بر اساس آموزه‌های دینی و مکتب عاشورایی امام حسین علیه السلام بیان می‌شود:

اصل اول: خانواده، یاور امام حسین علیه السلام

در حادثه عاشورا، علاوه بر امام حسین علیه السلام که با خانواده و اهل بیت خود در کربلا حضور داشتند، دیگرانی هم چون مسلم بن عقیل علیه السلام (برادرزاده امام علیه السلام)، هانی بن عروه، زهیر بن قین، حبیب بن مظاهر اسدی، مسلم بن عوسجه و... نیز حاضر بودند و در این راه به شهادت رسیدند. یاورانی که در نهایت مظلومیت به شهادت رسیدند و تنها جرمشان این بود که یار و یاور امام زمانشان بودند!

مسلم بن عقیل علیه السلام در اوج تنهایی و غربت از بالای دارالعمارة شهر کوفه به زیر انداخته شد و به شهادت رسید؛ هانی بن عروه در همراهی با امام خود و مسلم بن عقیل جام شهادت را نوشید؛ زهیر بن قین و همسرش در همراهی با امام حسین علیه السلام

در کربلا به فیض شهادت نائل آمد و دیگر شهدای کربلا که همگی یاران و لیبیک گویان دعوت حق بودند و در راه یاری امام علیه السلام از هیچ تلاشی دریغ نکردند.

این نکته گویای این مطلب است که اولین قدم در راه اصلاح و حکمرانی دینی خانواده، یاری و همراهی با امام زمان است؛ امروزه دختران و پسران جامعه باید حسینی رشد یابند و محبت امام حسین علیه السلام در جان خانواده قرار گیرد. این اصل نیازمند اموری هم چون زیست مؤمنانه، رعایت آداب شرعی و حلال و حرام، بهره‌گیری از قرآن کریم، حضور در اجتماعات دینی و مذهبی و سایر برنامه‌های مکتبی است تا محبت و علاقه به سیره و منش اهل بیت علیهم السلام در فرزندان و اهل خانه به وجود آید.

اصل دوم: آرامش بخشی در خانه

اهل خانه بایستی تسلی بخش و آرامش بخش یکدیگر باشند؛ به ویژه در حوادث و بحران‌های سخت؛ هنگامی که یک نوع گرفتاری و مشکل اقتصادی، عاطفی و... به وجود می‌آید، ابتدا باید همسر و فرزندان تسلی بخش

همدیگر باشند، نه آن‌که با بد رفتاری و هیجان زدگی، موجب عصبانیت، نگرانی و سلب آسایش شوند.

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در توصیه به بانوان چنین می‌فرماید:

«زن مسلمان باید در محیط خانه، دل آرام شوهر و فرزندانش باشد؛ مایه آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد؛ در دامن پرمهر و پرعطوفت و با سخنان پرنکته و مهرآمیزش، فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند؛ انسان‌های بی‌عقده، انسان‌های خوش روحیه، انسان‌های سالم از لحاظ روحی و اعصاب، در دامن او پرورش پیدا کنند و مردان و زنان و شخصیت‌های جامعه را به وجود آورد.»^(۱)

برخی افراد در بیرون از منزل با همکاران، دوستان و آحاد جامعه خوش اخلاق و آرامش بخش هستند و در منزل بی‌قرار، تند خو و بد اخلاق می‌باشند و به تعبیری «عَبُوساً قَمَطِرِيّاً»^(۲) می‌شوند؛ این نوع از رفتار، مورد نکوهش آموزه‌های دینی است و از آن نهی شده است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در دیدار جمعی از

زنان؛ مورخ: ۱۳۷۱/۰۹/۲۵.

۲. انسان/۱۰.

در احوالات یکی از علمای تهران که در سلک مرجعیت بود، چنین آمده که هر موقع به خانه می‌آمد، همسرش به او توهین می‌کرد؛ برخی شاگردان به او می‌گفتند: شما مرجع تقلید هستید و این همه شاگرد پای درس شماست؛ بهتر نیست او را طلاق بدهید! ایشان می‌گفت: مرا قبول دارید؟ گفتند: بله، شما مقاماتی عرفانی دارید. می‌گفت: این مقامات عرفانی و معنوی را اگر دارا باشم، به خاطر صبر و تحملی است که در مقابل توهین این خانم داشته‌ام.

قرآن کریم حسنات و سیئات را مساوی نمی‌شمرد و به مؤمنان توصیه می‌کند در مقابل دیگران نیکوترین مواجهه را داشته باشند؛ آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ * وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾^(۱)؛ «خوبی و بدی با هم یکسان نیستند، از این رو، [بدی را] به وسیله آن‌چه که آن، بهتر است دفع کن، پس در چنین هنگامی با آن کسی که میان تو و او دشمنی باشد،

طوری باش که گویی او دوستی نزدیک و صمیمی شما است* و به این شیوه [دفع بدی با خوبی] برخوردار نمی‌شود مگر کسانی که شکیبایی نمودند و به آن نمی‌رسد مگر صاحب بهره‌ای بزرگ.»

آرامش بخشی امام حسین علیه السلام در کربلا

در روز دوم محرم الحرام هنگامی که کاروان امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد، آن حضرت پرسید: آیا این جا کربلا است؟ پس از آن که از حضور در سرزمین کربلا آگاه شد، فرمود:

«هَذَا مَوْضِعُ كَرْبٍ وَبَلَاءٍ، هَاهُنَا مَنَاخُ رِكَابِنَا، وَمَحْطُّ رِحَالِنَا، وَمَقْتَلُ رِجَالِنَا، وَ مَسْفَكُ دِمَائِنَا؛ این دیار، جایگاه اندوه و بلا [و سرزمین گرفتاری و آزمون] است، این جا محل خوابیدن شتران ما، و بارانداز کاروان ما، و محل شهادت مردان ما و جاری شدن خون ماست.»
و در ادامه فرمود:

«وَهَذَا حَدَّثَنِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ؛ این حرف‌های جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.»
حضرت زینب علیه السلام با شنیدن سخنان حضرت علیه السلام گریه و ناله می‌کند؛ در این هنگام که لحظه نگرانی و اندوه است، امام حسین علیه السلام او را آرام می‌کند و

می فرماید: «اکنون وقت گریه و ناله نیست؛ آرام باش.»^(۱)

امام سجاد علیه السلام در بیان حادثه‌ای دیگر در عاشورا می فرماید:

«در شبی که بامدادش پدرم به شهادت رسید نشسته بودم، و عمه‌ام زینب علیها السلام از من پرستاری می کرد که پدرم از یاراناش کناره گرفت و به خیمه خود رفت و «حوی» غلام ابوذریغاری نزدش بود و به اصلاح و پرداخت شمشیرایشان مشغول بود و پدرم این اشعار را می خواند:

يا دَهْرُ أَفِّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ
كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَ الْأَصِيلِ
ای روزگار! آف بردوستی ات! چه قدر
بامدادها و شامگاه‌هایی داشته‌ای!
مِنْ صَاحِبٍ وَ طَالِبٍ قَتِيلٍ
وَ الدَّهْرُ لَا يَفْتَنُ بِالْبَدِيلِ
که در آن‌ها، همراه و یا جوینده‌ای کشته شده
که روزگار، از آوردن همانندش ناتوان است!
وَ إِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ
وَ كُلُّ حَيٍّ سَالِكٌ سَبِيلِ
و کار با [خدای] بزرگ است و هرزنده‌ای

این راه را می پیماید.

۱. مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، انوارالهدی، قم، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۳۷.

دو یا سه بار این شعر را خواند تا آن جا که فهمیدم و دانستم که منظورش چیست. گریه راه گلویم را بست، ولی بغضم را فرو خوردم و هیچ نگفتم و دانستم که بلافرودمی آید؛ اما عمه‌ام نیز آن چه را من شنیدم، شنید و چون مانند دیگر زنان، دل نازک و بی تاب بود، نتوانست خود را نگاه دارد. بیرون پرید و در حالی که لباسش را بر روی زمین می کشید و درمانده شده بود، خود را به امام علیه السلام رساند و گفت: «وَأُصِيبَتَا! کاش مُرده بودم. امروزگویی مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن در گذشته‌اند. ای جانشین گذشتگان و پناه باقی ماندگان! امام حسین علیه السلام به او نگریست و فرمود:

«يَا أُخْتَاهُ لَا يَذْهَبَنَّ بِحِلْمِكَ الشَّيْطَانُ؛
خواهرم! شیطان بردباری ات را نبرد.»

زینب علیها السلام گفت: ای ابا عبد الله! پدر و مادرم فدایت! خود را آماده کشته شدن کرده‌ای؟ جانم فدایت!

حسین علیه السلام اندوهش را فرو برد و اشک در چشمانش جمع شد و فرمود:

«اگر مرغ سنگ خواره را شبی آزاد بگذارند می خوابد»^(۲)؛ زینب علیها السلام گفت:

۲. مَثَلِي اسْتِ دَر عَرَب. در این جا به این معناست که آنان، مرا آسوده نمی گذارند و هر جا بروم، در پی من خواهند آمد.

وای بر من! آیا چنین سخت در زیر فشاری؟ همین دلم را بیش تر ریش می‌کند و بر من سخت می‌آید. آن‌گاه به صورت خود زد و گریبان چاک کرد و بیهوش شد و افتاد.

«فَقَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَصَبَّ عَلَيْهَا الْمَاءَ حَتَّى أَفَاقَتْ ثُمَّ عَزَّاهَا؛ امام حسین عليه السلام به سویش آمد و آب بر صورتش زد و به او گفت:»

خواهرم! از خدا پروا کن و به تسلی بخشی او آرام باش. بدان که زمینیان می‌میرند و آسمانیان باقی نمی‌مانند و هر چیزی از میان می‌رود، جز ذات خدا که با قدرتش زمین را آفریده است و مردم را برمی‌انگیزد تا همه بازگردند و او تنها بماند. پدرم از من بهتر بود. مادرم از من بهتر بود. برادرم از من بهتر بود و سرمشق من و آنان و هر مسلمانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.»

امام حسین عليه السلام با این سخن و مانند آن او را تسلا داد و به او فرمود:

«خواهرم! تو را سوگند می‌دهم که به این [سفارشم] عمل کنی، بر مرگ من گریبان چاک مده و صورت مخراش و چون در

گذشتم ناله و فغان مکن؛ سپس او را آورد و کنار من نشاند و به سوی یارانش برگشت و به آنان فرمان داد تا خیمه‌های خود را به یکدیگر نزدیک کنند و طناب‌های خیمه‌ها را درهم بتابند و خودشان در میان خیمه‌ها قرار بگیرند و فقط سمتی را که دشمن از طریق آن می‌آید باز بگذارند.»^(۱) بنابراین تسلی بخشی یکی از اصول حکمرانی در خانواده حسینی و مهدوی عليه السلام می‌باشد.

اصل سوم: اصل محبت

محبت، از جمله توصیه‌های مؤکد دینی است که در سیره و رفتار ائمه اطهار عليهم السلام هم دیده می‌شود؛ در برخی از احادیث به این مضمون وارد شده است که اگر کسی به همسرش بگوید دوستت دارم و به او محبت ورزد، خداوند بارها ثواب حج و عمره را به او می‌دهد.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«أَحِبُّوا الصَّبِيَانَ وَ ارْحَمُوهُمْ وَ إِذَا

۱. الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، ۱۹۶۵م، ج ۲، ص ۵۵۹؛ دانش‌نامه امام حسین عليه السلام، محمد محمدی ری شهری، نشر دارالحدیث، قم، چاپ پنجم، ۱۳۹۰ش، ج ۶، ص ۴۹-۴۵.

وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا، فَفُؤَا آلَهُمْ فَأَيَّتَهُمْ لَا يَرَوْنَ إِلَّا
أَنَّكُمْ تُزِفُونَهُمْ؛^(۱) بچه‌ها را دوست بدارید
و بدان‌ها رحم نمایید و اگر به آن‌ها وعده
ای دادید وفا کنید، چون آن‌ها شما را
روزی رسان خود می‌بینند.

در تحولات اجتماعی همانند اغتشاشاتی
که در سال ۱۴۰۱ رخ داد، برخی از افرادی که
بازداشت شدند، به ویژه بعضی از دختران
و پسران، اذعان داشتند که آرزو داشتیم پدر
و مادربه ما محبت کنند و این کمبود را در
زندگی خود حس کرده بودند.

محبت در همه سطوح خانواده
توصیه شده است؛ محبت زن و شوهر به
یکدیگر، پدر و مادربه فرزندان، فرزندان
به پدر و مادروحتی محبت به دوستان،
همسایگان، اقوام و آحاد جامعه.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«أَبَدِ الْمَوَدَّةَ لِمَنْ وَاذَكَ تَكُنْ أَثْبَتَ»^(۲)
دوستی خود را نسبت به آن‌که تو را
دوست دارد، اظهارکن، تا [این دوستی]
استوارتر شود.»

محبت به فرزندان به عنوان یک اصل
تربیتی در احادیث مختلفی توصیه شده
است؛ پیامبرگرامی اسلام ﷺ در این باره
می‌فرماید:

«مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَأَشْتَرَى ثُحْفَةً، فَحَمَلَهَا

إِلَى عِيَالِهِ، كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ
مَحَاوِيحٍ، وَلَيَسْبَدُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ؛ فَإِنَّهُ
مَنْ فَرَّحَ أَنثَى فَكَأَنَّمَا عَتَقَ رَقَبَةً مِنْ وُلْدِ
اسْمَاعِيلَ، وَمَنْ أَقْرَبَ عَيْنِ ابْنٍ فَكَأَنَّمَا بَكَى
مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَمَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ،
أَدْخَلَهُ اللَّهُ جَنَّاتِ النَّعِيمِ»^(۳) «هرکس که

وارد بازار شود و تحفه‌ای (هدیه‌ای) بخرد
و آن را برای افراد تحت کفالتش ببرد او به
سان کسی است که صدقه‌ای برای مردمی
نیازمند ببرد و باید که پیش از پسران به
دختران آغاز کند چون هرکس دخترش را
شاد سازد گویا که فردی از فرزندان اسماعیل
را آزاد ساخته است و هرکس چشم پسری
را روشن و شاد سازد گویا که از ترس خدا
گریسته و هرکس از ترس خدا بگرید
خداوند او را به بهشت نعیم وارد سازد.»

محبت اتصال خانواده را محکم‌تر
می‌کند. عشق، زندگی زناشویی را معنادار

۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، نشر
اخلاق، قم، ۱۳۷۷ش، ص ۲۳۹، ح ۱.

۱. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه
آل‌البیته (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، قم، ۱۴۲۴ق، ج ۱۵،
ص ۲۰۱.

۲. الإخوان، ابن‌أبی‌الدنیا، دارالکتب العلمیة، بیروت،
۱۴۰۹ق، ص ۱۳۶، ح ۶۶.

می‌کند؛ حتی اگر اختلاف سلیقه‌ای باشد و یا مشکل اقتصادی در خانواده وجود داشته باشد. پیامبرگرمی اسلام ﷺ در جای دیگری می‌فرماید:

«خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي؛ مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمٌ»^(۱)

بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد، و من از همه شما برای خانواده‌ام بهترم. زنان را گرمی نمی‌دارد، مگر انسان بزرگوار و به آنان اهانت نمی‌کند، مگر شخص پست و بی‌مقدار.»

محبت به خانواده در حادثه عاشورا

در حادثه عاشورا محبت امام حسین ﷺ به همسر و فرزندان، به طور متعدّد دیده می‌شود؛ گاهی آن حضرت ﷺ این محبت را در قالب شعرابراز می‌فرمود! آن حضرت در روز عاشورا در مورد همسرش «رباب» و دخترش «سکینه» می‌فرماید:

لَعَمْرُكَ إِنِّي لَأَجِبُ دَاراً
تَكُونُ بِهَا سَكِينَةٌ وَ الرَّبَابُ
أُحِبُّهُمَا وَ أَبْدُلُ جُلَّ مَالِي
وَ لَيْسَ لِعَاتِبٍ عِنْدِي عِتَابٌ^(۲)

به جانت سوگند، من، سرایی را دوست دارم که سکینه و رباب در آن، جای دارند. دوستشان دارم و دارایی‌ام را می‌دهم و سرزنشگرم را یارای سرزنش نیست و هر چند [مرا] سرزنش کنند، مطیع سرزنشگران نیستم.

این ابیات نهایت عشق و صفای درونی امام حسین ﷺ نسبت به خانواده‌اش را نمایش می‌دهد. رباب نیز علاقه و افری به امام حسین ﷺ داشت؛ او در سفر کربلا همراه امام ﷺ بود و پس از شهادت آن حضرت ﷺ نیز وفاداری‌اش را به زبان شعر، و نیز در عمل نشان داد. در مرثیه‌ای از رباب که دارای معانی بسیار زیبا بوده و خلوص و ارادت رباب را نسبت به آن حضرت ﷺ نشان می‌دهد، چنین آمده است:

قَد كُنْتُ لِي جَبَلًا صَعْبًا أَلُوذُ بِهِ
وَ كُنْتُ تَصَحَّبْنَا بِالرَّحِيمِ وَالَّذِينَ^(۳)

برای من، کوهی سترگ بودی که بدان، پناه می‌جستم و با ما، همواره بر پایه مهرورزی و دین، هم‌نشینی می‌کردی.

بیروت، ۱۳۷۶ق، ج ۸، ص ۲۱۱؛ دانش‌نامه امام حسین ﷺ، ج ۱، ص ۲۸۷. در برخی از نقلها به جای «تحل بها»، عبارت «تكون بها» آمده است.

۳. أعيان الشيعة، سيد محسن أمين، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ۱۳۷۶ش، ج ۶، ص ۴۴۹.

۱. نهج الفصاحة، ابوالقاسم پاینده، انتشارات نسیم حیات، قم، ۱۳۸۶ش، حدیث ۱۵۲۰.

۲. البداية والنهاية، ابن كثير دمشقي، دار المعرفة،

«كُنْتُ عِنْدَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْأَصْغَرَ فَدَعَاَهُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَضَمَّهُ إِلَيْهِ ضَمًّا وَقَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي أَنْتَ مَا أَطْيَبَ رِيحَكَ وَأَحْسَنَ خَلْقَكَ»^(۲) نزد حسین بن علی علیه السلام بودم که علی بن حسین اصغر علیه السلام را به نزد او آوردند، حسین علیه السلام او را در آغوش گرفت و به سینه چسباند، میان دو چشمش را بوسید و سپس فرمود: پدرم به فدایت باد، چقدر خوش بو و زیبایی.»

اقسام محبت

محبت از منظر آموزه های دینی دارای اقسامی است:

۱. محبت کلامی با زبان

ابراز محبت به طرف مقابل، گاهی با «کلام» و «زبان» انجام می شود؛ پیامبر ﷺ در این باره می فرماید: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ: إِنِّي أُحِبُّكَ، لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا»^(۳) این سخن مرد به زن که: دوستت دارم، هرگز از دل زن، بیرون نمی رود.»

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، خزاز رازی، نشر بیدار، قم، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۲۳۴
 ۳. الكافي، کلینی، دارالتعاريف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۵۶۹.

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، همسرش رباب سرایشان را به دامان گرفت و بوسید و چنین سرود:
 واحسینا فلا نسیت حسیناً
 اقصدته اوسنته الأعداء
 غادروه یکرلاء صریعاً
 لا سقی الله جانبی کرلاء^(۱)
 وای از مصیبت حسین! حسین را از یاد نمی برم که تیغ های دشمنان، او را هدف گرفتند. او را در کربلا، بر زمین افکنده، رها کردند. خداوند، دو سوی کربلا را هرگز سیراب مگرداند!

امام حسین علیه السلام نسبت به فرزندان، در قالب های گوناگون ابراز محبت می نمود؛ گاه با در آغوش گرفتن و به سینه چسباندن خردسالان، زمانی با بوسیدن آنان، مانند زمانی که می خواست با فرزند شش ماهه خود حضرت علی اصغر علیه السلام وداع کند و گاه با به زبان آوردن کلمات شیرین و محبت آمیز.

عبیدالله بن عتبه در نقل ماجرای محبت نمودن امام حسین علیه السلام به حضرت علی اصغر علیه السلام می گوید:

۱. همان، ج ۱، ص ۶۲۲.

تعايير محبت آميز زن و شوهر با هم، مورد تأكيد احاديث و روايات است؛ از جمله اين تعابير، سلام کردن همراه با روی خوش و لبخند، صدا کردن همسر با اسم و استفاده از واژگان محبت آميز در هنگام گفتگو است که بايستی خانواده ها از آن ها بهره گیرند.

رسول گرامی اسلام ﷺ در جای دیگری می فرماید: «ثَلَاثٌ يُضْفَيْنَ وَدُّ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ: يَلْقَاهُ بِالْبُشْرِ إِذَا لَقِيَهُ وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ إِذَا جَلَسَ إِلَيْهِ وَيَدْعُوهُ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْهِ؛^(۱) سه چیز است که دوستی انسانی را با برادر مسلمانش صفا دهد: همیشه با خوشروئی با او برخورد کند، هرگاه در مجلسی بر او بنشیند برایش جا باز کند، به آن نامی که بیش تر آن را دوست دارد، او را بخواند و صدا کند.»

۲. محبت زمانی

همه اعضای یک خانواده بايستی زمانی از شبانه روز را به یکدیگر اختصاص دهند تا ضمن پیگیری امور روزمره زندگی، زمینه محبت و علاقه مندی را ایجاد کنند.

در یک خانواده دینی، زن و شوهر، فرزند و والدین و خواهر و برادر باید وقتشان را در اختیار هم بگذارند؛ با هم به پارک و مسجد بروند؛ با هم غذا بخورند؛ با هم خرید کنند و در کنار این فعالیت ها، محبت به یکدیگر را افزایش دهند.

مقام معظم رهبری حفظه الله در این باره می فرماید:

«ما به مردها همیشه سفارش می کنیم وقتی کار دارند، اشتغال دارند، از خانه و زندگی قهر نکنند. بعضی ها صبح اول وقت می روند بیرون تا ساعت ۱۰ شب. نه! ما معمولاً به کسانی که برایشان ممکن است، سفارش می کنیم حتی ظهرها را بروند با زن و بچه شان باشند. در محیط خانوادگی، غذایشان را بخورند، یک ساعتی با هم باشند، بعد بیایند دنبال کارشان، باز حتماً در زمان مناسب، اول شب بروند بچه ها را ببینند، ملاقات خانوادگی حقیقی داشته باشند.»^(۲)

همسر امام خمینی ره می گوید: امام، احترام ویژه ای برای من قائل بودند و حتی در اوج عصبانیت نیز هرگز

۲. بیانات مقام معظم رهبری حفظه الله در دیدار جمعی از

پرستاران؛ مورخ: ۱۳۷۶/۰۶/۱۹.

۱. همان، ج ۴، ص ۴۵۷.

نسبت به من بی احترامی و اسائهٔ ادب نمی‌کردند. همیشه جای خوب را به من تعارف می‌کردند و همیشه تا من سر سفره نمی‌آمدم، شروع به خوردن غذا نمی‌کردند. به بچه‌ها هم می‌گفتند: صبر کنید تا خانم بیاید.

۳. محبت رفتاری

یکی دیگر از اقسام ابراز محبت به دیگران، محبت رفتاری است؛ یعنی انسان با رفتار خود و کارهایی که در مقابل طرف مقابل انجام می‌دهد (مثل هدیه دادن) محبت خود را به او ابراز نماید. این نوع از محبت هم در قرآن کریم اشاره شده و هم در لسان روایات اهل بیت علیهم‌السلام.

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تُحْفَةً، فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ، كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَحَاطِيحٍ؛^(۱) هر کس وارد بازار شود و چیزی خریده، و آن را برای خانواده‌اش ببرد، مانند کسی است که صدقه‌ای را برای گروهی نیازمند می‌برد.»

برخی از اقدامات امام حسین علیه‌السلام در حماسهٔ عاشورا، از نوع محبت رفتاری

است؛ همانند حضور حضرت بر بالین مجروحان و لحظهٔ شهادت شهدای کربلا و یا رفتاری که امام علیه‌السلام بر بالین حضرت علی اکبر داشت که: «وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ؛^(۲) صورتش را به صورت علی اکبر چسباند.» این رفتار اوج محبت امام حسین علیه‌السلام به جوان شهیدش است.

اصل چهارم: لقمهٔ حلال

لقمهٔ حلال باعث تحکیم خانواده می‌شود. مردان و زنانی که با لقمهٔ حرام زندگی می‌کنند، زندگی آن‌ها ناآرام می‌گردد.

مال حرام تنها به معنای دزدی و از دیوار خانهٔ مردم بالا رفتن نیست، بلکه کوتاهی در انجام مسئولیت و وظایف اداری که منجر به حرمت حقوق می‌شود و یا کم‌توجهی به انجام اموری که به انسان محوّل شده را نیز شامل می‌شود.

یکی از مصادیق لقمهٔ حرام کم‌فروشی است که قرآن کریم به آن اشاره کرده و می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»^(۳)؛ کم‌فروشی نیز تنها در معاملات نیست، بلکه علاوه

۲. اللهوف، سید بن طاوس، انتشارات امیرکبیر، تهران،

۱۳۸۸ ش، ص ۱۱۳.

۳. مطففین، ۱.

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ج ۲، ص ۲۰۱.

و به سپاهیان امام حسین علیه السلام پیوست، به روشنی در می‌یابیم که لقمه حرام در زندگی او وجود نداشت و همین موجب نجات او شد.

اصل پنجم. ایثار و فداکاری

ایثار و فداکاری برای خانواده به ویژه در امور دینی، یکی از اصول حکمرانی دینی خانواده است؛ این نکته در سیره و رفتار اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام به خوبی دیده می‌شود؛ به طور مثال حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام در سه شب متوالی افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر هدیه دادند و ایثار و فداکاری کردند.

قرآن کریم از مؤمنانی یاد می‌کند که با آن که خودشان نیازمندند، دیگران را بر خویشان مقدم می‌دارند، آن‌جا که می‌فرماید: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾^(۲) «و [مهاجران را در گرفتن اموال] بر خودشان ترجیح می‌دهند، هر چند خودشان هم نیازمند باشند.»

ادامه دارد ...

بر معاملات شامل همه اموری می‌شود که وظیفه انسان است و در انجام آن‌ها کوتاهی می‌کند.

کسانی که در روز عاشورا مقابل امام حسین علیه السلام ایستادند، همگی اهل انجام واجبات دینی بودند؛ نماز می‌خواندند؛ روز عاشورا پشت سر عمر بن سعد نماز جماعت خواندند! فردی هم چون شمر بن ذی‌الجوشن ظاهراً هفت یا هشت مرتبه با پای پیاده به مکه رفته بود، اما مال حرام آن‌ها را بیچاره کرد. این نکته در فرمایش حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا نیز مشهود است؛ آن‌گاه که حضرت اراده کرد لشکریان کوفه و شام را نصیحت کند، اما آنان از پذیرش نصایح حضرت ابا داشتند، خطاب به آنان فرمود:

«كُلُّكُمْ عَاصٍ لِّأَمْرِي غَيْرُ مُسْتَمِعٍ قَوْلِي فَقَدْ مَلَأْتِ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ طُبِعَ عَلَي قُلُوبِكُمْ»^(۱) «همه شما از من نافرمانی می‌کنید و به سخنان من گوش نمی‌دهید؛ زیرا شکم‌هایتان از حرام پر شده و بر دل‌هایتان مهر [غفلت] خورده است.»

با بررسی ویژگی‌های شخصیتی و زندگی حضرت حُرّ که در کربلا متنبه شد

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۸، ص ۴۵.

۲. حشر/۹.



شبّهات پیاده‌روی اربعین

سید جواد حسینی

اشاره

مقام معظم رهبری رحمته الله علیه فرمودند: «... مراسم اربعین که پرچم بلند حضرت سیدالشهدا علیه السلام است، امسال (۱۴۰۱ش) باشکوه‌تر و معظم‌تر از هر دوره دیگری در تاریخ برگزار شد».^(۱)

دشمنان اسلام، به‌ویژه وهابیت خبیث، ضد انقلاب‌های خارجی و داخلی و برخی افراد ناآگاه این شبّه را با شدت تمام مطرح کرده‌اند که: چرا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و امام حسن علیه السلام که از امام حسین علیه السلام بالاتر هستند، اربعین نمی‌گیرید؟ این بدعت است.

همین‌طور پیاده‌روی اربعین امام حسین علیه السلام کجای دین آمده است؟

نصاب‌های مهم اربعین

از سال ۱۳۹۳ش جمعیت اربعینی‌ها به ۲۰ میلیون نفر نزدیک شد و چشم جهانیان به روی پدیده‌ای عظیم در دنیای معاصر باز شد که رکوردهای جدید داشت. در سال ۱۳۹۴ش جمعیت زائران اربعین ۲۲ میلیون نفر تخمین زده شد؛ ولی مقامات عراقی اعلام کردند که جمعیت حدود ۲۶ میلیون نفر بوده است.^(۲)

در سال‌های اخیر پیاده‌روی کربلا «بزرگ‌ترین گردهمایی سالانه جهان»

۲. خبرگزاری فارس، ۲۶ شهریور، ۱۴۰۱ش، گروه تاریخ، اخبار سیاسی، اخبار حوزه امام و رهبری.

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در جمع هیأت‌های دانشجویی؛ مورخ: ۱۴۰۱/۰۶/۲۷.

۳. بزرگ‌ترین اطعام در دنیا: تعداد زائران

کربلا در یک دههٔ اخیر به‌طور متوسط بین ۱۴ تا ۲۷ میلیون نفر متغیر بوده است. در برخی از سال‌ها تعداد وعده‌های غذایی توزیع شده میان زائران، بیش از ۷۰۰ میلیون وعده، شامل صبحانه، ناهار و شام برآورد شده است. این غذاها رایگان بوده، به بودجهٔ کلان دولتی و بین‌المللی نیاز ندارد و توسط مردم عراق و ساکنان مناطق اطراف کربلا و نیز داوطلبانی از کشورهای همسایه تأمین می‌شود؛

۴. بزرگ‌ترین نماز جماعت جهان: در

روز اربعین و چند روز قبل و بعد آن، نماز جماعت هم‌زمان در مسیر نجف تا کربلا برپا می‌شود که گاهی صف‌هایش کیلومتری است و با حضور میلیون‌ها نمازگزار از بیش از ۳۰ کشور برگزار می‌شود و بزرگ‌ترین نماز جماعت مشترک (منقطع) در جهان محسوب می‌شود؛

۵. بیش‌ترین میزان کار داوطلبانه در

یک‌رویداد: در مسیرهای راهپیمایی کربلا در برخی سال‌ها بیش از ۱۷ هزار موبک و مضیف برپا می‌شود که صفر تا صد این میزبانی بزرگ، حاصل کار داوطلبانی

نامیده شد. از نظر جمعیت، تنها رقیب مراسم اربعین که ممکن است به ذهن کسی برسد، مراسم «کوم میلا» در هند است که آن هم البته رقیب نیست؛ چون هر ۳ سال یک‌بار برگزار می‌شود و حدود دو ماه طول می‌کشد و هر بار در یک منطقهٔ جغرافیایی متفاوت در حاشیهٔ رود گنگ و برای شست‌وشوی بدن در آب برپا می‌شود. پیاده‌روی اربعین علاوه بر میزان جمعیت، نصاب‌ها یا رکوردهای دیگری نیز دارد که این مراسم را به ممتازترین گردهمایی جهانی تبدیل کرده است.

۱. طولانی‌ترین راهپیمایی: مسیر نجف

تا کربلا حدود ۸۰ کیلومتر است؛ ولی مسیرهای اصلی سفر زائران به کربلا بیش از ۶۴۰ کیلومتر طول دارد و این میزان راهپیمایی در مجموع خودش یک حد نصاب جهانی است؛

۲. بین‌المللی‌ترین رویداد مذهبی:

در پیاده‌روی اربعین، از حدود ۷۰ کشور جهان حضور دارند و فقط شیعیان ایران و عراق نیستند؛ بلکه از تمام قاره‌ها و کشورهای مختلف در این پیاده‌روی شرکت می‌کنند؛

روزبا [وزش باد] سیاه‌گریه کرد و خورشید تا چهل روزبا گرفتگی و سرخ شدن.؛
ب. در منابع اهل سنت: اصل خون جاری شدن در منابع آنان ضبط شده است؛ ولی از این‌که چهل روز ادامه داشته، غفلت شده. مثلاً «نصرة اذیه» گوید: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام شهید شد، آسمان خون بارید و ما هم چنان می‌دیدیم که تمام اشیاء و اسباب ما مملو از خون است.^(۲)

۲. گرفتن خورشید: «عن أبوقبیل لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام كَسَفَتِ الشَّمْسُ كَسْفَةً بَدَتِ الْكَوَاكِبُ نِصْفَ النَّهَارِ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهَا هِيَ؛^(۳) هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، خورشید گرفت و چنان تاریک شد که هنگام روز ستاره‌های آسمان ظاهر گردیدند. از این اتفاق چنین پنداشتم که قیامت برپا شده است!».^(۴)

۲. تهذیب‌الکمال فی اسماء الرجال، المزی یوسف، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۴۳۳.

۳. السنن الکبری، احمد بیهقی، محقق: محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۳۳۷.

است که به عشق امام حسین علیه السلام کار می‌کنند و یک ریال مزد نمی‌گیرند؛
۶. متکثرترین آیین مذهبی جهان: در پیاده‌روی اربعین فقط شیعیان حضور ندارند؛ بلکه افرادی از پیروان ادیان و مذاهب دیگر نیز حضور فعال دارند؛ از شیعه، سنّی، مسیحی، کلیمی، زرتشتی، بودایی، ایزدی، هندو و... در کنار هم در این راهپیمایی عظیم حضور دارند. و اما پاسخ سؤال:

۱. گریه کل هستی بر امام حسین علیه السلام

تا چهل روز: بعد از شهادت حضرت، تا چهل روز حادثه‌های عجیب و مهمی پیش آمده که در مهم‌ترین کتاب‌های شیعه و سنّی نقل شده است.

الف. در منابع شیعه: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ السَّمَاءَ بَكَتَ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ علیه السلام أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالدَّمِ وَإِنَّ الْأَرْضَ بَكَتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالسَّوَادِ وَإِنَّ الشَّمْسَ بَكَتَ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِالْكُسُوفِ وَالْحُمْرَةِ؛^(۱) آسمان تا چهل روز بر امام حسین علیه السلام خون‌گریست و زمین تا چهل

۱. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، مؤسسة الوفاء، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۴۵، ص ۲۰۶، ح ۱۳.

۳. سرخ شدن آسمان: «وقال علي بن

محمد المدائني، عن علي بن مدرك، عن جدّه الأسود بن قيس: احمرت آفاق السماء بعد قتل الحسين عليه السلام بستّة أشهر، نرى ذلك في آفاق السماء كأنّها الدّم. قال: فحدّثتُ بذلك شريكاً، فقال لي: ما أنت من الأسود؟ قلت: هو جدّي أبوأمي. قال: أم والله إن كان لصدوق الحديث، عظيم الأمانة، مكرماً للصفّ؛ ^(۱) آسمان پس از شهادت امام حسين عليه السلام شش ماه سرخ بود و ما آن را شبیه خون در آسمان مشاهده می کردیم...».

۴. آمدن جابربه کربلا: طبق نقل های

تاریخی، جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به همراه عطیة عوفی و جمعی از بنی هاشم، در اولین چهلم شهادت امام حسین عليه السلام به عنوان اولین زائران حسینی بر مرقد امام حضور یافتند و شهدای کربلا را زیارت کردند. ^(۲)

۱. سیر أعلام النبلاء، شمس الدین أبو عبدالله محمد الذهبی، دار الحدیث، قاهره، چاپ سوم، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۳۱۲.
۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، شیخ طوسی، مؤسسه فقه الشیعة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ق، ص ۷۸۷؛ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، نشر اسوه، قم، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۳۸۳.

گرامی داشت آن اولین زیارت اربعین موجب شد هر ساله در چنین مناسبتی عده ای به زیارت حضرت بروند؛

۵. بازگشت اسیران کربلا: در این که

کاروان اسیران حسینی چه زمانی به کربلا برگشتند، اختلاف نظر وجود دارد. سید بن طاووس رحمته الله علیه قائل است اربعین اول اسرا به کربلا بازگشتند. ^(۳)

۶. الحاق سر به بدن در اربعین:

نقل مشهور است که رأس مبارک امام حسین عليه السلام روز اربعین حسینی به بدن شریف حضرت ملحق شده است. ^(۴) این نظراً جمع زیادی از تاریخ نویسان شیعه

و سنی ^(۵) پذیرفته اند که خود می تواند عامل دیگری برای گرامی داشت اربعین حسینی باشد و به گفته آیت الله قاضی رحمته الله علیه زیارت «مَرَدَ الرَّأْسِ»؛ یعنی بازگرداندن سر

۳. الملهوف علی قتلی الطفوف، علی بن موسی بن طاووس، نشر اسوه، قم، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۵.

۴. تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا عليه السلام، گروهی از تاریخ پژوهان زیر نظر مهدی پیشوایی، انتشارات مؤسسه آموزشی-پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، قم، چاپ اول، ۱۳۹۱ش، ج ۲، صص ۵۷۴-۵۸۷.

۵. همان، ص ۵۷۴.

۶. تذکرة الخواص، سبط بن الجوزی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳۸.

رسول الله ﷺ می نویسد: «و مستحب است که زائر خارج مدینه از مرکبش پیاده شود... سپس ادامه مسیر را پیاده برود!» و خود مالک هنگام زیارت، جهت احترام به رسول الله ﷺ در مدینه هیچ وقت سوار بر مرکبی نمی شد.^(۵)

ب. روایات دال بر استحباب پیاده روی:

۱. امام صادق ع می فرماید: «مَنْ زَارَ الْحُسَيْنَ مُحْتَسِبًا لَا أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا سَمْعَةً مُحِصَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَمْصُصُ الثُّوبُ فِي الْمَاءِ فَلَا يَبْقَى عَلَيْهِ دَنَسٌ وَيَكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَجَّةٌ وَكَلَّمَا رَفَعَ قَدَمًا عُمْرَةً»^(۶) کسی که امام حسین ع را برای رضای خدا زیارت کند، نه برای خوش گذرانی و تفریح و نه به جهت کسب شهرت (و فخر فروشی)، گناهانش فرو می ریزد، همان طور که لباس در آب شسته شده (پاک می شود و در نتیجه)، هیچ آلودگی بر آن باقی نمی ماند و با هر قدمی که بر زمین می گذارد، حجی برایش نوشته می شود و برای هر قدمی، عمره ای برایش ثبت می گردد.»

۵. منسک خلیل، شیخ خلیل المالکی، داریوسف، مورتینا، چاپ اول، ص ۱۴۳.
۶. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۹.

یا زیارت روزاربعین در چنین روزی، نزد شیعیان مرسوم بوده است.^(۱)

۷. حدیث امام حسن عسکری ع:

«عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ حَمْسٌ... وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ...»^(۲) مؤمن پنج نشانه دارد که یکی زیارت اربعین است. هم چنین زیارت نامه ای برای روزاربعین از امام صادق ع نقل شده است^(۳) که شیخ عباس قمی ر آن را در «مفاتیح الجنان» باب سوم بعد از زیارت عاشورای غیر معروفه، با عنوان «زیارت اربعین» نقل کرده است.^(۴) برای راهپیمایی اربعین پاسخ های متعددی می توان داد. از جمله:

الف. فقیه اهل سنت، شیخ خلیل

المالکی می گوید: اولاً باید گفت که اهل سنت نیز پیاده رفتن به زیارت مرقد رسول اکرم ص را مستحب می دانند. از جمله شیخ مالکی در قسمت زیارت قبر شریف

۱. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا ع، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، انتشارات بنیاد شهید قاضی طباطبایی ع، قم، ۱۳۶۸ ش، ص ۲.
۲. وسائل الشیعة، شیخ حرّ عاملی، مؤسسه آل البیت ع، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۰، ص ۳۷۳؛ تهذیب الأحکام، شیخ محمد بن الحسن طوسی، دارالکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۵۲.
۳. تهذیب الأحکام، ص ۱۱۳.
۴. رک: مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، باب سوم، زیارت اربعین.

۲. حضرت صادق علیه السلام به «حسین بن ثُوَیر» فرمودند: «یا حسین! إِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِنْ كَانَ مَا شِئَا كَتَبَتْ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٌ وَ مُحِيَ عَنْهُ سَيِّئَةٌ... حَتَّى إِذَا صَارَ فِي الْحَيْرِ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنَ الْمُفْلِحِينَ الْمُنْجِحِينَ...»^(۱) ای حسین! هرکس از خانه اش به قصد زیارت قبر حسین علیه السلام خارج شود، اگر پیاده باشد، برای هر قدمی، حسنه ای برایش نوشته شده، گناهی از او پاک می شود... تا به در حائر حسینی برسد که در این صورت، خداوند نام او را از جمله رستگاران و نجات یافتگان ثبت می کند...».

۳. سدیر صیّرفی می گوید: محضرامام باقر علیه السلام بودیم که جوانی از زیارت امام حسین علیه السلام و پاداش آن سخن به میان آورد، حضرت فرمودند: «مَا أَتَاهُ عَبْدٌ فَخَطَا خُطْوَةً إِلَّا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَ حُطَّتْ عَنْهُ سَيِّئَةٌ»^(۲) بنده ای به سوی آن مرقد قدم

۱. همان، ص ۲۸؛ به همین مضمون: تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۴۳، ح ۸۹؛ ثواب الأعمال، شیخ صدوق، تحقیق علی اکبر غفاری، مکتبه الصدوق، تهران، ص ۱۱۶، ح ۳۱؛ المزار، شیخ مفید، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰، ح ۱.
۲. همان، ص ۲۵.

بر نمی دارد، مگر آن که حسنه ای برایش نوشته شده، گناهی از او محو می شود.»؛
۴. «بشیر دَهان» که با امام صادق علیه السلام مجالست طولانی داشت، می گوید: در پایان جلسه حضرت فرمودند: «وَيَحَاكُ يَا بَشِيرُ! إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَتَاهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ وَ اعْتَسَلَ فِي الْفِرَاتِ كَتَبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَبَّةٌ وَ عُمْرَةٌ مَبْرُورَاتٌ مُتَقَبَّلَاتٌ وَ عَزْوَةٌ مَعَ نَبِيِّ أَوْ إِمَامٍ عَادِلٍ»^(۳) ای بشیر! هر مؤمنی که به زیارت کربلا برود، در حالی که حقش را بشناسد و (پیش از زیارت) در فرات غسل نماید، به ازای هر قدمی، حج و عمره ای مقبول و یک جهاد در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام عادل برایش نوشته می شود.»

۵. «ابوصامت» از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: «مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ علیه السلام مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ فَإِذَا أَتَيْتَ الْفِرَاتَ فَاعْتَسَلَ وَ عَلِقَ نَعْلَيْكَ وَ امْشِ حَافِيًا وَ امْشِ مَشَى الْعَبْدِ الذَّلِيلِ فَإِذَا أَتَيْتَ بَابَ الْحَيْرِ فَكَبِّرِ اللَّهُ أَرْبَعًا»^(۴) هرکس

۳. همان، ص ۱۴۳.
۴. کامل الزیارات، ابن قولویه، مصحح: عبدالحسین امینی، چاپ اول، ۱۳۵۶ش، ص ۲۵۵، ح ۳۸۱ و ص ۳۹۲، ح ۳۶۳.

پیاده به زیارت قبر حسین علیه السلام برود، خداوند در هر قدمی برایش هزار حسنه نوشته، هزارگناه از او پاک می‌کند و رتبه‌اش را هزار درجه بالا می‌برد، پس هرگاه به فرات رسیدی، غسل کن و کفش‌هایت را درآور و پابرنه راه برو، به مانند عبد ذلیل و وقتی به در حرم رسیدی، چهار بار تکبیر بگو و کمی راه برو و دوباره چهار بار تکبیر بگو...».

۶. «حسین بن ثور» در روایت دیگری، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «إِذَا أَتَيْتَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَأَغْتَسِلْ عَلَى شَاطِئِ الْفُرَاتِ ثُمَّ الْبَسْ ثِيَابَكَ الظَّاهِرَةَ ثُمَّ امْشِ حَافِيًا فَإِنَّكَ فِي حَرَمٍ مِنْ حَرَمِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^(۱) زمانی که به زیارت اباعبدالله علیه السلام رفتی، در نهر فرات غسل کن، سپس لباس‌های پاکیزه بپوش، آن‌گاه پابرنه راه برو که در حرمی از حرم خدا و حرم پیامبرش هستی.»

۷. «علی صائغ» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مَنْ أَتَاهُ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَ

مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً...»^(۲) کسی که پیاده به زیارت کربلا برود، خداوند به ازای هر قدمی، حسنه‌ای برایش می‌نویسد، گناهی از او پاک می‌کند و یک درجه (در بهشت) به او ارتقای رتبه می‌دهد.»

ج. آیت‌الله قاضی طباطبایی رحمه الله در «تحقیق درباره اول اربعین سیدالشهدا علیه السلام» تصریح می‌کند: «پیاده رفتن به سمت کربلا در

ایام اربعین، از دوران ائمه معصوم علیهم السلام بین شیعیان مرسوم بوده است و حتی در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس با تمام اختناق، برگزار می‌شده است».^(۳)

در زمان حاکمان شیعه مانند آل بویه و صفویه، این امر به شدت ترویج می‌شد. علمای نجف به پیروی از اهل بیت علیهم السلام این سنت را زنده نگه داشتند. از جمله آیه‌الله العظمی سید محمود شاهرودی رحمه الله در اربعین، نیمه شعبان و روز عرفه ۲۶۰ مرتبه از نجف تا کربلا پیاده رفتند.

۲. همان، ص ۲۴؛ کامل‌الزیارات، ص ۲۵۵، ح ۳۸۳.

۳. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا علیه السلام،



پرسش نامه

ماهنامهٔ مبلغان / شماره ۳۰۴

بسیاری از مراکز و نهادهای فرهنگی و تبلیغی به صورت انبوه، ماهنامهٔ «مبلغان» را خریداری کرده و در اختیار مبلغان تحت پوشش خود قرار می‌دهند؛ از آن جا که برخی از این مراکز، مایل به برگزاری آزمون از محتوای نشریه برای نیروهای خود بوده و بعضی نیز به ابتکار خود، اقداماتی را انجام داده‌اند، بر آن شدیم تا جهت یاری رساندن به مدیران محترم، سؤالاتی را طرح و در اختیار آنان قرار دهیم تا پس از پاسخ‌دهی توسط نیروهای تحت امر نهاد، زمینهٔ تشویق و ارتقاء علمی مبلغان گرامی را فراهم سازیم.

پیشنهادات و انتقادات خود را از طریق سامانهٔ پیامکی ۳۰۰۰۲۲۵۱۰۰۰۰۷۲ یا صندوق پستی ۳۷۱۸۵ / ۸۶۸ به دفتر ماهنامهٔ مبلغان، ارسال نمایید.

۱. این روایت از کیست؟ «هر کس جنازهٔ دوستان ما را تشییع کند، خداوند تمام گناهانش را می‌بخشد.»

الف. امام صادق علیه السلام

ب. امام حسن عسکری علیه السلام

ج. امام جواد علیه السلام

د. امام رضا علیه السلام

۲. کدام یک از روایات ذیل دال بر استحباب پیاده‌روی نیست؟

- الف. «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْإِحْدَى وَالْحَمْسِينَ وَزِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَالتَّحَنُّمُ بِالْيَمِينِ وَتَغْيِيرُ الْجَبِينِ وَالْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»
 ب. «مَا أَنَا عَبْدٌ فَخَطَا خُطْوَةً إِلَّا كَتَبْتُ لَهُ حَسَنَةً وَحَطْتُ عَنْهُ سَيِّئَةً»
 ج. «مَنْ أَنَا مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَمَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً»
 د. «مَنْ أَتَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا شِئَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ دَرَجَةٍ فَإِذَا أَتَيْتَ الْفُرَاتَ فَاعْتَسِلْ وَعَلِقْ نَعْلَيْكَ ...»

۳. براساس برخی منابع تفسیری، شأن نزول آیاتی از قرآن به گونه‌ای در ارتباط با عمار

یاسر می‌باشد. کدامیک از آیات ذیل به نورانیت عمار رضی الله عنه ارتباط دارد؟

- الف. وَدَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّوكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ
 ب. أَمَّنْ هُوَ قَانِثٌ آتَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا
 ج. أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ
 د. أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ ...

۴. یکی از صفات برجسته عمار بن یاسر رضی الله عنه بصیرت بالای ایشان است. تبلور این

صفت در کدام یکی از جنگ‌های ذیل موجود است؟

- الف. جنگ خیبر
 ب. جنگ احد
 ج. جنگ صفین
 د. جنگ تبوک

۵. یکی از عوامل مقاومت، دعا و پناه بردن به خداست؛ کدام یک از آیات ذیل به این

مطلب اشاره دارد؟

- الف. رَبَّنَا أفرغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّثْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ
 ب. فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ
 ج. وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَنْبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَآجُزَ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ
 د. أَلَمْ أَعْهِدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

۶. آیه «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» به کدام یک از

موارد ذیل اشاره دارد؟

- الف. تقیه
 ب. نفاق
 ج. صبر
 د. مقاومت

۷. واردات کالاهای کم کیفیت به داخل کشور چگونه به تولید کننده داخلی ضربه می‌زند؟

الف. فروشنده وقتی متوجه می‌شود که خریداران به این میزان از کیفیت تمایل دارند با انگیزه کافی کیفیت محصولاتش را کاهش می‌دهد.

ب. باعث بی انگیزگی تولید کننده داخلی در ارتقاء کیفیت شده که در آینده باعث ریزش خریداران می‌شود.

ج. تولید کننده داخلی توان رقابت با آن را ندارد.

د. پیش بینی و برنامه ریزی دقیق تولید کننده با توجه به تقاضای بازار را به هم می‌ریزد.

۸. کدامیک از گزینه‌های زیر، کلام رسول گرامی اسلام ﷺ درباره عبدالله بن عمرو بن حرام (پدر جابر بن عبدالله) است؟

الف. «سرتا پا پراز ایمان است و ایمان با گوشت او آمیخته شده»

ب. «فرشتگان با بالهای خود بر جنازه او سایه افکنده‌اند و منتظرند که کجا دفن میشود.»

ج. «تو مردی از اهل بیت مراد درک میکنی که نام او نام من و شمایل او شمایل من است. او علم را میشکافت»

د. «تو نمی‌میری تا وقتی که گروه ستمگر و منحرف از حق تو را بکشد. آخرین توشه تو از دنیا جرعه‌ای شیر است»

۹. اولین زائران حسینی در اولین چهلم شهادت امام حسین علیه السلام چه کسی بود؟

الف. الأسود بن قیس

ب. جابر بن عبدالله انصاری

ج. نضرة ازدیه

د. هر سه نفر فوق با هم به زیارت حضور یافتند.

۱۰. امام رضا علیه السلام در پاسخ به خوارجی که گفت: شما چرا به دربار مأمون آمدید در حالی که آن را کافر می‌پندارید چه فرمودند؟

الف. فضای جامعه اقتضا می‌کند امام معصوم علیه السلام برای رسیدگی بهتر به امور مردم، وارد دربار شود.

ب. زمینه همراهی جامعه با امام علیه السلام، در صورت مخالفت با پیشنهاد مأمون، وجود نداشت.

ج. برای حفظ جان شیعیان امام رضا علیه السلام مجبور به مهاجرت و قبول ولیعهدی شدند.

د. امام رضا علیه السلام ماجرای خودشان را به نحوه وارد شدن حضرت یوسف علیه السلام به دربار فرعون

که رئیس خزانه داری مصر شدن تشبیه کردند و فرمودند مجبور بودند.

۱۱. مهم‌ترین آرمانی که نظام اسلامی با نرم‌افزار مردم‌سالاری دینی دنبال می‌کند، چیست؟

- الف. تحقق جهان بدون ظلم و ظالم
- ب. رسیدن به تمدن نوین اسلامی
- ج. توسعه جبهه «مقاومت» در دنیا
- د. بیداری نخبگان جهانی

۱۲. جابر بن عبدالله از اصحاب رسول خدا ﷺ بود که در غزوهٔ و غزوهٔ دیگر شرکت کرد. ایشان از رسول خدا ﷺ تا امام را درک کرد؟

- الف. بنی‌النضیر - ۲۰ - امام باقر علیه السلام
- ب. بنی‌قریظه - ۱۲ - امام سجاد علیه السلام
- ج. احزاب - ۲۷ - امام سجاد علیه السلام
- د. بدر - ۱۸ - امام باقر علیه السلام

۱۳. «ابویقظان» کنیهٔ چه کسی بود؟

- الف. عمار بن یاسر
- ب. جابر بن حیان
- ج. حبیب بن مظاهر
- د. سلیمان صرد خزائی

۱۴. رابطهٔ مقاومت و تقیه در چیست؟

- الف. تقیه به معنای سکون و انتظار است، اما در ذات مقاومت حرکت وجود دارد.
- ب. مقاومت ظهور بیرونی دارد، اما تقیه درونی هست.
- ج. تقیه با مقاومت تنافی ندارد؛ بلکه می‌تواند مصداق مقاومت خاموش باشد.
- د. تقیه و مقاومت هر دو از راه‌های تقابل با جبههٔ ظلم و ستم هستند.

۱۵. کدام یک از موارد ذیل جزء امتیازات و یا نصاب‌های اربعین نمی‌باشد؟

- الف. دسترسی راحت و آسان برای همهٔ اقشار با درآمدهای مختلف تا در این اجتماع بزرگ شرکت کنند.
- ب. بزرگترین نماز جماعت مشترک (منقطع) در جهان در این مسیر برگزار می‌گردد.
- ج. بزرگ‌ترین اطعام در دنیا در این اجتماع صورت می‌گیرد.
- د. پیروان ادیان و مذاهب مختلف در کنار هم در این راهپیمائی حضور دارند.

۱۶. کدام یک از علمای زیرورود اهل بیت امام حسین علیه السلام به کربلا در اربعین اول را بعید دانسته‌اند؟

- الف. شیخ بهایی رحمته الله
- ب. سید بن طاووس رحمته الله
- ج. ابوریحان بیرونی
- د. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی

۱۷. از جمله ویژگی‌های «اقتصاد دانش بنیان» است.

- الف. رشد تکنولوژی با تکیه بر دانش بومی و داخلی
- ب. انگیزه تولید با کیفیت برای تولیدکننده و انگیزه خرید برای خریدار
- ج. رشد اقتصادی مداوم و پایدار
- د. گزینه الف و ج.

۱۸. در مواجهه با دولت جدید رویکرد سکوت (عدم طرح مطالبات) درست است یا خیر؟
الف. بله؛ زیرا این فرصت به دولت جدید داده می‌شود تا در آرامش کارهای اجرائی را پیش ببرد.

- ب. خیر؛ زیرا بیانگر نوعی یأس و ناامیدی است.
- ج. بله؛ زیرا دولت جدید نیازمند همراهی همگانی است.
- د. خیر؛ زیرا سکوت به معنای کوتاه آمدن از اصول انقلابی است.

۱۹. کدام یک از موارد ذیل جزء ویژگی‌های شهید جمهور آیه الله رئیس رحمته الله است؟

- الف. رفتار صمیمی با همکاران، وزرا و مدیران دولتی
- ب. میدان دادن به مردم و جوانان برای اظهار نظر
- ج. تلاش شبانه‌روزی
- د. هزسه گزینه

۲۰. بعد از آن که پیامبرگرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «دست زید بن صوحان زودتر از خودش به بهشت می‌رود»، دست زید در نبرد قادسیه قطع شد و از آن پس به معروف شد.

- الف. زید خیراجذم
- ب. زید طائر فی الجنة
- ج. زید معجزة علی النبی
- د. زید دیده سماویه

۲۱. مهم‌ترین مشکلی که به لحاظ جامعه‌شناختی، میزان مشارکت آحاد جامعه در

انتخابات را تهدید می‌کند، می‌باشد؟

الف. ضعف و ناکارآمدی برخی مسئولان

ب. وجود برخی مسائل و مشکلات اقتصادی

ج. چالش‌های برآمده از توسعه فضای مجازی

د. بد اخلاقی‌های اجتماعی و ضعف فرهنگی

۲۲. عاقبت سیحان بن صوحان چه شد؟

الف. بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام تا آخر عمر در کوفه ماند.

ب. در کربلا در رکاب ابا عبدالله الحسین علیه السلام به شهادت رسید.

ج. در جنگ جمل به درجه رفیع شهادت رسید.

د. در جنگ با صفین جراحت شدید برداشت و بر همان مقام جانبازی تا آخر عمر خطبه‌های

در مدح و ستایش امیرالمومنین علیه السلام و دفاع از مظلومیت‌شان خواند.

۲۳. کدامیک از گزینه‌های زیر توصیه مقام معظم رهبری علیه السلام به منتخب ملت در انتخابات

ریاست جمهوری ۱۴۰۳ نمی‌باشد؟

الف. آن کسی که دل بسته آمریکا باشد و تصور کند که بدون لطف آمریکا نمی‌شود قدم از قدم

برداشت، برای شما همکار خوبی نخواهد بود.

ب. آن کس که بیش‌تر از صادرات، به واردات بی‌رویه توجه کند، مسئول کارآمدی نخواهد بود.

ج. کارگزاران خود را از کسانی قرار ندهید که ذره‌ای با انقلاب زاویه دارند.

د. آن کسی که راهبرد دین و شریعت را مورد بی‌اعتنایی قرار دهد، او با شما همکار خوبی

نخواهد بود.

۲۴. با استفاده از آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ

تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾ دولت چه نقشی در تحقق شعار سال «جهش تولید با

مشارکت مردم» باید ایفاء کند؟

الف. نظارت قوی و دستوری بر فروشندگان تا خریدارن با رضایت خرید کنند.

ب. در رسانه‌ها «رضایت خرید» را برای عموم مردم اعم از خریدار و فروشنده به خوبی تبیین کنند.

ج. با هدف تنظیم بازار و رضایت خریداران دولت در مواقع ضروری ورود کند و با عرضه‌های

مناسب رابطه بین خریدار و فروشنده در جامعه را کنترل کند.

د. ایجاد توازن بین حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده به گونه‌ای که تولیدکنندگان اطمینان

داشته باشد تا در مواقع تنگنا توسط دولت قربانی نخواهد شد.

۲۵. امیرالمومنین علی علیه السلام تعبیر «هذا الخطيبُ الشخشح» خطاب به چه کسی فرمودند؟

- الف. زید بن صُوحان
- ب. صعصعة بن صُوحان
- ج. مالک اشتر
- د. عمار بن یاسر

۲۶. شیخ مفید و شیخ طوسی رحمتهما الله تصریح دارند که اسیران کربلا در بازگشت از شام مستقیم به رفتند؟

- الف. کربلا
- ب. نجف
- ج. مدینه
- د. مکه

۲۷. امام رضا علیه السلام فرمودند: «رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا». وقتی از آن حضرت سؤال شد چگونه امر شما احیا می شود؟ چه فرمودند؟

- الف. شیعیان ما در هر کجا درخواست کمک کردند به آن ها کمک کنند.
- ب. برای جدّ غریب ما مجلس عزا برپا کنند.
- ج. دانش های ما را فراگیرند و به مردم یاد دهند.
- د. با یکدیگر با نیکی رفتار کنید.

۲۸. روایت «عَجَبُ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَأْكُولِهِ، كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ، فَيَجْتَبِ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ، وَيُودِعَ صَدْرَهُ مَا يُرْدِيهِ» در مقام اهمیّت چه مطلبی بیان شده است؟

- الف. تفکر کردن
- ب. تربیت معنوی
- ج. عاقلانه رفتار کردن
- د. اذیت و آزار نکردن

۲۹. طبق فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ چه رفتاری با فرزندان ثواب آزاد کردن بنده‌ای

از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام را دارد؟

- الف. انتخاب همسری مناسب برای فرزندان.
- ب. اجابت کردن خواسته‌های فرزندان.
- ج. محبت کردن به فرزندان.
- د. فراهم کردن لقمه حلال برای فرزندان.

۳۰. یکی از فعالیت‌های تربیتی والدین و مربیان، نشان دادن الگوهای کامل به فرزندان

است. کدام یک از عبارات ذیل به این اصل تربیتی اشاره دارد؟

الف. «لَقَدْ فِضَّ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوْلُونَ وَ لَمْ يُدْرِكْهُ الْآخِرُونَ لَقَدْ كَانَ يُجَاهِدُ مَعَ

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَتَّبِعُهُ بِنَفْسِهِ»

ب. «إِنَّكُمْ صِغَارُ قَوْمٍ وَ يُوشِكُ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ قَوْمٍ آخِرِينَ، فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ

أَنْ يَحْفَظَهُ فَلْيَكْتُبْهُ وَ لِيَضَعْهُ فِي بَيْتِهِ»

ج. «رَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِي؛ فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا، أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا، لَمْ يَظْلِمَهَا»

د. «أَتَيْهَا الشَّيْخُ! أَظْنُكَ غَرِيباً وَ لَعَلَّكَ شُهِتٌ؛ فَلَوْ اسْتَعْتَبْتَنَا أَعْتَبْنَاكَ وَ لَوْ سَأَلْتَنَا ...»

پاسخ‌نامه ماهنامه «مبلغان» شماره ۳۰۴

سؤالات										پاسخ‌ها
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
										الف
										ب
										ج
										د
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	الف
										ب
										ج
										د
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	الف
										ب
										ج
										د

شرایط پذیرش مقاله در ماهنامه «مبلغان»

الف. شرایط مربوط به متن مقاله

۱. وجود نوآوری در محتوای نوشتار (داشتن تحلیل و ایده نو)؛
۲. اتقان و انسجام متن (عدم به هم ریختگی)؛
۳. استفاده از منابع معتبر، دست اول و متعدد؛
۴. رعایت امانت در نقل و پرهیز از انتحال و سرقت علمی؛
۵. کاربردی بودن موضوع و محتوا؛
۶. صبغه دینی داشتن مطالب و استفاده از آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السلام و تاریخ اسلام؛
۷. توجه به سطح علمی مخاطبان (مخاطبان «مبلغان» عموماً طلاب سطح ۲ به بالا هستند)؛
۸. نگارش روان و گویا، رعایت نثر معیار و علائم نگارشی و برخورداری از وحدت قلمی؛
۹. استناد و ارجاع دهی علمی و وحدت رویه در پاورقی‌ها؛
۱۰. پرهیز از توضیح غیر ضروری، لفظ‌پردازی و قلم‌فرسایی؛
۱۱. اعراب‌گذاری صحیح آیات، روایات و متون عربی؛
۱۲. ترجمه و تبیین آیات قرآن کریم و روایات به صورت صحیح و مستدل؛
۱۳. برخورداری از پیوست منابع و مآخذ برای مطالعه بیشتر در متن نوشتار؛
۱۴. درج جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مناسب در انتهای نوشتار؛
۱۵. پیوند و ارتباط دادن مطالب مقاله به مسائل روز و رویدادهای تبلیغی.

ب. شرایط مربوط به شیوه نگارش

۱. تنظیم متن بر اساس شیوه ویرایش «جدا نویسی»؛
۲. درج مستندات مطالب در پاورقی (پانوش) و تکمیل آن به شکل زیر:
 - ارجاعات به کتاب: نام کتاب، نام نویسنده، نام مترجم یا مصحح، ناشر، محل نشر، نوبت چاپ، سال چاپ، جلد و صفحه.
 - ارجاعات به مقاله: نام مقاله در بین «(گیومه باز و گیومه بسته)»، نام نویسنده، نام نشریه، سال انتشار، شماره نشریه و صفحه.
۳. درج خلاصه در ابتدای مقالاتی که در دو یا چند شماره تدوین می‌شوند؛
۴. درج وضعیت و جایگاه علمی نویسنده در ابتدای مقاله (رزومه علمی نویسنده).

ج. سایر شرایط مقاله

۱. عدم چاپ و انتشار مقاله ارسالی در دیگر نشریات حوزوی و غیرحوزوی و یا پایگاه‌های اینترنتی؛
۲. عدم چاپ و انتشار موضوع و محتوای مقاله ارسالی در شماره‌های گذشته ماهنامه «مبلغان»؛
۳. توجه به موضوعات و مسائل روز و کاربردی بودن مقاله (قابل استفاده بودن برای مبلغان دینی)؛
۴. تنظیم و ارائه مقاله به صورت تایپی و در قالب فایل WORD؛
۵. درج شماره تماس نویسنده در ابتدای مقاله.

نمایندگی‌های فروش ماهنامه «مبلغان» در سراسر کشور

۱. چهار محال و بختیاری، شهرکرد، بلوار طالقانی، میدان ابوریحان، مرکز مدیریت حوزه عملیه برادران، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی.
۲. اصفهان، خیابان حافظ، مرکز مدیریت حوزه علمیه اصفهان، کتاب فروشی عترت.
۳. خراسان جنوبی، بیرجند، خ شهید مطهری، مطهری ۸، پلاک ۷، حوزه علمیه سفیران.
۴. قزوین، خ شهید بابایی، کوچه پست (شهید اخوان یوسفی)، ک مروراید، مرکز مدیریت حوزه.
۵. خراسان رضوی، مشهد، چهار راه خسروی، خ شهید رجائی، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. سیستان و بلوچستان، زاهدان، خیابان شریعتی ۲۱، حوزه علمیه مکتب نرجس ع.ا.س.
۷. فارس، شیراز، خیابان لطفعلی خان زند، درب شیخ، مدرسه علمیه قوام.
۸. قم، خیابان ارم، میدان شهداء، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بوستان کتاب.
۹. قم، زنبیل آباد، خیابان فجر، خیابان دانش، مجتمع آموزشی - پژوهشی تبلیغ، «کتابفروشی» و «آموزش غیر حضوری».
۱۰. قم، میدان آستانه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، درب ورودی مدرسه دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه.
۱۱. یزد، خیابان قیام، مسجد ملا اسماعیل، حوزه سفیران هدایت.
۱۲. گلستان، گرگان، افسران، نبش افسران ۴، مدیریت حوزه‌های علمیه استان گلستان، معاونت تبلیغ و امور فرهنگی

ماهنامه «مبلغان» تنها نشریه تبلیغی حوزه‌های علمیه

در سراسر کشور نمایندگی فروش می‌پذیرد

قابل توجه مجموعه‌های فرهنگی و تبلیغی و حوزه‌های علمیه در سراسر کشور

جهت ایجاد نمایندگی فروش محصولات فرهنگی - تبلیغی معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه به ویژه ماهنامه «مبلغان» با شماره (داخلی ۴۶۳) ۳۷۲۵۵۸۹۰ (۰۲۵) تماس گرفته و یا درخواست خود را به آدرس ماهنامه مبلغان ارسال نمایید.

قابل توجه مبلغان، فضلاء و محققان ارجمند

برای پیوستن به جمع مشترکان ماهنامه «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. واریز حق اشتراک، به شماره حساب ۱۵۶۳۵۱۲۱۷۹ نزد بانک تجارت، شعبه ۱۵۶۳۰ (مدرسه فیضیه قم)، به نام آقایان حسین ملانوری و محمدعلی قربانی (مجله مبلغان).

مبلغ اشتراک برای یک سال (۱۲ شماره) ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال و برای شش ماه (۶ شماره) ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد. در صورت بالا رفتن قیمت مجله، ارسال آن بر مبنای قیمت جدید خواهد بود.

۲. تکمیل برگه درخواست اشتراک (پشت همین برگه).

۳. ارسال برگه اشتراک همراه با فیش بانکی مربوطه به دفتر مجله از طریق صندوق پستی یا نامبر (صندوق پستی: ۸۶۸/۳۷۱۸۵؛ نامبر: ۳۷۲۵۵۸۵۶ - ۲۵.

توجه

برای پیوستن به جمع مشترکان ماهنامه «مبلغان» توجه به نکات ذیل ضروری است:

۱. هزینه ارسال به صورت «عادی» بر عهده مجله می باشد؛ اما هزینه استفاده از سایر خدمات پستی (سفارشی یا پیشتاز) بر عهده خریدار است (مبلغ ۵۳/۰۰۰ ریال بابت ارسال سفارشی و مبلغ ۷۸/۰۰۰ ریال بابت ارسال پیشتاز به حق اشتراک هر شماره اضافه می گردد).

۲. جهت اطلاع بیشتر با ما تماس بگیرید. تلفن: ۲۵.۳۲۱۳۵۴۵۴.

اشتراک، بهترین راه دسترسی به ماهنامه «مبلغان» است.



نشانی فرستنده:

استان: شهرستان:

شهر: شهرک/روستا/منطقه:

خیابان: کوچه: پلاک:

تلفن (ثابت): کد: تلفن همراه:

کد پستی: صندوق پستی:


اینجانب: مبلغ: ریال

طی فیش بانکی به شماره: از طریق بانک:

شعبه: دارای کد: در تاریخ:

برای دریافت ماهنامه «مبلاغان» از شماره: به تعداد: نسخه ارسال داشتم.

از این قسمت تا بنزید



پست جواب قبول

نیاز به الصاق
تمبر ندارد

هزینه پستی بر اساس قرارداد ۳۷۱۸۴/۱۹ پرداخت شد.

گیرنده:

قم: صندوق پستی ۸۶۸-۳۷۱۸۵
 معاونت تبلیغ و امور فرهنگی حوزه‌های علمیه
 ماهنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و پژوهشی «مبلاغان»

MOBALLEGHAN

/ NO. 304 /

August - September ; 2024



قیمت: ۱۰۰/۰۰۰ تومان



matbuat.tabligh@hemail.com